



# طایه‌داران تبلیغ | دفتر اول

خدمات سیاسی و اجتماعی طایه‌داران محراب و منبر  
در اعتلای فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

## ✳ هفته‌نامه افق حوزه

✳ شهریور ماه ۱۴۰۳، ربیع الاول ۱۴۴۶، سپتامبر ۲۰۲۴، ۱۷۶ صفحه

✳ صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

✳ مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: رضا رستمی

✳ سردبیر: رمضانعلی عزیزی

✳ نویسنده: محمدتقی ادhem نژاد

✳ ویراستار: داود مظاہری

✳ امور هنری: سیدامیر سجادی

✳ کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

✳ چاپ: صمیم / ۰۲۱-۴۴۵۳۳۷۲۵

✳ تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۸ - ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳ نمبر:

✳ نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵؛ صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

✳ پایگاه اینترنتی: [www.ofoghhawzah.ir](http://www.ofoghhawzah.ir)

✳ پست الکترونیک: [info@ofoghhawzah.ir](mailto:info@ofoghhawzah.ir)

✳ کanal ایتا و سروش: [@ofogh\\_howzah](https://@ofogh_howzah)



## ❖ فهرست مطالب



۴ .....	■ <b>مقدمه</b>
■ <b>منبرهای انسان‌ساز</b>	
۷ .....	آیت‌الله حاج شیخ عباس قمی <small>ره</small>
■ <b>زبان‌گویای اسلام</b>	
۲۳ .....	حجت‌الاسلام و‌المسلمین محمد تقی فلسفی <small>ره</small>
■ <b>الگوی تبلیغ</b>	
۴۳ .....	آیت‌الله سید محمد سلطان‌الواعظین شیرازی <small>ره</small>
■ <b>خطیب نامدار</b>	
۴۹ .....	آیت‌الله میرزا محمد تقی اشراقی <small>ره</small>
■ <b>تندیس پارسایی</b>	
۵۹ .....	آیت‌الله حاج شیخ غلام‌رضا فقیه خراسانی یزدی <small>ره</small>
■ <b>شمშیر بُران اسلام</b>	
۷۳ .....	حجت‌الاسلام و‌المسلمین سید عبدالکریم هاشمی نژاد <small>ره</small>
■ <b>مردی از تبار ملکوتیان</b>	
۸۳ .....	آخوند حاج ملاعیس راشد تربیتی <small>ره</small>
■ <b>عاشق دلباخته</b>	
۹۵ .....	حجت‌الاسلام و‌المسلمین شیخ احمد کافی <small>ره</small>
■ <b>خورشید درخشان شمال</b>	
۱۱۳ .....	حجت‌الاسلام و‌المسلمین حاج شیخ حسن حجتی واعظ گیلانی <small>ره</small>
■ <b>مبلغ خود ساخته و محبوب</b>	
۱۲۷ .....	حجت‌الاسلام و‌المسلمین حاج سیدعلی محمد وزیری یزدی <small>ره</small>
■ <b>مبلغ نوادریش و مبارز</b>	
۱۴۹ .....	آیت‌الله شیخ عباس‌علی اسلامی واعظ <small>ره</small>
■ <b>شیخ‌المحدّثین دوران</b>	
۱۵۹ .....	حجت‌الاسلام و‌المسلمین حاج شیخ مرتضی انصاری قمی <small>ره</small>



## مقدمه

تبلیغ و ترویج و تبیین آموزه‌های دینی و رساندن تعالیم ارزشمند آن با بیانی گرم و جذاب به گوش و قلب انسان‌ها از مهم‌ترین رسالت‌های انبیاء و سفرای الهی خاصه وجود نازین رسول اکرم ﷺ بوده است. این موضوع یعنی نشر، ترویج و تبلیغ فرهنگ و معارف نورانی اسلام و قرآن به مردم از دیدگاه قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام دارای جایگاه مهم و رفیع می‌باشد. ده‌ها آیه قرآن و صدھا روایت پیرامون اهمیت و اهداف تبلیغ و هدایت جامعه وجود دارد از جمله آنها این که در قرآن مجید آمده است: «وَمِنْ أَحْيَاهَا فَكَانُمَا أَحْيَاءَ النَّاسِ جَمِيعًا».<sup>۱</sup> هرکس شخصی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است به عبارت دیگری احیای شخص به منزله احیای تمام بشراست. در تفاسیر مراد و مقصود از احیاء در آیه شریفه، همانا هدایت نمودن گمراهان و نجات آنان از جهل، ظلمت و تباھی ها و رساندن به مقاصد عالیه سعادت آفرین و همیشه جاویدان دانسته‌اند. همچنین علاوه بر قرآن نیز در سیره و سنت رسول گرامی اسلام، هدایت و سعادت انسان‌ها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آن حضرت به هنگام اعزام حضرت علی علیهم السلام به یمن و در بدرقه آن بزرگوار درباره عظمت جایگاه کارتبلیغی او فرمود: سوگند به خداوند، اگر خداوند به وسیله تو تنها یک نفر را هدایت کند از هر آنچه که خورشید بر آن می‌تابد برای توبه‌تر است.<sup>۲</sup>

با این مقدمه باید اذعان داشت که رسول خدا علیهم السلام و اهل‌بیت علیهم السلام او از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین مبلغان راستین و هادیان واقعی دین اسلام در میان مردم بوده‌اند. علی رغم همه کارشکنی‌ها و محدودیت‌های جباران و طاغوتیان زمان، آنان توانستند به ترویج و تفسیر پیام‌های الهی پرداخته و در سعادت دنیا و آخرت مردم و نیل آنان به درجات عالیه الهی نقش آفرین باشند؛ چنانکه قرآن کریم در وصف رسولش فرمود: «داعیأَ إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًاً وَمُنِيرًا...» آن حضرت با همه توان و نیرو و قدرت خویش به میدان آمد و همانند طبیب دل‌سوز و کارآمد به مداوا و معالجه بیماران خطرناک پرداخت. مردم را به توحید و یکتاپرستی و زندگی همیشه جاوید آخرت دعوت کرد و به تبلیغ و ترویج فضایل انسانی و نوع دوستی پرداخت و با سلاح‌های رحمت و رافت و مهربانی و با بشارت و اذار آنان را از جهل و نفاق و قتل و خرافه‌پرستی و شرک و سایر رذایل و تاریکی‌ها بازداشت و توانست مدینه فاضله‌ای ایجاد نماید و موذت و یگانگی را جایگزین نفرت و نفاق و تفرقه کرد. او مهربان و دل‌سوز بود و از هر وقت و فرستی برای تبلیغ و ترویج معارف الهی استفاده می‌کرد و در راه هدایت مردمان مرارت‌ها کشید و آسیب‌های زیادی را متحمل شد تا توانست دین اسلام که همانا دین رستگاری

.۱. مائدہ ۳۲

.۲. بخار الانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۷

است را ایجاد و استوارسازد. مهم‌ترین هدف رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ اخلاق، معنویت، تزکیه، پرورش و تربیت انسان‌های شایسته بوده است، چنان‌چه درآیه دوم سوره جمعه بدان اشاره شده است.

### طلایه‌داران منبر

در این دو مجموعه شرح حال وفضایل وکمالات وخدمات بیش از سی شخصیت خطیب مبرز ونامدار دینی که در عرصه‌های دینی، فرهنگی، اعتقادی، سیاسی واجتماعی جامعه تأثیرگذار و تحول‌آفرین بوده‌اند، آمده است. محدث قمی با دوبال بیان و قلم وارد عرصه تبلیغ شد و با گفتار و رفتار خود، مردم را دلباخته و عاشق قرآن و عترت کرد. آفایان اشراقی واعظ قمی و هسته‌ای اصفهانی و... با اینکه مجتهد بودند پایه به عرصه ارشاد و هدایت گذاشتند. فلسفی واعظ علاوه بر تطبیق روایات با اوضاع اجتماعی و اخلاقی زمان، نیز در عرصه‌های سیاسی همانند مبارزه با بهائیت و رژیم طاغوت و حمایت از نهضت مقدس اسلامی به رهبری امام خمینی رهبر اسلام یگانه دوران گردید و به مدار پرافتخار زبان گویای اسلام از سوی امام خمینی رهبر اسلام مفتخر گردید. سلطان الوعظین شیرازی که علاوه بر تسلط بر فن خطابه و روایات نیز در فنون مجادله و مناظره و کلام مهارت ویژه داشت. وی با سفر به کشورهای مختلف، دهان نفر از پیروان سایر مذاهب وادیان را از ضلالت و گمراهی رهایی بخشید و به شاهراه سعادت آفرین مذهب جعفری رهنمون ساخت. محقق خراسانی، انصاری قمی، شجاعی، هاشمی نژاد و... ضمن ایستادگی در مقابل مظاهر فساد و تباہی طاغوت، موج بیداری و آگاهی در میان طبقات مردم به وجود آوردند. حجتی گیلانی با این که ۳۲ سال بیشتر نداشت، با قلم و خطابه‌های کم نظریش به جنگ با مظاهر فساد و فحشاء رفت و سواحل شمال کشور را از لوث وجود ناپاکان و شهوات‌رانان و عناصر بی‌دین پاک سازی نمود. هاشمی نژاد فرزند راستین مکتب امام خمینی رهبر اسلام با سخنرانی‌های پرشور و آتشین خود، مردم خراسان را علیه رژیم طاغوت شوراند و طاغوت را وحشت‌زده کرد و به مردم آگاهی و بصیرت و شجاعت بخشید و آگر بگوییم مردم مسلمان، دین و آگاهی و بصیرت دینی خود را وارد اخطبای گرامی و ارزشمند هستند گزاف نگفته‌یم؛ لذا به پاس گرامی داشت و تکریم نام، یاد، خاطرات و خدمات تبلیغی فرزانگان، شمه‌ای از شرح حال، شیوه‌ها و خاطرات تبلیغی آنان را در جلد اول آورده و تقدیم به خوانندگان فرهیخته و دانشوران فاضل می‌نماییم.

محمد تقی ادhem نژاد

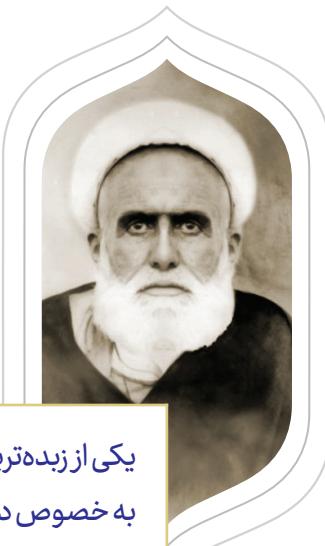




## منیرهای انسان ساز

آیت الله

حاج شیخ عباس قمی رحمۃ اللہ علیہ



یکی از زیبده‌ترین چهره‌های درخشان روحانیت معاصر در علوم اسلامی به خصوص در رشته‌های حدیث، تاریخ و تبلیغ، حاج شیخ عباس قمی بوده است. مسلمانان و شیعیان در همه بلاد با نام خوش‌آهنگ و آثار و کتب جاویدان و مواضع جذاب و تأثیرگذار این مورخ شهیر و محدث امین و مبلغ و واعظ پارسا آشنایی دارند. وی صاحب کتاب‌های ارزشمند و متعدد از جمله کتاب همیشه جاویدان «مفاتیح الجنان» می‌باشدند. مرحوم آیت‌الله آقا شیخ کاظم دامغانی نقل می‌کنند: منبرهای حاج شیخ نورانیت عجیبی داشت و جزا خبار و احادیث و تاریخ، چیزی دیگری نبود. روضه راهم خیلی ساده می‌خواندند؛ اما چون با حال می‌خوانندند و خودشان هم منقلب می‌شدند، مردم را فوق العاده منقلب می‌کردند. در یکی از سال‌ها، روز تاسوعا در مجلس منزل آیت‌الله حاج آقا حسین قمی صبح همه منبری‌ها منبر رفتند و هر چه راجع به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود گفتند و بعد از همه آنها مرحوم حاج شیخ عباس منبر رفتند. وقتی وارد روضه شدند، شروع کردند به خواندن اشعار جناب ام البنین «لَا تَدْعُونِي وَ يَكِ ام البنین» تا آخر. من از شدت گریه از حال رفت. وقتی مرا به حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز در حال بیهودشی هستند. خود ایشان هم حال عجیبی داشتند و گریه می‌کردند.

## تولد و تحصیل

شیوه خطابه محدث قمی این بود که در منبر ابتداء خطبه می خواند، سپس حدیثی را عنوان کرده و به مناسب آن، احادیثی دیگر می خواند و همه احادیث رانیز با ذکر اسناد و گاهی معرفی کوتاه یا مفصل راویان می آورد.

حاج شیخ عباس قمی در زمان اقامت خود در مشهد مقدس در مدرسه میرزا جعفر واقع در صحن مطهر رضوی برای صدھا نفر از طلاب علوم دینی منبر می رفت که حدود دو ساعت و نیم تا سه ساعت طول می کشید و در مباحث مختلف اخلاقی سخن می گفت. واعظ معروف آقای حسین علی راشد که در آن زمان، یکی از طلاب حاضر در مجلس حاج شیخ عباس بوده است، در مورد نفوذ سخنان ایشان چنین می گوید: اثر یک منبر ایشان تا یک هفته در ما باقی بود. در طول یک هفته، مضامین سخنان ایشان در اعمق دل ما ریشه دوانیده و ما را به خود مشغول می داشت؛ به طوری که تا هفته بعد کاملاً تحت تأثیر آن بودیم. سخنان نافذ آن مرحوم چنان بود که تا یک هفته انسان را ز پندارهای ناروا و گناهان بازمی داشت و به خدا و عبادت متوجه می کرد.<sup>۱</sup>

آیت الله شیخ محمد کاظم دامغانی از عالمنان مشهد مقدس می گوید: منبرهای حاج شیخ عباس قمی، نورانیت عجیبی داشت و جز اخبار، احادیث و تاریخ چیز دیگری نبود. روضه را هم خیلی ساده می خواند؛ اما چون با حال می خواند و خودش هم منقلب می شد، مردم را فوق العاده منقلب می کرد. در یکی از سال ها روز تاسوعا در مجلس منزل آیت الله حاج آقا حسین قمی، همه منبری ها منبر رفتند و هر چه راجع به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام بود، گفتند و بعد از همه آن ها مرحوم حاج شیخ عباس منبر

واعظ پارسا، عالم عامل و محدث عالی مقام، حاج شیخ عباس قمی در سال ۱۲۹۴ قمری در قم و در میان خانواده ای متدين به دنیا آمد. بعد از آموختن و نوشتن در مکتب خانه، وارد حوزه علمیه گردید و جهت کسب دانش، محضر بزرگانی چون میرزا محمد ارباب، سید احمد طباطبایی قمی، شیخ ابوالقاسم قمی و شیخ محمد حسین قمی را درک کرد و از خرمن دانش آنان بهره ها برد و آن گاه برای تکمیل معلومات و معارف الهی و نیل به مقامات والای علمی و معنوی واستفاده از محضر فرزانگان نامدار دانشگاه علوی، وارد شهر نجف اشرف گردید. اساتید وی عبارتند از: آیات عظام سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی، سید حسن صدر کاظمی، میرزا حسین محدث نوری و سید ابوالقاسم نقوی لکنهوئی.

وی بعد از استوار نمودن مبانی علمی در سال ۱۳۳۲ قمری به ایران بازگشت و همه عمر گران قدر خود را صرف تألیف، تحقیق و تبلیغ نمود و توفیقات فراوان کسب کرد و از واعظان و محدثان معروف ایران و از طلایه داران بزرگ محراب و منبر گردید. او دارای اوصاف و کمالات فراوان در عرصه های فرهنگ، اخلاق، مذهب و ... بود که به شمه ای از آن ها در این مقاله اشاره می شود.<sup>۲</sup>

## مواقع تأثیرگذار

در مجلس وعظ او بزرگان فقهاء، علماء، مجتهدان، مدرسان، فضلا، طلاب حوزه و عامه مردم شرکت می کردند و همگی سخت تحت تأثیر وعظ و منبرش قرار می گرفتند؛ به طوری که نظریش را به یاد نداشته اند.

۱. گشن ابرا، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

- شیوه خطابه محدث قمی این بود که در منبر ابتداء خطبه می خواند، سپس حدیثی را عنوان کرده و به مناسب آن، احادیثی دیگر می خواند و همه احادیث رانیز با ذکر اسناد و گاهی معرفی کوتاه یا مفصل راویان می آورد.

به همین جهت منبرش دارای قوه اشراط بود؛ گویا  
جادبه روحی داشت.<sup>۲</sup>

حاج شیخ حسین انصاریان واعظ و دانشمند  
معاصر در اثر نفیس خود «عرفان اسلامی» نوشته  
است:

یکی از علمای تهران که سالیان دراز در زمان  
مرجعیت مرجع بزرگ حضرت آیت‌الله حاج شیخ  
عبدالکریم حائری در قم سکنی گرفته بود، برای  
این فقیر حکایت کرد:

«زمانی که محدث قمی صاحب «مفاتیح»  
و «سفینه» به قم آمدند، مرحوم حاج شیخ  
عبدالکریم برای ده شب از روی برای سخنرانی بعد  
از نماز مغرب و عشا دعوت کرد. آن مرد شایسته و  
باتقوا، دعوت ایشان را پذیرفت و شب‌ها در صحن  
حضرت معصومه علیها السلام جهت مردم و طلاب به  
موعظه پرداخت.»

خدمت آیت‌الله حائری عرضه داشتند؛ نظر شما  
درباره منابر حاج شیخ عباس قمی چیست؟ با یک  
دنیا ادب فرموده بود:

«هر طلبه‌ای را کنار منبر او ببینم و نشستن  
او را پای موعظه محدث مشاهده کنم تا سه روز  
حاضرم تمام نمازهای واجب خود را به او اقتدا  
کنم؛ زیرا منابر و مواضع این مرد در شنونده ایجاد  
روح عدالت می‌کند.»<sup>۳</sup>

آقای محدث زاده می‌گوید:  
«مرحوم والد در ماه مبارک رمضان و دهه عاشرها  
در مسجد هندی نجف اشرف منبر می‌رفتند؛  
در ماه مبارک عصرها و در دهه محرم صبح زود.  
منبر ایشان هم عجیب بود؛ چون در آن ساعت  
تمام مجالس روضه تعطیل می‌شد؛ زیرا صاحبان

رفت. وقتی که در روضه شروع به خواندن اشعار  
جناب ام البنین عليها السلام «لا تدعوني ويک ام البنین...»  
کرد، من از شدت گریه از حال رفت. وقتی مرا به  
حال آوردند، دیدم یازده نفر در اطراف من هنوز  
در حال بی‌هوشی هستند و خود ایشان هم حال  
عجبی داشت و گریه می‌کرد.

آقای حاج معتمد خراسانی، واعظ بزرگوار معاصر  
که در جوانی، هنگام اقامت محدث قمی در  
مشهد، منبرهای اورادیده بود، در این باره می‌گوید:  
مرحوم حاج شیخ عباس بر اساس فن خودش  
که علم الحديث بود، صحبت می‌کرد. حدیث را بر  
اساس قواعد علم الحديث بیان می‌کرد. او آن چنان  
درباره حدیث شناخت داشت که وقتی بر منبر  
می‌نشست، گویی جمعیت نفس نمی‌کشیدند؛  
مبادا یک کلمه از سخن او را نشنوند. مجلس  
او نورانیت عجیبی داشت. بعد از حمد و ثنای  
خداآن، اول حدیث را می‌خواند و می‌گفت که  
حدیث مسنده است و سندش متصل به امام  
است؛ سپس تمام راویان را هرچه بود، اسمای آن‌ها  
را می‌گفت تا به معصوم علیها السلام می‌رسانید. آن وقت  
متن حدیث را بدون کم و زیاد نقل و ترجمه می‌کرد.  
پس از آن به مناسبت بحث، روایات چندی،  
مقطوع یا مرسل نقل می‌کرد و بحث را ادامه می‌داد.  
اگر اقتضای جلسه بود، باز چند حدیث مسنده  
دیگری را با همان آداب نقل می‌کرد و لآ بحث را به  
حالات رجال حدیث می‌کشانید. اگر می‌خواست  
تاریخ بگوید، معمولاً حالات رجال حدیث را بیان  
می‌فرمود و در ضمن حالات آن‌ها باز مطالبی بیان  
می‌کرد.

سخنرانش تأثیر عجیبی داشت؛ چون اول  
خودش تحت تأثیر آن احادیث قرار می‌گرفت؛

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۹۹.

۳. عرفان اسلامی، ج ۱۲، ص ۲۵.

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۰۲.



مجالس می خواستند، خودشان هم از منبر ایشان استفاده کنند؛ لذا در بین ایرانی‌ها در آن وقت مجلسی نبود؛ ولی عرب‌ها ظاهراً مجلس داشتند.

منبر ایشان هم حکم درس را داشت که در ساعت معینی می‌آمدند. مجلس صاحبی نداشت که معلوم باشد، بانی کیست. همه علماء و بزرگان حتی مرجع عالی قدر مرحوم آیت‌الله اصفهانی رحمۃ اللہ علیہ که شخصیت بی‌نظیری بود، همچنین مراجع دیگر کنونی و گذشته نجف شرکت می‌کردند.

مجلسى فوق العاده بود هم از نظر جمعیت و هم از نظر محتوا و منبر مرحوم والد، یک ساعت، گاه یک ساعت و ربع و گاهی هم، یک ساعت و نیم و روز عاشورا دو ساعت طول می کشید. حتی در شب عاشورا اگر آقایان علماء به کربلا می رفتند، عموماً زود برمی گشتند؛ و گرنه رفتن به کربلا را به روز عاشورا می انداختند.

... شروع می‌کردند به بیان وقایع روز عاشورا و مقتل می‌خوانندند. مطالب را به گونه‌ای بیان می‌کردند که جریان عاشورا مجسم می‌شد و حالت عجیبی به مردم دست می‌داد. از ویرگی‌های مرحوم والد عشق و علاقه به اهل بیت ﷺ بود. ۱

ضامن عمر مردم هستی

حاج سید محمد علی میلانی از علمای مشهد می‌گوید:  
وقتی واعظی بدون مطالعه منبر رفته بود، شب مرحوم  
حاج شیخ در عالم خواب به ایشان فرموده بود: واعظ  
ضامن عمر مستمع است. اگر انسان ضامن مالی مردم  
مثلاً بقال و عطار باشد، می‌تواند از عهده برآید و دین خود  
را ادا نماید؛ ولی افرادی که پای منبر می‌نشینند، عمر خود  
را در اختیار گوینده می‌گذارند و او ضامن عمر آن هاست.  
اگر به مطالعه منبر برود، چگونه می‌تواند از عهده برآید؟

اشراف بر احوال فرزندان آیت الله سید رضا بهاءالدینی می‌گوید: «یکی از مزایای مرحوم حاج شیخ عباس این است که بعد از وفات‌شان هم عین زمان حیات‌شان، از اولادشان دستگیری و سرپرستی می‌کنند و در موقع ضروری به دادشان می‌رسند. حاج میرزا علی محدث‌زاده فرزند بزرگ محدث قمی که با من رفاقت زیادی داشت، در این رابطه دو قضیه را برای من نقل کردند: اول گفت: یک روز در تهران منبری رفتم و در آن منبر حدیثی را بیان کردم. وقتی پایین آمدم، شخصی پرسید: منبع این حدیث شریف

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۷۰

۳. مفاحر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۱. مفاحر اسلام، ج ۱۱، ص ۹۹.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رفت و بعداز زیارت در گوشه حرم می‌نشست و مشغول تألیف و تصنیف می‌شد. یکی از کارهای او این است که دوره بحارالانوار علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ را دو سه بار از اول تا آخر مطالعه کرده بود و بر تمام مطالب آن احاطه داشت؛ به همین جهت، دست به تألیف سفینة البحار زد. محدث قمی علاقه شدیدی به مطالعه و تألیف داشت و از فرصت‌ها حداقل استفاده را می‌کرد. خوب، سریع و با خط زیبا و نستعلیق می‌نوشت تا آن‌جا که در اثر نوشتن، دو طرف انگشتانش که قلم به دست می‌گرفت، برآمدگی داشت. این مجاهد خستگی‌ناپذیر وقتی با دوستانش به مسافرت می‌رفت، بعداز صرف غذا، قلم، کاغذ و کتاب برمی‌داشت و در گوشه خلوتی مشغول می‌شد. وقتی رفقایش می‌گفتند: حاج شیخ صبر کن! قدری استراحت کنیم، می‌گفت: شما می‌روید؛ ولی این‌ها می‌ماند!

اهتمام به تبلیغ

حاج شیخ عباس، سفرهای فراوان تبلیغی به  
اقصی نقاط ایران داشت. آوازه منابر او که از مشهد  
قدس آغاز گردید، به سایر بلاد ایران منتشر  
شد. ایشان به تمام نقاط کشور خصوصاً تهران،  
قم، همدان، ساوه، کرمانشاه، خراسان و عتبات  
عالیات، سفرهای فراوان تبلیغی داشته است.  
مرحوم آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم، هر  
سال در ایام فاطمیه دوم، در مدرسه مبارک فیضیه  
مجلس روضه می‌گرفت و از محدث قمی که در  
آن موقع مقیم مشهد مقدس بود، دعوت می‌کرد  
و با این‌که اول حاج میرزا علی، هسته‌ای اصفهانی،

فعال و پرگار بود

یکی از خصوصیات محدث قمی پرکار بودن او بود. همه لحظات زندگی او صرف تألیف، مطالعه، تحقیق و تبلیغ شد و مطلقاً بی کار نبود. آیت‌الله احمد مجتهدی تهرانی می‌گوید: در یکی از مسافرت‌ها، ماشینی که مرحوم حاج شیخ عباس رهنما سوار بر آن بوده، پنچر می‌شود و مسافران پیاده می‌شوند و مشغول چای خوردن و کارهای متفرقه می‌شوند؛ اما آن مرحوم در فاصله دورتر از مردم، بقچه کتاب خود را پهنه کرده و مشغول نوشتن می‌شود. سالی وارد تهران می‌شود و علمای تهران به دیدن ایشان می‌روند. وقتی می‌بینند، این دید و بازدیدها مانع از نوشتن کتاب است، از تهران خارج می‌شود و به یکی از دهات اطراف می‌رود تا فارغ‌البال مشغول کار و نوشتن کتاب باشد. با این وصف، تا علمانشانی ایشان را پیدا می‌کنند، هر روز دسته دسته به دیدن ایشان می‌روند. نقل می‌کردند: وقتی علماء بر ایشان وارد می‌شوند، فوراً کاغذ و قلمی به آن‌ها می‌دادند و کتابی را در مقابل آنان می‌گذاشت و می‌فرمود: از اینجا تا اینجا را بنویسید و در نوشتن از آن‌ها کمک می‌گرفت.

یکی از علمای محترم فرمود: «شیخ عباس وقت خود را تلف نمی‌کرد و مرتب مشغول مطالعه و نوشتمن بود. موقع صرف غذا با هم سفران غذا می‌خورد. سپس برمی‌خواست و به اتاق شخصی خود می‌رفت و به کار می‌پرداخت. صحیح‌ها از یک یک هم سفران تفقد و احوال پرسی می‌کرد و گاهی هم با آنان مناج می‌فرمود؛ جداً خوش‌گفتار و نیک‌رفتار و مصدق کلام کونوا دعاة‌الناس باعمالکم بود. او گاهی در هوای بسیار گرم، زمانی‌که زائر کم بود، به حرم مطهر



توبه وامی داشت و اشخاص صالح و خیر را به خیر و نیکوکاری بیشتر تشویق می‌کرد و افراد فاضل رانیز به فضل و کار بیشتر می‌کشاند. خلاصه روی همه اثر می‌گذاشت و انقلابی در افراد پیدا می‌شد. امکان نداشت که کسی پای منبر ایشان بباید و عوض نشده باشد.»

### شفا در انگشت

آیت‌الله العظمی شیخ زنجانی می‌فرمایند: «این قضیه را به احتمال زیاد از خود آقای حاج میرزا علی محدث زاده شنیده‌ام. می‌گفت: یک وقت آمیرزا محسن (اخوی ما) مريض شد و ظاهراً مريضی او خطروناک بود. پدرم گفت: مقداری سوب یا آب بیاورند و با انگشت‌شش شروع به هم زدن آن کرد و فرمود: این انگشت هزاران حدیث نوشته است؛ لذانمی‌شود در آن شفانباشد. اخوی ما آن را خورد و خوب شد. حاج شیخ عباس درباره عالم معنا، آدم باورکرده‌ای بود. به آنچه می‌نوشت و می‌گفت، ایمان داشت. ایشان تربیت شده (مکتب) اهل بیت علیهم السلام بود.»<sup>۱</sup>

### مکافهای در جوانی

آیت‌الله العظمی شیخ زنجانی در این باره می‌فرمایند: «شنیدم ایشان بالای منبر گفته بود که من یک وقت در جوانی از قبرستان رد می‌شدم، برایم مکافه شد و از قبری صدای عجیبی شنیدم. مثل این بود که شتری را داغ کنند! این قضیه را از افراد مختلفی شنیده‌ام. داستان فوق از آیت‌الله العظمی اراکی است که خود مستقیماً از محدث قمی شنیده است.<sup>۲</sup>

با آن مقام علمی‌اش، منبر می‌رفت و همگان خیال می‌کردند پس از او مجلس به هم می‌خورد؛ ولی پس از آنکه حاج شیخ منبر رفت، نه تنها جمعیت پراکنده نشد؛ بلکه هم‌چنان مجلس گرم و پر جمعیت ماند و آیت‌الله حائری تا آخر در این مجلس می‌نشست. علماء و بزرگان خود را مقید می‌کردند که در مجالس او شرکت کنند و نظیر همین مسئله در نجف بود. مواعظ و منابر در این عالم ربانی واقعاً در شنونده ایجاد روحیه نشاط معنوی می‌کرد. حاج شیخ عباس قمی تا آخرین لحظات عمر شریف خود، در کنار تمام اشتغالات علمی، منبر را رها نکرد و نام مبارکش در ردیف بزرگان و مشاهیر اهل منبر ثبت شده است.

### سبک منبر محدث چگونه بود؟

در شرح حال وی نقل شده است: «سبک منبر ایشان این‌گونه بود که عین لفظ احادیث را می‌فرمود؛ منتهی با یک شیوه خوب و مورد پسند عموم. این مهم است که انسان قدرت داشته باشد که بتواند یک مطلب علمی را با یک زبانی بیان کند که مورد استفاده همه باشد؛ چون پای منبر حاج شیخ عباس، همه سخن افراد می‌آمدند، از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، از اعاظم حوزه گرفته تا افراد عادی، برای این قبیل مستمعان صحبت کردن مشکل است و هنر ایشان این بود که همه از منبر حاج شیخ استفاده می‌بردند. روضه را ساده و بدون تکیه به صوت می‌خواند؛ ولی بسیار سوزناک.

عمده در منبرشان جنبه سازنده‌گی بود که در بیانات ایشان بود و جداً اثر می‌کرد؛ به طوری که افراد عامی را به

- این مجاهد خستگی‌ناپذیر وقتی با دوستانش به مسافت می‌رفت، بعد از صرف غذا، قلم، کاغذ و کتاب برمی‌داشت و در گوش خلوتی مشغول می‌شد. وقتی رفقایش می‌گفتند: حاج شیخ صبر کن! قدری استراحت کنیم، می‌گفت: شما می‌روید؛ ولی این‌ها ماند.

ابی طالب علیه السلام تا این را گفت، گویا در جمعیت انقلابی ایجاد شد و مجلس یک پارچه گریه و ضجه شد.<sup>۲</sup>

### حق الناس

آیت الله العظمی شبیری زنجانی به نقل از آقای حاج سید صدرالدین جزایری و او هم به نقل از آقای حاج میرزا علی محدث زاده می‌گوید: «من در قم منبر می‌رفتم؛ ولی منبرم از نظر مطالب کم مایه بود و صرفاً تحویل منبر بود. شبی پدرم مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دیدم، ایشان به من گفت: آقا! این مردم عمرشان را پای منبر شما گذاشته‌اند. عمر است، پول نیست که قابل تدارک باشد. شما چرا همین طوری بی مطالعه منبر می‌روی؟ روایات معصومین علیهم السلام از بخار الانوار را بخوان تا لاقل آن‌ها مطالبی یاد بگیرند! این‌ها نور است.»<sup>۳</sup>

### اخلاص در تأثیف کتاب

آیت الله العظمی شبیری زنجانی می‌گویند: «از آقای واله از منبری‌های متقدی مشهد شنیدم که می‌گفت: بعضی از کتاب‌فروشی‌ها با مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده قرار گذاشته بودند که بعضی از نوافص مفاتیح الجنان را رفع کنند. برای مثال اگر شعری نوشته شده؛ ولی اسم شاعر ذکر نشده است، ذکر شود و یا اگر در جایی گفته، برای این مطالب به اقبال رجوع شود، همان‌جا دعا نقل شود تا نیازی به مراجعه نباشد؛ چون همه اشخاص به این کتاب‌ها دسترسی ندارند. آقای میرزا علی هم قبول کرد. حاج میرزا علی شبی در رؤیا پدرش را می‌بیند که به وی می‌گوید: این کار را نکن. من

### استشفاء به خط شهید ثانی

آیت الله العظمی شبیری زنجانی می‌گویند: «یک وقت به منزل مرحوم آقای حاج میرزا علی محدث زاده رفتم. ایشان کتابی به من نشان داد که خط شهید ثانی پشت آن بود. یادم نیست چه کتابی بود! ایشان گفت: یک وقت دانه‌ای در انگشت پدرم ظاهر شد که در دش خیلی شدید بود؛ به گونه‌ای که ایشان که دائم الاشتغال بود، سه روز اصلاً نتوانست قلم به دست بگیرد و حتی وقتی می‌خواست، قبایش را درآورد، اگر گوشه قبابه دستش می‌خورد، دادش بلند می‌شد. همچنین در وضو گرفتن هم دچار مشکل شده بود. آقای محدث زاده می‌گفت: پدرم به عنوان تبرک واستشفاء انگشتتش را روی همین خط شهید ثانی کشید و در دش ازین رفت.»<sup>۱</sup>

### تجلیل از روایات

حاج شیخ عباس قمی به طلبه‌ها توصیه کرده بود که وقتی می‌خواهید روایت بخوانید با سند بخوانید و بدون ذکر سند قال الصادق علیه السلام نگویید! آیت الله العظمی شبیری زنجانی می‌گویند: «آقای احمدی میانجی در این باره قضیه‌ای را از مرحوم حاج شیخ عباس قمی نقل کرده است که ایشان در منزل خودش روضه داشت و خودش منبر رفت و در پایان که خواست روضه خواند، گفت: شما وقتی می‌خواهید روضه بخوانید، با سند بخوانید. علمای سلف زحمت کشیده‌اند و به گردن ما حق دارند و باید نامشان محفوظ بماند. نفس ذکر اسامی آن‌ها در سند حدیث، قدردانی از آنهاست. سپس شروع کرد و سند خود به روایت را یکی یکی ذکر کرد تا رسید به قال علی بن موسی الرضا علیه السلام یا بن شبیب! ان کنت با کیاً لشیء فابک للحسین بن علی بن

۲. جرعة‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۱۴.

۳. جرعة‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۱۳.

۱. جرعة‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۱۰.



قیمت هم راضی بود؛ چون قیمت کتاب همان بود. خلاصه حاج شیخ این طور دقیق بود که نکند فروشنده مغبون شده باشد و یا بخواهد کتاب را پس بگیرد یا پول بیشتری بخواهد. اگر چنین است، پول بیشتری به او می‌دهیم که نکند فردای قیامت گرفتار باشیم. حتی وقتی به ایران آمده بود، باز هم برای من پیغام داد که اگر صاحب کتاب پیدا شد و دیدی مغبون و پشیمان است، به ما خبر دهید!» بعد از نقل این جملات، حضرت آیت‌الله العظمی بهجت ره با یک حالی فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ! سَابِقًاً چه افرادی بودند.»<sup>۲</sup>

### احترام به سادات

واعظ معروف سلطان‌الواعظین، شیرازی نقل می‌کند: «زمانی که کتاب مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداد سامراء آن را در دست داشتم و مشغول زیارت بودم. دیدم شیخی با قبای کرباسی و عمامه کوچک نشسته و مشغول ذکر است. شیخ از من پرسید: این کتاب از کیست؟ گفتم: از محمد قمی، آقای حاج شیخ عباس است و شروع به تعریف وی کردم. شیخ گفت: این قدر هم تعریف ندارد. بی‌خود تعریف می‌کنی؟ من ناراحت شدم و گفتم: آقا برحیز و برو! کسی که پهلوی من نشسته بود، دست زد به پهلویم و گفت: مؤدب باش! ایشان خود محمد قمی هستند. من فوراً برخاستم با آن مرحوم روپویی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم؛ ولی آن مرحوم نگذشت و خم شد، دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید.»<sup>۳</sup>

عمداً این کار را کرده‌ام. اینکه من اسم فلان شاعر را ذکر نکرم و فقط به نقل شعر بسنده کردم، بدان جهت بود که شعرش خوب بود؛ ولی شاعر درویش، صوفی و منحرف بود. خوب بودن شعر دلیل این نیست که از شاعر ترویج کنم؛ لذا عمداً نخواستم اسم شاعر ذکر شود. علت عدم نقل کامل آن دعاها این است که صاحبان کتب دعا بر گردن ما حق دارند و باید حقوق آن‌ها محفوظ بماند. من حس کردم، اگر این کتاب منتشر شود، ممکن است آن کتب ادعیه کم کم منسخ شوند؛ لذا این کار را کردم تا اگر کسی دسترسی داشت، به آن کتاب مراجعه کند. شاید علت اینکه کتاب‌های حاج شیخ عباس شیعی پیدا کرده است، اخلاص ایشان و مراعات کردن این نکات است.»

### عقیده به معاد

استاد علی بهمنی در نقل از آیت‌الله العظمی بهجت ره در این باره می‌گوید: «من با حاج شیخ مصاحب زیادی داشتم که یکی از آن‌ها این است که وقتی در نجف اشرف به ایشان عرض کردم: کسی شرح اصول کافی ملاصالح مازندرانی دارد و می‌خواهد بفروشد. می‌خواهید برای شما ابتدای کتاب را از کتاب فروشی که نزد او برای فروش گذاشته بود، به ۱۵۰ فلس خریدم و برای ایشان آوردم. حاج شیخ خیلی خوشحال بود؛ چون هم از مطالب و هم از خط آن خوشش آمد. از من خیلی تشکر کرد؛ ولی به من فرمود: نکند صاحبش در معامله مغبون و از فروش آن پشیمان شده باشد و بخواهد پس بگیرد یا پول بیشتری بخواهد. رفتم پیش کتاب فروشی و سؤال کردم و او گفت: صاحبش فروخت و رفت و به همان

۲. مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳. ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۷۶.

۱. جرمه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۱۶.

• محدث نسبت به اهل علم و سادات احترام زیادی قائل بود. اگر سیدی در مجلس بود، بر او تقدیم نمی‌جست و پا به سوی او دراز نمی‌کرد.

## سفراشات ناب به مبلغان و ذاکرین

حج شیخ عباس قمی، مبلغان و اهل منبر و مداحان اهل بیت علیہ السلام را موعظه کرده و به آنان هشدار داده و سفارشات مفیدی کرده است که چکیده آن این است: «لازم است سلسله جلیله اهل منبر و ذاکرین مصیبت سید مظلومان را که دامن همت بر کمر زندن و علم تعظیم شعائر الله را بر دوش کشیدند و برای تعظیم این شعائر عظیم، نفوس خویش را مبذول داشتند، ملتft باشند که این عبادت مانند سایر عبادات است و این عمل، آنگاه عبادت شود که در هنگام به جای آوردن، فقط برای رضای خداوند و خشنودی رسول خدا علیه السلام و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین باشد و غرض، تحصیل مال و جاه نباشد و از دروغ و افترا بستن به خدا و حجج طاهره علیه السلام که از مفاسد این کار بزرگ است، بر حذر باشند. هم چنین بر حذر باشند از کارهایی چون غنا خواندن، ترویج باطل، مدح کسانی که مستحق نیستند! باید بر حذر باشند از اهانت به بزرگان دین، افشاری اسرار آل محمد علیهم السلام، ایجاد فتنه، اعانت ظلمه، مغور کردن مجرمان، متجری نمودن فاسقان و کوچک نمودن معاصی، نقل احادیث ضعیف و تفسیر قرآن به آراء و نظرات باطله، تنقیص انبیاء عظام علیهم السلام و غلو ائمه اطهار علیهم السلام جهت بزرگ کردن آنان، حکایات مضحکه و اشعار ناروا و ذکر نمودن شباهات در اصول دین بدون آنکه پاسخ منطقی و مستدل بدhenد! همچنین بر حذر باشند از خراب کردن پایه اصول دین ضعفای مسلمین، طول دادن سخن به جهات اعراض فاسد، محروم نمودن حاضران از اوقات فضیلت نماز به خاطر اطاله منبر و...» حاج شیخ عباس قمی نیز، به مردم و مستمعان

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد باقر خسروشاهی متولی مدرسه شیخ عبدالحسین تهران می گوید: «حج شیخ عباس در ماه رمضان بدون خانواده در مدرسه میرزا شیرازی سامراء اقامت داشت. من هم روزها خدمت ایشان می رسیدم و استفاده می بردم. نیمه ماه رمضان خبر دادند که قرار است، آیت الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی به سامراء تشریف بیاورند و قرار شد که استقبال عظیمی از ایشان بشود. من مایل بودم ببینم حاج شیخ عباس قمی می روند به استقبال یا نه؟ چون ایشان هیچ ارتباط و خصوصیتی با آن بزرگوار نداشت که مجبور به استقبال باشد؛ لذا رفتم خدمت شان پرسیدم: شما فردا به استقبال می روید؟ فرمودند: بلی!... فردا صبح رفتم مدرسه و در خدمت شان راه افتادیم. من در قلبم این مطلب را گذراندم که ایشان دست سید را می بوسد یا نه؟ چون حاج شیخ دارای شخصیت، مقام و موقعیتی بود. خلاصه من مواظب بودم که چی می شود. رفتیم استقبال و سید تشریف آورد. حاج شیخ رفت جلو و دست ایشان را گرفت و چندبار بوسید و سید هم با ایشان خیلی گرم گرفت. حاج شیخ عباس شاگرد امام صادق علیه السلام است علماء و عملاء.»

محمد نسبت به اهل علم و سادات احترام زیادی قائل بود. اگر سیدی در مجلس بود، بر او تقدم نمی جست و پا به سوی او دراز نمی کرد. چند ساعت قبل از وفاتش برایش آب سیب گرفته و آوردن. دخترکی خردسال از سادات در منزل آن مرحوم بود. محمد نمی گوید: «اول بدھید این دختر بچه علوی از آن بنوشد و بعد به من بدھید.» دخترک نوشید و سپس باقی مانده را به قصد استشفاء سر کشید.!



تولید کرد و خلاصه خوش آمد که جمعیت این اندازه است؛ بنابراین فهمیدم من برای امامت اهلیت ندارم.<sup>۲</sup>

### رمز موفقیت

گویند در پشت مردان نامدار و موفق، زنان کارآمد، بزرگ، ایثارگر و البته گمنام وجود دارند که صبر و تحمل آنان در برابر مشکلات و تنگناهای زندگی موجب رشد و ترقی و تکامل همسران خود در عرصه‌های مختلف می‌گردد. به راستی اگر همراهی، تشویق، صبر و تحمل آنان نبود، این همه موفقیت نصیب مردان بزرگ و نامدار نمی‌شد. حاج شیخ عباس قمی از این موهبت الهی؛ یعنی داشتن همسر صبور و مهربان بروخوردار بود. شخصیت دینی آن بانو، در زندگی با محدث قمی نقش اساسی داشت. به گفته میرزا علی محدث زاده، عمدۀ توفیقات پدر ما، از وجود این زن بساز؛ یعنی مادر ما بود. وی در توضیح مطالب می‌گوید: والدمان با خانواده در رمضان سال ۱۳۵۴ قمری وارد نجف اشرف گردید و در محله جدیده منزلی را اجاره کرد. این منزل بسیار کوچک و محقر، دارای دو اتاق بود. یکی پایین و دیگری در بالا. اتاق بالا را محدث قمی محل کار خود قرار می‌دهد و اتاق پایین محل سکنای خانواده‌اش می‌گردد. جنس فرش اتاق بالا زیلویی بود که از سوریه به ۴۰۰ فلس عراقی (پول اندکی بود) خریده بود و زیلو هم نازک و بی‌ارزش بود؛ به طوری که وقتی می‌شستند، جمع می‌شد. فرش اتاق پایین هم که محل سکنای همسر و فرزندانشان بود، دو گلیمی بوده که دو سوم اتاق را می‌پوشانده است. وضع آن خانه تا آخر به همین‌گونه بود و چیزی بر فرش اتاق اضافه نشد.

سفارش کرده است که در مقابل فیوضات بی‌شماری که از اهل منبر می‌برند، در رعایت اعانت، توقیر، اکرام، احسان و انعام به تکالیف دینی خود عمل نمایند و آن‌گاه در راستای تشویق مردم در قبال وظیفه‌شناسی، داستان‌هایی از صله امام رضا علیه السلام به جناب دعلب خزانی و... به تفصیل آورده است.<sup>۱</sup>

### مبارزه با هوای نفسانی

استاد محمود شهابی در این باره می‌گوید: «چند سالی که در مشهد بودم، با این دانشمند با ایمان معاشرت داشتم و از نزدیک با مراتب علم، عمل، پارسایی، پرهیزگاری و خلوص ایشان آشنا شدم. در یکی از ماه‌های رمضان با چند تن از رفقا، از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد اقامه جماعت را بر معتقدان و علاقه‌مندان منت نهند. با اصرار و ابرام، این خواهش پذیرفته شد و چند روز نماز ظهر و عصر، در یکی از شbastان‌های آن جا اقامه شد و بر جمعیت این جماعت روز به روز افزوده می‌شد. هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم، گفت: من امروز نمی‌توانم نماز عصر بخوانم و رفتند و دیگر آن سال برای نماز جماعت نیامندند. در موقع ملاقات و استفسار از علت ترک نماز جماعت، گفتند: حقیقت این است که در رکوع رکعت چهارم متوجه صدای اقتدا کنندگانی که پشت سر من بودند و از محلی دور به گوش می‌رسید، شدم که می‌گویند: يا الله! آن الله مع الصابرين! این توجه که مرا به زیادتی جمعیت متوجه کرد. در من شادی و فرحي

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۶۰.

۱. عاشورا، عزاداری، تحریفات، ص ۱۶۵-۱۶۶.

- لازم است سلسله جلیله اهل منبر ملتفت باشند که این عبادت مانند سایر عبادات است و این عمل، آن‌گاه عبادت شود که در هنگام به جای آوردن، فقط برای رضای خداوند و خشنودی رسول خدا علیه السلام و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین باشد و غرض، تحصیل مال و جاه نباشد....

می‌رسد، می‌گوید: این کتاب شریف در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقر و پست تراز آنم، در شمار ایشان باشم و در آن درج کنم؛ لهذا از ذکر حال خود صرف نظر کرده و فقط بسنده می‌کنم، به ذکر مؤلفات خود...

ب) محدث قمی از سیدنعمت‌الله جزایری نقل می‌کند: که او با کشیدن تربت حسینی به چشم خود ضعف و کم نوری آن را برطرف می‌ساخت و روشنی دیده اش افزون می‌گشت. بعد خود محدث قمی می‌گوید: چشم این احقر نیز هرگاه به سبب زیاد نوشتن، ضعف پیدامی کرد، تبرک می‌جست، به تراب مرقد ائمه علیهم السلام و گاه‌گاهی به مس کتابت احادیث و اخبار بحمد الله چشم در نهایت روشنی است و امیدوارم که ان شاء الله در دنیا و آخرت چشم به برکات ایشان روشن باشد.

ج) میرزا علی محدث زاده می‌گوید: «فراموش نمی‌کنم زمانی که در نجف اشرف بودیم. یک روز صبح در حدود سال ۱۳۵۷ قمری یعنی دو سال قبل از وفات‌شان از خواب برخاستند و اظهار کردند: امروز چشم به شدت درد می‌کند و قادر به مطالعه و نوشتمن نیستم و بسیار ناراحت به نظر می‌رسید و تقریباً زبان حال‌شان این بود که شاید خاندان پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم مرا از در خانه‌شان طرد کرده باشند و این مطلب را با حال تأثیر گفت و گریست. در آن اوقات که مشغول تحصیل بودم، رفتم به درس و ظهر که به خانه برگشتم، دیدم ایشان مشغول نوشتمن هستند. عرض کردم: درد چشم‌تان بهتر شد؟ فرمود: درد به کلی مرتفع گردید. سؤال کردم به چه چیز معالجه فرمودید؟ گفتند: وضو ساختم و مقابل قبله نشستم و کتاب کافی را به چشم

خانواده آیت‌الله حاج آقا حسین قمی وقتی از کربلا به نجف اشرف می‌آمدند، وارد همین اتاق می‌شدند و خود آیت‌الله حاج آقا حسین قمی هم در سفر به نجف، گاهی به آنجا می‌آمد و در همین اتاق پذیرایی می‌شد. آن‌گاه مرحوم محدث زاده می‌گوید: «مادر ما در تمام عمرش با این وضع با پدرمان به سر برد و حرفی و اعتراضی نداشت که مثلًاً این چه زندگی است؟»<sup>۱</sup>

از دختر محدث قمی نقل شده که گفته بود: «مادرم می‌گفت: خدایا من با این زندگی می‌سازم! دیگران سردارب و سن دارند (نجف اشرف بعضی از خانه‌ها دارای طبقات در زیرزمین بود که طبقه زیرین زیرزمین را که بسیار خنک بود، سن می‌گفتند) و با وضعی بهتر از ما زندگی می‌کنند. من می‌سازم و تو در آخرت عوض این را بده و از وضعی که داشت، گله‌مند نبود». این در حالی بود که محدث قمی با توجه به موقعیت والایی که در نزد مراجع تقلید و تجار متدین داشت، می‌توانست به راحتی وسائل رفاهی و تجملاتی زندگی را مهیا سازد؛ ولی زهد و بی‌علاقه بودن نسبت به دنیا و مظاهر فریبینده آن، مانع بود.<sup>۲</sup>

### کرامات اثر اخلاق

اخلاص حاج شیخ عباس زبان‌زد عام و خاص بود و مصاديق فراوانی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) وی در نوشن کتاب ارزشمند «الفوائد الرضویه» در مشهد مقدس که شامل شرح زندگی ۱۲۰۰ تن از علمای شیعه است، وقتی به نام خود



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته

۱. مجله مبلغان، ش، ۹۰، مقاله حدیث نجابت. ۲. مجله مبلغان، ش، ۹۰، مقاله حدیث نجابت.

کشیدم و دردش برطرف شد. ایشان تا پایان عمرش دیگر به درد چشم مبتلا نگردید و آن کتاب کافی که محدث به چشمش کشیده بود، به خط فقیه مشهور ملاعبدالله تونی صاحب کتاب وافیه بوده و محدث قمی، خیلی به آن کتاب علاقه داشته است.<sup>۱</sup>

### تقوا و پرهیزگاری

شیخ عرض کنید: حاج علی نقی است. حاج علی نقی کاشانی اول ثروتمند و تاجر آن وقت تهران بود و بسیار مرد خوبی بود و مقلد آیت الله اصفهانی بود؛ به طوری مهم بود که وقتی وارد نجف اشرف می‌شد، همه مطلع می‌شدند که ایشان آمده‌اند. چنین اسم و رسمی داشت. ایشان به پدر ما آنقدر علاقه‌مند بود که وقتی وارد نجف اشرف شده بود، قبل از رفتن به محضر آیت الله اصفهانی آمده بود به منزل ما و گفته بود: اول بروم به زیارت آقای حاج شیخ! خلاصه ایشان آمدند و درزدند. پدر ما فرمود: بگو بفرمائید تو! وقتی آمد، پدر فرمود: ماست و خیار را آب دوغ کرده‌ایم، اگر شما هم میل می‌فرمایید؟ یک مقدار بیشتر درست کنیم. ایشان گفتند: نه! چون در آن مسافرخانه برای من شام درست کرده‌اند. من فقط آمده‌ام دست شما را ببیوسم و قدری از محضرتان استفاده کنم. وی با اصرار خواست به ایشان پول بدهد؛ ولی ایشان می‌گفتند: من هیچ احتیاجی ندارم و این طور ساده و بی‌آلایش زندگی می‌کردن و هرگز به فکر خودستایی و گفتن خلاف واقع نبوده است.<sup>۲</sup>

### احترام به کتب مذهبی

حاج شیخ عباس قمی عاشق کتاب بود و نسبت به حفظ کتب مذهبی، خطی و وقفی توجه کامل داشت. در ایامی که مقیم نجف اشرف بود، چند جلد بحار الانوار علامه مجلسی رحمۃ اللہ علیہ را که وقف بوده، از مرحوم آقاسید عبدالغفار مازندرانی به امانت می‌گیرد که مطالعه کند. تولیت کتاب‌ها با آقاسید عبدالغفار بوده است. پس از وفات آن مرحوم ورثه می‌خواستند، کتاب‌ها را به آقاسید عبدالغفار مسترد دارند. مرحوم سید عبدالغفار از آقای

میرزا علی محدث زاده می‌گوید: «مرحوم پدرم روزی به من گفت: وقتی کتاب منازل الآخره را تألیف و چاپ می‌کردم. یک نسخه آن به دست شیخ عبدالرزاق مسئله‌گو بود که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت موصومه صلی اللہ علیہ وسالم مسئله می‌گفت، افتاد. مرحوم پدرم، کربلایی محمد رضا از علاقه‌مندان شیخ عبدالرزاق بود و هر روز در مجلس او حاضر می‌شد. عبدالرزاق روزها کتاب منازل الآخره را در دست گرفته و برای مستمعان می‌خواند. یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسئله‌گو می‌شدی و می‌توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی! چندبار خواستم بگوییم، آن کتاب از تألیفات من است؛ اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم. فقط عرض کردم: دعا بفرمایید خداوند توفیقی مرحومت فرماید!» همچنین او می‌گوید: «مرحوم والدم شب‌ها زود شام می‌خورد. یک شب که هوای نجف خیلی گرم بود، فرمودند: شام چه داریم؟ عرض کردم: چند تکه نان که از دیروز مانده و یک مقداری ماست و چند تا خیار پلاسیده! فرمودند: بیار آب دوغ خیار درست کنیم تنان‌ها خیس بخورد و بشود خورد. در این اثنای دیدم درزدند. وقتی که در را باز کردم، مردی را دیدم و به من گفت: به آقای حاج

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۱۲۱ و مجله مبلغان ش ۸۸.

۱. ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۶۴.

- لازم است سلسله جلیله اهل منبر ملتفت باشند که این عبادت مانند سایر عبادات است و این عمل، آن‌گاه عبادت شود که در هنگام به جای آوردن، فقط برای رضای خداوند و خشنودی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسالم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین باشد و غرض، تحصیل مال و جاه نباشد....



کتاب را صحافی نموده و سالم به متولی وقف،  
سید عبدالغفار مسترد می‌نمایند.

### احیای مساجد متروکه

یکی از روش‌های پسندیده محدث قمی در مشهد این بود که اغلب اوقات فریضه خویش را در مساجد متروکه بجا می‌آورد. اتفاقاً به محض اطلاع مردم، روز به روز بر کثرت جمعیت افروده می‌شد تا حدی که آن مسجد مورد علاقه مردم، به دست عده‌ای ثروتمند تعمیر می‌گردید. پس از رسیدن به مقصدش، دیگر به نماز در آن مسجد حاضر نمی‌شد و مسجد دیگری را انتخاب می‌کرد و خود بدون اطلاع دیگران، چند نوبت ادای فریضه را در آنجا ادامه می‌داد و پس از چند روز مردم مطلع می‌شدند و از راه‌های بسیار دور جهت درک نماز

محدث زاده می‌پرسد: اگر احتیاج به آن دارد، نگاه دارید. پاسخ می‌دهد: خیر! احتیاج نداریم. بنا می‌گذارند کتاب‌ها را برگردانند. روزی دو و گاهی سه جلد می‌برند و به متولی نامبرده تحويل می‌دهند. در همان اوقات، روزی یک نفر اهل علم در مدرسه سید یزدی به مرحوم میرزا علی می‌گوید: من پدرت حاج شیخ را در خواب دیدم. فرمود: محسن کتاب‌های وقفی را زمین زده و خراب شده است و مرا ناراحت کرده است. فوراً کتاب را بدھید صحافی کنند و به متولی رد کنید! بعداز ظهر که میرزا محسن به خانه می‌آید، میرزا علی و مادرش از ایشان می‌پرسند: کتاب‌ها را زمین زدی؟ میرزا محسن با کمال تعجب می‌گوید: بله! ولی شما از کجا فهمیدید؟ چون کسی در کوچه نبود! قضیه خواب و دستور حاج شیخ را نقل می‌کنند و سپس



مفاتیح نداریم، می فرمود: «همین مفاتیح الجنان، همین کتاب‌های ادعیه هستند. این‌ها کمک انسان است، در اینکه انسان را آرام کند». مرحوم سید عباس حسینی کاشانی می‌گوید: آن روزی که ایشان را در کتاب‌فروشی دیدیم، همه از روی تعجب به ایشان نگاه می‌کردیم که صاحب مفاتیح الجنان که آن روز از معتبرترین و پرفروش‌ترین کتاب بود، آن قدر ساده و بی‌ریا و ناشناخته است. وقتی صاحب مغازه فهمید، ایشان صاحب مفاتیح است، با عجله آمد و دست ایشان را بوسید و گفت: حاج آقا! کتاب شما از جمله کتاب‌هایی است که مشتری زیادی دارد و هر روز بیشترین کتابی که می‌فروشم، مفاتیح است و مردم بعداز نماز شما را به خاطر نوشتن این کتاب دعا می‌کنند. محدث قمی تا این حرف را شنید، اشک از دیدگانش جاری شد و با همان حالت تنگی نفس که

ایشان به آن مسجد می‌شتافتند و بدین‌وسیله مساجد مخربه، معمور می‌شد.

### ﴿مفاتیح الجنان﴾

محدث قمی در رشته‌های مختلف علوم اسلامی در دو بخش فارسی - عربی حدود هشتاد جلد کتاب از خود به‌یادگار گذاشت. یکی از کتاب‌های مشهور ایشان مفاتیح الجنان است که تاکنون صدها بار چاپ شده است. امروزه میلیون‌ها زن و مرد با ایمان، کتاب شریف مفاتیح الجنان را می‌شناسند. این اثر جاویدان زینت‌بخش هر محفل و مجلس مذهبی و روحانی است. حضرت امام خمینی ره از تبعیدگاه ترکیه به فرزندش می‌نویسد: «کتاب مفاتیح، صحیفه سجادیه و... هم بفرستید». حضرت امام در جواب کسانی که می‌گفتند: اسلام فردا، دیگر اسلام قرآن است و ما نیاز به دعا و

که در فن خطابه در سطح عالی بود، به حاج شیخ عباس اعتراض کرده بودند که این چه منبری است که داری؟ پی‌درپی روی منبر از کتب علمای سلف، مطلب نقل می‌کنید و روایات راجع به بهشت، جهنم، عذاب و عقاب می‌خوانی؟ چرا منبر خطابی و فنی نمی‌روی؟ حاج شیخ فرموده بود: شما با آن منابر خطابی و آن همه لفاظی بفرمایید، چند نفر نمازخوان و متدين درست کرده‌اید؛ درحالی‌که من با همین منابر، چقدر نمازخوان درست کردم و چقدر افراد را به راه آوردم و متنبه کرده و به توبه واداشته‌ام.<sup>۳</sup>

### وفات

محدث قمی بعداز عمری تبلیغ و تحقیق در راستای خدمت به مکتب جعفری، در ۲۲ ذی‌حجه ۱۳۵۹ قمری در نجف اشرف رحلت کرد و پیکرش در صحن علوی جنب قبر استادش محدث نوری مدفن گردید.

### منابع

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، علی دوانی؛
۲. حاج شیخ عباس قمی مردوqua و فضیلت، علی دوانی؛
۳. ریحانه‌الادب، مدرس تبریزی ج ۴ صفحه ۴۸۷؛
۴. اعلام الشیعه آقابزرگ تهرانی، جزء اول، صفحه ۹۹۸؛
۵. معجم رجال الفکر والادب فی النجف خلال الف عام صفحه ۳۷۵.
۶. جرعه‌ای از دریا، آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، ج ۲، صفحات ۵۱۰ تا ۵۱۷؛
۷. آداب الطالب، سلسله مباحث اخلاقی، آیت‌الله مجتهدی تهرانی، شاکر برخوردار فرید.

.....  
۳. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۷.

داشت، دست‌هایش را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود: ان شاء الله خدا قبول کند این اثر ناقابل را؛ و گرنه اگر خدا قبول نکند، هیچ ارزشی ندارد.<sup>۱</sup>

### تعارف منبر، الگویی برای مبلغان

مرحوم ملا عباس تربتی که از او تاد زمان بود، به مشهد می‌آید و وقتی می‌فهمد، حاج شیخ عباس در مسجد گوهرشاد منبر می‌رود، خود را به سرعت به مسجد می‌رساند تا از بیانات انسان‌ساز محدث قمی استفاده کند. مرحوم محدث قمی با حاج ملا عباس تربتی دوستی دیرینه داشتند. زمانی که حاج شیخ بالای منبر مشغول موعظه بود، نگاهش به گوشاهی از مسجد می‌افتد و می‌بیند که ملا عباس به دیوار تکیه کرده و سخنان او را گوش می‌دهد. همان لحظه از منبر پایین می‌آید و می‌فرماید: «ای مردم! جناب آخوند تربتی اینجا تشریف دارند. پس از این فرصت استفاده کرده و از بیانات ایشان استفاده کنید.» سپس با اصرار فراوان وی را بالای منبر می‌فرستند. این در حالی بوده که جمعیت انبوهی برای شنیدن کلام حاج شیخ عباس آمده بودند؛ ولی ایشان مجلس را به ملا عباس تربتی واگذار کرده و تا پایان ماه مبارک رمضان منبر نرفتند و فقط از مرحوم تربتی استفاده کردند. این درس خوبی برای مبلغان دینی است که وقتی شخصی در مجلس حضور دارد که از او بهتر و داناتر است، منبر را رها کرده و به او واگذار کنند.<sup>۲</sup>

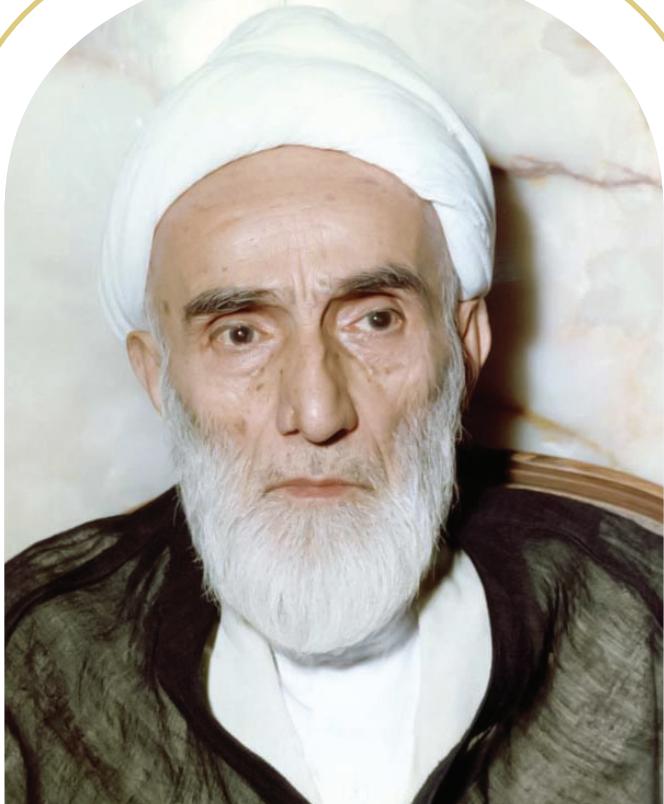
### برکات تبلیغی محدث

آیت‌الله بهاء الدینی می‌گوید: «یکی از منبری‌هایی

.....  
۱. ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۷۸.  
۲. آداب الطالب، مجتهدی تهرانی، ص ۲۹۳.



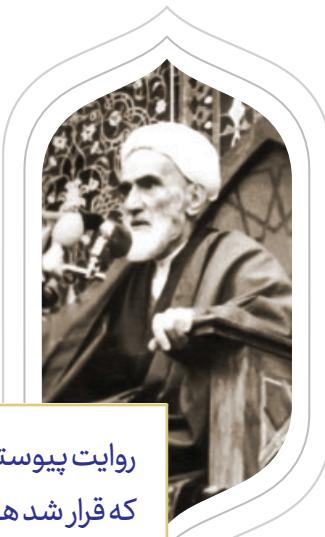
خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعلایی  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



## زبان گویای اسلام

حجت الاسلام والمسلمین

محمد تقی فلسفی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلٰيْهِ



روایت پیوستگی مرحوم فلسفی و فن خطابه، به دوران کودکی وی و زمانی بازمی‌گردد که قرار شد همراه برادرش، مرحوم آیت‌الله میرزا علی فلسفی راهی حوزه علمیه شود و علوم دینی بیاموزد. پدر آن‌ها، مرحوم آیت‌الله محمد رضا تنکابنی رض علاقه داشت هردو فرزندش مجتهدانی صاحب نظر شوند امام‌مهر و علاقه و افراد مکرم‌های آن‌ها به مجالس ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام به ویژه سید الشهداء علیهم السلام، سرنوشتی متفاوت را برای محمد تقی جوان رقم زد. مرحوم فلسفی در این باره گفته است: «مادرم مسئله منبر رفتن را پیش آورد... آن مرحوم روی علاقه شدیدی که به حضرت امام حسین علیهم السلام داشت، به پدرم گفت فلانی باید منبری شود. پدرم می‌گفت: آن‌ها باید درس بخوانند و این با منبر جمع نمی‌شود. مادرم می‌گفت: نمی‌شود که یکی از بچه‌های من در خدمت حضرت امام حسین علیهم السلام نباشد پس باید حتماً منبری شود. خلاصه پدرم از یک طرف می‌گفت باید تحصیل من ادامه پیدا کند و مادرم از طرف دیگر اصرار داشت که باید منبری شو. سرانجام توافق کردند ما بچه‌ها، به گفته پدرمان از روز شنبه تا غروب چهارشنبه‌ها در اختیار درس و بحث و مدرسه باشیم و از صبح پنجشنبه و شب و روز جمعه من در اختیار منبر باشم. وی سخنوربی همتایی بود که در جهت پیشبرد اهداف و آرمان‌های نهضت امام ره و انقلاب اسلامی باحضور فعال و سرنوشت‌ساز خود در صحنه‌های گوناگون سیاسی، مبارزاتی و تبلیغاتی نقش مؤثر و به سزاگی داشت. ایشان در دوران پیش از انقلاب اسلامی، درباره دین اسلام مسئولیت‌های دینی، روابط اجتماعی انسان‌ها، علل انحطاط اخلاقی جوانان و به خصوص در مسائل سیاسی روز، روشنگری و افشاگری جدی داشتند. امام خمینی ره چون به مقام و منزلت آقای فلسفی از آغاز آگاهی داشتند از این رو او را «زبان گویای اسلام» و در پیام دیگر او را «سخنگوی دیانت اسلام» خوانند.

## تولد و تحصیل

داشت، به پدرم گفت: که فلانی باید منبری شود. پدرم می‌گفت: آنها باید درس بخوانند و این، با منبر جمع نمی‌شود. مادرم می‌گفت: نمی‌شود که یکی از بچه‌های من در خدمت حضرت امام حسین علیه السلام نباشد؟ پس حتماً باید منبری شود. خلاصه از یک طرف پدرم می‌گفت: باید تحصیل من ادامه پیدا کند و از طرفی دیگر مادرم اصرار داشت که باید منبری شوم. سرانجام توافق کردند که ما بچه‌ها به گفته پدرمان از روز شنبه تا چهارشنبه در اختیار درس و بحث و مدرسه باشیم و از صبح پنجشنبه و شب و روز جمعه من در اختیار منبر باشم. پدرم افروز که در وسط هفته آن که منبری است، نباید منبر برود و بایستی به تحصیل ادامه دهد و مطالعه او هم، هر شب در حضور من باشد تا بدانم جایی برای منبر نرفته است.

## اولین منبر

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی برای اولین بار به نزد خطیبی ماهر به نام شیخ علی‌اکبر عزمی رشتی رفت و از او درخواست کرد، برایش منبری بنویسد. او پذیرفت؛ اما نخست از او دو قرآن گرفت تا ارزش نوشته را بداند.

نوشته آقای عزمی را چندبار خواند تا حفظ کرد و برای اولین بار در مسجد فیلسوف‌الدوله که پدرش آیت‌الله تنکابنی در آنجا نماز جماعت اقامه می‌کرد، بعد از نماز عشا منبر رفت. مردم که محمدتقی ۱۵ ساله را در بالای منبر دیدند؛ همگی بهت زده به او چشم دوختند. محمدتقی مطالibus را که از حفظ بود، چنین آغاز کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

بی‌مهر علی به مقصد دل نرسی

تاتخم نیشنسی به حاصل نرسی

بی‌دوستی علی و اولاد علی

هرگز به خدا قسم به منزل نرسی

.....

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۵۳

خطیب نامدار، زبان گویای اسلام، حاج شیخ محمدتقی فلسفی، واعظ معروف ایران در ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۶ قمری در تهران و در بیت علم و فضیلت دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله شیخ محمد رضا تنکابنی از فقیهان برجسته تهران و از شاگردان میرزا رشتی و آخوند خراسانی بود. فلسفی واعظ وارد دبستان توفيق شد و خواندن و نوشتمن، نظم و انضباط و برخی از آیات قرآن را آموخت و موفق به کسب گواهی‌نامه اتمام تحصیلات ابتدایی گردید و آن‌گاه مقدمات علوم دینی را در مدارس دینی حاج ابوالفتح و محمدیه و در نزد استادی چون شیخ محمد رشتی، میرزا یونس قزوینی، شیخ محمد علی کاشانی و... به اتمام رسانید و سطوح متوسطه، عالیه و حکمت را در نزد بزرگانی چون پدرش آیت‌الله تنکابنی، میرزا مهدی آشتیانی، شیخ ابراهیم امام‌زاده زیدی، میرزا کاظم عصار و میرزا طاهر تنکابنی به پایان رسانید و در همان ابتدای تحصیل، رسماً به سلک روحانیت درآمد و به دست پدرش معتم گردید. در سال ۱۳۰۲ شمسی برای آگاهی کامل از شئون دینی و اسلامی، حلال و حرام الهی و ادامه تحصیل به همراه شیخ ابوالقاسم ریبعی رودسری که از دوستان آیت‌الله تنکابنی بود، به شهر قم سفر کرد و از درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره‌مند گردید. این سفر بیش از چندماه به طول نینجامید؛ زیرا آب و هوای قم با مزاج محمدتقی نساخت و او به ناچار به تهران بازگشت و وارد عرصه تبلیغ شد و سرآمد همه واعظان معاصر کشور گردید؛ به گونه‌ای که حضرت امام راحل علی وی را ملقب به زبان گویای اسلام کرد.

## زمینه برای منبری شدن

وی خود در این زمینه می‌گوید: مادرم مسئله منبر رفتن را پیش آورد که در نتیجه، خط من و برادرم از هم جدا شد. مرحومه مادرم روی علاقه شدیدی که به امام حسین علیه السلام

علی اکبر جور کرده بود و از حفظ داشتم و خودم هم، چند جمله‌ای به آن اضافه کرده بودم، تحویل می‌دادم. آن ایام نه محرم بود و نه ماه رمضان؛ فقط در بعضی از خانه‌های افرادی که خیلی به پدرم ارادت داشتند، در روزهای پنجشنبه و جمعه و یا مجلس زنانه منبر می‌رفتم. گذشته از دعوت در خانه‌ها، گاهی حاجی‌هایی که از مکه می‌آمدند و آقایان علماء را دعوت می‌کردند، مرا هم با پدرم دعوت می‌کردند و همانجا از من می‌خواستند که منبر بروم. پدرم در عین حال که مرا تشویق می‌کرد، مراقب درس خواندن و تحصیلات من هم بود. مرحومه مادرم که آن همه اصرار داشت، منبری شوم، پای منبرم حاضر می‌شد و از این‌که فرزند او منبر می‌رفت، بسیار خوشحال بود و بارها در مجالس که گاهی حتی با صاحبان مجالس سابقه دوستی نداشت، به عنوان مستمع شرکت و مرا تشویق می‌کرد.<sup>۲</sup>

### آشیخی کردن یعنی این؟!

در سفری که به مشهد مقدس می‌رفتیم، شخصی به نام کاشانکی تاجری از اصفهان با ما همسفر بود که می‌خواست، کار تجارت خود را به مشهد منتقل کند؛ لذا دفاتر، اسناد و دو جعبه بزرگ پرقال را در ماشین قرار داده بود. او بعد از صحبت کردن با بعضی از مسافران داخل ماشین، رو به من کرد و گفت: اسم و شغل شما چیست؟ گفتم اسمم محمد تقی فلسفی و شغل من آشیخی است؟ گفت: آقا شیخی چیست؟ گفتم: مردم تعلیم دینی می‌دهیم از خدا، پیامبر ﷺ، ائمه علیهم السلام، عبادات، معاملات و حلال و حرام سخن می‌گوییم. سخنم را قطع کرد و با

کشتی نجات زهلاک است علی بنشین که به ورطه‌های قاتل نرسی حبّ علیٰ حسنة لا تضرّ معها سیئه وقتی این سه بیت را خواند، آقای شیخ محمد شمیرانی که روحانی سوهانک تهران بود و از آشنایان آیت‌الله تنکابنی بود و در بین مردم حضور داشت، با صدای بلند گفت: آفرین! این تشویق بجاتأثیری شگفت‌آور در محمد تقی گذارد و او بدون اشتباه و با اعتماد کامل بقیه منبر را از حفظ بیان کرد و مورد تحسین مردم قرار گرفت؛ به طوری که بعضی‌ها در همان شب از پدرش خواستند، همین مطالب را در مجالس خانگی و برای سایر مؤمنین بازگو کنند. حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی می‌گوید: آن شب وقتی به منزل آمدیم، پدرم فرمود: با این‌که اولین منبرت بود، خوب صحبت کردی و مطالب را بدون وحشت و نگرانی و اضطراب خوب بیان داشتی! من هم صادقانه گفتم: آن آفرین آقا شیخ محمد شمیرانی این اثر را در من گذاشت.

### دومین منبر

خود او در این باره می‌گوید: چند روز بعد به آقا شیخ علی اکبر گفت: یک منبر دیگر بنویس. برای دومین منبرم دو قرآن گرفت و یک منبر دیگر نوشت که با این آیه شریفه آغاز می‌شد: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَعْفُرُ الذُّنُوبَ حَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ». از آن زمان که او این آیه را نوشت، تاکنون آن را از حفظ هستم. منبر از همان اول مقبول واقع شد. گاهی جایی یک دهه از من دعوت می‌کردند. چون ده تا منبر از حفظ نداشتم، وقتی به من مراجعه می‌کردند، فقط همان دو سه منبری را که آقا شیخ

۲. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۵۳.

.۱ زمر / ۵۳



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر داعلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



فriاد گفت: از این حرف‌ها دست بردارید! مردم را معطل کرده‌اید و عمر همه راه‌هایی دهید. چند بار این حرف‌ها را تکرار کرد. بعد از طی مسافتی به یک رودخانه رسیدم و اتومبیل باید از کف آن عبور می‌کرد و رودخانه نیز نسبتاً پرآب بود. وقتی اتومبیل وارد آب شد، به خاطر فشار زیاد آب، اتومبیل خاموش شد. راننده گفت: درهای ماشین را باز کنید تا آب از کف ماشین عبور کند. کاشانکی نگران بود که آب اسناد و دفاتر ش را خراب کند و از پاکت‌های پرتقال غافل بود. آب داخل ماشین باعث خیس شدن و پاره شدن پاکت‌ها گردید و پرتقال‌ها به وسیله آب وارد رودخانه شد. زائران دیگری که به مشهد می‌رفتند، با دیدن پرتقال‌ها داخل آب رفته و پرتقال‌ها را گرفتند. کاشانکی گفت: به مردم بگو! پرتقال‌ها را بگیرند و جمع کنند؛ ولی آن‌ها را نخورند. به مردم گفتم: زائران مبادا این پرتقال‌ها را بخورید! شما به زیارت می‌روید و پرتقال‌ها مال این آفاست. آنها را بگیرید و تحويل صاحبش دهید. مردم هم پرتقال‌ها را جمع کردند و تحويل دادند. کاشانکی از من تشکر کرد. به او گفتم: حال فهمیدی آشیخی یعنی چه؟<sup>۱</sup>

### اصلاح خطابه و منبر

منبر محمد تقی هر روز بیش از گذشته مورد توجه مردم قرار گرفت و تشویق مردم، نقش مهمی در موفقیت او داشت. وی هرچند، استادی برای فراگیری فنون سخنوری و خطابه نداشت؛ اما نامید نشد و برای کسب مهارت و تجربه در مجالس واعظان معروف آن زمان شرکت می‌کرد. او با بررسی روش و محتوای مجالس، با فراست دریافت که برخی از این منبرها چنان نیست که باید باشد؛ اما برخی دیگر مثل خطابه‌های حاج شیخ عباس قمی آموزنده و سازنده است؛ زیرا با ذکر روایات اهل بیت نبوت ﷺ به درستی تشخیص داد که منبر باید حاوی تعالیم الهی در ساختن عقاید، اخلاق، زندگی و اعمال مردم باشد و همه

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۳۷۱.

بدون اعتنا به قانون دولت، خود به طور مستقل به محمد تقی اجازه نقل حدیث و موعظه داد. بر اساس همین اجازه، «ورقه تصدیق» برای او صادر شد تا بتواند لباس روحانیت پوشید. در سال ۱۳۱۶ شمسی محمد تقی فلسفی واعظ در خطابه اش در مسجد میرزا موسی معروف به مسجد بزرگها گفت: در اسلام مسجد محل صلح، صفا و تعاون است؛ فحش، بدگویی، آزار و آدمکشی متعلق به فرهنگ مسجد نیست. در پی این سخنان محمد تقی احضار شد و به او گفتند: گزارش شده که شما به حادثه قتل مردم در مسجد گوهرشاد کنایه زده اید؛ به همین دلیل منبر شما ممنوع است و حق پوشیدن لباس روحانیت را نیز ندارید. آقای فلسفی به ناچار از منبر علنی دست کشید؛ اما به صورت پنهانی گاهگاهی برای فامیل و آشنایان به ایراد سخنرانی پرداخت.

این موارد در روایات معصومین علیهم السلام آمده است. در نتیجه سبک جدیدی در خطابه و منبر پدید آورد که مورد استقبال مردم قرار گرفت و به قدری شهرت و محبوبیت یافت که حتی ریاست مجلس شورای ملی آن زمان، از وی برای ایراد سخنرانی در دو سال پیاپی ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی در دهه آخر ماه صفر دعوت به عمل آورد و این در حالی بود که محمد تقی ۱۹ بهار از زندگی خود را تجربه کرده بود. سبک جدید محمد تقی آن بود که به جای مطالب خرافی و بی فایده، مسائل مورد نیاز تربیتی، اجتماعی و اخلاقی را بر اساس آیات و روایات و با نظم و ترتیب منطقی همراه با داستانهای از تاریخ اسلام و مباحثی از روان‌شناسی و بایانی شیرین و رسالتوضیح می‌داد. در این خطابه‌ها علاوه بر انتقاد از ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی جامعه، راه صحیح اصلاح و درمان را نیز ارائه می‌کرد.

### ﴿مخاطب‌شناسی﴾

فلسفی بعد از افول قدرت رضاخان، مجدد ای لباس روحانیت پوشید و به وعظ و خطابه پرداخت. وی به مقایسه و ارزیابی خطابه‌ها و سخنرانی‌های مذهبی اهتمام ورزید و به بررسی نیازهای زمانه پرداخت و به این نتیجه رسید که باید از روش اهل‌بیت علیهم السلام الگوبرداری کرد. او به کاوش در روایات مشغول شد و کتاب مستدرک‌الوسائل را محدث نوری از جمله کتب روایی بود که بیشتر نظرش را جلب کرد. فلسفی بعد از مطالعه روایات، کتاب‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق و تعلیم و تربیت را نیز مورد استفاده قرار می‌داد و مطالب آن را بر روایات اهل‌بیت علیهم السلام عرضه می‌کرد و نکته‌های برگزیده و پسندیده را با استفاده از آیات و روایات تاریخ، اشعار و مسائل فقهی را با توجه

### ﴿جواز پوشیدن لباس روحانیت﴾

در زمان رضاخان قانونی به تاریخ ۴ دی ۱۳۰۷ شمسی به تصویب رسید که بر اساس آن، همه مردم باید لباس متحدالشکل؛ یعنی کت و شلوار و کلاه پهلوی پوشند که از این قانون چند گروه استثنای شدند؛ از جمله مجتهدان و منبری‌ها (محدثان). کسانی که مستثنی بودند، می‌بايست از شهربانی جواز عمame بگیرند. هدف از این قانون، علاوه بر ترویج فرهنگ غربی، تضعیف روحانیت بود و مأموران شهربانی با شدت و خشونت این قانون را اجرا می‌کردند و حتی دارندگان جواز نیز، از آزار و اذیت و توهین مأموران در امان نبودند. در این اوضاع محمد تقی فلسفی به توصیه پدرش در نزد یکی از مجتهدان تهران به نام شیخ حسین یزدی رفت تا از وی اجازه عمame بگیرد. آن مجتهد



پس از فرار وی، مردم مجسمه‌هایش را شکستند؛ حتی مجسمه‌هایی را که به صورت بیر، شیر و طاووس از سنگ یا چگ ساخته بودند و در بعضی از میدان‌ها نصب شده بود، مستثنی نکردند. او تا این حد منفور عموم بود. وقتی قوای اشغالگر بیگانه وارد ایران شدند، روزگار مردم راسیاه کردند. همه اسیر، بیگانه و بدیخت بودند. در آن زمان من آنقدر از اوضاع و احوال روز، منزجر بودم که حتی حاضر نبودم، در مورد آن‌ها کاوش کنم تا اطلاعاتی به دست آورم؛ چون کاری نمی‌توانستم، بکنم و نگران بودم که آن حوادث ننگین و زجرآور، در خاطرم بماند و دائمًا افسرده و آزدهام سازد. به همین جهت خاطره قابل ذکری ندارم و فقط اشاره می‌کنم که بعد از اشغال توسط متفقین، مردم در سخت‌ترین مضيقه‌ها قرار گرفتند و کسی هم جرأت نداشت، از ترس آن‌ها و هم از ترس دستگاه دولتی شاه، چیزی بگویید؛ به خصوص موقعی که رضاخان را خلع کردند و محمدرضا پسرش را جای او نشاندند. وی برای آنکه بتواند در جای پدر باقی بماند و سلطنت کند، درست تسلیم اوامر متفقین بود. بعد از سقوط رضاخان و بر اثر فشار افکار عمومی و نطق‌های وکلای مخالف در مجلس، قسمتی از املاک غصب شده مردم، به آنان بازگردانده شد.

به کتاب‌ها و علوم جدید و نیازهای زمانه به همگان یاد می‌داد و در این راه، از آهنگ، قیافه و حرکات مناسب هر موضوع، زیرکانه بهره می‌گرفت. او چنان هنرمندانه مطالب را تفهیم می‌کرد که حتی برخی از هنرپیشگان آن زمان هم مجنوب می‌شدند. از جمله مجلس ترحیمی که در مسجد مجد تهران برگزار شده بود، شخصی بعد از پایان سخنرانی به آقای فلسفی گفت: من با آنکه صاحبان این مجالس ترحیم رانمی‌شناسم؛ اما مرتب در این مراسم شرکت می‌کنم تا از هنرهای اختصاصی شما استفاده کنم. من هنرپیشه هستم و در خارج تحصیل کردم و اکنون از هنرمندان معروف ایرانم. شما یک روز واقعه‌ای از داوری‌های امیرالمؤمنین علی<sup>علیہ السلام</sup> و مجلس بازپرسی از چند نفر متهم که شخصی را کشته و مالش را برد بودند، بر روی منبر به گونه‌ای جالب نقل می‌کردید و رشتهای مختلف به خود می‌گرفتید که برای من بسیار جالب توجه بود. وقتی از بازپرس نقل قول می‌کردید، با زست بازپرس بیان مطلب می‌کردید و وقتی به متهم اشاره داشتید، با زست متهم سخن می‌گفتید. آن وقت با زست دیگری داوری امیرالمؤمنین علی<sup>علیہ السلام</sup> را بیان می‌کردید که برای من این حرکات بسیار جالب و مهم است. در این مدت که دولت، منبر شما را ممنوع کرده بود، عصبانی بودم که چرا دولت به هنر احترام نمی‌گذارد.

### مبارزه با حزب توده و گروههای الحادی

حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی واعظ معروف تهران، در مبارزه و مقابله با گروههای الحادی و هدایت جوانان به شاهراه هدایت، نقش تأثیرگذاری داشت. او در برابر حزب ضد دینی توده کاملاً سرسپرده شوروی در ایران که در سال‌های بعد از سقوط رضاخان، دارای تبلیغات گسترشده و فریبنده در تباہی و انحراف جوانان بوده و علنًا به مقدسات اسلامی توهین می‌کردند، قاطعانه ایستاد و با سخنرانی‌های مستدل، منطقی و کوینده خود به مبارزه با آنان پرداخت. دولت آن زمان هم که تأثیرگسترشده خطابهای او را در راستای تضعیف توده‌ای‌ها می‌دانست، از آغاز رمضان

### سقوط رضاخان

فلسفی درباره پایان حکومت رضاخان و اشغال ایران توسط متفقین می‌گوید: خاطره بزرگ من از پایان دوره رضاخان، شادی و مسرت زاید الوصف مردم از سقوط و رفتمن او بود. تا آن موقع ندیده بودم که عموم مردم آنقدر خوشحال و مسرور باشند؛ همه شادمان و ذوق‌کنان با تبریک به یکدیگر می‌گفتند: رضاخان رفت و گم شد و دوران سیاه حکومتش به پایان رسید. او آنقدر در مردم اثر رعب و نفرت بر جای گذاشته بود که بلا فاصله

روحانیت صفات آرایی کرده بود و بالطبع بالا بردن سطح آگاهی مردم نسبت به مرام و اهداف آنها مهم‌ترین موضوع سخنرانی و تبلیغ دینی محسوب می‌شد؛ برخلاف گفته‌های دیگر، من به هیچ وجه برنامه سخنرانی هفتگی در رادیو نداشتیم. پخش سخنرانی‌هایی از رادیو در ماه رمضان و بعضًا دهه اول ماه محرم از محل مسجد و در جمع مردم بوده است. اولین سال پخش سخنرانی‌های مسجد شاه (امام) از رادیو در رمضان ۱۳۲۷ شمسی صورت گرفت و آخرین آن هم در جهت مبارزه علیه بهایی‌ها در رمضان ۱۳۳۴ شمسی بود.<sup>۱</sup>

### واکنش فلسفی در برابر خشکه مقدس‌ها

فلسفی واعظ در این باره می‌گوید: اولین عکس العمل مقدس مآب‌ها در مقابل سخنرانی من در مسجد بر سر بلندگو بود. یک شب، مجلس عروسی پسر یکی از محترمان بود. در نصف اتاق بزرگی آئمه جماعت و مرحوم پدرم نشسته بودند. من هم بودم و نصف دیگر راهم این افراد مقدس مآب پر کرده بودند. در آن مجلس یکی از آن مقدس مآب‌ها از پایین مجلس با صدای بلند گفت: آقای فلسفی! خیلی حرف‌های خوب می‌زنید؛ اما متأثر و متأسفم که این معمار (از آلات موسیقی مرادش بلندگو بود) را به مسجد آوردید. چرا با معمار حرف می‌زنید؟ عیب شما این است. تازه سال اول بود که بلندگو به مسجد آمده بود و آقایان علماء نمی‌توانستند، در آن مجلس چیزی بگویند. پس از آنکه آن آقا حرف خود را زد، با خونسردی پیش خدمت را صدرا زدم و گفتم: این بشقاب گز را ببرید خدمت آن آقا تا قدری میل کند. آن آقای مقدس گفت: نه آقامن

<sup>۱</sup>. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۱۲۶.

سال ۱۳۲۷ شمسی، مباحث ایشان را به طور مستقیم از رادیو پخش می‌کرد. این سخنرانی‌ها تا پایان رمضان آن سال تداوم یافت. بعد از پخش این مطالب، آقای فلسفی روزانه با ده‌ها نامه تهدید‌آمیز مواجه می‌شد که طرفداران حزب توده نوشته بودند؛ اما او اعتنایی نکرد. سرانجام هواداران حزب توده تصمیم گرفتند که مجلس سخنرانی آقای فلسفی در مسجد امام خمینی (شاه سابق) را به هم بزنند که با حمایت مردم، تدبیر ایشان و حضور به موقع جوانان مسلمان و ورزشکار، نقشه آنان نقش برآب شد.

### سخنرانی‌های فلسفی در رادیو

آقای فلسفی خود در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۲۷ شمسی پخش سخنرانی‌های من از مسجد امام تهران علیه توده‌ای‌ها، از روز اول ماه مبارک رمضان از طریق رادیو آغاز شد. اولین بار بود که سخنرانی مذهبی به طور زنده از یک مسجد پخش می‌شد. یکی دو سال بعد از این جریان، سخنرانی‌های آقای راشد نیز، در مسجد آذربایجانی‌ها به همین طریق از رادیو پخش گردید؛ درحالی‌که تا قبل از آن، سخنرانی‌های ایشان در استودیو رادیو انجام می‌شد. موافقت من با پخش سخنرانی‌های مسجد از رادیو به این دلیل بود که در آن شرایط، آگاهی مذهبی مردم مناسب با تحولات اجتماعی معاصر دنیا رشد نیافته بود و یک نوع خلاصه تبلیغات دینی در مملکت احساس می‌شد. به علاوه این کمبود نمی‌توانست آن طور که باید و شاید، توسط سایر خطبا و اهل منبر جبران شود. رادیو وسیله مؤثری بود که می‌توانست، برای این منظور مورد استفاده قرار گیرد. خصوصاً در آن زمان که حزب توده عملاً در مقابل اسلام و



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتنای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



ما در آن مجلس صدا کرد و در خیلی جاها منعکس شد و رفع بسیاری از محدودرات کرد.<sup>۱</sup>

سخنرانی در منزل

## آیت اللہ العظمیٰ بروجردی

ایت‌الله‌عظمی بروجردی با اصرار علمای حوزه از جمله امام خمینی در زمستان سال ۱۳۲۳ شمسی به قم آمد و در آنجا اقامت گردید. بعد از رحلت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در آبان ماه ۱۳۲۵ شمسی، حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۶ شمسی مرجع بزرگ و مطلق شیعیان شد. آقای فلسفی در همان زمان به حضور آیت‌الله بروجردی فراخوانده شد و بعد از طرح مسائلی که بیشتر برای امتحان او بود، از ایشان خواست که نمایندگی او را برای رساندن سامع‌جععت شیعه به مقامات دولتی و شاهزادگان وی،

دندانم عاریه است! گزلای دندانم می‌رود و اذیتم می‌کند و نمی‌توانم بخورم. گفتم چرا دندان عاریه گذاشتید؟ گفت: برای این‌که دندان ندارم و نمی‌توانم غذا بخورم. گفتم: چرا عینک زده‌اید؟ گفت: بدون عینک نمی‌توانم دور را ببینم. بعد از این‌که این دو اقرار را گرفتم، تند شدم و گفتم: دندان نداشتی، رفتی دندان عاریه گذاشتی که بتوانی غذا بخوری، نمی‌توانستی دور را ببینی، عینک زدی تا دور را ببینی! این کار شما حلال است؛ اما من که صدایم به آخر نمی‌رسد و میکروفون آورده‌ام که صدایم به آنجا برسد، کار حرام کردم؟ فتوامی‌دهی؟ بدعت می‌گذاری؟ با این سخن من، مجلس وضع عجیبی پیدا کرد. آقایان هم بال گرفتند. پسر آن مرد عینکی و دندان عاریه‌ای که مرد فهمیده‌ای بود، دست پدرش را گرفت و از مجلس بیرون برد و در اتاق دیگر شروع کرد به او تندی کردن که شما در هرجا می‌خواهی اظهار عقیده بکنی؟ چرا حد خودت را نمی‌فهمی؟ این کار

شیعه را به آن‌ها برساند تا با گفت و گو با شاه، مانع از اجرای چنین مراسمی شوند. آقای فلسفی و آن دو نفر به دیدار شاه رفته‌ند و با توضیحات آقای فلسفی، شاه قانع شد و مسئله آوردن مشعل به هم خورد. آقای فلسفی در این‌باره خاطره جالبی دارد و می‌گوید: شاه به من گفت: آقا این مشعل‌ها چیزی نیست! این‌ها در دنیا مرسوم است! گفتم: بله، ما می‌دانیم که در دنیا مرسوم است؛ ولی پرونده آتش‌پرستی و کسانی که آرزوی احیای آن را دارند، در این‌جا خراب است. ایشان به اعتبار این ساقه چنین پیغامی را داده‌اند و الا در لندن و پاریس که مرکز آتش‌پرستی نبوده و نیست، هرگز چنین نگرانی وجود ندارد. بعد چون دریافتیم که خیلی خوب تلقی نکرده است، برای روشن شدن مطلب، مثالی زدم و گفتم: قرآن فرموده است: «وَالصَّلْحُ خَيْرٌ»؛ صلح خوب است و این کلام حق خداوند است؛ اما از وقتی توده‌ای‌ها نام خانه صلح را به میان کشیده و کبوتر صلح را در تهران به پرواز درآورده‌اند، صلح برای ما بدنام شده است. شاه گفت: بسیار خوب و قانع شدم. خیلی خوب هم قانع شدم. وقتی موضوع را در قم به آیت‌الله بروجردی گفتم، ایشان ضمن ابراز رضایت فرمودند: مثال خوبی زدی!

### ● مبارزه با بهائیت از طریق سخنرانی در رادیو

فرقه ضاله بهائیت در آن دوران در دربار و مراکز حکومتی نفوذ داشتند و ایادی آنان در سراسر ایران به ظلم و تعدی به حقوق مردم مشغول بودند. مردم از شهرهای مختلف به آیت‌الله بروجردی نامه می‌نوشتند و از اعمال بهائیان شکایت می‌کردند. این امر سبب ناراحتی مرجع عظیم‌الشأن شده

.....  
۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۱۸۳.

پذیرفت به شرط آنکه از مسائل مهم و مربوط به امور دینی و مذهبی باشد. پیام‌های آیت‌الله‌عظمی بروجردی یا به طور مستقیم و به صورت شفاهی به وسیله حاج احمد خادمی، خادم ایشان و یا از طریق نامه با مهر و امضای آن بزرگوار به دست آقای فلسفی می‌رسید تا به مقامات دولتی برساند. همچنین بنا به دعوت آیت‌الله بروجردی، آقای فلسفی در دهه آخر ماه صفر در منزل ایشان منبر می‌رفت و نیز به دعوت آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شب‌ها در صحن بزرگ به ایراد خطابه می‌پرداخت. این منابر تأثیر ژرف و مهمی بر طلاب حوزه گذاشت و الگویی برای آنان شد و حتی بر سایر جوانان و نوجوانان آن عصر، بسیار تأثیر گذاشت و آنان را جذب حوزه‌های علمیه نمود. آقای فلسفی با تشویق و درخواست آیت‌الله بروجردی در تهران جلسه تفسیر قرآن برگزار کرد و سال‌های متمامی هر هفته، صبح جمعه در منزل خود، فضلای حوزه و خطبای آنجا را با آموزه‌های وحیانی آشنا می‌کرد و به مناسبت نیز، فنون سخنوری و اداره منبر و خطابه را به آنان تعلیم می‌داد.

### ● مبارزه با مظاهر آتش‌پرستی

روزنامه‌ها در آن دوران نوشتند که ورزشکاران می‌خواهند، مشعلی را در امجدیه روشن کنند و آن را به دست گرفته و دوان دوان آن را به کاخ شاه ببرند. آیت‌الله بروجردی از طریق جراید از این امر باخبر شد و گفت: این کار ترویج آیین آتش‌پرستی است. برای مبارزه با مظاهر شرک و آتش‌پرستی، خادم خویش را مأمور کرد تا شبانه به تهران بود و قبل از طلوع آفتاب، آقای فلسفی، امام جمعه تهران و قائم مقام رفیع را ملاقات کند و پیام مرجعیت



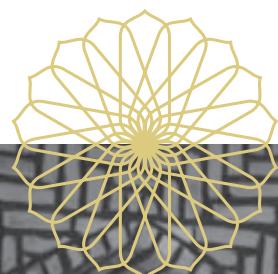
خدا تفضل کرد و گفت: نمی‌شود؛ مگر اینکه شما یکی از این چهار کار را در صورتی که می‌توانید، انجام دهید:

۱. این که پخش رادیویی سخنرانی مرا از مسجد متوقف کنید.
۲. این که الان مرا بگیرید و زندانی کنید.
۳. این که روی منبر بگوییم، امروز سرلشکر علوی مقدم و تیمسار بختیار به منزل آمدند و از طرف اعلیٰ حضرت پیام آوردند که دیگر راجع به بهائی‌ها حرفی نزنم. یکی از اینها را بگوییم که از رادیو پخش شود و خلق الله بدانند؟ گفتند: نه این به نام اعلیٰ حضرت نوشته می‌شود.
۴. این که من صحبت‌هایم را به همان سبک ادامه بدهم؟ گفتند: نه آقا اعلیٰ حضرت فرمودند: چیزی نگویید! به نام اعلیٰ حضرت هم نمی‌شود گفت. گفتم: عجب! اگر بگوییم اعلیٰ حضرت گفتند، به ایشان اهانت می‌شود؛ اما اگر اسلام، مسلمانان، آیت الله بروجردی و من مورد اهانت واقع شویم، مانع ندارد؟ صریحاً به شما بگوییم، به اعلیٰ حضرت بگویید که این کار مصلحت نیست. اگر می‌خواهید پخش رادیویی را قطع کنید یا اینکه من را بگیرید؛ و گرنه حتماً باید تا آخر ماه مبارک رمضان ادامه بدهم. این سخن برایشان گران تمام شد؛ چون خیال می‌کردند، اگر دونفری بیایند، من دیگر تسليم خواهم بود. آن‌ها رفتند و ماهم به مخالفت‌مان با بهائی‌ها در منبر ادامه دادیم. نتیجه مقاومت من در ادامه سخنرانی تا پایان ماه رمضان ۱۳۳۴ شمسی راجع به بهائیت این شد که شاه از من خشمگین شود و لذا نه تنها از آن زمان به بعد ملاقات‌نمای شاه جهت ابلاغ پیام‌های آیت الله بروجردی برای همیشه قطع شد؛ بلکه امام جمعه تهران نیز جرأت نکرد، طبق روال سابق در ماه رمضان و دهه اول ماه محرم از من برای سخنرانی در مسجد شاه دعوت کند و پخش سخنرانی‌هایم از رادیو

بود؛ به‌طوری که نامه‌ای به آقای فلسفی نوشته تا او شاه را ملاقات کند و اعتراض مرجع بزرگ را به او برساند؛ اما آقای فلسفی مصلحت را در آن دانست که این قضیه را در سخنرانی‌های مسجد شاه که به‌طور مستقیم از رادیو پخش می‌شد، مطرح کند. با تأیید آیت الله بروجردی این کار انجام شد و موجی بزرگ در سراسر کشور بر ضد بهائیت پدید آمد. آقای فلسفی تصريح کرد که هدفش، آشکار ساختن گمراهی بهائی‌هاست و نباید هیچ مسلمانی خودسرانه دست به قتل و خون‌ریزی بزند. هیجان و احساسات مذهبی مردم در تمام کشور بر ضد بهائیان تحریک شد؛ به‌طوری که شاه را واداشت تا دستور تعطیلی حظیره‌القدس (مرکز بهائیت) را صادر کند؛ ولی در عمل حظیره‌القدس را به‌طور کامل تخریب نکردند و تنها گنبد آن را خراب کردند. بارها مقامات دولتی با صراحة خواستار توقف سخنرانی وی شدند؛ ولی عملاً توانایی تعطیل کردن آن را نداشتند. مرحوم فلسفی در این‌باره قضایایی دارند؛ از جمله می‌گوید: یک روز در اتاق خودم مشغول مطالعه بودم که دو ساعت مانده بود به ظهر. سرلشکر علوی مقدم رئیس شهربانی کل و سرتیپ تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران، بدون اطلاع قبلی آمدند و گفتند: آقای فلسفی! ما الان حضور اعلیٰ حضرت بودیم. امر فرمودند که ما دو نفر با هم به اینجا بیاییم و به شما ابلاغ کنیم که از امروز به بعد دیگر درباره بهائی‌ها صحبت نکنید! من خیلی ملایم گفتم: این به مصلحت نیست! این کار بدون مطالعه است. مصلحت این است که گفته شود. ضرر دارد که نگوییم. خیلی آمرانه گفتند: نه اعلیٰ حضرت صریحاً به‌وسیله ما پیغام دادند که دیگر صحبت نکنید! من مقداری تند شدم و در آن حال باز

- آقای فلسفی با تشویق و درخواست آیت الله بروجردی در تهران جلسه تفسیر قرآن برگزار کرد و سال‌های متمادی هر هفته، صبح جمعه در منزل خود، فضلای حوزه و خطبای آن‌جرا با آموزه‌های وحیانی آشنا می‌کرد و به مناسبت نیز، فنون سخنوری و اداره منبر و خطابه را به آنان تعلیم می‌داد.

برای همیشه ممنوع شد. هرچند با سخنرانی‌های رمضان سال ۱۳۳۴ شمسی بهائی‌ها ضربه خوردن؛ اما آن‌چه بهائیت را از بین برد، انقلاب اسلامی بود که پایه‌گذار آن مرحوم آیت‌الله‌العظمی امام خمینی ره بود.<sup>۱</sup>



### منبر در مدینه به مناسبت شب مباھله

مرحوم فلسفی در این‌باره می‌گوید: در سفری که برای حج به عربستان داشتیم، به مناسبت ۲۴ ذی‌حجه، شب مباھله در حضور حجاج ایرانی و علماء و عده‌ای از مردم مدینه و دولتمردان آنجا به منبر رفتم و گفتم: مباھله برای این بود که پیامبر ﷺ درباره نصارای نجران و آنها درباره پیامبر نفرین کنند تا عذاب الهی بر آن کسی که دروغگوست، نازل شود. بعد آیه «فمن حاجک من بعد ما جائز من العلم...»<sup>۲</sup> را خواند و گفتم که پیامبر ﷺ علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام را به همراه خود برد و ادامه دادم: هر کس کاری دارد، آن را به وسیله متخصص‌ترین افراد انجام می‌دهد. اگر مريض دارد، دوست دارد، طبیب اش بهترین طبیب باشد و یا امثال ذلک. در آنجا هم پیامبر ﷺ می‌خواست دعا کند. دعا نه پول می‌خواهد، نه مال و نه علم طبابت و نه مهندسی؛ بلکه دعا در پیشگاه الهی صفاتی قلب می‌خواهد. قسم به خدای عالم که اگر پیامبر ﷺ در بین مردّها، دلی از دل علی علیهم السلام پاک‌تر سراغ داشت، او را برای دعا همراه خود می‌برد. اگر در بین تمام زن‌ها، دلی پاک‌تر از دل فاطمه علیهم السلام سراغ داشت، او را برای دعا می‌برد و در بین بچه‌ها، اگر دلی



۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۱۹۰.

۲. آل عمران / ۶۱.

خدا باشد و این مقام توبه و استغفار از ذات باری تعالی است. بخشیدن گناه باید از جانب خدا باشد؛ نه از جانب افرادی که ممکن است، گاهی آلوده‌تر از خود گناهکار باشند. فقط این مسئله در جایی جایز است، اگر کسی غیبت شخصی را نموده و یا تهمتی به کسی زده باشد، نزد او برود و از وی طلب بخشش نماید. نه تنها اعتراف به گناه نزد دیگران در اسلام وجود ندارد؛ بلکه اعتراف به گناه نزد دیگران، خود گناه بزرگی تلقی شده است. کسی حق ندارد، پیش شما به گناه اعتراف کند و شما هم حق ندارید، اورا بپخشید.

پاک‌تر از حسین بن علی در نظر داشت، آنها را می‌برد. اینکه از بین همه اهل مدینه این چهار نفر را انتخاب نمود. خود دلیل بر اهمیت اهل بیت علی است از نظر ایمان و صفاتی دل است. در پای منبر سنی‌های مدینه هم بودند. بعضی فارسی می‌دانستند و بعضی نیز مترجم داشتند. منبر آن شب تمام شد و گفت: فردا شب درباره این موضوع توضیح بیشتری خواهم داد. بعد از اینکه به منزل رفتم، از طرف سید مصطفی شهردار مدینه خبر دادند که فردا صبح هوابی‌پیاما آمده است و باید پرواز کنید! در واقع ما را از شهر مدینه خراج کردند!

### انتقادهای سازنده تبلیغی

مرحوم فلسفی در زمان حیات آیت‌الله العظمی بروجردی در سخنرانی‌های خود، مطالب بسیاری می‌گفت و اعمال ناروا و ضد دینی رژیم حاکم را به نقد می‌کشید. ساواک به این خطابهای اهمیت بسیاری می‌داد و به اعتراض و تهدید می‌پرداخت؛ اما به واسطه پشتیبانی حضرت آیت‌الله بروجردی و حوزه علمیه، جرأت آن را نداشت که وی را دستگیر یا زندانی کند. حتی خود شاه هم نگران انتقادهای آقای فلسفی بود و سعی می‌کرد، رفاقت ارش در ظاهر درست باشد تا مورد انتقاد قرار نگیرد.

آقای فلسفی در باره انتقادات خود از دولت‌های وقت مطالب مفصلی دارند که چکیده آن از زبان ایشان بدین قرار است: بعد از سقوط رضاخان و در زمان حیات آیت‌الله بروجردی و سال‌های قبل از نهضت امام، من در منابر خود سخنان انتقادی بسیاری گفته‌ام و از دولت‌های وقت انتقاد نموده و به اقدامات خلاف شئون دینی آن‌ها معترض شده‌ام. علل و عوامل متعددی که مرا وادار می‌کرد تا به این وظیفه سنجین و خطرناک عمل کنم، از این قرار بود: اول این‌که وقتی در امر منبر شهرت پیدا کردم، توقع اسلام و مسلمین از من بیش از دیگران بود. دوم

### منظره با دو کشیش

آقای فلسفی می‌گوید: زمانی که به شهر هامبورگ آلمان رفته بودم، کشیش‌ها تقاضای ملاقات کردند و سؤالاتی نیز داشتند. گفت: مانعی ندارد آنها به اتفاق یک مترجم آمدند. سؤالاتی پرسیدند و جواب دادم و بعد گفتند: آیا از آیین مسیحیت سؤالی دارید؟ گفت: آری در تمام کتاب‌هایی که در شرح حال حضرت مسیح علی است نوشته شده است و در دست شما نیز هست، آیا جایی وجود دارد که نوشته شده باشد: حضرت مسیح علی اجازه داده است، گناهکاری به حضورش بباید و به گناهان خود اعتراف کند و بعد ایشان او را بپخشند؟ گفتند نه! سؤال کردم چرا شما این عمل را انجام می‌دهید و به گناهکار اجازه می‌دهید، در حضور شما به گناهان خود اعتراف کند و بعد او را بپخشید؟ جواب دادند تا گناهکار اعتراف نکند، عقده درونی‌اش باز نمی‌شود و آرامش خاطر به دست نمی‌آورد. بعد سؤال کردند: آیا در اسلام اعتراف به گناه نیست؟ جواب دادم: چرا هست. خداوند در قرآن سوره زمر می‌فرماید: *قُلْ يَا عَبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ*. اعتراف کردن به گناه فقط باید در پیشگاه

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۳۷۹.

## زنگنه ایام اسلام

دولت علم در پاییز ۱۳۴۱ شمسی قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که هدف آن، مسلط کردن بهائی‌ها بر حکومت و مردم بود و در این قانون، قید اسلام را حذف کردند. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد اعتراض شدید امام خمینی<sup>ره</sup> و سایر مراجع و روحانیون قرار گرفت و به دنبال آن، اعتراض مردم را در پی داشت. آقای فلسفی در منابر و در سخنرانی‌های مهم خود، به این قانون اعتراض کرد. وی خود در این باره می‌گوید: هدف آن بود که با اجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، فرقه ضاله بهائی را قانوناً بر سر کار آورند و به تدریج فعالیت رسمی آن‌ها برای تصرف تمام اهرم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آغاز شود؛ زیرا اولًاً در تصویب‌نامه مزبور، قید اسلام نداشت و لذا بهائی، یهودی و مسیحی با مسلمان ایرانی در این تصویب فرقی نداشتند. دوم سوگند به قرآن، تبدیل به سوگند به کتاب آسمانی شده بود تا بهائی‌ها بگویند که کتاب آسمانی ما هم «ایقان» است و به آن سوگند یاد می‌کنیم. سوم به جای قید ذکوریت، کلمه باسواد گذاشته بودند تا راه را برای زنان باز کنند. مورد اخیر چنان مهم نبود؛ بلکه آن را پوششی برای دو مورد دیگر قرار داده بودند؛ لذا یکی از روزنامه‌ها با تیتر درشت در بالای صفحه اول خود نوشتند بود: به زنان حق رأی داده شد تا اگر علماً مخالفت کردن که چرا در قانون دست برده‌اید؟ بگویند: آقایان با زن‌ها طرف شده‌اند! یادم هست که در سخنرانی مسجد ارک گفتم: آقایان! مسئله رأی دادن زن‌ها نیست؛ این موضوع را پوشش قرار دادند تا آن دو ماده دیگر به تصویب برسد... . قیام آقایان مراجع قم و قبل از همه امام

این‌که مرحوم آیت‌الله بروجردی برای من پشتیبان بسیار قری بودند و دولت‌ها هم این را می‌دانستند و لذا جرأت نداشتند که مثلاً مرا دستگیر کنند یا خیلی سریع ممنوع‌المنبر نمایند. سوم این‌که طبع من نمی‌توانست، ظلم، بی‌عدالتی و فسق و فجور را تحمل کند. انتقادات من از رژیم سابق متعدد بود. من گاهی کلیات روانی جامعه را شرح می‌دادم و مثلاً می‌گفتم: ملت ایران بربار و حليم است، صبر می‌کند، فشارها را می‌بیند؛ اما این حدی دارد. در دعا یا روایت است که فرموده‌اند: نعوذ بالله من غضب‌الحليم؛ پناه بر خدا از خشم انسان‌های حليم! آن‌ها که حلم ندارند، با یک کلمه آشفته می‌شوند و بعد زود خاموش می‌شوند؛ اما بعضی‌ها خیلی حلم دارند و تحمل می‌کنند؛ ولی وقتی خشمگین شدن و کاسه صبرشان لبریز شد، دیگر از پای نمی‌نشینند؛ اما گاهی انتقادهای من به یک سلسله اعمال نامشروع رژیم بود؛ مثلاً در آن زمان تئاتری اجرا کردند به نام شهر قصه که در آن به مذهب و روحانیت اهانت بسیار شده بود و من این موضوع را در یکی از منابر خود در شب عاشورا و در حضور علم، وزیر وقت دربار گفتم: چرا به روحانیت که حافظ مذهب و امنیت و اموال و نوامیس مردم است، اهانت می‌کنید؟... و حتی گفتم: بدانید که این قبیل قضایا، اعلان جنگ با رسول اکرم ﷺ است و مخالفت با تعالیم الهی است. این کارها ارزان تمام نمی‌شود و بسیار خطروناک است. باید به هوش باشید! گاهی انتقاد من در امر فرهنگ بود. به هر حال در رژیم گذشته نه تنها دولت‌ها نگران انتقادهای من بودند؛ بلکه حتی شاه هم از انتقادهای منبر من نگران بود؛ به همین جهت خودش را در معرض قرار نمی‌داد تا مورد انتقاد واقع شود.



تلار زارب  
زنگنه

خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر داعلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



## استیضاح دولت علم

فلسفی واعظ در شب عاشورای سال ۱۳۴۲ شمسی در مسجد شیخ عبدالحسین تهران، سخنان حماسی و تاریخی مهمی بیان کرد که تأثیر فراوانی در مردم سراسر ایران گذاشت. جمعیت حاضر در آنجا فوق العاده زیاد بود؛ به طوری که آقای فلسفی نتوانست، از میان مردم واژه بازار به طرف مسجد برود بلکه از راه پشت بام بازار به مسجد رفت. آقای فلسفی در این سخنرانی تاریخی به جامعیت اسلام پرداخت و مسجد را محور تمام فعالیت‌های صدر اسلام دانست. او بعد از الگو و سرمشق دانستن امام حسین علیه السلام در همه زمان‌ها، به استیضاح دولت علم پرداخت و توضیح داد که روحانیت نمی‌تواند، از سیاست دوری کند؛ زیرا در اسلام سیاست عین دیانت است و اسلام از سیاست جدا نیست. موارد استیضاح دولت توسط آقای فلسفی ده ماده داشت

که به اجمال عبارت است:

۱. تخلف از قانون شرع و قانون اساسی؛ چرا دولت مانع اظهار نظر مجتهدان شیعه در مورد قانون و سرنوشت مردم می‌شود؟ مگر نه این است که بر اساس قانون اساسی، تمام قوانین باید به نظر و تأیید مجتهدان برسد؟ چنان‌mi گذارند نظر مجتهدان در رادیو منتشر و در روزنامه‌ها چاپ شود؟
۲. دولت چرا و به چه مجوزی، تصویب‌نامه‌های غیرقانونی و خلاف شرع صادر می‌کند؟
۳. چرا دولت مدرسه‌فیضیه را خراب کرد؟ چرا وحشی‌گری کرد؟ و به چه جرمی طلاب و فضلای جوان را به شهادت رساند؟
۴. دولت چرا و به چه مجوزی از نشر و چاپ اعلامیه‌های مراجع عظام تقليید جلوگیری می‌کند؟
۵. دولت چرا جوانانی را که اقدام به چاپ و نشر اعلامیه‌M می‌کنند، دستگیر، زندانی و شکنجه می‌کند؟

خمینی علیه السلام بسیار به موقع بود. مراجع و علمای قم، تهران و دیگر شهرها، جلساتی تشکیل و موضوع را مطرح نمودند؛ لذا همه علماء از جمله علمای نجف نیز در این قیام شرکت کردند. حتی پدر من که در قضایای سیاسی وارد نبود، شرکت کرد. همه وارد میدان دفاع از ایران و اسلام شدند؛ زیرا خطر را، دقیقاً احساس می‌کردند. متعاقب آن مخالفت عمومی که می‌توانست، عواقب خطناکی را داشته باشد، هیأت دولت آن لایحه را الغو کرد؛ ولی آقای فلسفی توسط ساواک دستگیر شد تا به این وسیله ثابت کند که بزرگ‌ترین حامی او آیت‌الله بروجردی از میان رفته است و باید به شدت مراقب اعمال و رفتار خود باشد... حضرت امام علیه السلام بعد از شکست دولت در تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، طی نامه‌ای آقای فلسفی را زبان گویای اسلام نامید و از خدمات وی تقدیر به عمل آورد.

## حمله به مدرسه فیضیه

عمل رژیم شاه در ابتدای سال ۱۳۴۲ شمسی در سالروز شهادت امام صادق علیه السلام مدرسه فیضیه را به خاک و خون کشیدند و کتاب، وسایل و حتی قرآن‌های طلاب بی‌گناه را آتش زدند که شرح آن در کتب تاریخ معاصر آمده است. آقای فلسفی در این زمان ممنوع‌المنبر بود. منبر او از هفتم اردیبهشت ۱۳۴۲ آزاد شد. پس از آزادی، خطابه‌های آتشین فلسفی بر ضد رژیم جبار پهلوی آغاز گردید. فلسفی این جنایت شاه را تشبیه به جنایت یزید بر ضد امام حسین علیه السلام کرد و به تشریح واقعه خونین آن پرداخت.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

۱. یاران امام به روایت اسناد ساواک، زبان گویای اسلام، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد تقی فلسفی، ص ۱۱



موارد استیضاح دولت که شجاعانه و قاطعانه توسط فلسفی واعظ بیان می‌شد با تأیید قاطع و محکم مردم مواجه گردید؛ به طوری که جمعیت یک صدابرای هریک از موارد استیضاح، سه بار فریاد زندن: صحیح است... آقای فلسفی دو روز بعد از این سخنرانی، دستگیر و به همراه سایر وعاظ و خطبا راهی زندان گردید و مدت‌ها بعد از آزادی از زندان ممنوع‌المنبر شد تا این‌که در تیرماه سال ۱۳۴۳ برای روشن‌گری از جنایات رژیم به کرمان و برخی از شهرها رفت و به سخنرانی آتشین خود تداوم بخشید.

### تُرور فلسفی در پی ناکامی‌های رژیم

در پی ناکامی‌های مکرر، رژیم طاغوت در صدد حذف فیزیکی فلسفی واعظ برآمد در محرم سال ۱۳۴۴ شمسی جوانی بسیار قوی و با پنجه بوکس به حجت‌الاسلام والملمین فلسفی حمله‌ورشده؛ اما به لطف الهی وتلاش

۶. دولت بر اساس کدام قانون، طلاق حوزه‌های علمیه را که در حال تحصیل هستند و بر اساس قانون معاف هستند، به سربازی می‌برد؟

۷. دولت به چه معجزی از برگزاری عزاداری امام حسین علیه السلام جلوگیری می‌کند؟ ملت ایران از این عمل دولت تنفر دارند.

۸. بعد از این‌که مردم مسلمان تهران به پشتیبانی از روحانیت و فاجعه مدرسه فیضیه، بازار را سه روز تعطیل کردند، چرا دیکتاتوری کرده و نمی‌گذرید بازار را باز کنند؟

۹. چرا در اکثر ولایات مأموران دولت به مردم فشار آورده و اجازه روضه‌خوانی و عزاداری نمی‌دهند؟ مردم حتی در شب عاشورا اجازه اقامه عزنا نداشتند.

۱۰. چرا عده‌ای بدون محاکمه زندانی شده‌اند؟ چرا آزادی مردم را سلب کرده‌اید؟ ملت ایران خواستار انتخابات آزاد است.



### اعتراض مرحوم فلسفی

#### به اخراج ایرانیان توسط رژیم بعث

در سال ۱۳۵۰ شمسی حکومت بعث عراق به دلیل تعصّب عربی، ایرانیان مقیم عراق را اعم از تاجر، کاسب، مدرس و طلبه، زن و مرد... به صورت وحشیانه از آنجا اخراج کرد که این حادثه اسف‌بار شدیداً مردم ایران را ناراحت کرد.

به دعوت آیت‌الله العظمی خوانساری، مجلس باشکوهی در مسجد حاج سید عزیزالله تهران تشکیل شد و آقای فلسفی سخنران این مجلس بود. وی با محکوم کردن جنایات صهیونیست‌ها در قتل عام مردم فلسطین، خطاب به دولت عراق، گفت: برای اقامه عدل باید به سرنیزه تکیه داد؛ اما به روی سرنیزه نمی‌توان نشست و آن‌گاه به تشریح جنایات پرداخت و مجلس سخت تکان خورد و مردم گریستند. رژیم شاه سخنرانی مذبور را با حذف

راننده و خدمت‌گزار منزل، توطئه شکست خورد و آن جوان دستگیر شد و به کلانتری محل تحويل گردید؛ اما کلانتری او را آزاد و ادعا کرد: جوان دیوانه است و بدین‌وسیله مشخص شد که وی از عوامل ساواک است. بر اثر این حادثه منبر او تعطیل شد و مراجع قم و نجف با ارسال تلگراف از این واقعه ابراز تأسف کردند.

### مراقبت‌های ساواک

ساواک برای کنترل و مراقبت از فعالیت‌های حجت‌الاسلام فلسفی، مأمورانی را می‌فرستاد تا گزارش‌هایی از منبرها و دیدارهای وی تهیه کنند و گاه از مأموران روحانی نما استفاده می‌کرد و نامه‌ها و تلفن او کنترل می‌شد و حتی دستگاه شنود در خانه او نصب می‌شد و این روش، تا روزهای آخر حیات رژیم طاغوت تداوم داشت.



## سخنرانی در حضور امام

با پیروزی انقلاب اسلامی و ورود حضرت امام خمینی ره منبر حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی آزاد شد. وی در مدرسه علوی در حضور صدھاتن از عالمان و روحانیان برای حضرت امام سخنرانی کرد و چنین گفت: ... مسافر بزرگوار و محترمی که از سفرمی آید، علاقه‌مندان وی دسته‌گل برای او می‌آورند. من هم امروز به احترام شما یک شاخه گل از بوستان اهل بیت علیهم السلام برای تکریم مقام شما آورده‌ام. آن شاخه گل این حدیث است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تمنوا الفتنه ففيها هلاك الجبابره و طهارة الأرض من الفسقة»؛ تمنای انقلاب کنید که در آن هلاک جباران و پاک شدن زمین از فاسقان است. این روایت در امالی شیخ طوسی است. ای امام! دستور حضرت صادق علیه السلام را شما در این زمان به کار بستید و عمل کرдید. مردم را دعوت به انقلاب نمودید و مردم هم اجابت کردند... چه خوب اجابت کردند خدا را، سپاس که از آن بدبختی در آمدند و از آن تنگنا خلاص شدند و بعد این شعر را خواندند:

حاشا که سر به عزت و شادی برآورد

قومی که روز محنت و ماتم ندیده است

حاشا که ره برد به سوی ساحل نجات

القومی که موج حادثه چویم ندیده است

حاشا که در قیام قیامت کند قیام

قومی که پیشوای مصمم ندیده است

دو سه روز بعد از ورود امام به ایران، در مدرسه علوی در حضور صدھا نفر از علماء و روحانیون تهران منبر رفتم. در بین این سخنرانی که در مورد اختناق رژیم گذشته صحبت می‌کردم، گفتم: یک کتاب فروش چندین سال قبل به من گفت: در زمان رضا شاه اداره اطلاعات شهربانی هر کتابی که می‌خواست، چاپ شود، باید نگاه می‌کرد بر روی هر صفحه مهر «روا» می‌زد تا چاپخانه آن را چاپ

برخی از قسمت‌ها از رادیو پخش کرد تا به دولت عراق بفهماند که تنها دولت ایران نیست که به عراق پرخاش می‌کند؛ بلکه ملت ایران هم با اقدامات وحشیانه رژیم عراق مخالف هستند و مردم ایران پشتیبان دولت خود است.

دو سناتور مجلس از سخنرانی آقای فلسفی علیه حکومت بعث عراق اظهار خرسندي کرده بودند و در ضمن، از سکوت امام خمینی ره درباره موضوع انتقاد کردند. اظهار نظر این دو سناتور، باعث ناراحتی طلاب گردید و ضمن تعطیل کردن درس‌های حوزه علمیه، در خیابان‌ها تظاهرات کردند و توسط مأموران درگیر شدند. در همین زمان مرحوم فلسفی در مجلس ترحیم آیت‌الله میرزا عبدالله چهل‌ستونی گفت: یک نفر سناتور مطلب غیرواقع گفته و سناتور دیگر، گفته‌های ناروای او را تأیید کرده و نسبت به عالم بزرگوار، مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله خمینی دامت برکاته برخلاف ادب صحبت کرده است. این گفتارها دروغ دارد، تهمت دارد، اهانت دارد و... آقای سناتور محترم! چه کسی به شما گفته است که روحانیت به منظور هم‌صدایی با شما حرکت کرده؟ شما کی هستید؟... حساب روحانیت از حساب مجلس سنا جداست... آنگاه در ادامه، اقدامات اعتراض‌آمیز امام خمینی ره نسبت به دولت بعضی عراق را برشمرد و نسبت به اقدامات جنایت‌کارانه دولت علیه طلاب، اعتراض شدید کرد. فلسفی بعد از ذکر مصیبت حضرت ابا عبدالله علیه السلام از منبر پایین آمد و استاد مطهری اولین کسی بود که او را در بغل گرفت و بوسید و تشکر کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی بعد از این سخنرانی اعتراض‌آمیز، توسط رژیم طاغوت، برای همیشه ممنوع‌المنبر شد. فلسفی واعظ بعد از اینکه ممنوع‌المنبر شد، برای عده‌ای از طلاب محترم در منزل خود، روش و فنون سخنوری و خطابه را تدریس کرد و تا مدتی ادامه یافت.

کنم، چیزی حاصل پیغمبر ﷺ نمی‌شود؛ ولی آمریکا استفاده می‌کند و من نمی‌خواهم که به نفع آمریکا سخنرانی کنم. وظیفه‌ام را به طور خصوصی انجام می‌دهم. آن فردی که باید به واسطه سوء عملی که داشته، مورد انتقاد قرار گیرد، با تلفن به او می‌گوییم که... شما باید عمل خود را اصلاح کنید.

حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی این مطلب و روش خود را نیز با امام خمینی ره در میان گذاشت و ایشان هم نظر جناب فلسفی را تأیید کرد و فرمود: شما انتقاد نکنید... در حکومت پیغمبر اکرم علیه السلام نیز برخی کارهای ناشایست را افرادی مرتکب می‌شدند که تک تک بد بود؛ ولی دولت پیغمبر علیه السلام بر اساس اسلام بود؛ بنابراین انتقاد در منابر مصلحت نیست.

### رحلت

حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی سرانجام پس از عمری خدمت به اسلام و مسلمین در نهایت عزت در سن ۹۳ سالگی در روز جمعه ۱۸ شعبان ۱۴۱۹ قمری (برابر با ۱۳۷۷/۹/۲۷ شمسی) درگذشت و در حرم مطهر سیدالکریم عبدالعظیم حسنی آرمید.

### منابع

۱. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ شمسی؛
۲. یاران امام به روایت اسناد ساواک، زبان گویای اسلام، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد تقی فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، شمسی؛
۳. قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۲۸؛
۴. آثار الحجه، ج ۲، ص ۱۴۲.

کند. او می‌گفت من دیوان حافظ را که چندین بار چاپ شده بود، به شهربانی بدم تا مجوز چاپ بگیرم. این مسئول گفت: یک ماه دیگر بیایید! هرچه اصرار کردم تا زودتر مجوز دهد، قبول نکرد. یک ماه بعد که رفتم، دیدم همه صفحات به جز یک صفحه مهر خورده است. گفت: باید این بیت شعر را تغییر دهی:

رضا به داده بده و وزجین گره بگشا  
که بر من و تو در اختیار نگشاد است  
گفتم این شعر حافظ است! چطور آن را عوض  
کنم؟ برفرض عوض کنم؛ ولی به جای آن چه قرار  
دهم؟ گفت: چون کلمه رضا اسم رضا شاه کبیر  
است، آن را بدار و کلمه دیگری جای آن قرار بده!  
مثلًا حسن به داده بده، علی به داده بده، نقی به  
داده بده! با گفتن این مطلب مجلس غرق در خنده  
شد و امام نیز، چنان می‌خندید که شانه‌ها یاش  
تکان می‌خورد! بعد از منبر امام فرمودند: اعلام  
کنید که منبر آقای فلسفی آزاد شده است.

### حکمت یک سکوت

فلسفی با آن که در زمان طاغوت از منتقادان مهم و برجسته مسائل اجتماعی بود و انتقادهای فراوانی در موضوعات مختلف در کارنامه او موجود است؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در منبر و سخنرانی لب به انتقاد از حکومت اسلامی نگشود؛ زیرا این کار را به مصلحت نمی‌دانست. او خود در جواب عده‌ای از اهل فضل و علم چنین گفت: بله آقایان! من در زمان شاه انتقاد می‌کردم. انتقاد من به ضرر شاه و به نفع رسول اکرم علیه السلام و دین خدا بود؛ اما آن انتقاد نمی‌کنم؛ برای این که انقلاب ما اسلامی است.

اگر از سوء اعمال بعضی‌ها به نام دولت انتقاد



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



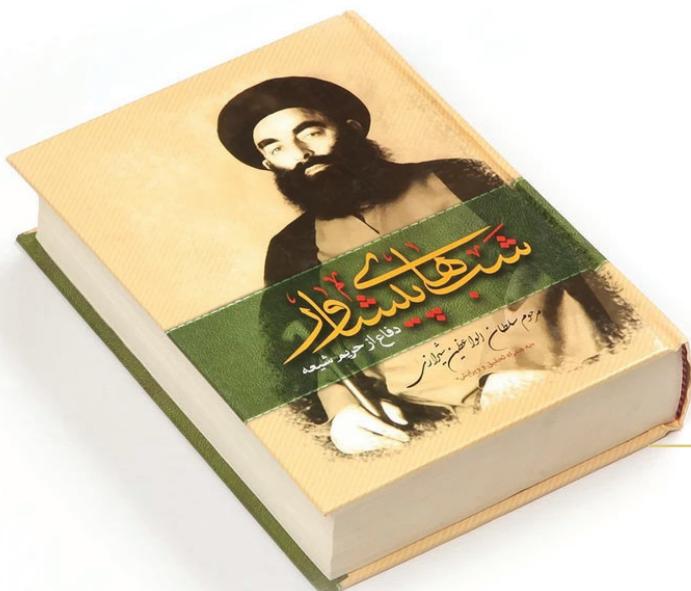
## الگوی تبلیغ

آیت اللہ سید محمد

سلطان الوعاظین شیرازی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلٰيْهِ



سید محمد موسوی شیرازی معروف به سلطان الوعظین که نسبش به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسید تحت لوای پدر فاضل و روحانی خویش سید علی اکبر معروف به اشرف الوعظین شیرازی معارف حقه اسلام را آموخت و از همان کودکی با مفاہیمی مانند تقریب، وحدت، همبستگی آشنا شد مدارج بالای علمی را نیز نزد استاد معزی نظیر آیات عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت، سید محمد تقی خوانساری و محمد علی شاه آبادی در جوار بارگاه کریمه اهل بیت علیه السلام تلمذ کرد او بعد از تکمیل علم و دانشش، به کشورهای عراق، سوریه، فلسطین، اردن، مصر، پاکستان و هندوستان سفرهای فراوانی کرد. وی در زمرة یکی از نامدارترین و غیورترین وعاظ و مبلغین ایران، در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ شمسی بود. دفاع جدی و پرانگیزه اواز حريم امامت در اثر نفیس «شب‌های پیشاور» نمایان گشته فصلی شاخص و در خور حیات تبلیغی اوست. در همین سفرها با گروه‌های بسیاری از یهودیان، مسیحیان، برهمانیان و مسلمانان اهل سنت به بحث و مناظره در مسائل دینی و مذهبی پرداخت که نتیجه این سفرها در چندین جلد کتاب مانند «شب‌های پیشاور»، «صد مقاله سلطانی» و «گروه رستگاران» انعکاس یافته است.



## تولد و تحصیل

مباحثه و مناظرات علمی با سایر بزرگان و علمای مذاهب بود و از آنجایی که سلطنت بر فن خطابه و مناظره داشت، در جلسات و مناظرات بر حرفیان غالب و پیروز می‌شد. ایشان در ربيع الاول سال ۱۳۴۵ هجری قمری که تنها سی سال از عمرشان می‌گذشت. پس از سفر به عتبات و استعانت از سلطان الاولیا، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام راهی هندوستان شد. در کراچی، بمبئی، لاہور، پنجاب، حیدرآباد و بسیاری نقاط دیگر هند مورد استقبال و احترام مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها واقع شد و جلساتی از بحث و مناظره را برقرار کرد. بعد از آن، ایشان را به دهلی نو دعوت کردند و جلسه مناظره با عده‌ای از علمای هندو را برایشان فراهم ساختند. در بعضی از این جلسات که در دهلی انجام می‌شد، رهبر بزرگ هند مهاتما گاندی نیز شرکت می‌کرد. وی در همه جلسات و مناظرات پیروز و غالب بود و شهرت بسیاری یافت.

## شب‌های پیشاور

بعد از مناظرات پرآوازه سلطان‌الواعظین در هندوستان، وی به دعوت محمد سرورخان که از متفذین خاندان قزلباش هندوستان به شمار می‌رفت، برای سخنرانی و خطابه راهی پیشاور شد. این مجلس با حضور جمع زیادی از مردم پیشاور و حومه آن و نیز عده‌ای از علمای شیعه و سنی در حسینیه مرحوم عادل بیک برقرار شد. سلطان‌الواعظین در این جلسات مباحثی درباره خلافت و ولایت و عقاید شیعه مطرح ساخت. در پایان یکی از جلسات سخنرانی، دو تن از علمای کابل نزد سلطان‌الواعظین آمده و تقاضا می‌کنند، با ایشان مناظره کنند. این دو نفر به نام‌های حافظ محمد رشید و شیخ

واعظ دانشمند و مدافع حريم تشیع حاج سید محمد موسوی معروف به سلطان‌الواعظین شیرازی از بزرگان وعظ و خطابه و از خادمان مخلص اهل بیت علیه السلام است که به سال ۱۳۱۴ هجری قمری در بیت علم و فضل و سیاست در تهران دیده به جهان گشود. نسب شریف آن بزرگوار با ۲۵ واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد. پدرش حاج سید علی اکبر اشرف‌الواعظین از پرچمداران بزرگ تبلیغ و از فعالان نهضت مشروطه به شمار می‌رفت. سید محمد مقدمات علوم دینی را در تهران و کربلا به خوبی یاد گرفت و آن‌گاه در قم در نزد فرزانگان نامداری چون شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سید محمد حجت، سید محمد متقی خوانساری و میرزا محمد علی شاه‌آبادی به تکمیل معلومات خود پرداخت و بعد از استوار کردن مبانی علمی خود به تهران بازگشت و وارد میدان تبلیغ و ترویج شریعت اسلامی گردید و از نخبگان وعظ و خطابه ایران و بلکه جهان اسلام شد. سلطان‌الواعظین از لحاظ علمی جامعیت داشت و به بسیاری از علوم اسلامی به‌ویژه تفسیر، حدیث، رجال، درایه، کلام، تاریخ، سیره و فن مناظره، احاطه تام و تسلط کامل داشت و سفرهای فراوانی به برخی از کشورهای اسلامی مانند مصر، سوریه، اردن، فلسطین، هند و پاکستان انجام داد. در همه این مسافرت‌ها علاوه بر وعظ و منبر و تبلیغ با علمای بزرگ فرق و مذاهب نیز به گفت‌وگو و تبادل نظر می‌پرداخت و آراء و عقاید حقه شیعه را با ایشان مطرح می‌ساخت.

## مناظره با گاندی رهبر هند

از مهم‌ترین ویژگی سلطان‌الواعظین در مسافرت‌ها،

- سلطان‌الواعظین از لحاظ علمی جامعیت داشت و به بسیاری از علوم اسلامی به‌ویژه تفسیر، حدیث، رجال، درایه، کلام، تاریخ، سیره و فن مناظره، احاطه تام و تسلط کامل داشت و سفرهای فراوانی به برخی از کشورهای اسلامی مانند مصر، سوریه، اردن، فلسطین، هند و پاکستان انجام داد.

به مستمع تبدیل شدند؛ بی‌آن‌که بتوانند سخنی بگویند. در پایان مذاکرات و شب دهم، تعدادی از رجال و بزرگان حاضر در مجلس به مذهب حقه شیعه مشرف شدند.

### رموز موفقیت

بزرگ‌ترین عوامل موفقیت سلطان‌الواعظین علاوه بر دانش گستردگی و قدرت حافظه و حلاوت بیان، شناخت مخاطب و صبر و بردباری وی در میدان مناظره و تبلیغات بوده است. بارها پیش آمده است که طرف‌های مناظره ایشان با بیان تندي به نقد وی پرداخته‌اند؛ هرچند که این نقدها پوچ بوده است؛ ولی نماینده تفکراتی است که امروزه به‌طور گستردگی در بین عوام همان ملت‌ها مطرح است؛ ولی ایشان با صبر و متناسب پرداخت و قابل توجهی به جواب و تنویر افکارشان پرداخت و شاید به خاطر همین متناسب در برخورد علمی بوده که همیشه در مناظرات موفق بوده است. وی در ابتدای کتاب شب‌های پیشاور می‌گوید: گرچه آن‌ها خیلی گرفته و ملول بودند؛ ولی چون حقیر نظر خصوصی، تعصب و عناد جاهلانه نداشت، به وظیفه اخلاقی خود عمل می‌کرد. او در تبلیغ و مناظره شناخت جامع و کامل از مخاطبان خود داشت. کسانی که شب‌های مناظرات وی شرکت می‌کردند، در مورد رمز موفقیت جلسات به وی گفتند: به قدری شما مطلب را روشن و عوام فهم بیان می‌کنید و به زبان مخاطب صحبت می‌کنید که تمام عوام ما را جذب کرده‌اید.

### اخلاق

مرحوم سلطان‌الواعظین دانشمندی بلند همت و انسانی سلیم‌النفس و با اراده بود و در بیان

عبدالسلام از آن شب به بعد، پس از نماز مغرب و عشاء در حضور جمع زیادی از علماء و رجال و مردم شهر پیرامون مسائل مورد اختلاف با سلطان‌الواعظین به گفت‌وگو می‌نشستند. این جلسات پرشور به مدت ۱۰ شب به طول انجامید و مناظره هر شب ۶ یا ۷ ساعت و گاهی نیز تا اذان صبح تدوام داشت. در پیشاور و شهرهای اطراف آن، چون فرق مسلمین در کنار هم زندگی می‌کنند و با یکدیگر در ارتباط هستند؛ لذا چنین محفلي با استقبال زیادی روبه رو گردید و صورت مناظرات هر شب، توسط روزنامه‌های پیشاور منتشر می‌شد. شب‌های پیشاور نتیجه همان مناظرات و جلسات ده شب است که به صورت کتابی تدوین و به زیور طبع آراسته شده است.

### گرویدن به مذهب شیعه

سلطان‌الواعظین در طول مناظرات پیرامون موضوعاتی چون مقام شیعه، عقاید فرق شیعه، منزلت حضرت علی علیه السلام، مذاهب اربعه اهل سنت، بدعت‌های معاویه، قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و بسیاری از مباحث تاریخی و اعتقادی، فقط از کتب و منابع اهل سنت استدلال می‌کرد. این خود نشانه تسلط و احاطه آن بزرگوار به منابع روایی و تفسیری عامة است. این تسلط و احاطه تا جایی است که در برخی موارد، موجب حیرت علمای اهل سنت حاضر در مجلس می‌شود و تحسین و اعجاب آنان را برمی‌انگیزد؛ به راستی حضور ذهن و قدرت حافظه ایشان در ذکر منابع و کتب مختلف برای یک مطلب حیرت‌انگیز است. سید در این مناظره‌های طولانی و کم نظری، چنان با صلابت، قدرت و منطق قوی وارد بحث شد که پس از مدت کوتاهی یکه‌تا زمیدان گردید و آقایان بیشتر





و فضیلت آن امام مظلوم داشت. حجت‌الاسلام شیخ عمام الدین کیائی نژاد طالقانی از آن مرحوم نقل کرد که فرموده بود: اگر تمام کتب شیعه هم از بین بود، بنده می‌توانم با اتكاء به کتب و منابع عامه، خلافت و ولایت حضرت امیر علیہ السلام را اثبات نمایم.<sup>۱</sup>

#### نوگر سید الشهداء علیہ السلام

سلطان‌الواعظین پس از سال‌هاتلاش خالصانه در اوآخر عمر خویش، دچار بیماری شدید قلبی گردید و حدود ده سال آخر زندگی کاملاً خانه‌نشین شد. حضرت آیت‌الله

.....

<sup>۱</sup>. ستارگان حرم، ج ۹، ص ۱۵۱.

حقایق بسیار شیوا و صریح‌الهجه و در عین حال مؤدب و عفیف بود. او عشق سرشاری به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و این محبت و عشق را با هیچ متعایع معاوضه نکرد. وی عمری را خالصانه در راه تعظیم، تکریم و ترویج خاندان آل‌الله علیهم السلام با قلم و بیان خویش تلاش کرد. منادی وحدت اسلامی بود. در هدایت گمراهان و مستضعفان سعی بليغ داشت. در تشریح و تفسیر موضوعات يد طولایی داشت. او عاشق دلباخته پیشوای بزرگ مردان تاریخ حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام بود و در همه بیانات و تأییفات سعی بليغ در ارائه شناخت بهتر و روشن‌تر شدن مقام، منزلت

- او عشق سرشاری به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت و این محبت و عشق را با هیچ متعایع

معاوضه نکرد. وی عمری را خالصانه در راه تعظیم، تکریم و ترویج خاندان آل‌الله علیهم السلام با قلم و بیان خویش تلاش کرد. منادی وحدت اسلامی بود.

## وفات

آن عالم مجاهد و خستگی‌ناپذیر و مدافع و مرزبان شریعت محمدی ﷺ و مکتب خونبار علوی علیه السلام، بعد از یک دهه بیماری ممتد و انزوا، سرانجام در روز جمعه ۱۷ شعبان سال ۱۳۹۱ قمری (۱۶ مهر ۱۳۵۰ هجری شمسی) در تهران دار فانی را وداع گفت و مرغ روحش به ملکوت اعلی پرواز نمود. پیکر پاکش پس از تشییع در تهران به قم منتقل گردید و در قبرستان ابوحسین به خاک سپرده شد. پس از فوت سلطان‌الواعظین، آیت‌الله مهدی حائری تهرانی، مرحوم حاج سید جواد سدهی را که از وعاظ معروف تهران بود، در خواب می‌بیند که در باغ بسیار بزرگی با وضع خوش اقامت دارد. می‌پرسد: آقای سدهی چطوری؟ می‌گوید: بسیار خوبیم از وقتی که آقای سلطان‌الواعظین آمده است، به هر کدام از ما اهل منبر یک درجه داده‌اند.<sup>۲</sup>

حاج آقا موسی شبیری زنجانی - دامت معالیه - می‌فرمودند: «برخی از موئیقین نقل می‌کردند، مرحوم سلطان‌الواعظین در اواخر عمر - که به بیماری قلبی شدیدی مبتلا بود - نیاز به معالجه پیدا کرد. فرزند او با یکی از یهودی‌های متمكن تهران آشنا بود. این شخص یهودی که از طریق فرزند، پدر دانشمندش را می‌شناخت، یک چک سفید به او می‌دهد و می‌گوید این را به پدرت بده و بگو به هر کجا که می‌خواهند برای معالجه بروند. من تمام هزینه آن را خواهم پرداخت. پسر سلطان‌الواعظین مراتب را به عرض پدر می‌رساند. سید سید الشهداء علیه السلام بوده‌ام، حالا بایام وازیک یهودی برای معالجه مريضی ام پول بگيرم؟ و چک سفید را به صاحب آن پس می‌دهد.»<sup>۱</sup>

## تألیفات

- منابع
۱. آثارالحجه/ج ۲، ص ۳۷۶؛
  ۲. ستارگان حرم/ج ۹؛
  ۳. گنجینه دانشمندان/ج ۲؛
  ۴. مجله مبلغان/ش ۸۷؛
  ۵. مقدمه شب‌های پیشاور؛
  ۶. زندگی‌نامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند/ج ۴؛
  ۷. تحفه اهل ولاء، گرامی داشت خاطره آل طه، ص ۳۰۲، مقاله آیت‌الله استادی.

سلطان‌الواعظین علاوه بر خطابه و بیان قدرتمند، دارای قلم شیوا و مستدل بود و آثار ارزشمندی از خود به یارگار گذاشته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:  
۱. شب‌های پیشاور که در مبحث تخصصی با اهل سنت پیرامون موضوعات شیعه و سنی کتاب کم نظری به شمار می‌آید.  
۲. گروه رستگاران: در پاسخ به نوشه‌های شهرستانی در ملل و نحل و رد ادعاهای او در مورد شیعه است.  
۳. صدمقاله سلطانی: پیرامون تحریف‌های صورت‌گرفته در تورات و انجلیل و مراتب اثبات اعجاز قرآن می‌باشد.

این سه اثر به طبع رسیده است و آثار فراوان دیگری دارند که به طبع نرسیده است.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر داعلایی  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱. ستارگان حرم، ج ۹، ص ۱۵۰.



خطیب نامدار

آیت اللہ

میرزا محمد تقی اشراقی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلٰيْهِ



فقیه، مفتخر شهیر و واعظ نامدار و پرآوازه قم، آیت‌الله میرزا محمد تقی اشراقی از مشهورترین خطبای شیعه در دوران معاصر است که در سال ۱۳۱۳ ق در بیت علم و تقواو فضیلت در شهر مذهبی قم متولد شد.

وی از دو نعمت بزرگ الهی، یعنی نیروی حافظه و هوش فوق العاده و نیز قدرت بیان سحرآسا بهره‌مند بود و آن دو را در راه خدمت به اسلام و نشر معارف قرآنی و ترویج معارف علوی و غنا بخشیدن به فرهنگ اسلامی به کار می‌گرفت. مرحوم علامه اشراقی در فن خطابه و ابتكارات منبری و تحقیق در مطالب در چند قرن اخیر بی نظیر بوده و علم خود را به زیور حلم، وقار و حسن اخلاق آراسته و در این فضایل، گوی سبقت را از بسیاری از معاصران خود بوده بود. مهارت عجیبی در تطبیق مطالب داشت و حق مطلب را ادامی کرد و داد سخن می‌داد و از معضل‌های اجتماعی و سیاسی پرده بر می‌داشت. از آن بزرگ مرد تعبیر به «خدای سخن» می‌کردند نیروی بیان ایشان تا این اندازه بود که چندین شب در حول محور بحث «ولا یجوز الابتداء بالنکرة» و نیز «الاسم منه معرب و مبني» صحبت می‌کرد و از این دو بیت نحوی استفاده مطالب اجتماعی، سیاسی و اخلاقی می‌نمود به گونه‌ای که همه شنوندگان را حیران می‌کرد.

## تولد و تحصیل

فقیه، مفسر شهیر و واعظ نامدار و پراوازه قم، آیت‌الله میرزا محمد تقی اشرافی حجۃ‌النّعیم، از مشهورترین خطبای شیعه در دوران معاصر است که در سال ۱۳۱۳ق، در بیت علم و تقوا و فضیلت در شهر مذهبی قم متولد شد. پدر بزرگوارش فقیه عالی مقام مرحوم آیت‌الله میرزا محمد قمی حجۃ‌النّعیم مشهور به «ارباب» (م ۱۳۴۱ق)، یکی از درخشان‌ترین چهره‌های علمی و از متنفذترین روحانیان قم و از برجسته‌ترین شاگردان مرحوم آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی حجۃ‌النّعیم (م ۱۳۱۲ق) است که در تأسیس دانشگاه جعفری و ماندن آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حجۃ‌النّعیم در شهر قم سهم بهسزایی داشته است. شرح حیات علمی و خدمات والای آن مرحوم در کتب تراجم و رجال آمده است.

میرزا محمد تقی در مهد تربیت دینی چنین پدری فرزانه و عالم رشد کرد و درجاتی از علم و معنویت را کسب نمود و علوم دینی و سطوح متوسطه و عالی حوزه را از محضر پدر دانشمندش و سایر فرزانگان نامدار علمی، همانند آیات بزرگوار: میرزا ابوالقاسم کبیر قمی و سید میرزا آقا ترابی دامغانی حجۃ‌النّعیم به خوبی آموخت تا اینکه در سلک شاگردان مبرز و برجسته آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی حجۃ‌النّعیم، مؤسس حوزه علمیه قم (م ۱۳۵۵ق) درآمد و عمله تحصیلات فقه و اصول خود را از محضر نورانی آن عالم فرزانه آموخت. درخشش علمی آن بزرگوار به گونه‌ای بود که وی از برجسته‌ترین شاگردان مرحوم حائری به شمار می‌رفت و با کوشش و همت والای خویش، به درجه رفیع اجتهد نایل گردید. مرحوم اشرافی در کنار تحصیل، به تدریس و تربیت شاگردان ارزشمند اشتغال داشت.

## شاگردان

علامه اشرافی حجۃ‌النّعیم در طول حیات بابرکت خود، از زمان مرحوم آیت‌الله حائری یزدی، فقه، اصول، حکمت و فلسفه، تفسیر و فن مجادله و خطابه را به گروهی از طلاب و فضلاً تدریس می‌کرد و محل تدریس آن بزرگوار حجره کنار مقبره شیخ فضل‌الله نوری واقع در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام بود.

او توانست دانشمندان و شاگردان ارزشمندی را در دامن پر عطوفت خویش پرورش داده، تحويل جامعه اسلامی دهد. نام تنی چند از شاگردان آن بزرگوار عبارتند از:

حضرات آقایان:

۱. حاج شیخ شهاب‌الدین اشرافی حجۃ‌النّعیم فرزند معظم له و داماد محترم حضرت امام راحل حجۃ‌النّعیم؛
۲. حاج شیخ سعید اشرافی حجۃ‌النّعیم برادر معظم له؛
۳. حاج شیخ صادق احسان بخش حجۃ‌النّعیم؛
۴. حاج سید محمد علی صدرایی اشکوری حجۃ‌النّعیم؛
۵. حاج شیخ زین‌العابدین قربانی؛
۶. حاج سید مصطفی برقیعی قمی حجۃ‌النّعیم؛
۷. حاج سید‌هادی خسروشاهی حجۃ‌النّعیم؛
۸. حاج سید‌مجتبی روبداری حجۃ‌النّعیم؛
۹. حاج شیخ حسن حجتی واعظ گیلانی حجۃ‌النّعیم؛
۱۰. حاج شیخ میرزا محمد باقر همدانی حجۃ‌النّعیم؛
۱۱. حاج شیخ فضل‌الله سعادت رشتی؛
۱۲. حاج شیخ جعفر شجونی واعظ حجۃ‌النّعیم؛
۱۳. حاج سید محمد آل طه واعظ قم حجۃ‌النّعیم؛
۱۴. حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ حجۃ‌النّعیم.

- درخشش علمی آن بزرگوار به گونه‌ای بود که وی از برجسته‌ترین شاگردان مرحوم حائری به شمار می‌رفت و با کوشش و همت والای خویش، به درجه رفیع اجتهد نایل گردید. مرحوم اشرافی در کنار تحصیل، به تدریس و تربیت شاگردان ارزشمند اشتغال داشت.

حیران می‌کرد. ایشان ده‌ها شب از موضوع فقهی انقلاب که از مطهّرات است، استفاده نموده، از دستگاه سیاسی و سیاست‌مداران وطن‌فروش انتقاد می‌کرد. تقریرات منبری ایشان مایه افتخار دارندگان آن است!

### بيان سحرانگيز

مرحوم اشراقی از دو نعمت بزرگ الهی، یعنی نیروی حافظه و هوش فوق العاده و نیز قدرت بیان سحرآسا بهره‌مند بود و آن دو را در راه خدمت به اسلام و نشر معارف قرآنی و ترویج معارف علوی و غنا بخشیدن به فرهنگ اسلامی به کار می‌گرفت.

آن‌هایی که وی را از نزدیک دیده‌اند، همگی معتبرند که او با شمشیر بیان برای دفاع همه جانبه از حریم مقدس اسلام، قرآن و خاندان عصمت و طهارت علیه السلام دفاع می‌کرد و در اظهار حقایق و ابطال و افسای مظالم و رذایل بی‌باک و جسور بود واژه‌یچ مقام و مسئولی بیم و هراسی نداشت و با کمال شهامت نقاط ضعف و علل بدینختی امت را یادآوری می‌نمود و در همین راه، جان شیرین خود را فدای حق‌گویی کرد. او در بیداری افکار توده‌های مردم در مقاطع خاص زمانی خود، نقش مؤثر و بهسزایی داشت. درباره منابر و قدرت بیان آن واعظ پرآوازه و مشهور نقل می‌کنند:

«مرحوم علامه اشراقی در فن خطابه و ابتكارات منبری و تحقیق در مطالب، در چند قرن اخیر بی‌نظیر بوده و علم خود را به زیور حلم، وقار و حسن اخلاق آراسته و در این فضایل، گوی سبقت را از بسیاری از معاصران خود ربوده بود. مهارت عجیبی در تطبیق مطالب داشت و حق مطلب را ادا می‌کرد و داد سخن می‌داد و از معazelه‌های اجتماعی و سیاسی پرده برمی‌داشت. از آن بزرگ مرد، تعبیر به «خدای سخن» می‌کردند. نیروی بیان ایشان تا این اندازه بود که چندین شب در حول محور بحث «ولا یجوز الابتداء بالنکرة» و نیز «الاسم منه معرب و مبني» صحبت می‌کرد و از این دو بیت نحوی، استفاده مطالب اجتماعی، سیاسی و اخلاقی می‌نمود؛ به گونه‌ای که همه شنوندگان را

### ویژگی‌های ممتاز اخلاقی و علمی

مرحوم علامه اشراقی، دارای صفات، کمالات و ویژگی‌های منحصر به فردی بود که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وی در علوم فقهی، اصولی، حکمت و تفسیر مردمی ممتاز و صاحب نظر بود.
۲. در فن سخنوری و خطابه کم نظیر بود.
۳. از لحاظ شجاعت، جسارت و شهامت در گفتار و عمل به دانسته‌ها سرامد و منحصر به فرد بود.
۴. خوش‌حضر، خوش‌رفتار، خوش‌لباس و نظیف و پاکیزه بود و آراستگی ظاهری و باطنی او زبان‌زد عالم و خاص بود.
۵. در امر به معروف و نهی از منکر، جدی و قاطع بود و در اظهار حقایق و افسای مظالم بی‌باک و جسور بود و از هیچ قدرت و مقامی هراس نداشت. سخنان اشراقی در مدرسه فیضیه که می‌گفت: «ای شاه! پارلمانت هم خراب است.» هنوز هم در اذهان عمومی باقی است.
۶. در فن نویسنده‌گی و توانایی قلم زدن و شیوه‌ایی همانند سخنرانی کم نظیر بود.

خلاصه آنکه مرحوم اشراقی دارای کمالاتی چون: تقوی و خداترسی، علم، عمل، ابتكار نوین در سخنوری، خوش‌خلقی، مهمان‌نوازی، تواضع، شجاعت و رک‌گویی، بهره جستن از کتاب و سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام و احساسات و حرارت‌های

۱. آثار الحجه، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۱۳۶.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایید اسلام محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



جوان خود را به منبر می‌فرستاد و آنان در حضور وی سخنرانی می‌کردند و بدین وسیله، استعداد گویندگی آنان را با تشویق‌های مکرر شکوفا می‌ساخت.<sup>۱</sup>

آیت‌الله حاج شیخ زین‌العابدین قربانی یکی از شاگردان آن بزرگوار در این باره می‌گوید:

«استادمان مرحوم اشرفی در محافل گوناگون، شاگردان ممتاز و با استعداد خود نظیر مرحوم حاج شیخ حسن حجتی و صدرایی اشکوری و... را با خود می‌برد و در بالای منبر به مردم معرفی می‌کرد و متواضعانه در پای منابر آنان می‌نشست و از اینکه توانسته، چنین شاگردانی را تربیت

مذهبی بود و مبارزات بی‌امان و خداپسندانه با منکرات و آگاه نمودن اقتدار جامعه از اهداف و توطئه‌های شوم استعمار و ایادی وابسته به آنها از فعالیت‌های مداوم او بود. سخنناش در قلب و روح خواص و عوام اثر می‌گذاشت. یکی از سخنرانی‌های پرفایده او در مجموعه گفتار و عاظظ آمده است.

### تشویق خطبای جوان

آیت‌الله میرزا محمدباقر همدانی، از علمای قم درباره اوصاف ویژه مرحوم اشرفی می‌گوید: «او گاهی در مدرسه فیضیه و یا مسجد امام قم می‌نشست و یکی از شاگردان

۱. مصاحبه نگارنده با معظم‌له.

- آنها یکی که وی را از نزدیک دیده‌اند، همگی معتقدند که او با شمشیر بیان برای دفاع همه جانبه از حریم مقدس اسلام، قرآن و خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام دفاع می‌کرد و در اظهار حقایق و ابطال و افشاری مظالم و رذایل بی‌باک و جسور بود و از هیچ مقام و مسئولی بیم و هراسی نداشت.

گردیده بود؛ ولی رؤیای صادقه مرحوم اشراقی بارقه امیدی در آن مرد الهی ایجاد نمود که داستان آن بسیار شنیدنی است:

«مرحوم آقای اشراقی در یکی از سخنرانی‌هایش در مدرسه فیضیه می‌گفت که یک شب در عالم رؤیا دیدم، وارد مدرسه فیضیه شدم. در حیاط مدرسه فیضیه، طلاب زیادی صفت کشیده بودند و این صفت تا مدرسه دارالشفاء هم ادامه پیدا کرده بود. کمی جلوتر و در سمت مدرسه باقیریه که قبلاً وجود داشت، سه نفر دیگر را دیدم که یکی از آنها ایستاده بود و دو نفر دیگر کار می‌کردند. پیش طلبه‌ها رفتم و پرسیدم: اینجا چه خبر است؟ گفتند: حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام تشریف آورده و در آنجا ایستاده‌اند. من دست‌هایم را داخل آستین عبايم کرده، به طرف حضرت رفتم. موقعی که خدمت‌شان رسیدم، پرسیدم: چه کار دارید انجام می‌دهید؟ فرمود: مقداری تخم گل آورده‌ام و مشغول کاشتن آنها در این باغ هستم. بعد از اینکه کار حضرت تمام شد، همراه ایشان به طرف حجره‌های متصل به کتابخانه در جنوب مدرسه حرکت کردیم و وارد حجره دوم یا سوم شدیم. سپس حضرت امیر علیهم السلام از عسلی که همراه داشت، به مداد که من مقداری از آن تناول کردم. مرحوم اشراقی می‌گفت: بعد از بیدار شدن از خواب، خدمت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم رسیدم و آنچه را در خواب دیده بودم، برای ایشان تعریف کردم که ایشان خیلی متأثر شد و گریه کرد و فرمود: امیدوارم به خواست خدا، پورش دهنده آن گل‌ها و شکوفاکننده آنها من باشم.» آری دشمنان استعمارگر با نقشه‌های شیطانی اگرچه درختان کهن و ریشه‌دار روحانیت را از بین می‌برند؛ ولی از سوی دیگر مرحوم حاج شیخ،

نماید، مبارکات می‌کرد. روزی وی، مرحوم حجتی واعظ را در مدرسه فیضیه، بالای منبر فرستاد و او هم انصافاً منبر بسیار جالبی را تحویل داد و آنگاه این شخصیت با عظمت علمی، با همه تواضع و وقارش به عرشه منبر رفت و در تشویق شاگردش گفت: «آقای حجتی، آیینه تمام‌نمای من است.» او به شاگردانش عشق می‌ورزید و در مقابل، شاگردانش او را دوست می‌داشتند و هیچ‌گاه یاد و خاطره او را از یادها نبردند!

### وعاظ فضلاء و مجتهدین

مرحوم اشراقی در مدرسه فیضیه و یا مسجد بالا سر حرم مطهر وقتی منبر می‌رفت. بسیاری از علماء و بزرگان به‌ویژه آیات عظام: حائری، حجت، خوانساری، صدر و بروجردی علیهم السلام مقید بودند که پای منابر وی بنشینند و از بیانات سودمند وی بهره ببرند.

حجت‌الاسلام والمسلمین تاج لنگرودی واعظ در این باره می‌نویسد:

«... همان اشراقی واعظی که وقتی در مدرسه فیضیه بر کرسی خطابه قرار می‌گرفت، حدود چهار هزار طلبه و مجتهد حضور داشتند و حتی مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی علیهم السلام مقید بودند به منبر و سخنرانی مرحوم اشراقی گوش فرا دهند.»<sup>۱</sup>

### بارقه امید یا رؤیای صادقه

شدت عمل رضاخان در برخورد با روحانیت و ممنوعیت لباس و تنگناهایی که دیگران به وجود آورند، باعث تأثیر شدید مؤسس حوزه علمیه قم

۱. خورشید درخشان شمال، ص ۱۸۷

۲. خورشید درخشان شمال، ص ۲۰۱



شریفه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً»<sup>۱</sup> تطبیق کرد و از آنجایی که مفسر زبردستی بود، مطالب بسیار ارزنده‌ای را ارائه نمود که مایه اعجاب و تحسین همگان گردید و از این‌گونه موارد در سخنان آن بزرگوار به وفور یافت می‌شود.<sup>۲</sup>

### مورد علاقه وافر شاگردان

همه شاگردان و تربیت‌یافته‌گان مکتب علمی آن بزرگوار، به استاد و مراد خود عشق می‌ورزیدند. یکی از عاشقان واقعی آن مرحوم، خطیب نامدار حاج شیخ حسن حجتی گیلانی بود که عشق و علاقه خاصی به مرحوم میرزا محمد تقی اشرافی داشت. حجت‌الاسلام والمسلمین آفای تاج لنگرودی می‌نویسد:

«حجتی آن چنان طالب کمالات و فضل و معلومات استادش بود که مرگ ناگهانی او، در روحیه این شاگرد باوفایش خیلی اثر غم‌انگیزی داشت و حتی شبی که در یکی از روستاهای اطراف شهرستان لنگرود محفل دوستانه‌ای برقرار بود، یکی از آقایان اهل منبر با لحن مرحوم اشرافی این شعر حافظ را خواند:

سحر ببل شکایت با صبا کرد  
که بوی عشق گل با ما چه‌ها کرد  
من از بیگانگان هرگز ننالم  
که با من هرچه کرد آن آشنا کرد  
مرحوم حجتی که حضور داشت، آن چنان گریست که سرانجام بی‌هوش شد و به زحمت او را به هوش آوردند.<sup>۳</sup>

نهال‌های تازه‌ای را در سرزمین حاصل خیز قم می‌کاشت و پپوش می‌داد و تربیت می‌کرد تا جای آن علماء و بزرگان هیچ‌گاه خالی نماند. یکی از تربیت‌یافته‌گان گلستان سرسبز مرحوم حاج شیخ، حضرت امام خمینی<sup>ره</sup> بود که با اقتدار کامل طومار ظلم و ستم را در هم پیچید و نظام مقدس اسلامی به رهبری حکیمانه خود تأسیس و براساس ولایت مطلقه فقیه پایه‌گذاری کرد که ان شاء‌الله تا ظهور حضرت بقیة‌الله<sup>ره</sup> تداوم داشته باشد.

### سخنرانی‌های سیاسی

مرحوم اشرافی عالمی زمان‌شناس بود و با اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران خود آشنایی کامل داشت و به مناسبت‌های مختلف، به بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی می‌پرداخت و از مجلس و دولت انتقاد می‌کرد.

### بلاغت و فصاحت

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آل طه، واعظ معروف قم می‌گوید:

«مرحوم اشرافی در فن سخنوری و از لحاظ بلاغت و فصاحت و شیوه‌ای سخن یگانه دوران بود. او در تطبیق آیات قرآن کریم با موضوعات مختلف، مهارت فوق العاده‌ای داشت. یادم می‌آید که مرحوم استاد الفقهاء آیت‌الله آقا ضیاء‌الدین عراقی رحلت نمود و مجلس ختمی را مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی<sup>ره</sup> در قم و در مدرسه فیضیه منعقد ساخت که سخنران آن مجلس با شکوه علامه اشرافی بود. وی اوصاف و کمالات علمی و اخلاقی و معنوی آیت‌الله آقا ضیاء عراقی<sup>ره</sup> را با آیه

۱. یونس/۵.

۲. شرح حال و مبارزات آل طه، ص ۱۳۵.

۳. خورشید درخشان شمال، ص ۲۶۲.

- حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید محمد آل طه، واعظ معروف قم می‌گوید: مرحوم اشرافی در فن سخنوری و از لحاظ بلاغت و فصاحت و شیوه‌ای سخن یگانه دوران بود. او در تطبیق آیات قرآن کریم با موضوعات مختلف، مهارت فوق العاده‌ای داشت.



مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی، به دعوت آن مرحوم به منبر رفت و در آنجا سخنرانی شورانگیزی ایراد نمود که همه افراد و جمعیت به شدت متأثر شدند و گریه فراوانی نمودند که به-برکت آن نماز و آن گریه‌ها، خداوند رحمت خود را ب مردم قم و اطراف آن نازل فرمود.«<sup>۱</sup>

### آثار

از مرحوم اشراقی آثار مطبوع و غیرمطبوع فراوانی به یادگار مانده است که در این میان، «تفسیر سوره یوسف»، «تفسیر سوره اعلی» و «تفسیر سوره ن والقلم» به زیور طبع آراسته شده است.

.....  
۱. فیض گیلان، ص ۲۵

### سخنان شور انگیز

حضرت آیت‌الله فیض گیلانی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌گوید: «خشک‌سالی چند سالی بود که مردم قم و اطراف آن را رنج می‌داد تا اینکه مردم از آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری رهنیت که یکی از مراجع بزرگ حوزه قم بود، درخواست نمودند تا نماز باران بخوانند. آن بزرگوار اعلام آمادگی کرد و بعد از فراهم شدن مقدمات آن، که شامل سه روز روزه گرفتن بود، در روز موعود به همراه جمعیت زیادی برای برگزاری نماز، به خارج شهر قم و به طرف خیابان خاکفرج رفتند و در محل فعلی قبرستان بزرگ وادی السلام قم که در آن زمان در خارج قم قرار داشت و از زمین‌های کشاورزی اطراف قم به شمار می‌آمد، نماز باران را برگزار کردند. بعد از اقامه نماز،



## علامه اشرافی از منظر دیگران

۱. فرزند برومندش آیت‌الله حاج آقا شهاب‌الدین اشرافی<sup>حجت‌الله‌غلایه</sup> داماد امام راحل<sup>حجت‌الله‌غلایه</sup> در فقدان و معرفی پدر بزرگوارش تحت عنوان امیر ملک سخن این‌گونه می‌نویسد:

از شمار دو چشم یک تن کم

وزشمار خرد هزاران افزون

مرحوم علامه اشرافی، پدر بزرگوارم، با آن حنجره دلنشین و آن لطافت طبع و قریحه سرشار و افکارتازه، حقیقتاً نمونه بود که وجودش فریاد «لَقَدْ خَلَقْنَا إِنْسَانًا فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» می‌زند. باید اذعان کرد که عنایت الهی و اشرافات خاصه او، اشرافی را تربیت نمود.

حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم حاج شیخ حسن حجتی گیلانی در ذیل مقاله «امیر ملک سخن» این‌گونه می‌نویسد:

«شرح فوق، تراویشی است از احساسات یک فرزند قدرشناس که پدری ارجمند را از دست داده. مرحوم حجت‌الاسلام اشرافی چون نوری تابان، ستارگان علم و دانش را با جاذبه بیان، ضمیر پاک و فضیلت بی‌نهایت خود در جلسه پرفیض تفسیر و حکمت و اصول به گرد خویش جمع می‌کرد و معنویتی بس ارزنده به حوزه علمیه قم می‌داد و گاه‌گاهی که به قصد ارشاد عامه به منبر تشریف می‌برد، خواص رانیز به بہت و حیرت می‌افکند.»

به‌گاه نطق شدش چون به عرش منبر

جایز عرش، خیل ملک می‌شدی به بشنیدن

قیafeه متین و موقر علامه فقید که همیشه با فروتنی توانم بود، همه کسانی را که به او نزدیک می‌شدند، شیدا و

فریفته می‌ساخت. جلسات خصوصی آن‌مرحوم هیچ‌گاه خالی از فایده نبود.

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد باقر ملوبی درباره آن‌مرحوم می‌نویسد:

«مرحوم اشرافی از گویندگانی بود با سرمایه علمی و درجهات اخلاقی فردی نمونه و عنصری صریح، باشهمات، فداکار، شجاع، بی‌تملق، متواضع، باوقار، خادم، مستقیم، محکم، مرّوج، بی‌پروا در سخن گفتنه، غیرقابل نفوذ، آزادمنش، منظّم، خوش‌سلیقه، مبارز، شیردل، روش‌دل، پاک‌سرشت و به‌طور کلی نمودار اخلاقی عالی اسلام به‌شمار می‌رفت. هرگز تن به زیربار پول و مقام نمی‌داد. از مقامات مادی حساب نمی‌برد. با کمال شهامت نقاط ضعف و علل بدینختی جمعیت را یادآوری می‌نمود و در همین راه علم، جان خود را فدای حق‌گویی کرد.»<sup>۱</sup>

## باقیات الصالحات

مهم‌ترین یادگار ارزنده آن خطیب بزرگ، فرزند برومندش مرحوم آیت‌الله حاج آقا شهاب‌الدین اشرافی است که در سال ۱۳۴۲ ق متولد گردید. او دوران تحصیلات خود را در نزد والد بزرگوارش و دیگران<sup>حجت‌الله‌غلایه</sup> به پایان رسانید و به درجه اجتهاد نایل گردید. وی در فقه و تفسیر و فلسفه، دانشمندی فرزانه و صاحب‌نظر بود. او داماد و امین و نماینده تام‌الاختیار حضرت امام خمینی<sup>حجت‌الله‌غلایه</sup> در طول نهضت اسلامی بود و از فعالان سیاسی به‌شمار می‌آمد.

۱. خورشید درخشان شمال، ص ۴۶۲.

۲. الواقع و الحوادث، ج ۱، ص ۳۰۰.

• مهم‌ترین یادگار ارزنده آن خطیب بزرگ، فرزند برومندش مرحوم آیت‌الله حاج آقا شهاب‌الدین اشرافی است که در سال ۱۳۴۲ ق متولد گردید. او دوران تحصیلات خود را در نزد والد بزرگوارش و دیگران<sup>حجت‌الله‌غلایه</sup> به پایان رسانید و به درجه اجتهاد نایل گردید.

## غروب غم‌انگیز

مرحوم اشراقی در سال ۱۳۶۸ ق برابر با ۱۳۲۸ ش که طبق دعوت قبلی برای بهره دادن به مردم تهران در ماه مبارک رمضان در مدرسه صدر و مسجد سلطانی و مسجد اردبیلی‌ها حضور یافته بود، پس از بیانات بلیغی که هزاران نفر از مردم مشتاق پایتخت را از علماء فضلا و سایر طبقات دیگر از اوّل ماه تا روز بیست و چهارم به فیض رسانده بود، مبتلا به سکته قلبی شد و همان شب قلبش که در راه احساسات دینی و حرارت‌های مذهبی و مبارزات خداپسندانه خود با منکرات و جنایت‌های ستمگران و خائنین به دین و مملکت به کار می‌گرفت، پس از ۵۵ سال زحمت و فدایکاری برای همیشه خاموش گردید.

این مصیبت ناگوار و ناگهانی برای مردم تهران، قم و همه مردم ایران بسیار گران بود؛ از این‌رو، با شوکت فراوان جنازه را تا قم تشییع کردند و در آرامگاه ابدی در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام و در جوار قبر استادش، مرحوم آیت‌الله حائری به خاک سپرندند.  
عاش سعیداً و مات حمیداً.

## منابع

۱. آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۳۵؛
۲. آثار الحجه، ج ۲، ص ۱۲۹؛
۳. خورشید درخشنان شمال، شرح حال شهادت گونه خطیب مبارز حاج شیخ حسن حجتی گیلانی، ص ۴۵۹؛
۴. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۸۰؛
۵. آئینه دانشوران، ریحان یزدی، ص ۲۱؛
۶. ستارگان حرم، ج ۱۸، ص ۱۲ - ۲۸.

وی تألیفات ارزنده‌ای دارد که عبارت‌انداز:

۱. تفسیر سخن حق در ۲۰ جلد که ۵ جلد آن به چاپ رسیده است؛
۲. چهره‌های درخشان در تفسیر آیه تطهیر؛
۳. پاسداران وحی که این دو کتاب اخیر را با همکاری آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه‌للهم علیه نوشته است.

وی همانند پدر بزرگوارش عمر کوتاهی داشت و در سال ۱۴۰۲ ق رحلت کرد و در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

## قریحه سرشمار

مرحوم علامه اشراقی دارای طبع روان و ذوق فراوان بود و از رشحات ذوق و فکر ایشان قطعه ادبی ذیل است که به نظم درآورده‌اند:

از زندگی خویش پشمیمانم؛  
زیرا که به مردگان همی مانم  
رازی است در درون این گیتی کش  
من بسی خرنده و خواهانم  
لیکن به گور جهل همی اندر  
بگرفته مار و مور گریبانم  
جهلی که زایدم همگی حیرت  
در سر خلق‌لت است زرحمانم  
بی‌دانشی من ز دانش‌هاست  
کز این دانش‌ها چو سلیمانم  
صرف و ماجسٹری و نحو و فقه  
و عرفان و فلسفه همه همی دانم  
گاهی لطیف و پاک و فرشته‌وار  
گاهی پلید و پست چون حیوانم  
گاهی چوتار سست بود عهدم  
گاهی چو کوه سخت به پیمانم.





## تندیس پارساي

آيت الله حاج شيخ غلامرضا

فقیه خراسانی یزدی الله علیہ السلام



شخصیت بی‌بندی که آیت‌الله‌العظمی بروجردی رض، وی را صاحب اختیار و همه کاره خود می‌دانستند

و مرجع عارف و عالیقدر حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت قده درباره‌اش فرمودند:

خدواند قدرت دارد افرادی مانند حاج شیخ غلام‌مصطفی راتریت کند

و علامه شیخ محمد تقی جعفری رهنما در حضور جمعی از روحانیون و طلاب و دانشجویان

در پاسخ به سوالاتشان فرمودند: شما اگر حاج شیخ غلام‌مصطفی را می‌دیدید

با همان دیدن او جواب سؤالاتتان را می‌گرفتید.

استعداد سرشار، علاقه فراوان به فراغیری علوم و معارف، استفاده از فرصت‌ها

بی‌علاقه بودن به زخارف مادی و متعاع ناچیز دنیا و بالاتر از همه نشاط و روحیه ایمانی

همراه با حافظه بسیار قوی، که در آن بزرگوار وجود داشت

توانست پس از ۱۵ سال تحصیل مداوم به مدارج بالای علمی و مقام اجتهاد دست یابد.

می‌فرمودند: هرگاه غذای مطبوع، یالباس مرغوبی به دستم می‌رسید

آن را کنار می‌گذاشت و خطاب به نفس می‌گفت: شرط استفاده از این غذا و لباس

به جا آوردن فلان عمل عبادی یا مساک یا شب زنده‌داری است، وقتی آن عمل را نجام می‌دادم

آن لباس و غذارا به طلب دیگر می‌دادم و خودم از غذای ساده و لباس معمولی استفاده می‌کردم

و به نفس خطاب کرده می‌گفت: که نباید همیشه تو بر من حاکم باشی

و خواسته‌های خودت را به من تحمیل کنی، من هم در مبارزه باید سرتوكلاه بگذارم و غالب شوم.

## تولد و تحصیل

ابتلا به بیماری چشم درد، از فعالیت‌های علمی بازماند؛ ولی علاوه بر اقامه نماز جماعت، به تبلیغ و ارشاد، اشاعه و نشر فرهنگ اسلامی اهتمام ورزید. او با مرکبی (اسب یا الاغ) و گاه با پای پیاده به شهرهای مختلف و روستاهای دورافتاده سفر می‌کرد و با بیانی ساده و روان و مبتنی بر عمل، پرهیزکاری و اخلاق، تأثیر بسیاری بر دیانت، اخلاق و زندگی مردم داشت. او هر شب در یک آبادی نماز جماعت می‌خواند و منبر می‌رفت و صبح در یک آبادی دیگر، حجت‌الاسلام سیداحمد دعایی می‌گوید: «حج شیخ غلامرضا زیاد به مسافرت‌های تبلیغی به روستاهای دور و نزدیک می‌رفتند. در روستاهای مسیر توقف می‌کردند و برای مردم منبر می‌رفتند و نماز جماعت می‌خواندند. کل زندگی ایشان وقف برای تبلیغ و ترویج دین بود.» نقل شده است که وقتی به قراء و قصبات اطراف یزد می‌رفتند، خودشان اذان می‌گفتند و چنین اعلام می‌کردند: ای مردم! شیخ غلامرضا یزدی آمده، بیایید نماز. آیت‌الله قافی در این باره می‌گوید: «حج شیخ برای هدایت مردم، بی‌نهایت فعالیت و تلاش می‌کردند و من، کسی را مثل ایشان، حریص بر هدایت مردم ندیدم. به نجات مردم عشق داشتند و می‌خواستند، همه وارد بهشت شوند. هنگام موعظه الهاماتی داشتند و کلام ایشان بسیار مؤثر بود. علی‌رغم کسالت سینه و ضعف و پیری در سال‌های آخر عمر منبر می‌رفتند.»<sup>۱</sup>

### ۴. حضرت رضا علیه السلام پانشین نمی‌خواهد

حجت‌الاسلام سیداحمد دعایی می‌گوید: «یک سال نزدیک محرم آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا به مشهد آمده بودند و مرحوم پدر من آن سال در مشهد بودند. ایشان به پدرم فرمودند: بلیط می‌گیرم برایت با هم به یزد بروگردیم. پدرم فرمود: حاج آقا! من امسال مدتی بیمار شدم و

فقیه رباني، واعظ خستگی‌ناپذير آیت‌الله حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی رحمه‌الله معروف به فقیه یزدي در شعبان ۱۲۹۵ قمری در مشهد مقدس متولد شد. تحصیلات خود را در حوزه‌های مشهد مقدس، اصفهان و نجف اشرف كامل کرد. بزرگان و فرزانگان نامداری چون شیخ علی‌اکبر نهاندی، شیخ محمدعلی قائeni، سید‌محمد‌باقر درچه‌ای، شیخ محمد کاشی، جهانگیرخان قشقایی، آفانورالله نجفی اصفهانی، شیخ محمدتقی نجفی اصفهانی، عبدالکریم گزی، ملام‌محمد‌کاظم خراسانی، سید‌محمد‌کاظم یزدی، شیخ‌هادی تهرانی و میرزا محمد‌حسین غروی نائینی، شهید شیخ محمد‌باقر اصطهباناتی از اساتید وی می‌باشد.

فقیه خراسانی پس از فتح قله‌های علمی و استوار ساختن مبانی فقهی، به دلیل علاقه بسیاری که به استادش آیت‌الله شیخ محمد‌باقر اصطهباناتی داشت، همراه ایشان عازم شیراز شد و پس از یک سال تحصیل نزد وی به یزد عزیمت کرد. سپس مدتی از حوزه درسی آیت‌الله میرسیدعلی مدرسی لب‌خندقی بهره‌مند شد و خود نیز، به تدریس فقه و اصول، کلام و تفسیر اشتغال ورزید و شاگردانی را در مکتب علمی خود تربیت کرد که آیت‌الله حاج سید‌محمد محقق داماد (م ۱۳۸۸ قمری) یکی از شاگردان مبرز آن بزرگوار است. وی بیش از پنجاه سال در یزد اقامت ورزید و همه عمر شریف‌ش را صرف تدریس و تبلیغ کرد. داستان مهاجرت تحصیلی شیخ غلامرضا به اصفهان و نجف اشرف به تفصیل در کتاب سیاحت شرق مرحوم آیت‌الله سید‌حسن قوچانی آمده است.

## ویژگی‌ها

### ۱. تبلیغ و تحمل سختی‌ها

بارزترین و مهم‌ترین جنبه زندگی این عبد صالح در سراسر عمر، اهتمام به تبلیغ و ترویج دین بود. به علت

۱. تندیس پارسایی، ص ۳۴.

۲. تندیس پارسایی، ص ۲۳.

ابوالقاسم وافی می‌گوید: تضع و گریه ایشان، گاهی مستمعین را تحت تأثیر قرار می‌داد. دو نکته مهم در منبرهای ایشان مشهود بود: یکی مراتب دشمنی نفس اماره و شیطان با انسان که روی آن همیشه تأکید داشتند و خطر آن را برای مردم بیان می‌کردند و دیگری سفارش صلوات بر پیامبر ﷺ و آل آن حضرت؛ احساس می‌شد، ایشان می‌خواهند جامعه را با مبادی فیض و برکت و مشعل‌های خیر و هدایت آشنا سازند. نوع سخنان آن بزرگوار هم قابل استفاده برای مجتهدان و علماء بود و هم برای مردم کوچه و بازار.<sup>۵</sup>

#### \*۴. ایثار، خلوص، نوع دوستی

در سال‌های تحصیل و اقامت حاج شیخ غلامرضا یزدی در نجف بیماری و با شیوع پیدا کرد و باعث مرگ صدها نفر شد. از جمله این که گروهی از طلاب مدرسه آخوند که شیخ هم از ساکنان آن جا بود، گرفتار این مرض سخت و کشنده شده بودند؛ به گونه‌ای که توان شستن لباس‌های آلوده خود را نداشتند. شیخ شبانگاه تمام آن لباس‌ها را بر می‌داشت و برای شستن پیاده به کنار شط فرات در کوفه می‌برد. وی لباس‌ها را پس شستن و خشک کردن دوباره به دوش می‌کشید و به نجف می‌آورد. سپس آن‌ها را یکی یکی تا می‌کرد و نیمه‌های شب بدون این که کسی بفهمد، کنار درب حجره‌های ایشان می‌گذاشت و بدین وسیله به طلاب علوم دینی خدمت می‌کرد.

#### \*۵. رسیدگی به محرومان

رسیدگی به اوضاع محرومان و اهل علم در سرلوحه کار حاج شیخ غلامرضا قرار داشت.

بیمارستان بودم و نتوانستم، خوب زیارت کنم. می‌خواهم ایام عاشورا را مشهد بمانم. حاج شیخ یک مقدار متغیر شدند و عصایشان رازمین زندن و فرمودند: جانم! امام رضا علیه السلام پانشین نمی‌خواهد! امام رضا علیه السلام زوار نمی‌خواهد! امام رضا علیه السلام نوکر می‌خواهد! حالاً محرم است. بیا برو دنبال مسجد و منبر و کارهای عزداری و تبلیغات. پدرم به توصیه ایشان عمل کرد و به یزد برگشت!

#### \*۳. نفوذ کلام

مرحوم آیت‌الله العظمی بهجهت می‌گوید: از آقای حاج آقا حسین قمی (مرجع بزرگ مشهد) شنیده بودم که از منبر دو نفر به خوبی می‌شود استفاده نمود؛ یکی منبر آقا سیدیحیی (یزدی) و دیگر حاج شیخ غلامرضا (یزدی). ما رفتیم پای منبر ایشان (شیخ غلامرضا) استفاده کنیم که دیدیم، نظر آقای قمی درست است؛<sup>۶</sup> هم‌چنین حضرت آیت‌الله العظمی صافی فرمود: منبر ایشان را در کرده بودم و ایشان انسان جالب و روحانی وارسته‌ای بود و نفوذ کلام عجیبی داشت.<sup>۷</sup> آیت‌الله مصباح یزدی نیز می‌گوید: ایشان تاسن ۸۰ سالگی هم منبر می‌رفت. عمله مطالب منبرش، آیات قرآن و نکات تفسیری بود و گاهی یکی دوتا شعر می‌خواند:

گرگسان قدر می‌بدانندی  
شب نخفتی ورزنشانندی

و بعد با آن حالش این آیه را تلاوت می‌کرد:

﴿تَتَجَافَى جُنُبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ حَوْفًا  
وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾. کسی نبود که پای منبر این فقیه بنشیند و عوض نشود.<sup>۸</sup> آقای

۱. نامه جامعه نشریه جامعه الزهرا، ش ۴۷، ص ۲۳.

۲. تندیس پارسایی، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. نامه جامعه، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۳۲.



قبراستادش را زیارت کند.

#### \* ۷. امر به معروف و نهی از منکر

روزی یک سید خراسانی که گویا منحرف و صوفی بوده، به یزد آمده بود. مرحوم شیخ غلامرضا با او به شدت مبارزه کرد؛ به گونه‌ای که ناچار شد، از یزد برود. این سید هتاك بود؛ اما آن بزرگوار در مقابل بدگویی‌هایش استقامت کرد. وی به منحرفان اعتراض می‌کرد. او به یکی از رؤسای گروه‌های منحرف که در لباس روحانیت بود، به شدت اعتراض کرد و او را از منبر پایین آورد. او با دراویش خیلی مخالف بود. در مقابل از انسان‌های وارسته دفاع می‌کرد. روزی یکی از وعاظ معروف مشهد به یزد آمده بود و میهمان حاج شیخ بود و گویا علیه بهایها روی منبر حرف زده بود. شهربانی قبل از طلوع فجر درب خانه شیخ ماشین آورد که این آقا را ببرد. حاج شیخ می‌گوید: من نمی‌گذارم، میهمانم تنها برود و با او همراه می‌شوند. وقتی مردم باخبر می‌شوند، شهر تعطیل می‌شود تا این‌که از تهران تلگراف می‌شود که این‌ها را برگردانید و حاج شیخ راه‌های میهمانشان با کمال عزت و احترام برمی‌گردانند.

#### \* ۸. کاری نکنید شیخ غلامرضا ظالم بشود

یک وقت هم در صحن آزادی حرم مقدس رضوی نماز می‌خوانند و مردم بسیاری شرکت می‌کردند. یک روز بین دو نماز گفت: ای زوار امام رضا علیه السلام شیخ غلامرضا را عادل می‌دانید که آمدید، پشت سرش نماز می‌خوانید؟ مردم گفتند: بله. سپس فرمود: پس کاری نکنید که شیخ غلامرضا ظالم بشود. این‌که می‌گویند: یا الله یا الله

حجت‌الاسلام سیداحمد دعایی در این باره می‌گوید: ایشان یک منزل معمولی داشت که محل مراجعات مردم بود. این منزل را چندین مرتبه فروخت و وجه آن را به مصرف فقرا و طلاب علوم دینی رساند و مردم دوباره خریدند و به ایشان بازگرداند تا این‌که آخرین بار، مردم آن را به اسم فرزندشان نمودند تا حاج شیخ نتواند آن را بفروشد.

در گره‌گشایی از کار مردم خسته نمی‌شد. اگر با خبر می‌شد که کسی به خصوص اهل علم، مريض است، به عيادتش می‌رفت و اگر لازم بود، کمک مالی می‌کرد. او در جوهرات شرعیه تصرف نمی‌کرد. گاهی پاکت‌هایی را که به منبر ایشان می‌دادند، بدون آن‌که پاکت را باز کند و پولش را بشمارد، به دیگران می‌داد. او حتی در زمان جنگ جهانی دوم، به اقلیت‌های دینی ساکن یزد که دچار قحطی شده بودند، کمک و مساعدت کرد؛ به همین سبب آنان در مرگ وی به شدت متاثر بودند.<sup>۱</sup>

#### \* ۶. عشق به استاد

شیخ غلامرضا در میان استادی خود به آقای اصطهباناتی به قدری علاقه‌مند بود که وقتی او آهنگ شیراز کرد، نتوانست دوری ایشان را در نجف تحمل کند و همراه استاد خود به شیراز رفت؛ اما پس از یک سال توقف و تحصیل به دلیل تشدید درگیری‌های سیاسی بین طرفداران مشروطه و مخالفان آن در شیراز به یزد عزیمت کرد. مرحوم اصطهباناتی در سال ۱۳۲۷ قمری در واقعه مشروطیت به شهادت رسید. هنگامی که شنید استادش شهید شده است، پیاده از یزد به شیراز رفت تا

۱. همان، ص ۲۳.

• در گره‌گشایی از کار مردم خسته نمی‌شد. اگر با خبر می‌شد که کسی به خصوص اهل علم، مريض است، به عيادتش می‌رفت و اگر لازم بود، کمک مالی می‌کرد. او در جوهرات شرعیه تصرف نمی‌کرد. گاهی پاکت‌هایی را که به منبر ایشان می‌دادند، بدون آن‌که پاکت را باز کند و پولش را بشمارد، به دیگران می‌داد.

آقای صدر که مدبر و رئیس بود و آقایان دیگر در مقابل ایشان اظهار خضوع می‌کردند، مشکل راحل کرد و فرمود: آن کس خود شما هستید و آقای حاج شیخ غلامرضا هم با دل قرص بر فرزندش نماز خواند و آقایان ثلاث هم به ایشان اقتدا کردند.<sup>۲</sup>

\* ۱۱. روزگار عقیم است؛ مثل او بیاورید  
حاج شیخ ابوالقاسم وافی می‌گوید: سال‌ها پیش در محضر آیت‌الله العظمی بهجت از شیخ غلامرضا ذکری به میان آمد. ایشان فرمودند: خداوند قدرت دارد افرادی را شیشه حاج شیخ غلامرضا تربیت کند؛ ولی زمان ما ظرفیت چنین شخصیت‌هایی را ندارد. چنین بیانی از ناحیه شخصیتی که خود مجسمه تقواو بصیرت و واحد مراتب بالای معرفت و فضیلت است، برای پی بردن به کمالات روحی و فضایل اخلاقی آن بنده صالح کافی است.

\* ۱۲. عطوفت پدرانه استاد  
آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی به نقل از آیت‌الله سید محمد داماد فرمود: من قوانین راند حاج شیخ می‌خواندم اشکالی کردم. حاج شیخ غلامرضا نتوانست جواب اشکال مرا بدهد. علتش این بود که ایشان خیلی کار داشت. ایشان هیچ قید و شرطی نداشت و کارش تنها ارشاد و هدایت مردم بود؛ لذا نمی‌رسید قوانین را درست مطالعه کردن. قوانین هم کتاب مشکلی است و بدون مطالعه درست قابل تدریس نیست. حاج شیخ غلامرضا وقتی دید که از عهده اشکالات من برنمی‌آید، به من فرمود: صلاح شما این است که به قم بروید. درس من به درد شما نمی‌خورد. ایشان برای بدرفه

ان الله مع الصابرين و من هم رکوع را طول می‌دهم، پیرمردها کمرشان درد می‌آید و من به این‌ها ظلم می‌کنم. این قدر مراقب بود.

#### \* ۹. نفوذ مردمی

مرحوم آیت‌الله سید محمد داماد فرمود: با این‌که حاج شیخ غلامرضا در درس آقا [میر سید علی] مدرس یزدی فقیه طراز اول یزد شرکت می‌کرد، محل رجوع مردم حاج شیخ غلامرضا بود. آقا [میر سید علی] اگر می‌خواست کاری انجام بدهد، باید با واسطه حاج شیخ غلامرضا انجام می‌داد؛ چون مردم به ایشان ارادت داشتند و در میان مردم نفوذ داشت.<sup>۱</sup>

#### \* ۱۰. تشییع فرزند

حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی در این‌باره فرمود: یکی از نوادر رجال معنوی مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی بود. ایشان در اخلاص و ایمان به اعمال شرع و تقید به شرعیات خیلی فوق العاده بود. پسر ایشان تازه وارد قم شده بود و در این‌جا به سال ۱۳۶۳ قمری از دنیارفت و آقای بروجردی بنده خانم در آن موقع به قم تشریف نیاورده بود. وقتی حاج شیخ غلامرضا به قم تشریف آورد. تشییع جنازه را اعلام کردند و آقایان ثلاث (آیات صدر، حجت، خوانساری) که رؤسای قم بودند، همگی در تشییع جنازه پسر حاج شیخ غلامرضا شرکت کردند. موقع نماز خواندن شد. آقایان ثلاث حاضر بودند و این مسأله بود که کدامیک نماز میت بخوانند. آقای حاج شیخ غلامرضا که خیلی آزاد و بی‌آلیش بود فرمود: هر کدام از آقایان که مأمور زیادتری دارد، امامت کند. کلام ایشان کار را مشکل‌تر کرد؛ ولی

2. جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۶۵.

1. تندیس پارسایی، ص ۶۷.





شگفت‌زده شد و درباره ایشان فرمود: ایشان عجب تفسیری ارائه کردند؛ خیلی عمیق و جالب بود؛ آیا یزد هم چنین بزرگانی دارد؟<sup>۲</sup>

#### \*۱۴. دوره حفقان رضاخان

حاج شیخ غلام‌رضا نیز همانند همه روحانیان و بزرگان علمی در چنگال ظلم حکومت رضاخان گرفتار شد. منع پوشیدن لباس مقدس روحانیت، منع برگزاری مجالس دینی و... از جمله اقدامات رضاخان بود. او با برخورداری از مقام اجتهاد، برای کسب مجوز پوشیدن لباس به شهربانی نرفت و با وجود همان سخت‌گیری‌ها، به اقامه جماعت و سخنرانی پرداخت. نقل شده است که ایشان همه روزه عبا و عمامه خود را در دستمالی می‌بست و در دهليز مسجد ریگ (محل اقامه جماعت در یزد) ملبس

من همراه من به گاراژ آمد و برای من وسیله گرفت. حاج شیخ غلام‌رضا عالم موجه شهر بود. هوا سرد بود و حاج شیخ غلام‌رضا گرمکن بر من پوشاند؛ چون پایم از سرما می‌چایید. ایشان جوراب خودش را درآورد و به پایم پوشانید تا سرما نخورم. آقای داماد وقتی قصه عطوفت حاج شیخ غلام‌رضا به خودش را نقل می‌کرد، گریه کرد.<sup>۱</sup>

#### \*۱۳. قدرت تفسیری

بنا بر گواهی معاصران او، ایشان در رشتہ تفسیر مهارت فوق العاده و ویژه‌ای داشت. او کتاب مفتاح علوم القرآن را در همین رشتہ نوشت. حاج شیخ غلام‌رضا در زمان اندکی که در قم بود، در مدرسه فیضیه هم منبر می‌رفت و هم درس تفسیر می‌گفت و سوره حمد را تفسیر می‌کرد. حضرت امام خمینی ره از قدرت کلام و تفسیر وی

۲. نجوم الشر بذکر علماء یزد، ص ۵۲۷.

۱. همان، ج ۲، ص ۵۶۶.

مخلصانه ایشان را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. ایشان شخصیتی بی‌بدیل و کم‌نظیر داشتند. من مصدق آیه شریفه «انما يخشى الله من عباده العلماء» را شخصیت ایشان می‌دانم. ایشان دریایی از معارف بودند و حضورشان در هر مجلسی باعث می‌شد که انسان در مسیر سیر و سلوک عرفانی قرار گیرد. آثار ایمان حتی از چهره ایشان هم مشخص بود. رؤیت و دیدن ایشان برای هدایت مردم کافی بود و ایشان مصدق حديث شریف «كونوا دعاة الى انفسكم بغير السننكم و كونوا زينا ولا تكونوا شيئا» بودند.

#### \*۱۸. رمز موقفيت

شیخ علی بحرینی زارچی می‌گوید: رمز موقفيت علمای ما همیشه در دو چیز بوده است: ۱. رابطه و انس با خدا. ۲. ولایت؛ یعنی اگر کسی بخواهد دنیا و آخرت را داشته باشد، باید به نماز و ولایت آل محمد ﷺ روی آورد و گرنه خسرالدنيا و الآخرة است مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی به این هر دو، در حد اعلایش معتقد و عامل بود. هیچ‌گاه از نماز سیر نمی‌شد. اگر انسان معرفت پیدا کند، هیچ وقت از آن سیر نمی‌شود. ما آن روز متوجه شدیم که نماز از هفت رنگ پلو هم خوشمزه‌تر است. وقتی مشهد می‌رفت، مرحوم حاج سید یونس اردبیلی، جای اقامه نماز جماعت‌شان را در حرم مطهر امام رضا علیه السلام به ایشان واگذار می‌کرده‌اند و می‌فرمودند تا شما در مشهد هستید، شما نماز بخوانید. بعد از نماز منبر مشهد داشتید، شما نماز بخوانید. بعد از نماز منبر می‌رفتند و از فضائل امام رضا علیه السلام می‌گفتند؛ آن نماز و این عشق به اهل بیت علیه السلام حاج شیخ را از دیگران ممتاز می‌کرد.

می‌شد و پس از نماز دوباره عبا و عمامه را داخل دستمال می‌پیچید و مراجعت می‌کرد. این کار وی الگوی دیگر روحانیون شد و باعث باز شدن دوباره مساجد شد. حاج شیخ به روحانیانی که به چنین کارها تن نمی‌دادند و در نماز جماعت حاضر نمی‌شدند، می‌گفت: حکم خدا را در هر لباسی باشد، باید گفت.

#### \*۱۹. ایثار

یکی از بزرگان می‌گوید: یکی از دوستانم به مرض سختی دچار و در بیمارستان بستری شد. در آن جا گفتند: ما پرستار نداریم و هیچ‌کس دیگر هم قبول نکرد، پرستاری او را برعهده بگیرد. من قبول کردم و در یک ماه بالای سراو، برای خدا پرستاری کردم و از درس خواندن بازماندم. از فضل خدا بعداز یک ماه دیدم، تمام درس‌هایی را که حضور نداشتم و نخوانده بودم، بهتر از دیگران می‌دانم.<sup>۱</sup>

#### \*۲۰. مراعات بهداشت

آیت‌الله شیخ محمدحسن احمدی فقیه یزدی ﷺ می‌گوید: حاج شیخ غلامرضا فقیه خراسانی، اوصاف و کمالات فراونی دارند که یکی از آن‌ها مراقبت در امور بهداشتی بود. آن زمان که دستمال کاغذی و این امکانات نبود، خیلی مراقبت داشتند که خلط سینه‌شان منتشر نشود و این خیلی مهم است که ایشان رعایت بهداشت را همواره مدنظر داشتند.

#### \*۲۱. خشیت الهی

آیت‌الله محمدحسین احمدی فقیه می‌گوید: بنده آن گریه‌های صادقانه و خشیت‌های



## \*۱۹. ویژگی‌های کمنظیر

آیت‌الله سیدعباس خاتم می‌گوید: وی در جمیع خصایص حسنۀ در حد اعلیٰ کمنظیر؛ بلکه در زمان خود بی‌نظیر بودند از شهرت بسیار گریزان بودند. در اعیادی مانند عید نوروز و عید غدیر، برخلاف سایر آقایان که در منزل می‌نشستند و مردم و طلاب به دیدن آن‌ها می‌رفتند، ایشان درب خانه را می‌بستند و اکثراً به مسافرت می‌رفتند. بعداز سقوط رضاخان ایشان و آقای وزیری و شیخ احمد علومی حوزه یزد را احیاء کردند. به سادات احترام زیادی می‌گذاشتند. بسیار مروج روحانیت بودند. اگر در بالای منبر بودند و در آن هنگام روحانی یا اهل علمی وارد می‌شد و جایی برای نشستن شان نبود، صحبت‌شان را قطع می‌کردند و می‌گفتند: آقا عالم هستند. به ایشان جدا بدهید و تا جای مناسبی پیدا نمی‌شد، ایشان صحبت خود را ادامه نمی‌دادند. حب دنیا را واقعاً از دل بیرون کرده بودند. بسیار مروج دین بودند. دائم مشغول تبلیغ بودند. در فقه و اصول وارد بودند. در فلسفه و عرفان هم صاحب‌نظر بودند.

## \*۲۰. مخالفت با روضه‌سازی

آیت‌الله سیدعباس خاتم می‌گوید: بعضی از آقایان می‌گویند: ما مثل کعبه می‌مانیم. مردم باید نزد ما بیایند. ما که نمی‌رویم پیش مردم؛ ولی حاج شیخ این‌طور نبود؛ راه می‌افتاد و می‌رفت. من اگر بعضی از دهات را بگویم اسمش را بعضی‌ها نشنیده‌اند کدام ده و روستایی است که حاج شیخ غلام‌رضا نرفته باشد و هیچ جایی نیست که ایشان اثر اخلاقی نگذاشته باشد و هر جایی که رفت، اثرهای عمیقی گذاشت.

- ایشان دریابی از معارف بودند و حضورشان در هر مجلسی باعث می‌شد که انسان در مسیر سیر و سلوک عرفانی قرار گیرد. رؤیت و دیدن ایشان برای هدایت مردم کافی بود و ایشان مصدق حديث شریف «کونوا دعاة الى انفسكم بغير السننکم و کونوا زينا و لاتكونوا شيئا» بودند.

## \*۲۳. اقلیت دینی یزد

سیداحمد دعائی می‌گوید: حاج شیخ مورد علاقه و احترام یهودی‌ها و زرتشتی‌ها هم بودند. آن‌ها هر وقت در کوچه و بازار حاج شیخ را می‌دیدند، احترام می‌کردند و خوشحال می‌شدند. زمان جنگ جهانی دوم که وضعیت ارزاق خیلی سخت شد و مردم در مضیقه بودند. مرحوم حاج شیخ دستور دادند که مقداری گندم را آرد کنند و برای یهودی‌ها و زرتشتی‌ها ببرند و میان آن‌ها تقسیم کنند. بعداز وفات ایشان، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها برایشان مجلس ترحیم گرفتند.

شیخ ابوالقاسم مدبری در این باره می‌گوید: حاج شیخ نسبت به خلق خدا بسیار با محبت بودند و برای مردم رحمت زیادی می‌کشیدند. مسلمان و یهودی و زرتشتی برای حاج شیخ فرقی نداشت. ایشان به همه کمک می‌کردند. زمانی می‌خواستند، در کنار مسجد جامع خیابانی احداث کنند. حاج شیخ وقتی فهمیدند که با احداث این خیابان قرار است که آب انبار یهودی‌ها خراب شود، گفتند: پس یهودی‌ها چه کنند؟ و تأکید و اصرار کردند: فکری برای آن‌ها بشود و این‌گونه مشکل آب یهودی‌ها حل شد.

## \*۲۴. مجلس دعا برای شاه

شیخ محمود علومی می‌گوید: در مسجد میرچخماق یزد برای شاه مجلس دعا گرفته بودند و ایشان را دعوت کرده بودند. ایشان رفتند منبر و چنان از احوال قبر و قیامت و نکیر و منکر گفتند که یک مجلس ختم درست کردند و آخر سر، طبق معمول دعاهای معمولی خودشان را کردند و آمدند پایین.

## \*۲۵. سطح بالاتر از دیگران

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی می‌گوید: یک وقت شنیدم که یک واعظ محترم وارسته به نام آقای حاج شیخ غلامرضا از یزد به شیراز آمده است. با این‌که مرد ملایی است و عالم است؛ ولی در عین حال منبر را رها نمی‌کند و به واسطه آن روحانیت و معنویتی که داشت، مردم مجدوب او می‌شدند و به اصطلاح منابر ایشان در شیراز گل کرد و مؤثر واقع شد. در شیراز معروف بود که ایشان دارای مقامات معنوی فوق العاده‌ای هست و نفوذ کلام او هم نشان می‌داد که خبری در درون هست که به بیرون تراویش می‌کند و در آن سن و سال من مایل بودم که به ایشان نزدیک شوم؛ ولی یک بچه سیزده یا چهارده ساله نمی‌تواند، با چنین افرادی تماس داشته باشد تا این‌که به فکر افتادم، یک درسی پیش ایشان شروع کنم؛ چون استادی که به من درس می‌داد، عطش مراسیراب و برطرف نمی‌کرد. من رفتم خدمت ایشان و پیشنهاد کردم که می‌توانم یک درس سیوطی خدمت شما بخوانم؟ گفتند: چه اشکالی دارد بیا! یک نفر شاگرد آن هم یک بچه ۱۴ ساله، من دیدم با این مرد بزرگوار که سن و سالی در آن زمان داشت، با حوصله و با تواضع و متانت فوق العاده درس سیوطی را شروع کرد. اگرچه به دلایلی من نتوانستم ادامه بدهم؛ ولی با این خاطره آن مرد نورانی را در همین مدت کوتاهی که در خدمتش برای درس رفتم، هرگز فراموش نمی‌کنم، نورانیت او، معنویت او، تواضع او، صمیمیت او، به عنوان خاطره ماندنی در دل من از آن زمان باقی ماند. یک شخص معروف برایش مناسب نیست که مثل طلبه‌ها برود مدرسه و آنجا زندگی بکند. طبعاً وقتی دعوتش می‌کنند، دعوت‌ها را باید بپذیرد و خانه‌ای باشد



می خواند. اگر همان اهل خانه جمع می شدند و از ایشان دعوت می کردند، تواضع می کرد و می پذیرفت و اینها برای ما سرمشق بودند؛ واقعاً که در هر شرایطی نباید آقایان علماء مسأله منبر را رها کنند؛ ولی خوب حالاً یک مقدار ملاحظاتی است و تغییراتی در این قسمت پیدا شده که امیدوارم ان شاء الله به وضع سابق برگرد. من شنیدم گاهی جاهای دور پیاده می رفته تا برای دین تبلیغ کند یا نماز بخواند یا جاهلی را ارشاد و به وظایف شرعی خود عمل کند و مطمئن شود که هیچ گونه کوتاهی نداشته است....<sup>۲۷</sup>

#### \*۲۷. توجه به کودکان

حجت الاسلام شیخ محمد رضا ناصری، نوه آن مرحوم در این باره می گوید: به یاد می آورم که هنوز کوچک بودم و در کلاس دوم یا سوم تحصیل می کردم. گاهی تابستانها به منزل ایشان می رفتم و با آن بزرگوار، راهی مسجد می شدم. بعضی از روزها، هنگام مراجعت از نماز با آن که خسته بودند و هنوز ناهار نخورده بودند، روی صفحه (سکوی) منزلشان در راهرو فرش می انداشتند و می نشستند. آن گاه من و پسرشان حاج شیخ حسن را نیز می نشاندند و آموزش اصول دین می دادند. ایشان با آن که هولت سن، ساعت های عصر و وقت استراحت خود را به آموزش اصول دین به خردسالان اختصاص می داد. او به کودکان می آموخت که توحید چیست؟ نبوت یعنی چه؟... حال می فهمم که آن مرد در آموزش به خردسالان به چه شیوه بهینه ای دست یافته بود. آموزش کودکان البته از روی کتاب «سی بحث در اصول دین» بود که تألیفات ایشان است.

تا از او پذیرایی کنند. اما حاج شیخ خودش آمد داخل مدرسه. فکر کنم، آن وقت ایشان قلیان هم می کشید. نمی دانم. این طور بود یا نه که خودشان بیایند و قلیانی آماده کنند و توی اتاق طلبگی بنشینند و چای خودشان را خود درست بکنند و اینها نشانه نهایت وارستگی است. حاج شیخ غلام رضا جزء افرادی بود که الان نمی شود گفت که نظری ایشان نیست؛ ولی یقیناً کم است؛ یعنی نظری ایشان یا نیست یا اگر هم باشد، شناخته شده نیست؛ البته من خودم عادت های خوب دیگران را هم دیده ام مثل آقای کوهستانی در مازندران مرد بسیار خوبی بود و من محضر ایشان را درک کردم. آقا ملاعلی همدانی مرد بسیار خوبی بود من بارها خدمت شان رسیدم و یک آفاسیخ ابوالفضلی بود در اردبیل که مرد کم نظری بود من آن را هم دیده بودم؛ اما همه آن افراد که من دیده بودم، هیچ کدام از آنها در حد شیخ غلام رضا نبودند. ایشان سطحش بالاتر از اینها بود.

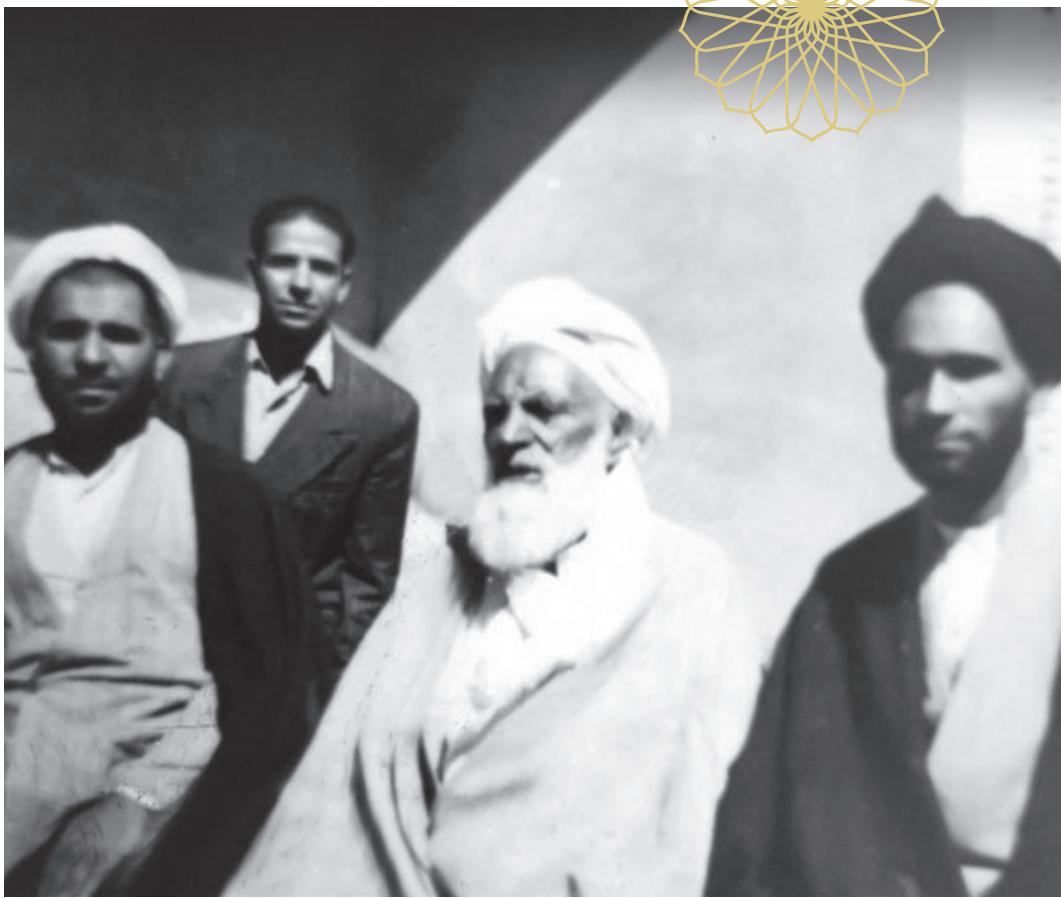
#### \*۲۶. اسوه حسن

آیت الله مکارم شیرازی در این باره می گوید: وقتی حاج شیخ آمدنند شیراز، مسن شده بود. از مسائلی که واقعاً برای ماسرمشق بود و الان متأسفانه متروک شده، این بود که افراد و علمای برجسته، منبر را عیب نمی دانستند و ایشان هم در شیراز منبر می رفت؛ مثل آقای شیخ جعفر شوشتري. یک آقایی در همان شیراز مرجعیت و رساله داشت؛ لاقل در شیراز و فارس و اینها. ایشان علاوه بر این که منبر می رفت، منبر هفتگی نیز داشت؛ منبر هفتگی معنی اش این بود که در شیراز در هر خانه شب چهارشنبه یک روضه

۱. فقیه آسمانی، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۴۶.

- ایشان علاوه بر این که منبر می رفت، منبر هفتگی معنی اش این بود که در شیراز در هر خانه شب چهارشنبه یک روضه می خواند. اگر همان اهل خانه جمع می شدند و از ایشان دعوت می کردند، تواضع می کرد و می پذیرفت و اینها برای ما سرمشق بودند.



هستیم و اگر در حق ما پیری و فقر بخواهد بر آن راضی هستیم و بالعکس. من مصدقاق واقعی این روایت را آقای حاج شیخ غلامرضا فقیه یزدی می دانم.

موثقین برای من نقل کرده‌اند که در سال ۱۳۲۴ شمسی فرزند عزیزش در قم درگذشت آمد و مثل کوه ایستاد برای اونماز میت خواند و فرمود: بارالها امانتی بود به ما دادی و از ما گرفتی. مسلمًا قلب پدر می‌سوزد؛ حتی پیامبر اکرم ﷺ وقتی فرزندش ابراهیم درگذشت، فرمود: ابراهیم عزیز! چشم من می‌گرید و قلبم می‌سوزد؛ اما به رضای خدا راضی هستم. همان حالت پیامبر ﷺ در ایشان هم مجسم بود. در باطن تأسف داشت و این لازمه انسانیت است. به پیامبر ﷺ هم اعتراض کردند که چرا گریه می‌کنی؟ ایشان فرموند: من نگفتم، گریه

#### \*۱۸. رضای حق

آیت‌الله العظمی سبحانی در این باره می‌گوید: ایشان به تمام معنا راضی به رضای حق و مصدقاق این حدیث امام باقر علیه السلام بود که به جابر فرمود: «ما اهل بیت علیه السلام رضا داریم به آن‌چه که خدا بر آن رضا دارد.» امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «جوانی را دوست داری یا پیری را؟» گفت: پیری را؛ فرمود: «ثروت را دوست داری یا فقر را؟» گفت: فقر را؛ فرمود: «تندرستی را دوست داری یا بیماری را؟» گفت: بیماری را. حضرت فرمود: چرا؟ جابر گفت: اگر پیر باشم فقیر باشم مریض باشم دیگر خدا را نافرمانی نمی‌کنم؛ اما اگر جوان باشم و پولدار و سالم باشم، مقدمات گناه در من زیاد است. امام باقر علیه السلام فرمود: «اهل بیت علیه السلام این‌گونه نیستند و آن‌چه خدا بر آن رضایت دارد، ما هم بر آن راضی

نکنید؛ بلکه شکوه و ناشکری نکنید. این خصوصیات پیامبرگونه را ما در آقای حاج شیخ غلامرضا می‌دیدیم. این‌ها انسان‌هایی هستند پیامبرگونه که نفس خود را کشته و رضای حق را برگزیده‌اند. ایشان با تمام کمالات علمی و تقوای والا، توجه زیادی به امر تبلیغ داشتند. من یک ماه رمضان در سال ۱۳۳۴ که دریزد بودم، شب‌های ماه رمضان ایشان منبر داشت که دل‌ها را تکان می‌داد. چندین مجلس را می‌رفت. همه تحت تأثیر او بودند. او نمی‌گفت که من مرجع دینی این استان هستم و از لحاظ علمی اجتهاد دارم؛ بلکه ایشان منبر را یک هدف می‌دانست برای هدایت مردم. ﴿الذین يبلغون رسالت اللہ... و يخشون ولا يخشون احدا الا اللہ﴾<sup>۱</sup>. من این آیه رادر مدتنی که دریزد بودم، در این شخص مجسم می‌دانستم.<sup>۲</sup>

#### \*۲۹. پهلوان‌های هوای نفس

آیت‌الله العظمی مرتضی حائری یزدی درباره او می‌گوید: من فقط دو نفر را دیدم که واقعاً خالی از هوای نفس هستند؛ یکی مرحوم حاج شیخ محمدحسین زاهد در تهران و دیگر مرحوم حاج شیخ غلامرضا دریزد.

#### از نگاه امام خامنه‌ای

##### \*الگوی جوانان مؤمن

مقام معظم رهبری در جمع برگزارکنندگان بزرگداشت فقیه یزدی فرمودند: «این بزرگوار (مرحوم حاج شیخ غلامرضا یزدی) جزء برجستگانی است که کمتر شناخته شده‌اند. کمتر درباره ایشان صحبت شده و حرف زده شده؛ با این‌که مرحوم حاج شیخ غلامرضا خیلی برجسته است، بیانات جناب ناصری - که نوه مرحوم حاج شیخ غلامرضا هستند - خیلی بیانات خوبی بود. برای من تازه بود و خیلی هایش را در مورد مرحوم حاج غلامرضا نشنیده

۱. احزاب/ ۳۹.

۲. شیخ غلامرضا از دیدگاه آیت‌الله سبحانی، خبرگزاری صداوسیما ۱۵/۲/۱۳۹۷. شمسی به مناسبت کنگره بزرگداشت شیخ غلامرضا یزدی.

## رحلت غم‌انگیز

حاج شیخ غلامرضا فقیه یزدی در اواخر خرداد سال ۱۳۳۸ شمسی در سن ۸۱ سالگی در بالای منبر حین سخنرانی سکته کرد و بعداز ۱۲ روز بستری شدن در ۱۱ تیرماه ۱۳۳۸ شمسی به عالم بقا مهاجرت کرد و به دیدار محبوب شتافت.

مردم یزد پیکر پاکش را با پای پیاده و با گریه و شیون و پشت سر گذاشتن ۶۰ کیلومتر از طرزجان تا یزد روی دست تشییع کردند. پس از گذاردن نماز به امامت شهید محراب آیت‌الله صدوqi ایشان را در کنار امام زاده جعفر علیه السلام به خاک سپرندند.

## منابع

۱. نجوم السردد بذکر علماء یزد/ سید جواد مدرسی
۲. تندیس پارسایی / میرزا محمد کاظمینی
۳. گنجینه دانشمندان/ ج
۴. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد
۵. گلشن ابرار/ ج
۶. طبقات مفسران شیعه/ ج
۷. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد: ویژه عالمان دینی/ ج
۸. مجله مبلغان/ ش ۱۱۳
۹. نقیاء البشر فی القرآن الرابع عشر/ ج
۱۰. جرعه‌ای از دریا، ج ۲، ص ۵۶۵
۱۱. فقیه آسمانی، فاطمه محسن زاده.

می‌کند، کافی است و نشان بدهد که جوان‌های آن روز برای تحصیل علم و رساندن خود به سرچشمه معلومات، چه مجاهدت‌هایی را انجام داده‌اند و چه زحمت‌هایی را متحمل می‌شوند چه کارهایی می‌کردند و چه تقوایی را رعایت می‌کردند. در دوره جوانی آن جور تقواو بعد هم خب ایشان با مرحوم اصطهباناتی به شیراز می‌آیند تا این‌که مرحوم اصطهباناتی ترور می‌شوند و به شهادت می‌رسند و بعد ایشان می‌آیند و در یزد ساکن می‌شوند و این خدماتی را که جناب آقای ناصری نقل کردند، در یزد انجام می‌دادند و محلی برای پراکندن علم، تقو، زهد و توکل به خدای متعال و خدمت به مردم و یک چنین چیزهایی (بودند). این نکته‌ای که ایشان ذکر کردند، در مورد رسیدگی به فقرای زردشتی و کلیمی یزد، خیلی نکته‌ی مهمی است. خیلی چیز مهمی است که یک روحانی باتقوای مقدسی مثل مرحوم حاج شیخ غلامرضا برود نان و آرد و غذا بگذارد در خانه مثلاً فرض کنید یک یهودی به خاطر این‌که او فقیر است. این‌ها خیلی مهم است. امروز در دنیا این چیزها وجود ندارد؛ یعنی در دنیای مادی این حرف‌ها مهجور است. این را اسلام به پیروان خودش تعلیم می‌دهد. هر کسی هم که با اسلام بیشتر مانوس است، این جور حرکتی را بیشتر انجام می‌دهد. این‌ها را بدانند و بفهمند این آدم یهودی است و به خدا و پیغمبر ﷺ و قرآن و دین ما هیچ اعتقادی ندارد؛ اما صرف این‌که فقیر است و احتیاج به کمک دارد و انسان است و همان «و؛ اما شبیه لک فی الخلق» که امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند، موجب می‌شود که ایشان برود و این خدمات را انجام بدهد. این‌ها باید تدوین بشود و ان شاء الله برای نسل رو به رشد ما درس بشود.





شیخ بران اسلام

حجت الاسلام والمسلمین

سید عبدالکریم هاشمی نژاد رحمۃ اللہ علیہ



پایبندی به سنت‌ها و در نیفتادن به ورطه تحریر و نیز آگاهی به جریانات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زمان، به شهید هاشمی نژاد قدرت بی‌نظیری در تشخیص و تصمیم‌گیری داده بود. وی همه عمر خود را در راه تعالی فکری نسل جوان سپری کرد تا به مهم‌ترین کاری‌عنی کادرسازی برای انقلاب بپردازد.

از ویژگی‌های سخنرانی‌های ایشان که برای جوانان جذابیت داشت نوع حرف زدن و ادبیاتش بود. بسیار پر حرارت سخن می‌گفت و منبری پر جاذبه‌ای بود. از سال ۱۳۴۰، با برگزاری جلسات تبلیغی وعظ به آگاهی و بیداری مردم همت گماشت. پس از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، در ماه‌های محرم و صفر و رمضان به منظور انجام سفرهای تبلیغی به شهرهای نیشابور، شهری، چالوس و... رفت و با طرح مسائل جدید به سوالات و مشکلات علمی و اجتماعی مردم پاسخ گفت و اذهان آن‌ها را نسبت به حکومت جائزمان روشن کرد. در این سفرها، سواک سایه به سایه او را تعقیب می‌کرد. در واقع بخش مهمی از پرونده‌وی در سواک، شامل اسناد سفرهای تبلیغی فرهنگی سیاسی او بود. او که مبارزات سیاسی خود را مدت‌ها قبیل انقلاب شروع کرده بود، به افشاء جنایات خاندان پهلوی پرداخت و آشکارا با آنان مبارزه کرد. در جلسات کانون و منابر تبلیغی خود خطر آمریکا و اسرائیل را گوشزد می‌کرد و در هر فرصتی به یاری گروه‌های سیاسی می‌شتافت.

سید عبدالکریم پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مبارزه علیه انجمن حجتیه و لیبرال‌ها به دلیل مواضع انحرافی آنان در مبانی سیاسی و دینی پرداخت، زیرا معتقد بود بزرگ‌ترین انقلاب انقلاب فرهنگی است، یعنی در هم‌ریختگی فرهنگی که غرب بر ماتحمیل نموده است.

وی هم‌چنین سند اصالت انقلاب را خشم نسبت به سوسیال امپریالیسم و سرمایه‌داری بین‌المللی آمریکا می‌دانست.

## تولد و تحصیل

فاضل جوانمرد، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ تَعَالَى فرزند سید حسن، در سال ۱۳۱۱ شمسی در شهرستان بهشهر استان مازندران و در میان خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، مقدمات علوم دینی را در روستای کوهستان بهشهر و در نزد عالم ربانی آیت الله شیخ محمد کوهستانی فرا گرفت و آن‌گاه جهت ادامه تحصیل و تکمیل معلومات به حوزه علمیه قم مهاجرت کرد و زانوی علم و ادب در نزد بزرگانی چون آیات عظام سید حسین طباطبائی بروجردی حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ تَعَالَى و امام خمینی حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ تَعَالَى شیخ علی کاشانی بر زمین زد و از خرمن دانش گسترده آنان بهره‌مند گردید و در سن ۲۷ سالگی به درجه عالی اجتهاد نایل گردید. وی بعد از استوار نمودن مبانی علوم دینی به مشهد مهاجرت نموده و مشغول تدریس و تبلیغ شد. و بعدها از مدرسان ممتاز و یکی از طلایه‌داران محراب و منبر و مبارزه با حکومت ستم شاهی طاغوت گردید. او نیز سال‌هایی از وجود عارف والامقام شیخ علی کاشانی بهره‌مند شد و توفیقات معنوی خود را مرهون آن استاد فرزانه می‌دانست.

## ویژگی‌های منابر

به طور قطع و یقین شهید هاشمی نژاد، یکی از عاظ و خطبای معروف و ممتاز کشور بود و از طریق بیان خدمات ارزشمندی را به اسلام و آگاهی مردم متدين و مسلمان نموده است. برخی از ویژگی‌های آن بزرگوار از زبان دوستان و همزمان و شاگردان وی عبارت است:

## \*۱. پژوهش بودن سخنرانی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی: ... دوران دیگری که ما با ایشان بودیم، در یک سفر تبلیغی بود که در ماه مبارک رمضان درساوه باهم در یک جابه تبلیغات اسلامی مشغول بودیم و من در این یک ماه همه آنچه که از ایشان دیدم، از نظر تبلیغات خوب، دلسوزانه و توأم با تحلیل خوب مسائل روز بود که این هم، برای ما فراموش شدنی نیست. ایشان قبل از انقلاب در قم سخنرانی پژوهش داشتند که البته خودم شخصاً در آن جلسه شرکت نداشتم؛ ولی آوازه سخنرانی‌های شان چه در قم چه در مشهد و چه در تهران و... بود و شاید کمتر کسی بود که در مسیر انقلاب قرار داشته باشد و از سخنرانی‌های پژوهش و مؤثر ایشان مخصوصاً نسل جوان خبر نداشته باشد. من معتقدم یکی از کسانی که در پیشرفت انقلاب در مناطق مختلف کشور اثر گذاشت، ایشان و سخنرانی‌های ایشان بود.<sup>۱</sup>

آقای مسیح مهاجری درباره ویژگی منابر شهید هاشمی نژاد می‌گوید: ایشان خیلی آتشین سخنرانی می‌کرد که در آن زمان این سخنرانی خود یک امتیازی بود؛ چون فضای مجلس را داغ و انقلابی می‌کرد که این عمیق بود و هم جاذبه داشت. صحبت کردن ایشان ذاتاً پر حرارت و انقلابی بود و هرجا سخنرانی می‌کرد، مردم را جذب می‌کرد.

## \*۲. سخنرانی عمیق و جذاب

آقای مسیح مهاجری در این باره می‌گوید: از ویژگی‌های سخنرانی آقای هاشمی نژاد، این بود که اولاً بسیار

.....  
۱. یاران شاهد، ماهنامه فرهنگی تاریخی، ش ۳۵.

- ایشان خیلی آتشین سخنرانی می‌کرد که در آن زمان این سخنرانی خود یک امتیازی بود؛ چون فضای مجلس را داغ و انقلابی می‌کرد که این خود، از لوازم انقلاب بود؛ البته سخنرانی آتشین ایشان، هم عمیق بود و هم جاذبه داشت و هرجا سخنرانی می‌کرد، مردم را جذب می‌کرد.

می روید؟ به من گفتند: اگر با این همه نیاز که به ماهه هست، من نروم، شما حاضرید در روز قیامت این نرفتن های مراجوب گو باشید؟ طبعاً من حرفی برای گفتن نداشتم؛ زیرا اگر او احساس مسئولیت الهی می کرد، می بایست بیش از توان یک فرد کار کند. گاهی مدت ها می گذشت که خواب او از چند ساعت در شب تجاوز نمی کرد. شدیداً خسته می شد؛ اما اگر واقعاً تمام میل می بایست آن کارها را انجام دهد، چگونه می توانستم راه را براو سد کنم و در قیامت جواب گو باشم؟ این برای من درس بزرگی بود.

#### \*۴. سخنرانی های اعتقادی

احمد توکلی در این باره می گوید: او درباره جوانان بسیار حساس بود. سخنرانی هایشان معمولاً مباحث اعتقادی غیرمستقیم سیاسی بودند. مثلاً یک شب راجع به اسرائیل صحبت کردند و حرف های داغی زدند که در آن زمان فقط از سوی علمای شجاعی مثل ایشان رایج بود؛ چون رژیم درباره تبلیغ علیه اسرائیل بسیار حساس بود. فضا خیلی اختناق بود و وقتی کسی راجع به اسرائیل صحبت می کرد، معنی اش این بود که خیلی سیاسی است. رژیم از حمله به مارکسیسم خوشش می آمد؛ ولی از حمله به سرمایه داری خوشش نمی آمد؛ بنابراین سخنرانی هایی چون صحبت های شهید هاشمی نژاد برای جوان هایی که تمایلات مذهبی داشتند، جاذبه داشت.

#### \*۵. سخنرانی های پرشور در شهرستان ها

شهید هاشمی نژاد مسافرت های تبلیغی فراوانی به شمال، اصفهان، فارس، تهران، همدان، کرمانشاه، قم و... داشته است که برخی از مجالس

خوشبیان بود. مطالب را آن گونه که ضرورت داشت، به ذهن مخاطب می رساند و به عبارت دیگر بلاعث خاصی داشت. ثانیاً سخنان ایشان سطحی نبود و خواب و خیال و دروغ، سرهم کردن، عوام زدگی و از این نوع آفات مبرا بود. واقعاً آدم با سوادی بود. مطالعات و تحقیقات و تأثیفات زیادی داشت و سخنان ایشان عمیق، مستدل و محققانه بود. خصوصاً در کانون بحث و انتقاد دینی که شرکت کنندگان آن اهل فکر و تحقیق بودند.

سید علی مجتبی در این باره می گوید: منبرهای شهید هاشمی نژاد مثل کتاب دکترو پیر به گونه ای بود که برای نسل جوان جاذبه عجیبی داشت. طیف جوان پای منبر ایشان می رفت. ایشان علوم جدید را چاشنی سخنان دینی می کردند و به عبارت دیگر به زبان دانشگاهی صحبت می کردند.

علی اکبر الهی خراسانی در این باره می گوید: در منبر سعی می کردند، روشنگری کنند؛ یعنی آموزش بدھند و تعلیم بدھند و تربیت بکنند. از مطالب تصنیعی و تکرار مکرات و خطابه محض پرهیز داشتند ولذا هر کس پای منبر ایشان می نشست، وقتی که از مجلس بیرون می آمد، احساس می کرد که با دست پر بیرون آمده و آموزش دیده و سطح آگاهی های دینی و معرفتش بالا رفته است. همیشه مسائل روز و مورد ابتلای جامعه را بیان می کردند؛ لذا من برای جالب و جذاب بود.

#### \*۳. نیاز مبرم

همسر مکرمه ایشان در این باره می گوید: گاهی می گفتم روزهای جمعه را در خانه پیش بچه ها بمانید! چرا برای سخنرانی به اطراف خراسان





سخنرانی وی، به وسیله ساواک تعطیل و خودش به علت سخنرانی‌های تند علیه رژیم پهلوی دستگیر می‌شده است.

سیده فاطمه هاشمی نژاد در این باره می‌گوید: پدرم هر سال ده شب در اصفهان و در منزل آقای مقدم منبر داشتند. در سال ۱۳۵۱ با پدرم طبق روال هر ساله جهت سخنرانی به اصفهان رفتم و در این فاصله ساواک، بارها زنگ زده و تهدید کرده بود. شب آخر بعد از اتمام منبر، ما از اصفهان به شیراز رفتیم و در هتل سکونت داشته و بعد بیرون رفتم و کمی گشتم؛ ولی به محض اینکه به هتل رسیدیم، آمدند و پدرم را دستگیر کردند و بردند. بعد ما را با پدرمان به اصفهان آوردند و ایشان را زندانی کردند و ما را راهی مشهد کردند.

سید مرتضی سادات فاطمی در این باره می‌گوید: من از نوجوانی تا هنگام شهادت ایشان، قاری قرآن بوده و در تمام مجالس آن شهید بزرگوار چه در مشهد در چه در شهرهای دیگر، قبل از ایشان تلاوت قرآن می‌کردم و بعد ایشان منبر می‌رفتند. یک سالی به من فرمود: سید مرتضی من در کرمانشاه منبر دارم و قبل از آن در بهشهر باید منبر بروم. آیا با من به کرمانشاه می‌آیی؟ من گفت: من در خدمت شما هستم؛ لذا با اجازه خانواده به همراه ایشان حرکت کردیم. ابتدا به قوچان و بعد به شهر رسیدیم. ایشان پنج شب در مسجد جامع به شهر سخنرانی کردند و من قبل از منابر پرشور و حرارت ایشان تلاوت قرآن کردم. جمعیت فراوانی چهت استماع سخنان ایشان آمده بودند. آن گاه به تهران و کرج و همدان رفتیم. در تهران به دیدار آقای فلسفی واعظ رفتیم و شهید هاشمی نژاد پیرامون انقلاب و مسائل مرتبط با آن بحث کردند و طبق وعده مقرر به کرمانشاه رسیدیم. در کرمانشاه



کشاورزی متمكن و در عین حال مذهبی و معتقد و مبارزی بود که یک طبقه از ساختمان مسکونی خود را برای اقامت در اختیار ایشان گذاشت و پذیرایی مفصل از ما به عمل آورد. منبرهای شهید هاشمی نژاد شروع شد. قرار بود که شهید ۱۲ شب در کرمانشاه منبر بروند. جمعیت فوق العاده‌ای پای منبر ایشان جمع می‌شدند. سواوک چون می‌دید، مباحث ایشان آرام آرام داغ‌تر و کار به جاهای باریک کشیده می‌شود، وحشت کرد و در شب نهم مجلس ایشان را تعطیل کرد و ما به ناچار به مشهد برگشتیم. مهم‌ترین ویژگی شهید هاشمی نژاد که باعث جذب مردم و جوانان می‌شد، این بود که حرفشان با عملشان یکی بود.

۶. مسجد فیل مشهد \*

مسجد فیل از مساجد مهم تاریخی است که در پایین خیابان مشهد مقدس واقع شده است. این مسجد محل اقامه نماز جماعت و یادآور منابر پرحرارت، عمیق، صریح و شجاعانه شهید هاشمی نژاد بود. به اعتراف همه مبارزان انقلابی، وی با جسارت و توان علمی زیاد خود توانسته بود، مسائل سیاسی و اجتماعی کشور را در قالب انتقادات قانونی به رژیم طاغوت منعکس کند و در این راه هیچ‌گاه بازداشت‌های مکرر سواک مانع از مبارزه مستمر او نشد.

حادثه مسجد فیل از جمله مهم ترین حوادث انقلابی اسلامی در مشهد است که پس از قیام پانزده خرداد به وقوع پیوست. این حادثه زمانی رخ داد که شهید هاشمی نژاد، به دعوت صنف پوست فروشان و افراد فعال مذهبی و انقلابی برای ایراد سخنرانی به مسجد دعوت

شده بود. حدود شش تا هفت هزار نفر جمعیت برای استماع سخنرانی او به مسجد آمده بودند. او با تشریح لوایح شش گانه انجمن‌های ایالتی و ولایتی از بازداشت امام و سایر علمای بزرگ پس از قیام پانزده خرداد و وجود اختتاق و عدم وجود آزادی در کشور، به شدت انتقاد کرد. ساواک برای دستگیری وی و متفرق کردن مردم دست به کار شد و خواست شهید هاشمی نژاد را دستگیر نماید؛ ولی مردم مسلمان مانع دستگیری وی شدند. در نتیجه بین مردم و نیروهای انتظامی درگیری و زد و خورد پیش آمد. مأموران حکومتی به سوی مردم بی‌دفاع تیراندازی کردند که تعدادی از مردم مسلمان شهید و مجروح شدند و شهید هاشمی نژاد دستگیر و روانه زندان گردید. جنایات ساواک علاوه بر شهید و مجروح کردن تعدادی از مردم متدين مشهد، از تحويل دادن جنازه شهدا و دفن آن‌ها خودداری کرد و علماء و مراجع مشهد، با صدور اعلامیه و بیانیه‌های مهمی در محکومیت این جنایات صادر کردند و مردم متدين مشهد به منظور همبستگی با امام و مراجع و اعتراض به جنایات رژیم به ویژه حادثه خونین و مسجد فیل اقدام به تعطیلی، بازار کردند.<sup>۱</sup>

\* ۷. سخنرانی از مشهد تا تهران

شهید هاشمی نژاد از یاران و فدار امام بودند و در آستانه ورود امام به ایران، از مشهد حرکت کردند و در تمام شهرهای مسیر مشهد تا تهران سخنرانی پرشوری ایراد کردند و مردم شهرها را برای حمایت از امام و انقلاب اسلامی، تحریک و تهییج نمودند.

<sup>۱</sup>. مشاهیر مدفون در حرمیم رضوی، ج ۱، ص ۳۶۰.

- شهید هاشمی نژاد از یاران وفادار امام بودند و در آستانه ورود امام به ایران، از مشهد حرکت کردند و در تمام شهرهای مسیر مشهد تا تهران سخنرانی پرشوری ایجاد کردند و مردم شهرها را برای حمایت از امام و انقلاب اسلامی تحریک و تهییج نمودند.

و مکان دیگری را برای مناظره انتخاب کرد و بعد از رفتن شهید هاشمی نژاد کانون بحث و انتقاد دینی آقای ابطحی از رونق افتاد. به نظر من آنچه که موجب جاذبه شهید هاشمی نژاد شده بود، تواضع ایشان بود که با آغوش باز به استقبال جوانان و سؤالات آنها می‌رفتند.

سید مرتضی سادات فاطمی در این باره می‌گوید: کانون بحث و انتقاد دینی در واقع پل ارتباطی بین جوانان و شهید هاشمی نژاد بود. شهید هاشمی نژاد چند ویژگی داشت که باعث جذب جوانان شده بود:

۱. حرف و عملش یکی بود. ۲. سواد و آگاهی بسیار بالایی داشت و جواب‌گوی شباهات جوانان و نوجوانان بود. ۳. جواب منطقی و قانع‌کننده به سؤالات و شباهات جوانان می‌داد و در این زمینه واقعاً کم نظیر بود. ۴. شجاعت و نترس بود و از ساواک هراسی نداشت. ۵. با روی گشاده و باز با جوانان برخورد می‌کرد.

### سخنرانی در مجمع هفتگی جوانان

آقای محمود لولاچیان می‌گوید: ما سال‌ها بود که جلساتی در شب‌های دوشنبه با محوریت قرآن و احکام در تهران داشتیم که از زمان حضور آقای هاشمی نژاد سبک جلسه هم تغییر کرد و از آن حالت سنتی بیرون آمد و به سوی مسائل جوانان رفت. ابتدا بیشتر افراد شرکت‌کننده در جلسات افرادی مسن بودند و در همان جلسات مطرح شد که چرا جوانان نمی‌آیند. آن جلسه تعطیل شد و نامش نیز به مجمع هفتگی جوانان تغییر کرد. در این مجمع بزرگانی چون شهید مطهری، آیت‌الله ضیاء‌آبادی و شهید هاشمی نژاد می‌آمدند و مباحث عقیدتی سیاسی مطرح می‌شد. از محضر

### کانون بحث و انتقاد دینی مشهد

در سال‌های پیش از انقلاب، تشکل دینی تحت عنوان کانون بحث و انتقاد دینی توسط یکی از علمای مشهد ایجاد گردید. از آن جایی که آن عالم دینی با شهید هاشمی نژاد نسبت سببی داشت، از وی برای سخنرانی و پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و اعتقادی مردم به خصوص جوانان دعوت به عمل آوردند. شهید هاشمی نژاد علاوه بر سخنرانی‌های پرشور و انقلابی در محافل عمومی، در این کانون نیز، بحث و انتقاد دینی برای اقشار تحصیل‌کرده، فرهنگی و دانشگاهی روشن فکر جلسات سخنرانی علمی داشتند و از آن جایی که از نویسنده‌گان توانا و دارای معلومات وسیع و عمیق بودند، افراد زیادی جذب کانون دینی شده و از محضر ایشان بهره‌مند شدند.

محمد رضا ترقی در این باره می‌گوید: شهید هاشمی نژاد ید طولانی در بحث مناظره و پاسخ‌گویی به سؤالات و رفع شباهات در نسل جوان داشت. صحبت‌های ایشان مطابق با نیاز زمان بود. همه این موارد از ویژگی‌هایی بود که مردم را به سخنرانی او جذب می‌کرد و صحبت‌های ایشان باعث می‌شد تا به بخش قابل توجهی از این ابهامات، سؤالات و تردیدهای آن پاسخ داده می‌شد. او در برابر جریانات انحرافی چون کوه می‌ایستاد.

سید علی اصغر مجتبی در این باره می‌گوید: کانون بحث و انتقاد دینی در صبح‌های جمعه در مرکز شهر در فلکه صاحب‌الزمان علی‌الله‌ی‌عاصی تشکیل می‌شد و جوان‌ها جمع می‌شدند و ایشان هم به سؤالات شفاهی و کتبی آنها جواب می‌داد. وقتی متوجه شد که آقای ابطحی، با مهندس سالور که در دستگاه طاغوت در ارتباط است، پا پس کشید





ایشان را می‌توان یک روشنگر متدين نام نهاد که براساس روایات و نظر امام حرکت می‌کرد و جوانان را جذب می‌کرد.

شهید هاشمی‌نژاد دعوت کردیم که در این جلسات ما را مستفیض بفرمایند. این جلسه هفتگی بود؛ اما در ماه مبارک رمضان تمام شب‌ها این مجلس دایر بود و عده زیادی از جوانان که حتی از نظر ظاهري وضع خاصی هم داشتند، فریفته صحبت‌ها و بیان آتشین ایشان می‌شدند

و استفاده‌هایی هم می‌بردند. در سال ۱۳۴۲ شمسی که مصادف با قیام حضرت امام ره شد. ایشان به شدت افشاگری کردند که موجب دستگیری ایشان و تعطیلی جلسات ما شد. ایشان بر اساس تحقیقات، بحث روز را مطرح می‌کردند. تفسیر قرآن و دنیای اسلام و مسئله فلسطین را خیلی عمیق و منحصر به فرد وارد می‌شد.

### منظمه با مروج اخبارگری

محمد عبداللهیان می‌گوید: چند نفر از مردم مناطق بین فریمان و تربت جام آمدند و گفتند: در اطراف ما یک فتنه فکری و فرهنگی پیدا شده که دارد، تمام منطقه ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک سیدی از سبزوار آمده است و مرام اخبارگری را ترویج می‌کند و مردم را از تقلید مراجع باز می‌دارد و عده‌ای هم دور او جمع شده‌اند و اختلافات

- علاوه بر سخنرانی‌های پرشور و انقلابی، بحث و انتقاد دینی برای اقتشار تحصیل‌کرده، فرهنگی و دانشگاهی روشن فکر جلسات سخنرانی علمی داشتند و از آنجایی که از نویسنده‌گان توانا و دارای معلومات وسیع و عمیق بودند، افراد زیادی جذب کانون دینی شده و از محضر ایشان بهره‌مند شدند.

را دعوت به معنویت همراه با مجاہدت می‌کرد.  
در اعزام مبلغ به اطراف و اکناف خراسان بزرگ  
بسیار موفق عمل می‌کرد و همه خراسان را از لحاظ  
فرهنگی و تبلیغی تحت پوشش خود قرار داده بود.

• سخنرانی علیه منافقین  
شهید هاشمی نژاد در جلسات مختلف  
با سخنرانی‌های پرحرارت و مستدل خود  
توانست، منافقین خراسان خصوصاً سرکردگان و  
تحصیل‌کردگان آنان را از لحاظ علمی خلع سلاح  
کند. ایشان در مورد بحث ولایت فقیه و نسبت  
به بنی صدر حساس بود. شهید هاشمی نژاد  
در جلسات علنی و سری شرکت داشت و در  
جلسات سری با بنی صدر به بحث و مخالفت  
برمی‌خاست. منافقین، آن شهید بزرگوار را سد راه  
خود می‌دانستند و سرانجام توسط کوردلان منافق  
به درجه رفیع شهادت نائل آمدند.

### شهادت

سرانجام این روحانی مبارز و بصیر و مؤمن و  
قاطع در روز شهادت حضرت جواد‌الائمه علیهم السلام ۷  
مهر ۱۳۶۰ شمسی در اثر حمله انتشاری یکی از  
منافقین کوردل در محل حزب جمهوری اسلامی  
مشهد مقدس به شهادت رسید و پیکر پاکش در  
حرم مطهر امام رضا علیهم السلام به خاک سپرده شد.

### منابع

۱. گلشن ابراء، ج ۲، ص ۸۵۳؛
۲. زندگانی سیاسی شهید هاشمی نژاد، حسن جلالی؛
۳. یاران شاهد، ماهنامه فرهنگی تاریخی، شماره ۳۵؛
۴. مشاهیر مدفون در حریم رضوی، ج ۱، ص ۳۵۹؛
۵. شهدای روحانیت شیعه، ج ۱، ص ۵۷۵؛
۶. مجله پیام انقلاب، ۹ مهر ۱۳۶۲؛
۷. آثار الحجۃ، ج ۲، ص ۲۲۳.

در روستا پیدا شده است. من موضوع را با استاد شهید هاشمی نژاد در میان گذاشت. با اینکه از سوی ساواک ممنوع‌المنبر بود، به هر حال پذیرفت که با آن سید به مناظره پردازد. رفتیم و دیدیم یک روستای پرجمعیت، کاملاً ملتهب و درگیر با این موضوع است. شهید هاشمی نژاد آمدنند و فرمودند: همگان بیایند و این سید را بیاورید و ما با هم بحث کنیم. دلمان می‌خواهد پیش مردم باشد که در شک هستند. محل مناظره در مسجد تعیین شد. سید آمد و جمعیت هم مسجد را پر کرد. حدود یک ساعت و نیم این بحث طول کشید. آن‌چنان بحث مرام شیعه‌گری و منطقی بودن تقليید را توضیح داد که برای همه جا افتاد و طوری مردم روشن شدند که دیگر سید نمی‌توانست، صحبت کند و اگر استاد امر به آرامش نمی‌کرد، سید با خطرات جدی مواجه می‌شد؛ چون سستی منطق او بر ملاشد. بساط خود را جمع کرد و رفت. آنچه که عجیب بود، تسلط عجیب ایشان بر مرام اخباری‌گری بود که موفق شد، ریشه فتنه را در منطقه بخشکاند.

### سلوک و اخلاقیات

شهید هاشمی نژاد با اینکه در بیرون حوزه معروف بود که یک فرد مبارز و مجاهد و اهل درگیری با دستگاه طاغوت و ممنوع‌المنبر بود؛ اما آن بزرگوار تربیت یافته عارف وارسته شیخ علی فریدة‌الاسلام کاشانی بود. در اوج مبارزه همواره سیاست را با معنویت همراه می‌کرد و مردم و طلبه‌ها را دعوت به معنویت و ارتباط با خداوند می‌کرد. تقدیم خاصی به نماز جماعت در اول وقت داشت. توصل به ائمه اطهار علیهم السلام و نماز شب و زیارت امام رضا علیهم السلام ترک نشد. در سخنرانی‌های درس اخلاق، طلب

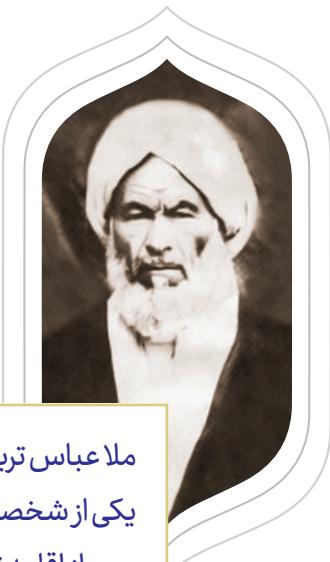




مردی از تبار ملکوتیان

آخوند حاج ملا عباس

راشد تربتی الله علیہ السلام



ملا عباس تربتی معروف به حاج آخوند، روحانی و عارف معاصر شیعه بود که بسیاری وی را یکی از شخصیت‌های کمنظیر تاریخ معاصر کشورمان به لحاظ معنوی و عرفانی برشمرده‌اند. پس از اقامه نماز صبح، در حالی که به سمت قبله خوابیده و عبا را بر روی خود انداخته بود ناگهان پیکرش همانند آفتاد، نورانی و چهره‌اش تابناک شد.

وی از جای خود تکانی خورد و چنین فرمود: سلام علیکم یا رسول الله! شما به دیدن من بی‌مقدار آمدید! یک به یک حضرات معصومین علیهم السلام رانام برد و سلام گفت و از آمدن آن اظهار تشکر کرد. همچنین بربی‌بی دو عالم حضرت زهرا علیهم السلام و سپس بر حضرت زینب کبری علیهم السلام کرد؛ در این هنگام در حالی که به شدت می‌گریست، گفت: بی‌بی! من برای شما خیلی گریه کرده‌ام. آنگاه به مادر خودش سلام داد و گفت: مادر! از تو ممنونم، به من شیر پاکی دادی.

پس از دو ساعت از طلوع آفتاب، این روشنایی که بر پیکرش تابیده بود از بین رفت و به حال عادی برگشت؛ به گونه‌ای که رنگ چهره‌اش به زردی گرایید و تسلیم مرگ شد....

## تولد و تحصیل

پس از اقامه نماز جماعت در سه نوبت به منبر می‌رفت. برنامه ایشان در این خصوص این بود که در قسمت اول سخنرانی چند مساله شرعی را بیان کرده، سپس موعظه و نکات اخلاقی و در پایان نیز به روضه خوانی می‌پرداخت. ویژگی‌های ملاعباس تربتی در منبر عبارت بود از: ۱. واجب شمردن منبر و موعظه و بیان احکام دینی ۲. خواندن مرثیه و روضه از روی کتاب ۳. پذیرفتن دعوت همه افراد بدون در نظر گرفتن مقام و جایگاه مالی و اجتماعی آنان ۴. گویش محلی برای روستائیان جهت تفهیم مطلب ۵. مقدم داشتن وعظ رosta و شهر در سخنرانی ۶. بیان نکات ضعف منبری‌ها به طور خصوصی و مودبانه ۷. سفارش مردم به رسیدگی به حال فقرا ۸. مزد نگرفتن برای سخنرانی ۹. گریستان بر مصائب ائمه علیهم السلام در هنگام سخنرانی ۱۰. تشکیل جلسات پاسخ به سوالات پس از اتمام منبر.

## مواعظ دلنشیں و تأثیرگذار

آقای راشد می‌گوید: پدرم در مجالس عقد حاضر می‌شد و آن‌ها را عقد می‌کرد. از اول تابه آخر همه را موعظه می‌کرد و تاکید می‌کرد که تشریفات را کم کنند و مهرها را سبک سازند و نیت‌ها را خالص کنند و خدا را بیشتر در نظر داشته باشند. هرگز در طول عمرش صیغه طلاق برای کسی جاری نکرد. پدرم زنی که شوهرش مرده بود یا دختری را با اجازه ولی او برای کسی که می‌خواست، شوهر او باشد، عقد می‌کرد؛ اما زنی که طلاق داده شده بود، هرگز عقد نمی‌کرد و برای مردی هم که زن داشت و می‌خواست زن دیگر بگیرد، حاضر نبود صیغه عقد جاری کند!

.....  
۱. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۷۶.

## منبر نور

واعظ متقدی و عالم خداترس ملاعباس تربتی معروف به حاج آخوند در سال ۱۲۵۰ یا ۱۲۵۱ شمسی در قریه کاریزک واقع در تربت حیدریه و در خانواده‌ای کاملاً مذهبی دیده به جهان گشود. مقدمات خواندن و نوشتن را در مکتب خانه آموخت و سپس وارد تربت حیدریه گردید و با شوق زایدالوصفی به تحصیل علوم دینی پرداخت. مقدمات و سطح را در نزد بزرگوارانی چون آقای عالمی، شیخ عبدالحمید تربتی و آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر تربتی که از شاگردان آخوند خراسانی به شمار می‌رفت، فراگرفت و آن‌گاه جهت تکمیل معلومات و عمق بخشیدن علوم معارف، راهی مشهد مقدس گردید و با کمال تواضع و فروتنی، در محضر آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و حکیم آقابزرگ شهیدی زانوی علم و ادب بر زمین نهاد و از وجود علمی و معنوی آن فرزانگان علم و معنویت بهره‌مند گردید و موفق شد، مبانی علمی خود را استوار سازد و به زادگاهش مراجعت نماید. او با عشق و علاقه کم نظری وارد عرصه تبلیغ، ارشاد و هدایت عملی شد و بدون هیچ چشم‌داشت مادی، خدمت به مردم را که از افضل اعمال است، خالصانه و مخلصانه در سرلوحه کار خود قرار داد و علاوه بر منابر، به تبلیغ عملی اسلام نیز پرداخت و به عنوان یکی از درخشان‌ترین و ممتازترین چهره معنوی و اخلاقی در تاریخ معاصر قرار گرفت. در این نوشتار به اختصار با چهره معنوی و تبلیغی و عملی آن اسوه علم و معنویت و اخلاق آشنا می‌شویم.

## منبر نور

یکی از کارهای مستمر حاج آخوند مقوله منبر بود. وی

- خدمت به مردم را که از افضل اعمال است، خالصانه و مخلصانه در سرلوحه کار خود قرار داد و علاوه بر منابر، به تبلیغ عملی اسلام نیز پرداخت و به عنوان یکی از درخشان‌ترین و ممتازترین چهره معنوی و اخلاقی در تاریخ معاصر قرار گرفت.

هم چنین وی از همان زمین زراعی و موروثی هر سال سر خرمن، زکات گندم را جدا می کرد و مابقی را به خانه می آورد. اهالی روستا و شهر وقتی وجهات خود را نزد ملا عباس تربتی می آوردن، وی با نهایت احتیاط هریک را در جایگاه مناسب آن قرار می داد. او در همه عمرش هیچ گاه از سهم امام، زکات، رد مظالم و... استفاده شخصی و خانوادگی نکرد. آقای راشد در این باره می گوید:

با این که من و برادرم طلبه بودیم، پدرم در تمام مدت عمرش از وجهات حتی یک شاهی هم به مانداد. ایشان ما را چنان تربیت کرده بود که واقعاً اگر می خواستیم، به وجهات دست بزنیم، مثل این بود که به مار و عقرب دست می زنیم.<sup>۲</sup>

### تکریم انسانیت

روزی حاج آخوند برای معالجه دخترش به نزد دکتر رفته بود که مشاهده کرد، خانم بیماری که بار دوم پیش دکتر آمده و بین آنان چنین گفت و گویی رخ داده است: دکتر: نسخه سابق کو؟ زن: نسخه سابق را خوردم! دکتر: یعنی کاغذ را جوشاند و خوردی؟ زن: آری! دکتر: حیف آن نانی که شوهرت به تو می دهد! همه حضار از این مسأله خنده دند.

پژشک مجددآ برای او نسخه ای نوشته و به او فهماند که داروها را از عطاری بگیرد و بخورد؛ نه نسخه را. ساعتی بعد از این ماجرا که همه بیماران معالجه شده رفته بودند، حاج آخوند پس از دعا در حق پژشک برای معالجه فرزندش چنین گفت: می خواستم خدمت شما عرض کنم، آن کلمه ای که به آن زن گفتید وزن های دیگر خنده دند و آن زن در میان بقیه شرمسار شد، خوب نبود.<sup>۳</sup>

### عاشق خدمت به مردم بود

آقای راشد در این باره می نویسد: مرحوم حاج آخوند علاوه بر مواظبت دائم بر عبادات شخصی، در تمام ۲۴ ساعت شبانه روز حتی بعد از نیمه شب زمستان و در نیمه روز تابستان برای هرگونه کار شرعی و حاجتی که مردم داشتند، می شتافت و در راه انجام این وظایف و خدمات آنچه را که در نظر نداشت، فقط خودش بود. من که نزدیک به چهل سال از عمرم را در زمان حیات مرحوم حاج آخوند گذرانده ام، با اطمینان می گویم که او مردی بود که نفس خود را کشته بود. مثلاً پیش می آمد که گاهی بعد از نیمه شب در خانه ما را می زندن و ما با وحشت از خواب بیدار می شدیم و می دیدیم، کسی است که از خانه ای آمده و می گوید: فلانی در حال احتضار است. آقای حاج آخوند! به بالینش بیایید. فوراً بی تأمل و بدون کمتری اکراه مانند پرنده سبک بالی بر می خواست، وضع می گرفت و می رفت. پیش از نام خودش کلمه الاحقر و مانند اینها نمی گذاشت و تمام صفحه کوچک آن کاغذ را از نوشته پر می کرد و هیچ کنارش را سفید نمی گذاشت؛ زیرا آن را اسراف می دانست!<sup>۱</sup>

### وجهات شرعی

حاج آخوند علاوه بر اینکه خودش از وجود شرعی مصرف نمی کرد، از مال خود نیز خمس و زکات می داد. وی پس از رحلت پدرش و جدا کردن سهم ارث خواهش، به جز مقداری زمین کشاورزی که نصف آن هم جزء مهریه همسرش بود، مابقی اموال را به عنوان رد مظالم، زکات و خمس پرداخت؛ چراکه می گفت، معلوم نیست که پدرم حقوق شرعیه اش را کامل ادا کرده باشد.



۲. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۷۱.

۳. فضیلت های فراموش شده، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۱. فضیلت های فراموش شده، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

## شکستن مهر

در آن زمان معمول بود که علمای دینی، اسناد معاملات مردم را می‌نوشتند و آن‌ها را امضا می‌کردند و آن سند که به مهر یکی از علمای معروف می‌رسید، حجت بود و در ادارات دولتی به آن‌ها ترتیب اثر می‌دادند. پدرم می‌گفت: من نیز پس از فراغت از دوره تحصیل و طلبگی که به عنوان ملای محل شناخته می‌شدم، گاهی سندی، برای مردم می‌نوشتم و مهر می‌کردم و پول نمی‌گرفتم و آن‌ها از این کار متحیر می‌شدند تا آن که روزی از جانب شخصی از متنفذان از من خواسته شد، در موردی که حق با او نبود، سندی برایش بنویسم و من حاضر نشدم، آن را بنویسم و چون دیدم، مورد اصرار و فشار قرار می‌گیرم، مهر اسمم را گذاشتم روی سنگ و با تیشه زدم و خرد کردم و عهد کردم که دیگر مدام العمر برای کسی سندی ننویسم. این بود که هرگز نه سندی می‌نوشت و نه سندی را امضا می‌کرد؛ اما کسانی که به عنوان تظلم نزد او می‌آمدند و از خان محل و یا حاکم یا شخص دیگر شکایت داشتند که به آن‌ها تعدی کرده و یا کسی را از آن‌ها زندانی کرده، به عنوان شفاعت و استخلاص نامه‌ای به آن طرف می‌نوشت.<sup>۱</sup>

## قهeman استقامت

حاج آخوند مردی با استقامت و خستگی‌ناپذیر بود. شبانه‌روز یک وعده غذا می‌خورد که آن هم افطارش بود و هم سحر. آقای راشد می‌گوید: با پدرم از تربیت خارج شدیم و وارد روتای کاریزک که وطنش بود و مسافت به حدی نبود که مسافر شناخته شود، شدیم او روزه بود و مستقیماً به مسجد رفت و من به خانه عمه‌ام رفتم. در آن

در سالی دهه عاشرها واعظی بالای منبر به استاندار خراسان حملات شدیدی کرد... تا این‌که در جلسه‌ای خصوصی ملا عباس مؤبدانه از آن واعظ پرسید: شما چرا در بالای منبر از اشخاص با ذکر نامشان به بدی یاد می‌کنید؟! وی در پاسخ گفت: برای نهی از منکر. ملا عباس گفت: در کجا دستور داده شده که در بالای منبر کسی را به نام بد بگویید، آن هم نسبت به امری که صحت آن ثابت نشده است؟! و اگر فرضًا آن شخص مرتکب گناهی هم شده باشد، همین که در بالای منبر آبرویش برود، در مقام لجاجت و سنتیز برمی‌آید. کسی که حاکم جایی می‌شود، اشخاص مختلفی از او توقعاتی دارند. هرگاه به منافع آن‌ها زیانی برسد یا توقعات آنان برآورده نشود، ممکن است، به او نسبتهایی ناروا بدھند و از طریق امثال شما و از این راه منبر، از او انتقام بکشند؛ البته چه بسا آن حاکم و مسئول آدم خوبی نباشد و گناهانی هم داشته باشد؛ اما این افراد شاکی هم معلوم نیست که عادل و راستگو باشند. آن واعظ گفت: آخر همه می‌گویند. مرحوم حاج آخوند گفت: مگر آنچه که همه می‌گویند، صحیح و حجت است و در پایان هم، چنین به روشن‌گری پرداخت: ممکن است یک نفر چیزی به دروغ بگوید و دردهان مردم بیندازد و آن‌ها نیز، آن مطلب بی‌اساس را بازگو کنند؛ بنابراین هرگاه خودتان چیزی را دیدید و یا دو شاهد[عادل] نزد شما گواهی دادند، در آن صورت قبول کنید... آن فاعل منکر را در خلوت نصیحت کنید و اگر نپذیرفت، بر اساس شرایط از آن منکر جلوگیری کنید.

۱. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۳۷۳.

- علاوه بر مواظبت دائم بر عبادات شخصی، در تمام ۲۴ ساعت شبانه‌روز حتی بعد از نیمه شب زمستان و در نیمه روز تابستان برای هرگونه کار شرعی و حاجتی که مردم داشتند، می‌شتابفت و در راه انجام این وظایف و خدمات آنچه را که در نظر نداشت، فقط خودش بود.

آن شب نیز تا همه این کارها خاتمه یافت، اقلأً چهار ساعت از شب گذشت. در این هنگام مردم متفرق شدند. عمه‌ام جلو آمد و سلام و احوال پرسی کرد که به اتفاق به سوی خانه برویم. از در مسجد که بیرون آمدیم، دیدیم که مردی با الاغ ضعیفی به انتظار ایستاده. وقتی ما را دید، گفت: جناب حاج آخوند بفرمائید. گفت به کجا؟ گفت فلان ده که مردم منتظرند. در آن ساعت هوا را ابر تاریکی فراگرفته بود و باران ریزی که با سوز همراه بود، فرو می‌ریخت که من با پدرم در آن شب همراهش رفتم که داستان خستگی و بی‌خوابی و... و موظفه نماز شب خواندن که داستان عجیب و مخصوصی دارد. در عین حال هنوز حاج آخوند روزه بود و افطار نکرده بود.

### درایت و هوشمندی

وقتی بام خانه‌اش را کاه‌گل می‌کرد، مقداری از بام همسایه را هم که متصل به بام خانه او بود، کاه‌گل می‌کرد. هیچ‌گاه برف خانه‌اش را در کوچه نمی‌ریخت و ناودان خانه‌اش را به کوچه نمی‌گذاشت و ما را نهی می‌کرد که در جوی آب که به خانه‌های مردم می‌رود، چیزی بشوئیم و تعلیم می‌داد که بر دیوار خانه مردم خط نکشیم و از درختی شاخه‌ای نشکنیم و از بسته‌های هیزم که مردم برای فروش می‌آورند، سیخی حتی برای خلال دندان نکشیم و از بوریای مسجد هم نکنیم و دیوار مسجد را با چراغ‌های روغنی، چرب و سیاه نکنیم و آب دهان و بینی در کوچه و خیابان نیندازیم. مرحوم حاج آخوند در همه عمرش با کسی دعوا نکرد. کسی را دشنام نداد و بر سر کسی فریاد نکشید و هرگز غیبت کسی

زمان مردم ده اول غروب شام می‌خوردند. بنابراین شام خوردند و به مسجد آمدند. مسجد از مرد و زن پر شده بود و نزدیک به یک ساعت از شب گذشت، مرحوم حاج آخوند در همه این مدت در محراب مسجد برای خودش نماز می‌خواند. آن گاه اذان گفته شد و نماز جماعت با تعقیبات و نوافل آن و نماز عشا هم خوانده شد. پس پدرم ملاهای ده را گفت و همگی یکی پس از دیگری به منبر رفتند، چون روش او این چنین بود که هرگاه در شهر در مجلس روضه دعوت داشت و احياناً در وسط منبر او منبری دیگری می‌رسید، از منبر پایین می‌آمد و می‌گفت: شما بفرمائید که از کار خود باز نمانید. من بعداً منبرم را تمام می‌کنم. آن شخص به منبر می‌رفت و خودش مشغول نماز می‌شد و هرگاه به یکی از رستاهای می‌رفت، تمام روضه‌خوان‌های محل را پیش از خودش به منبر می‌فرستاد و هرگاه آن‌ها جمله‌ای را غلط می‌گفتند یا مطلب ناصحیحی بیان می‌کردند، در حضور جمع چیزی نمی‌گفت و در خلوت که خودش بود و آن شخص، خیلی مؤبدانه می‌گفت: این مطلب صحیح نیست.

پس از آن‌ها خودش به منبر می‌رفت و می‌خواست که موظفه کند و مسائل یک سال رادر یک شب به آن‌ها بگویید؛ لهذا فراوان موظفه می‌کرد و یکی یکی از موارد جزئی زندگی را که خودش به همه آن‌ها وارد بود، به عنوان مثال ذکرمی کرد و مردم را از حساب الهی و جواب روز قیامت می‌ترسانید و بعد از منبر مردم ده یکی یکی هر کدام مطلبی یا سؤالی داشتند، مدت زیادی او را همچنان سرپا نگه داشته، مطالب خود را می‌گفتند و همه را می‌شنید و جواب می‌گفت و هیچ علامتی از خستگی و ملال در او دیده نمی‌شد.





### عمل کردن به تشخیص و تکلیف

از حضرت امام راحل<sup>علیه السلام</sup> سخنی به این مضمون بر زبان می‌آورددند. مرحوم حاج آخوند ملاعباس، پدر آقای راشد، یک وقت در راه مسافرت وارد قهقهه‌خانه‌ای می‌شود. به محض ورود، همراهان ایشان می‌بینند که در آنجا چند جوان بساط عیش و نوش پهنه کرده‌اند و مشغول به فسادند. ناراحت و متحیر می‌مانند که چه بکنند. حاج آخوند یک راست می‌رود به گوشه‌ای و بدون ذره‌ای توجه و اعتنا سجاده‌اش را می‌اندازد و مشغول نماز می‌شود. انگار آن‌ها را اصلاً ندیده است. همراهان به نماز می‌ایستند. افراد دیگر هم که حاج آخوند را می‌بینند و می‌شناسند، به ایشان اقتدا می‌کنند. نماز که تمام می‌شود، می‌بینند از آن جوان‌ها و آن بساط‌شان خبری نیست و خودشان رفته‌اند. ضمناً اصل قضیه‌ای که مورد استناد امام قرار گرفته و در کتاب خود نقل کرده و یکی از

را نکرد. هرگز دروغ نگفت و خلف وعده نکرد. آزاری به کسی نرساند. کمترین تجاوزی به حق احدي نکرد. در منبر به کسی گوشه و کنایه نزد و اگر از کسی کار بدی می‌دید، هرگز او را تکفیر و تفسیق نکرد. اگر از کسی کار بدی سر می‌زد، در خلوت به خودش با مهربانی و خیرخواهی تذکر می‌داد. در هیچ جنجال و آشوب هرچند که در ظاهر به نام دین بود، وارد نگشت و عضو هیچ حزب نشد و در کار مشروطه دخالت نکرد و به حدی هوشیار بود که هرگز کسی نتوانست، او را فریب بدهد و همگی متحیر بودند که حاج آخوند با این همه زهد و عبادت که به کلی از کار دنیا جداست، چطور است که این همه عاقل و هوشیار است. بسیار مؤدب بود و توجه به روح و قلب مردم داشت. با آن همه نمازی که در تمام عمر می‌خواند، در پیشانی اش برآمدگی جای سجده نبود.

است که شما به دین می‌کنید؟ از باطن آن‌ها چه خبرداریم؟ در ظاهر با همه آن‌ها معامله مسلمانی می‌کنیم و باید بگوییم. ما حق نداریم، کسی را که به ظاهر مانند همه مسلمان‌ها اظهار مسلمانی می‌کند، بگوییم تو مسلمان نیستی! باید از خدا بترسیم. من که حسینعلی راشد و نویسنده این سرگذشت هستم، سال‌ها بعد از آن، با همان مرد تکفیرشده آشنا شدم و اتفاقاً جزء مسلمان‌های دو آتشه و مردی دانشمند و زحمت‌کش و نیک‌خوی بود.

### تقوا در جوانی

حاج آخوند بهمناسبتی به فرزندش حسینعلی راشد، گفت: پیش از آن‌که با مادرت ازدواج کنم، نام دختری را در کاریزک برای من بردم بودند که ازدواج با او سر نگرفت و من هرگاه از کوچه آن‌ها می‌گذشتم، حتی به درخانه آن‌ها نگاه نمی‌کردم.

### در محراب نیایش

ملعباس دارای ابعاد مختلفی بود که مهم‌ترین آن بندگی و عبادت است؛ به طوری که ستایش‌گری وی فraigیر بود و همه زمان‌ها و مکان‌هارا شامل بوده است. چکیده مطالب و داستان‌های نقل شده از فرزند دانشمندش بدین قرار است:

۱. استفاده شایان از تمام اوقات عمر برای انجام عبادات واجب و مستحب؛ ۲. اجتناب از گناهان؛ ۳. بیشتر ایام سال روزه بود؛ ۴. نمازهای مستحبی را در حال حرکت و سواره می‌خواند؛ ۵. دائم الوضوء بود؛ ۶. تهجد شب از سن تکلیف تا دو سه شب قبل از ارتاح؛ ۷. خواندن نماز برای والدین و اموات خاندانش؛ ۸. عدم تظاهر به زهد و عبادت.

محافظین مسلح مرحوم آیت‌الله آقازاده خراسانی نیز شاهد ماجرا بوده است.<sup>۱</sup>

### برخورد با شتابزدگان

آقای راشد می‌گوید: در آن زمان در شهر ما و دیگر شهرها اداره ای به نام «تحدید برای خرید و فروش تریاک» بود. یکی از علمای دینی شهر ما که مردی محترم و نسبتاً عالم و باهوش بود، این آقای عالم، بنا به دلایل یا... رئیس آن اداره را تکفیر کرد. مردم هجوم برند که او را بکشند. یکی از خوانین محل که در آن زمان عهده‌دار امور انتظامی بود، اورا رهانید و مخفی کرد تا آن که آب‌ها از آسیاب افتاد. روز عید غدیری بود و مردم به دیدن پدرم می‌آمدند. او نیز آمد و با پدرم مصافحه کرد و نشست چایی خورد و سپس خدا حافظی کرد و رفت. این کار عملاً باعث تبرئه آن مرد شد. خبر به گوش آن عالم رسید. به نزد پدرم آمد و به شدت پرخاش کرد که چرا شخصی را که من تکفیر کرده‌ام، شما پذیرفته و با او به رسم مسلمانی مصافحه کرده‌اید. پدرم گفت: شما به چه دلیلی او را تکفیر کرده‌اید و از کجا کفر او بر شما معلوم گشت؟ آیا خودش العیاذ بالله یکی از ضروریات دین را انکار کرده؟ آیا دو شاهد عادل نزد شما شهادت داده‌اند؟ گفت کسانی که محل وثوق من هستند، گفته‌اند. گفت این کسانی که محل وثوق شما هستند، آیا شما پشت سر آن‌ها نماز می‌خوانید؟ آیا مال و ناموس خود را نزد آن‌ها به امانت می‌سپارید؟ بفرض متدين بودند. آیا به فهم و تشخیص آنان وثوق دارید؟ پس از آن گفت جناب آقای... ما شب و روز جان می‌کنیم که مردم را مسلمان کنیم. شما چرا کوشش می‌کنید که آن‌ها را از دین بیرون کنید؟ این چگونه خدمتی



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

<sup>۱</sup>. فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.

## اطاعت از ولی فقیه

حاج آخوند به دستور استادش به جای او نماز جماعت می خواند و امامت می کرد و هر از گاهی مجتهد تربتی به مسجد وارد شده و به او اقتداء می کرد. تا این که یک روز ملا عباس نماز جماعت را ترک کرده و خدمت استادش عرض کرد، می ترسم خلوص نیتی که در نماز لازم است، برایم باقی نماند، اما مجتهد تربتی اورا با کلمات و نصائح متقدعاً کرد که به امامت جماعت ادامه بدهد و این گونه وسوسه ها را به دل راه ندهد.

## حاج آخوند و محدث قمی

آیت الله ابوالقاسم خزعلی می نویسد: سالی مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح در مشهد ماند و ماه رمضان را به موعظه و نصیحت مردم مشغول شد. مرحوم حاج آخوند ملا عباس تربتی که هر سال در تربت حیدریه مردم را ارشاد می کرد و راهنمایی می نمود، آن سال را تعطیل کرد و راهی مشهد شد که با بودن حاج شیخ عباس قمی جای صحبت و سخن من نیست. باید فرصت غنیمت شمرد و کسب فیض کرد. مرحوم حاج شیخ عباس قمی هم تا از فراز منبر ملا عباس را پای منبر می بیند، فرود می آید و با اصرار ایشان را به منبر می فرستد.<sup>۱</sup>

## آتش جهنم

یکی از استادی حوزه می گوید: یکی از اهالی تربت حیدریه می گفت: حاج آخوند ملا عباس معمولاً بعد از نماز به طرف مردم برمی گشت و با اشاره به بخاری هیزمی مسجد که در اثر حرارت سرخ شده بود، می گفت: مردم ما نمی توانیم انگشت روی این بخاری بگذاریم. چگونه

۱. سخنرانی آیت الله خزعلی، ۶ آبان ۱۳۹۴ ش.

حاج آخوند سال های متمادی ساکن روستای زادگاهش بود تا این که آیت الله حاج شیخ علی اکبر تربتی پس از سال ها تحصیل در نجف اشرف وارد شهر تربت حیدریه گردید و به تدریس فقه و اصول پرداخت. پس از سکونت آیت الله تربتی که از شاگردان آخوند خراسانی بوده و آن بزرگوار ایشان را مجتهد جامع الشرایط معرفی کرده بود. فضلای آن دیار پروانه وار در حلقه درسش شرکت و از علوم وی بهره مند می شدند. ملا عباس نیز به محضر درسی ایشان راه یافته و مباحث کفاية الاصول را فرا می گیرد. مجتهد تربتی که از مراتب فضل و نحوه زندگی آخوند مطلع بود، از او می خواهد تا در شهر سکونت کند تا از وجودش استفاده بیشتری صورت پذیرد؛ ولی این خواهش استاد مورد پذیرش حاج آخوند واقع نشد و علت آن هم این بود که به پدرش مساعدت کند. پس از فوت پدر حاج آخوند، مجتهد تربتی بر اصرار خود افزوخت این که یک بار به وی چنین فرمود: من به عنوان حاکم شرع حکم می کنم که بر شما واجب است، به تربت منتقل شوید والا آدم با شتر می فرستم که اثاث شما را بار کنند و به تربت بیاورند. سپس می فرماید: ترویج دین بر شما واجب است و این کار در شهر میسر است. حاج آخوند به فرموده استادش اطاعت کرده و در اواخر سال ۱۳۲۸ قمری خانواده و زندگی خود را از محیط پرصفای روستا به شهر تربت انتقال داده و خانه و زمین زراعی و همه ادوات کشاورزی و دام را به عنوان امانت به فردی از اهالی روستا واگذار کرده و اثاثیه مورد نیاز را همراه خود می آورد. پس از اقامت در شهر، مرتب به محضر مجتهد تربتی رسیده و از درس اصول و شرح منظومه ایشان بهره مند می شد.

- مرحوم حاج آخوند در همه عمرش با کسی دعوا نکرد. کسی را دشنام نداد و برسر کسی فریاد نکشید و هرگز غیبیت کسی را نکرد. هرگز دروغ نگفت و خلف وعده نکرد. آزاری به کسی نرساند. کمترین تجاوزی به حق احده نکرد. در منبر به کسی گوش و کنایه نزد و اگر از کسی کار بدی می دید، هرگز او را تکفیر و تفسیق نکرد.

احداث کرده‌اند. مرحوم حاج آخوند نگاه نکرد. از ایشان پرسیدم: آیا نگاه کردنش گناه دارد؟ گفت: نه ولی همین اندازه حواسم پرت می‌شود.

### نگاه نافذ

روزی به طرف چهارراه مخبرالدوله (تهران) می‌رفتیم، حاج آخوند در جلو حرکت می‌کرد و من از پشت سر ایشان در نزدیک چهارراه پاسبانی جلوی مرا گرفت و نگهداشت و مطالبه جواز لباس کرد؛ درحالی‌که به پدرم که پیش از من حرکت می‌کرد و لباسش از لحاظ ظاهر روحانی تر از لباس شهری من بود معرض نگشت. من گویا جواز همراه نداشتم (زمان رضاخان پوشیدن لباس طلبگی برای روحانیون نیاز به مجوز داشت) مرحوم حاج آخوند احساس کرد که من در پشت سرش نیستم. برگشت نگاهی کرد. پاسبان گفت: تو با این آقا هستی؟ گفتم: بله! گفت: برو و مرا رها کرد؛ درحالی‌که من از اول نگران بودم که مبادا معرض ایشان شود.

### نماز روی يخ

اواسط زمستان بود که هیزم ماتمام گشت و پدرم عازم کاریزک گشت که هیزم بیاورد و مرا نیز با خود برد. بعد از دو شب یک ساعت به اذان صبح مانده از کاریزک برای رفتن به تربت به راه افتادیم. شب بسیار سردی بود و سردی آن گوش و گردن و دست و پارامی سوزانند. دو الاغ بود که یکی را هیزم و دیگری را خورجین بارکرده و مرا روی آن سوار کردند. مردی بود به نام شیخ حبیب از دوستان و مریدان پدرم که تا روستای حاجی آباد که سه کیلومتر با کاریزک فاصله داشت، همراه ما آمد. در حال راه رفتن که هم چنان پیاده می‌آمد، نماز شبش را خواند و چون

طاقد آتش جهنم را داریم که «لاتقوم له السماوات و الارض». یک ذره و یک قطره‌اش همه جهان را می‌سوزاند؟ آن وقت خودش و مردم به قدری از همین حرف تاثیر می‌پذیرفتند که بلا فاصله های‌های گریه می‌کردند.

### تشکر دولت وقت

با رسیدن خبر زلزله مهیب تربت حیدریه و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر حاج آخوند در رسیدن خبر آن به تهران، رئیس‌الوزرای وقت با ارسال تلگرافی از زحمات وی تشکر به عمل آورد؛ اما آخوند می‌گفت: این وظیفه دینی ما واجب کفایی بود و اگر انجام نمی‌دادیم، همگی گناه‌کار بودیم. دکتر امیر اعلم و هیأت همراهش پس از آمدن به تربت و مشاهده روستاهای زلزله‌زده و جویا شدن از اقدامات چشم‌گیر و مؤثر آخوند به منزل وی می‌آیند. امیر اعلم خطاب به حاج آخوند می‌گوید: شما یک نفر، به اندازه یک اداره بیشتر کار کرده‌اید. آمریکایی‌ها در همان سال مبلغ هنگفتی برای زلزله‌زدگان می‌فرستند، مشروط بر این‌که به دست حاج آخوند بین مردم تقسیم شود. آقای راشد در این زمینه می‌نویسد: پدرم قبول نکرد. هرچه تهدید کردند که پول را برمی‌گردانند، باز هم قبول نکرد.

### توجه باطنی

در مشهد مقدس فلکه‌هایی در اطراف حرم مطهر ایجاد کرده بودند که در آن زمان، کارهای مهم و جالب توجه به نظر می‌رسید. مرحوم راشد تعریف می‌کند: من همراه مرحوم پدرم از درب غربی صحن کهنه بیرون رفتهیم و چون به بست بالای خیابان رسیدیم که دو دهانه فلکه در آن جا به هم می‌پیوست، گفتم: این فلکه‌ای است که



خودت برو بفهم.<sup>۱</sup>

### رحلت غم انگیز

سرانجام حاج آخوند ملا عباس تربتی، مرد تقوا و اسوه تلاش دینی، در روز یکشنبه ۲۴ مهر ۱۳۲۲ شمسی برابر با ۱۷ شوال ۱۳۶۲ قمری بعد از اقامه نماز صبح با هوشیاری کامل، درحالی که کلماتی را زمزمه می‌کرده است؛ دار فانی را وداع گفت و مرغ روحش به عالم ملکوت پرکشید. پیکر پاکش به مشهد مقدس منتقل و در آخرین حجره صحن نو بارگاه قدس رضوی به خاک سپرده شد. حاج آخوند فرموده بود: مرا در صحن مطهر دفن کنید که قدم زیارت‌کنندگان روی چشمانم باشد و بر سر نگ لوح من هم این آیه نوشته شود «وَكَلِّبُهُمْ بَاسْطَ ذَرَاعِيهِ بِالوَصِيدَ».

### منبع

۱. فضیلت‌های فراموش شده به قلم دانشمند فرزانه حسین علی راشد تربتی، (تمام مطالب این مقاله از کتاب فوق الذکر اقتباس شده است)؛  
۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۳۶۴.

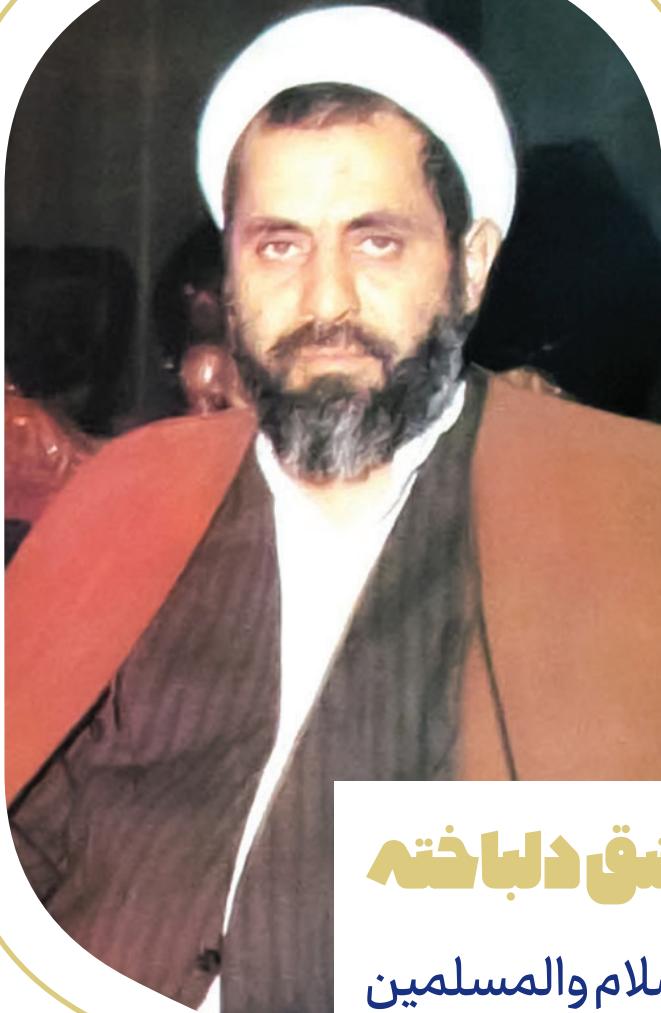
به حاجی‌آباد رسیدیم، صبح دمید و در آن هوای سرد و باد تندي که می‌وزید، روی آن زمین‌های یخ زده که بدن انسان را خشک می‌کرد، مرحوم پدرم در جلو رو به قبله ایستاد و شیخ حبیب به او اقتداء کرد. نخست اذان گفتند و سپس اقامه و نماز صبح را با همان طمأنینه و خضوع و توجهی خواند که همیشه می‌خواند؛ درحالی که از چشمان من از شدت سرما اشک می‌ریخت و به دانه‌های اشک روی گونه‌هایی یخ می‌بست.

### حاله‌ای از نور

در صبح روز یکشنبه ۱۳۲۲/۷/۱۷ شمسی پس از ادای نماز صبح درحالی که به سمت قبله خوابیده و عبا را بر روی خود انداخته بود، ناگهان پیکرش همانند آفتاب نورانی و چهره‌اش تابناک گردید. از جای خود تکانی خورد و چنین عرضه داشت. سلام عليکم یار رسول الله! شما به دیدن من بی‌مقدار آمدید! پس از آن، درست مانند این که کسانی یک به یک به دیدنش می‌آیند، به حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم علیه السلام سلام کرده و از آمدن آن‌ها اظهار تشکر می‌کرد. هم‌چنین بر حضرت زهرا علیها السلام و بر حضرت زینب علیها السلام سلام کرد. در این هنگام درحالی که به شدت می‌گریست، گفت: بی‌بی! من برای شما خیلی گریه کرده‌ام. آن‌گاه به مادر خودش سلام کرد و گفت: مادر از تو ممنونم که به من شیر پاک دادی. پس از دو ساعت از طلوع آفتاب، این روشنایی که بر پیکرش می‌تابید، از بین رفت و به حالت عادی برگشت؛ به گونه‌ای که رنگ چهره‌اش به زردی گرائید. در این رابطه آقای راشد می‌گوید: در یکی از روزها به ایشان گفتم: ما از پیامبران و بزرگان چیزهایی به روایت می‌شنویم و آرزو می‌کنیم که ای کاش خود ما بودیم و می‌فهمیدیم... اکنون چنین حالتی از شما دیده می‌شود. من دلم می‌خواهد، بفهمم که این چه بود؟! وی هربار سکوت می‌کرد تا این که فرمود: من نمی‌توانم به تو بفهمانم

۱. فضیلت‌های فراموش شده، ص ۱۵۹.

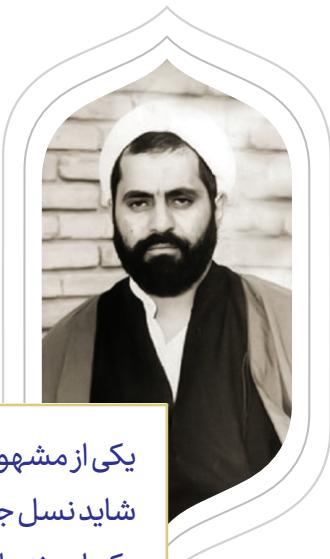




## عاشق دلباخته

حجت الاسلام والمسلمين

شيخ احمد كافي رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلٰيْهِ



یکی از مشهورترین چهره‌های منبری در دهه‌های اخیر شیخ احمد کافی بود. شاید نسل جدید او را خوب نشناسد اما کسانی که انقلاب را دیده‌اند، می‌گویند شیخ احمد کافی یکی از وزنه‌های تأثیرگذار دوران مبارزات علیه رژیم پهلوی بود. کسی که هنوز سخنرانی‌هایش طرفدار دارد و به قول قدیمی‌ها شیخ احمد کلید ورود به قلب جوان‌ها داشت.

منبرهای وی یک منبر کامل و جامع بود. توجه خاص ایشان به حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ خواندن روایات مستند، داستان‌های آموزنده، موعظه، شوخی، گفتن از دردهای مردم صدای زیبا و رسای وی، خواندن مصیبت‌های جان‌سوز و ... همه و همه وی را به واعظ شهیر و توانا تبدیل کرده بود و اینکه فقط به گفتن اکتفا نمی‌کرد و خود شخصاً در مقام عمل بر می‌آمد.

دائماً علیه یهود و صهیونیسم با صراحة تمام موضع گیری و با ترویج اجناس صهیونیستی در کشور و هشدار نسبت به خطرات اسرائیل برای امت اسلامی مبارزه می‌کرد.

عمق و ورود ویژه‌ای به مسئله یهود در ایران و صهیونیسم در جهان اسلام داشت و گویی اخبار تحولات حوزه فلسطین را روزبه روز رصد کرده و در مقابل آن یک موضع قاطع اتخاذ می‌کرد؛ بسیاری از اوقات با روایت داستان بنی اسرائیل و انبیاء مبعوث شده در میان آن‌ها، حرف خود را می‌زد.

در واقع، شیخ کافی با بیان تاریخ، به مصاديق عملکرد یهود و اوضاع فعلی فلسطین می‌پرداخت و علاوه بر مطرح کردن علت این معضل در جهان اسلام و بشریت امروز راه حل را تحریم کالاها و منع همکاری با یهودیان و بهائیان (که در یک کالبد مشغول ضربه‌زدن به اسلام و مسلمین بودند) مطرح می‌کرد.

## تولد و تبار

حاج سید محمدحسین شاهروdi، حاج سیدمرتضی فیروزآبادی و سید ابوالقاسم خویی. وی سپس به قم آمد و به مدت دو یاسه سالی از محضر استاد فرزانه قم بهره‌مند شد و آنگاه وارد عرصه تبلیغ گردید و از علمداران موفق تبلیغ و ارشاد و هدایت مردم به سوی شاهراه هدایت و معنویت شد.

حجت‌الاسلام شیخ محسن کافی درباره پدر و تبارش می‌گوید:

پدرم مرحوم کافی متولد ۱۳۱۵ و از خانواده‌ای که از قشر متوسط جامعه بودند. پدر ایشان فرهنگی غیر روحانی بودند و پدر بزرگ ایشان مرحوم آیت‌الله میرزا احمد کافی می‌باشد که از علمای بر جسته یزد بودند و بر اثر کرامتی که از امام رضا علیه السلام می‌بینند، ساکن مشهد می‌شوند.

مردم آن زمان یزد کاروانی تشکیل می‌دهند تا به مشهد بروند و از آیت‌الله میرزا احمد هم تقاضا می‌شود که کاروان را همراهی کنند. اتفاقاً ایشان چشم درد شدیدی هم داشتند و با اصرار مردم به سمت مشهد حرکت می‌کنند و با ورودشان به مشهد نایبینا می‌شوند و این مسئله، ایشان را خیلی منقلب و ناراحت می‌کند و بهزحمت به حرم امام علیه السلام مشرف می‌شوند و با حالت انقلاب و انکسار قلب می‌گویند: همه نایبینا می‌آیند و بینا می‌رونند؛ اما من چرا بینا آمدم و نایبینا می‌روم؟ سر بر دیوار حرم می‌گذارد و در بین خواب بیداری شخصی می‌گوید: میرزا احمد دست را باز کن! و دستش را باز می‌کند و بسته‌ای میان دست ایشان گذاشته می‌شود و به ایشان امر می‌شود، محتویات این بسته را به چشمان بمال و بعد از انجام این دستورالعمل، بینایی ایشان به کرامت ثامن‌الائمه علیه السلام بازگردانده می‌شود و پس از آن دیگر به یزد برمی‌گردد و تا آخر عمر در کنار مضجع امام رئوف علیه السلام زندگی می‌کنند و به برکت این کرامت رضوی، چشم ایشان تا آخر عمر دچار ضعف چشم نگردید و حتی از عینک هم استفاده نکرد.<sup>۱</sup>

مرحوم حاج شیخ احمد کافی علیه السلام در سال ۱۳۱۵ شمسی در شهر مشهد دیده به جهان گشود. پدرش فرهنگی غیر روحانی و جدّ بزرگوارش مرحوم آیت‌الله میرزا احمد کافی یزدی، از علماء و زهاد بزرگ یزد بود که اواخر عمرش به مشهد رفت و در آنجا ساکن شد. مرحوم کافی در حوزه تحصیل علوم دینی کرد و از همان دوران کودکی به قرآن و اهل بیت علیهم السلام عشق می‌ورزید و پیوسته در محافل ذکر مصیبیت سرور و سالار شهیدان، حضوری عاشقانه داشت که حکایت از ارادت قلبی اش نسبت به آن حضرت داشت.

## دوران شکوفایی

مرحوم حاج شیخ احمد کافی، دوران کودکی خود را در محیطی سرشمار از علم و معنویت سپری کرد. او تعلیم قرآن را در نزد معلمی فرزانه به خوبی فراگرفت و ضمیرش با نور آیات قرآن روشن گردید و آنگاه با اشتیاقی وصف ناپذیر به فرآگیری دیوان حافظ، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی معنوی، اشعار جودی، نصاب الصبیان و غیره پرداخت و همزمان به فرآگیری ادبیات علوم اسلامی مشغول گردید و به موازات تحصیل علوم دینی، به فرآگیری علوم جدید نیز اشتغال ورزید و در سن ۶ سالگی وارد مدرسه غیردولتی [ایمان] شد که تحت مسئولیت عالم ربانی مرحوم حجت‌الاسلام سید حسن مؤمن‌زاده بود. وی بعد از ۱۳۳۳ مدتی وارد حوزه علمیه مشهد شد و سپس در سال ۱۳۴۳ ش. به همراه جدش آیت‌الله میرزا احمد کافی، جهت ادامه تحصیل و تکمیل معلومات به نجف اشرف عزیمت نمود و در مدرسه سید یزدی سکنی گزید و به مدت پنج سال در فضای ملکوتی و معنوی آن حوزه کهنه سال از خرمن دانش بی‌کران عالمان نامدار، بهره‌مند شد؛ اسامی برخی از اساتیدش عبارت است از آیات: شهید محراب حاج سید اسد‌الله مدنی، حاج شیخ حسین راستی کاشانی،

قلبی خاص ایشان به ساحت مقدس حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ موجب شده بود که سخنans از جان و روح بلندش نشأت بگیرد؛ لذا بر دلها می‌نشست و تحولی ژرف در جان‌ها پدید می‌آورد. از شهرهای مختلف ایشان را برای سخنرانی دعوت می‌کردند که در این مجالس هیچ چشم‌داشتی به مردم نداشت و حتی پول‌هایی را که به وی می‌دادند و هدیه‌هایی را که از مناطق مختلف برایش می‌آوردن، خرج مهدیه تهران می‌کرد.

یکی از دوستان مرحوم کافی می‌گفت: «روزی به آقای کافی گفتم: ما با هم شروع به تحصیل علوم دینی کردیم، با هم بحث می‌کردیم و با هم منبری شدیم. چه شد که شما آقای کافی شدید؟! ایشان با زبان طنز به من گفتند: «هر چه از منبر و سخنرانی به من دادند، من به مهدیه برم و تو هرچه از منبر درآوردي، خرج زن و بچهات کردي».

\*۲. استفاده از تکنیک و قالب سنتی منبر و خطابه یکی دیگر از ویژگی‌های مهم مرحوم کافی که سبب جذابیت منبرهای ایشان شده بود، این بود که همواره سعی می‌کرد که منبر از قالب سنتی خود خارج نشود. ایشان برخلاف عده‌ای که در آن روزها سعی می‌کردند، روضه‌خوان را از سخنرانی‌ها و منبرها حذف کنند، همواره بر این امر پاافشاری می‌کرد و می‌گفت: «روضه نمک منبر است و حتماً باید در آخر منبر خوانده شود».

\*۳. به کارگیری ذوق و سلیقه در منبر حُسن سلیقه، یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان بود که سبب شده بود، همگان مشتاقانه پای منبر ایشان حاضر شوند و به سخنان جان بخش وی

## تحقیقات و اساتید

مرحوم میرزا احمد کافی در سن دوازده سالگی وارد حوزه علمیه مشهد شد و در سن ۱۸ سالگی به عتبات هجرت کرده و در نجف توفیق شاگردی آیت‌الله سید اسدالله مدنی شهید محراب، آیت‌الله راستی کاشانی و... را پیدا کرد. ۵ سال در نجف ماند و در سن ۲۳ سالگی به خاطر مشکلاتی که پدر ایشان در کسب و کار داشت، با اجازه مراجع وقت نجف خصوصاً آیت‌الله خویی، به ایران بازگشت و با بیت آیت‌الله شاهروdi عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ وصلت کرده و ساکن قم شد. ۲ الی ۳ سال در قم بود و در این ایام به شاگردی میرزا ابوالفضل تبریزی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ و دیگر بزرگان قم پرداخت و سطوح عالیه را نیز در قم تدریس نمود.

## عوامل موفقیت مرحوم کافی

شاید برخی سؤال کنند: چه عاملی سبب شده بود که سخنرانی‌ها و منبرهای مرحوم شیخ احمد کافی این‌چنین در روح و قلب مردم تأثیر بگذارد که پیر و جوان، زن و مرد، عالم و جاهل، جملگی با اشتیاق تمام، پای منبر ایشان حاضر شوند و سخنان ایشان را به گوش جان سپارند و حتی تا امروز هم، نوارهای ایشان مورد توجه عموم باشد؟! در پاسخ به این سؤال اساسی باید به سه ویژگی بسیار مهم آقای کافی در امر سخنرانی اشاره کنیم که موجب شده، منبرها و سخنرانی‌های وی از جذابیت خاصی برخوردار باشد:

### ۱. ارادت قلبی خاص

به ساحت مقدس حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَسَلَامٌ عَلَيْهِ از مهمترین ویژگی‌های ایشان در امر منبر و سخنرانی، اخلاص بی‌نهایت آن بزرگوار و نیز ارادت



می فرمود: «من از شما می خواهم که در مهدیه برای من دعا کنید».

آیت‌الله میلانی رحمه‌للہ علیہ نیز در مشهد توجه خاصی به مرحوم کافی داشت و همواره می فرمود: «کافی برای شیعیان کافی است».

آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌للہ علیہ نیز بارها فرمود: «کمتر مرجعی را سراغ دام که به اسلام چنین خدمتی کرده باشد».

### سفرهای تبلیغی

مرحوم حاج شیخ احمد کافی، در راستای اهداف بلند خویش که در رأس آنها تبلیغ دین مبین اسلام و مذهب تشیع بود، به شهرهای مختلف کشور سفر می کرد و در آن شهرها به تشكیل و بنای مهدیه همت می گمارد تا مردم به ویژه جوانان را در آن شرایط و فضای فسادآلودی که رژیم ستم شاهی پهلوی به وجود آورده بود، به مجالس و هیأت‌های مذهبی جذب نماید که از آن جمله می توان به مهدیه‌های رشت، سیرجان، کرمان و در رأس آنها، مهدیه تهران اشاره نمود که تا این زمان هم، مورد توجه جوانان هیأتی می باشد.

مرحوم کافی می گفت: «من به ۱۰۸ شهر ایران سفر کرده‌ام و در آن شهرها، به سخنرانی پرداخته‌ام» که با در نظر گرفتن وسایل ارتباطی آن روزها، این کار بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده است.

یکی از ویژگی‌های مهم مرحوم آقای کافی در سفرهای تبلیغی اش این بود که در هر شهری که می رفت، سعی می نمود، اختلافات بین هیأت‌ها را برطرف کند و باعث اتحاد و یگانگی هیأت‌ها شود تا ضمن تشكیل یک هیأت

گوش دهنند. یکی از فضلای قم می گوید: «به مرحوم آقای کافی گفتم که شما از چه کتابی استفاده می کنید که منبرهای شما این قدر جذاب است؟ ایشان در پاسخ گفت: «از کتاب سلیقه».

### چند توصیه به جوانان

مرحوم شیخ احمد کافی، همیشه به جوانان سفارش می کرد که سعی کنید، اولین و آخرین مخاطب شما در هر شبانه روز حضرت بقیة‌الله رحمه‌للہ علیہ باشد. هر صبح که چشم‌های تان را باز می کنید، اولین سلام را به حضرت مهدی رحمه‌للہ علیہ ابلاغ کنید و هر شب در موقع خواب، آخرین سلام خود را به ایشان عرضه کنید.

مرحوم کافی همواره به جوانان توصیه می کرد که برای والدین خویش احترام ویژه‌ای بگذارید و می گفت: «هر توفیقی که خداوند در زندگی به من داده است، به خاطر احترام به والدین است. شما اگر دنیا و آخرت را می خواهید، سعی کنید پدر و مادرتان از شما راضی باشند».

### توجه و ارادت مراجع عظام تقلید

#### به آقای کافی رحمه‌للہ علیہ

مرحوم حاج شیخ احمد کافی رحمه‌للہ علیہ همواره کارهایش را با مشورت مراجع عظام تقلید همچون امام خمینی، آیت‌الله خوئی، آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌للہ علیہ انجام می داد؛ از این‌رو همواره مورد حمایت و تأیید آن بزرگواران بود.

بنیان‌گذار کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه‌للہ علیہ، مرحوم کافی را همواره در امر تبلیغ مورد تشویق و حمایت قرار می داد و عنایت خاصی به ایشان داشت و به ایشان

- از مهمترین ویژگی‌های ایشان در امر منبر و سخنرانی، اخلاص بی‌نهایت آن بزرگوار و نیز ارادت قلبی خاص ایشان به ساحت مقدس حضرت ولی عصر رحمه‌للہ علیہ موجب شده بود که سخنانش از جان و روح بلندش نشأت بگیرد؛ لذا بر دل‌ها می نشست و تحولی ژرف در جان‌ها پدید می آورد.

رفتم و دیدم، مسجد و خیابان جلوی مسجد جامع پر است و در نهایت مرحوم کافی ساعت سه و نیم منبر رفت و تا اذان صبح ادامه داد و سه شب این منبر برگزار شد و بعد منبر از سه ربیعی، استراحت می کرد و بعد می رفت. خواب ایشان بیش از دو الی سه ربیع نبود؛ کافی تب و عشق منبر داشت؛ گویا می دانست، فرصت او کوتاه است و وظیفه اش هم منبر است.<sup>۱</sup>

### ارتباط ایشان با انقلاب و امام راحل<sup>۲</sup>

شیخ محسن کافی در این باره می گوید: ایشان انقلاب را درک نکردنده؛ اما اعتراضات ایشان به نظام ستم شاهی موجب این شد که بارها زندان رفتند و حتی سه سال به ایلام تبعید شدند و با وساطت علماء این مدت به یک سال تبدیل شد. ارتباط ایشان با امام، ارتباط مرید و مرادی بود؛ نامه هایی از نجف توسط امام برای ایشان فرستاده می شد که این نامه ها را به مرکز اسناد انقلاب دادیم و در جلد ۸ کتاب «یاران امام» اسناد آن جمع آوری و چاپ شده است.

امام خیلی به مهدیه اعتقاد داشتند؛ اخبار شفای مريض های زيادي که در مهدیه بهبود يافته بودند و به گوش مراجع رسیده بود و امام در يكى از نامه های ایشان می نويسند: «از شما می خواهم که برای من در مهدیه دعا کنید!» مرحوم کافی هم فوق العاده به امام علاقه داشتند؛ در زمانی که بدن نام امام جرم بود، ایشان در مقابل پنجاه هزار نفر جمعیت، نام امام را می برد و ارادت عجیبی به امام و همه مراجع داشت. بارها بعد از منبر ایشان را دستگیر کردند.<sup>۳</sup>

۱. هفته نامه افق حوزه، شماره ۳۵۰، مصاحبه شیخ محسن کافی.

۲. همان.

بزرگ، مراسم مذهبی منسجم تر و باشکوه تر برگزار شود و همچنین ایشان این هیأت ها را زیر نظر علماء و بزرگان آن شهر قرار می داد تا از انحرافات فکری و عملی آنها جلوگیری شود.

شیخ محسن کافی می گوید:

ایشان یک مبلغ کم نظیر بود؛ به لحاظ عشقی که به منبر و تبلیغ داشت، به یک منبر و دو منبر و.. اکتفا نمی کرد و تا آنجا که وقت اجازه می داد، منبر می رفت. در ماه رمضان گاهی شش منبر داشت و درباره کثرت منبر ایشان و هنر ایشان در منبر مطالب زیادی نقل شده است که مجال سخن نیست و همه این امور، از برکات و عنایات است که اهل بیت علیہ السلام در حق ایشان است.

ایشان واقعاً کثیر المنبر و خستگی ناپذیر بود. دو سال پیش آیت الله ناصری اصفهانی، خاطره ای برای من نقل کرد و گفت که در نجف با مرحوم کافی دوست بودم و دیرتر از ایشان به ایران برگشتم. وقتی برگشتم، دیدم آقای کافی در اوج شهرت و منبر است و زمانی که وارد اصفهان شدم، آقای کافی هم، در اصفهان بود. مردم دولت آباد به من گفتند: شما از دوستی خودتان استفاده کنید و از ایشان درخواست کنید، من بری هم در این دیار داشته باشد. من به اصفهان رفتم و از ایشان دعوت کردم و ایشان به من گفت: آخرین منبر من ساعت دو و نیم شب تمام می شود تا دولت آباد چقدر راه است؟ گفتم: حدود چهل دقیقه. گفتند: من ساعت سه و نیم نیمه شب می آیم و منبر می روم! آیت الله ناصری می گفت: من با تعجب و بهت زده گفتم: کسی آن موقع شب نمی آید و بالآخره بنا شد، ایشان ساعت موعود به دولت آباد تشریف بیاورد و منبر برود، من شب جمعه دلشوره داشتم که نکند، کسی نیاید و آبرویزی شود. ساعت ۱۱ شب به مسجد جامع





از سال ۱۳۴۰ ش. که آقای کافی به تهران رفت و در این شهر ساکن شد، جلسات دعای ندبه را در منزل خویش برپامی کرد. به دلیل استقبال پر شور و کم نظری مردم و کمبود جا، بر آن شد تا با کمک برخی از بازاریان و خیاران تهران، «مهدیه» را در خیابان ولی عصر عَلِيٌّ الْمُسْتَقْبَل تهران بنانهد.

آیت‌الله مرعشی نجفی نَجَفِيَ الْمَغَافِلَة می‌گفتند: خدمتی که مرحوم کافی به اسلام کرد، کمتر مرجعی بعد از غیبت کبری کرده است. کافی دعای ندبه را به همه شناساند. آن مهدیه‌های رشت و سیرجان و گرگان و کرمان و تهران و... همه از آثار باقی‌مانده ایشان است.<sup>۱</sup>

### ● مهدیه تهران باقیات الصالحات کافی

شیخ محسن کافی درباره شکل‌گیری مرکز فرهنگی و دینی مهدیه می‌گوید: ایشان به علت قریحه خوبی که در منبر داشتند، برای مجالسی به تهران دعوت می‌شدند و به تهران می‌رفتند؛ اوائل در منزل استجاری که در تهران داشتند، دعای ندبه و منبر وعظی دایر می‌کردند و با استقبال زیاد مردم رو به رو می‌شدند و کم کم جمعیت زیاد، موجب اذیت همسایگان می‌شد؛ لذا به فکر ایجاد پایگاهی برای این کار می‌افتدند و منزلی در تهران تهیه کرده بودند و برای حل مشکل، تصمیم به فروش منزل می‌گیرند

### ● بنای مهدیه تهران

عاشق دلباخته، مرحوم کافی، از سن هشت سالگی به خاطر صدای رسا و خوبی که داشت، دعای کمیل رادر حرم امام رضا عَلِيٌّ الرَّضَا می‌خواند که مورد استقبال بسیاری از مردم قرار گرفته بود و نیز در مدتی که در نجف ساکن بود، به دستور آیت‌الله مدنی تبریزی، دعای ندبه مدرسه «سید» در نجف و نیز، دعای کمیل بارگاه ملکوتی حضرت ابا عبد‌الله الحسین عَلِيٌّ الْحَسِين را قرائت می‌کرد. که افراد بسیاری از دور و نزدیک در این مجالس دعا حاضر می‌شدند.

دو سه ماهی بود که راننده جدیدی برای حاج آقا آمده بود و راننده سابق ایشان به خاطر مشکلاتی که داشت، در خدمت حاج آقانبود و بعدها معلوم شد که راننده جدید در سانحه تصادف بی‌قصیر نبوده است و به نوعی عامل ساواک بوده است. نحوه تصادف به‌گونه‌ای بود که راننده اصلاً صدمه ندیده بود. افرادی که در ماشین بودند، شنیدند که مرحوم والد، خطاب به راننده می‌گویند: عجفر چرا چنین می‌کنی! بعدها هم در اعترافات ساواک آمد که تصادف مرحوم کافی ساختگی و به دستور شاه بوده است؛ اما خصوصیات حادثه اصلاً معلوم نیست؛ چون بعد از سانحه تصادف دیگران را به بیمارستان معمولی شهر برند؛ اما حاج آقا را به بیمارستان ارتش می‌برند و از همان لحظه اول هم، اعلام کردند که حاج آقا کشته شده و احتمالاً در بیمارستان ارتش ایشان را از بین برده باشند.<sup>۲</sup>

### راز موفقیت مرحوم کافی

شیخ محسن کافی در این باره می‌گوید: چند عامل در موفقیت ایشان دخالت داشت؛ نخست اینکه اخلاص ایشان، مهمترین رمز موفقیت ایشان بود و از این جهت کم‌نظیر بودند؛ زمانی که در اوج شهرت بودند و وارد شهری می‌شدند، تمام شهر به استقبال او می‌آمدند و نیازی به شهرت نداشت؛ اما هر کجا ایشان را دعوت می‌کردند، ایشان می‌پذیرفتند؛ ولو در یک روستای دورافتاده. اخلاص مهمترین دلیل موفقیت ایشان بود. دوم اینکه به زبان مردم حرف می‌زد و اصلاً از اصطلاحات طلبگی استفاده نمی‌کرد و مهمترین مفاهیم دینی را به‌گونه‌ای می‌گفت که حتی کارگر بی‌سواند هم، از منبر ایشان بهره می‌برد. سوم اینکه

تا زمین مهدیه را خریداری کنند. بازاریان تهران که متوجه مسئله می‌شوند، مانع می‌شوند و با کمک ایشان، زمین مهدیه خریداری شد و کم کم توسعه یافت و در سال ۱۳۵۷ مساحت مهدیه به ۵۰۰۰ متر مربع رسید.

در رشت مهدیه بزرگی است که از باقیات صالحات ایشان است و جمعیت زیادی هم می‌آید؛ مردم برای دعای ندبه نذر می‌کنند. سال ۸۶ که به مناسبتی در رشت بودم، دیدم که تا ۹۰ نوبت گرفته‌اند و فقط هم، نوار مرحوم کافی می‌گذارند و یک سخنران هم، قبل از آن سخنرانی می‌کند. عمله اثر ایشان نوارهای ایشان است که هنوز دست به دست می‌گردد. بعضی از بزرگان می‌فرمودند: ما نوار مرحوم کافی را می‌گذاریم و با خانواده گوش می‌کنیم و سخنان ایشان برای ما در حکم درس اخلاق است.<sup>۱</sup>

### تصادف مشکوک

شیخ محسن کافی درباره تصادف مشکوک ساواک به جهت اینکه کافی به اطاعت از حضرت امام علیه السلام جشن نیمه شعبان را تعطیل کرد، می‌گوید: زمینه مسافرت ایشان به مشهد، فرمان امام بود. امام اطلاعیه دادند: به عنوان اعتراض به رژیم، کسی جشن نیمه شعبان نگیرد. قاعده‌تاً مهمترین جشن هم، در مهدیه تهران برگزار می‌شد و مرحوم کافی در مصاحبه‌ای رسمی اعلام کردند: امسال جشن نداریم؛ ساواک فشار زیادی آورد تا این جشن برگزار شود و با مخالفت ایشان که مواجه می‌شود، اعلام می‌کنند: پس نباید در تهران باشی و اعلام هم کنی کجا می‌روید؟! ایشان مشهد را به عنوان مقصد خود معرفی کردند و راهی مشهد شدند؛



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلاید اسلام  
طلاید ارمنی در یکصد سال گذشته  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

بعدها در حرم حسینی آن را تداوم بخشید و بعد از استقرار در تهران، این کار را با قدرت و همت فوق العاده ادامه داد. همچنین یکی از اقدامات مرحوم کافی برگزاری دعای ندبه در صبح‌های جمعه بود که نقش بسیار ارزشمندی در آشنا ساختن قشرهای مختلف مردم به ویژه جوانان با امام زمان ع داشت. مراسم ابتدا در منزل ایشان در صبح‌های جمعه منعقد می‌گردید و کم کم با خرید خانه‌های قدیمی واقع در مکان فعلی مهدیه و احداث مکان مقدس مهدیه، این برنامه را اجرا می‌کردند.

خلاقیت و سبک ایشان در نحوه اداره منبر فوق العاده بود؛ با صدای خوش و توسل به حضرت ولی عصر ع منبر را شروع می‌کردند و زمانی که دل‌ها آماده می‌شد، مطالب و نصایح خود را می‌گفتند و بعد روضه کاملی هم می‌خواندند و منبری کامل داشتند؛ مقید به ساعت هم نبودند و اگر می‌دیدند، جلسه‌ای اقتضا دارد تا دو ساعت منبر او طول می‌کشید، ایشان اصلاً در پی مطرح کردن خود نبود و این هم، از اخلاص ایشان بود.<sup>۱</sup>

### **﴿مجالس پرشور کافی﴾**

#### **﴿خاطرات تبلیغی کافی﴾**

مرحوم کافی در طول مسافرت‌های تبلیغی خود، قضایای تلخ و شیرین فراوانی دارند که به مناسبت، برخی از آن‌ها را در بالای منبر بیان می‌کرد که یکی از آن‌ها بدین قرار بود: یک وقتی در ماه رمضان در آبادان منبر می‌رفتیم. روزی به‌هنگام عبور از خیابان زندآبادان دیدم، یک بستنی فروشی باز است و چند نفر هم مشغول خوردن بستنی هستند. رفتم داخل مغازه که نهی از منکر کنم و بعد از صحبت‌ها گفتم: می‌دانی که از نظر دین تظاهر به روزه‌خواری حرام است؟ و از لحظه قانون هم، تظاهر به روزه‌خواری قدغن است؟ چرا بستنی می‌فروشی؟ بستنی فروش گفت: آقا این حرف‌ها چیه؟ آخوند بازی درآورده‌ی. زن و بچه آدم نان می‌خواهند. بالأخره بستنی فروش زیر بار نرفت و ما برای اقدام قانونی مجبور شدیم، به کلانتری برویم؟ رفتیم داخل کلانتری اتاق افسر نگهبان تا در را باز کردم، رفتم داخل و دیدم افسر نشسته و کلاهش را هم روی میز گذاشته و دارند بستنی می‌خورند، سلام [کردم]، سلام [کرد و گفت:] امری داشتید؟ گفتم: نه در را بستم و آمدم

مرحوم کافی پس از اقامت در تهران به صورت جدی وارد فعالیت‌های تبلیغی شد و از آنجا که علاقه وافری به تبلیغ داشت، توانست به توفیقات چشم‌گیری دست یابد. منبرهای او مورد استقبال شدید مردم واقع شد و آوازه کافی و سخنان وی به سایر شهرهای کشور رسید و مردم شهرهای دور و نزدیک او را دعوت می‌کردند. گاهی با یک سخنرانی می‌توانست، در وجود شنوندگان، انقلاب درونی به وجود بیاورد و برای آن‌ها حضور جدی و توجهی عمیق به مسائل مذهبی و اخلاقی و اجتماعی پدیدار نماید و آن‌ها را با قلب‌هایی آکنده از عشق و علاقه به خاندان نبوت ع همراه گرداند.

### **﴿برگزاری دعاهای کمیل و ندبه﴾**

یکی از برنامه‌های جالب و ابتكاری واعظ دل سوخته اهل بیت ع برگزاری جلسات دعاهای کمیل و ندبه بود که در مسافرت‌ها نیز ترک نشد. او که در نوجوانی کار خواندن دعا کمیل را در حرم مطهر رضوی آغاز کرده بود،

۱. همان.

• گاهی با یک سخنرانی می‌توانست، در وجود شنوندگان، انقلاب درونی به وجود بیاورد و برای آن‌ها حضور جدی و توجهی عمیق به مسائل مذهبی و اخلاقی و اجتماعی پدیدار نماید و آن‌ها را با قلب‌هایی آکنده از عشق و علاقه به خاندان نبوت ع همراه گرداند.

تبلیغ و ترویج می‌کردند و عالمان دین و خادمان شریعت را بهبهانه درباری بودن به باد توهین و ناسزا می‌گرفتند و آشکارا به مراجع بزرگوار شیعه اهانت روا می‌داشتند، مرحوم کافی در برابر این تبلیغات مغضبانه دشمنان و جهالت نابخداشان علیه روحانیت، موضع‌گیری داشت. کافی با شهامت بی‌مانند، از جامعه روحانیت و زعمای شیعه به‌ویژه امام علیه السلام، آشکارا در آن فضای رعب و وحشت به‌نیکی یاد می‌کرد و در ضمن دعا، از شخصیت وی تکریم و تمجید می‌نمود.

### ✿ واعظی که نقش ویژه‌ای در آشنایی مردم با امام زمان علیه السلام داشت!

وی در تمام این سال‌ها با منبرهای گرم خود، تلاش می‌کرد تا اخلاقیات اسلامی را با زبان عامه مردم و در حد توان و معلومات مذهبی خویش که از وی یک منبری متنفذ ساخته بود، میان مردم رواج دهد و طبعاً به‌دلیل شرایط فساد‌آمیز آن روزگار، مجبور به اعتراض به وضع موجود بود و این چیزی بود که سبب می‌شد تا سخنرانی‌های وی صبغه سیاسی پیدا کند و با مقامات دولتی و امنیتی رژیم پهلوی درگیر شود.

از طرف رژیم به حاج کافی فشار آوردند که امسال باید جشن بگیرید. مراسم‌های نیمه شعبان و چراغانی مهدیه زبان‌زد بود. کافی هم به‌خاطر اطلاعیه تحریم جشن حضرت امام، آن سال بنای گرفتن مراسم در نیمه شعبان را نداشت.

### ✿ کادرسازی برای انقلاب

حاج کافی در مهدیه برای بچه‌ها کلاس قرآن می‌گذشت. برای بزرگترها هم آموزش زبان عربی برپا کرده بود. به طلاب درس طلبگی می‌داد.

بیرون. آن افسرآمد و روی پله‌ها [و گفت]: فرمایشی داشتید؟ گفتم: نه، گفت: آخه یک کاری داشتید شما، اینجا کلانتری است. گفتم: بله یک کاری داشتم؛ ولی پشیمان شدم. گفتم: یارو توی خیابان بستنی می‌فروخت، آمدم اینجاشکایت کنم، دیدم خودت هم می‌خوری؛ من به کی شکایت بکنم؟ دید این بدجوری شد، گفت: آخه می‌دانی جناب آقای کافی! آخر خود اسلام هم می‌گوید: «لَيْسَ لَهُ مَرِيضًا حَرَجٌ»؛ آیه قرآن خواند برايم. آدم مريض حرجی برایش نیست و اينها.

گفتم: شما مريضی؟ گفت بله. گفتم: برای کدام مرض بستنی خوب است؟ فقط در یک مورد اگر لوزتینیش را عمل کند، برای کاهیدن از حرارت گلو، اطباء دستور می‌دهند بستنی بخور. شما لوزتین‌تان را عمل کردی؟ گفت: نه و حالا اگر مريض هم باشی، آخر اینجا محل کارت است، جای رفت و آمد مردم و مراجعات آن‌هاست. اگر می‌خواهی برو توی صندوق خانه اتاق؛ نه پشت این میز. گفت: در عین حال خواهش می‌کنم، اغماض بفرمایید. گفتم: حالا اگر خودت هم بستنی می‌خوری، جلوی این را بگیر؛ چون گناه فردی غیر از گناه اجتماعی است. گاهی خدا از گناه فردی می‌گذرد؛ ولی از گناه اجتماعی نمی‌گذرد.<sup>۱</sup>

### ✿ دفاع از امام و روحانیت

ارتباط روحانیت با مردم، همواره یک پیوند عمیق و پایدار و ناگستنی بوده است. این نهاد همیشه در طول تاریخ پرافتخار خود با حمایت مردم اقدامات و خدمات ارزنده‌ای انجام داده است و زمانی که برخی از چهره‌های معروف روشن فکر تز اسلام منهای روحانیت را علناً

.....  
۱. کافی در خاطره‌ها، مهدی کافی، ص ۱۷۴.



پول جمع می‌کرد و در آنجا درمانگاه تأسیس می‌کرد. از دکترهای متدينی که می‌شناخت، تقاضا می‌کرد تا در آنجا مستقر شوند.

کارها را پیگیری می‌کرد تا به سرانجام برسد. او اهل شعار دادن و تبلیغ خود نبود و بهدلیل دغدغه‌مندی که نسبت به دین داشت، حرف‌هایش در مردم اثرگذار بود. جلسات عادی مهدیه بدون تبلیغات، کمتر از ۱۰ هزار نفر جمعیت نداشت.

### منبر سیاسی مرحوم کافی در یزد

معمولًا در حد امکان با شیخ احمد به شهرستان‌ها می‌رفتیم و بعد از منبر ایشان مذاхی می‌کردیم. یکی از شهرهایی که رفتیم، یزد بود. در شهر یزد مرحوم کافی سه نوبت منبر داشت. صبح‌ها در منزل شهید بزرگوار آیت‌الله صدوqi خواند. منبر می‌رفت که جمعیت به حدی زیاد می‌آمدند که مراسم را در مسجد حظیره برگزار می‌کردند.

یک خاطره از سفر یزد دارم. رژیم پهلوی از شهید صدوqi به واسطه محبوبیتی که نزد مردم داشت، شدیداً می‌ترسید. دهه عاشره بود که مرحوم کافی بالای منبر سخنرانی می‌کرد. رئیس کلانتری که یک سرهنگ بود نیز، در جلسه حضور داشت. حاج کافی حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ خواند که مضمون حدیث این بود که مردم مثل یک گله گوسفند هستند و مسئولان چوپان این گله هستند که آن‌ها را هدایت می‌کنند و بعد گفت: اگر این چوپان گرگ باشد، مردم چه کاری باید بکنند؟ آقای صدوqi که به شدت انقلابی بود، به یکباره جا خورد.

### ترس سواوک از منبرهای مرحوم کافی

مهدیه مرکزی برای هدایت جوانان بود. اکثر بچه‌هایی که در کنار حاج کافی بودند و یا در مراسم‌های ایشان شرکت می‌کردند، بعد از انقلاب در کمیته، سپاه و یا در جبهه به شهادت رسیدند. حاج کافی به نوعی برای انقلاب کادرسازی کرد.

ایشان تنها منبری بود که در تمام ایام سال منبر داشت. ده روز در یک شهرستان منبر می‌رفت، ده روز بعدی در شهرستان دیگری منبر داشت. جالب اینجا هست که هر نقطه‌ای از ایران که حضور داشت، صبح‌های جمعه خودش را به مهدیه می‌رساند و مراسم دعای ندبه را برگزار می‌کرد. ایشان با این حجم از منابر به امور خیریه می‌پرداخت و مشکلات مردم را حل می‌کرد.

### کافی بهنهایی یک وزارت بود

مرحوم کافی پول جمع می‌کرد، عرق فروشی‌های رامی خرید و تبدیل به کتاب‌فروشی اسلامی می‌کرد. سینماها و مراکز فساد را با پول خیرین می‌خرید و آنجا را تبدیل به مسجد می‌کرد. مرحوم کافی با اینکه سن زیادی نداشت؛ ولی یک تنه یک وزارت جهاد سازندگی، یک وزارت ارشاد یا یک کمیته امداد بود.

وقتی می‌دید، یک دختری مدرسه نمی‌رود، با پدرش صحبت می‌کرد که چرا دخترت مدرسه نمی‌رود؟ پدر جواب می‌داد که وضعیت فرهنگی مدارس مناسب نیست و کلاس‌ها مختلط برگزار می‌شود. حاج شیخ کافی بالای منبر این مشکل رامطروح می‌کرد و برای ساخت یک مدرسه اسلامی پول جمع می‌کرد و مدرسه راهم می‌ساخت.

وقتی به یک شهرستان می‌رفت و می‌دید، اوضاع بهداشتی و درمان آن منطقه نامساعد است، از خیران

- کارها را پیگیری می‌کرد تا به سرانجام برسد. او اهل شعار دادن و تبلیغ خود نبود و بهدلیل دغدغه‌مندی که نسبت به دین داشت، حرف‌هایش در مردم اثرگذار بود. جلسات عادی مهدیه بدون تبلیغات، کمتر از ۱۰ هزار نفر جمعیت نداشت.

شرح حال تبلیغی، اجتماعی و سیاسی مرحوم  
کافی که توسط وزارت اطلاعات چاپ شده، نشان  
می‌دهد که منبری نبوده که کافی به رژیم یک تشری  
نزده باشد. همیشه پای منبر ایشان دو گزارش‌گر  
ساواک حضور داشتند.

به عنوان مثال گزارش می‌دادند: امروز شیخ  
احمد کافی وقتی که گفت، یزید فلان کار کرده  
و فلان است، منظورش اعلیٰ حضرت می‌باشد.  
اصلاً هم برایش مهم نبود که دست‌گیر بشود.  
مکرر او را دست‌گیر و احضار می‌کردند. در  
تهران بعد از اینکه منبرش تمام می‌شد و به خانه  
می‌رفت، با او تماس می‌گرفتند که آفای کافی برای  
توضیحات به خیابان میکده اداره ساواک تهران  
بیاید. او را بازداشت می‌کردند و کتك می‌زدند؛  
اما به دلیل محبوبیت او نزد مردم کمتر از یک هفته  
آزادش می‌کردند؛ زیرا اگر مردم می‌دیدند که کافی  
روز جمعه در دعای ندبه مهدیه حضور ندارد،  
می‌فهمیدند که خبری هست.

در سال ۴۲ یک بار با سایر منبری‌ها بازداشت  
شد و سال ۵۵ هم به ایلام تبعید شد. سه سال برای  
او تبعید بریده بودند که مرحوم آیت‌الله خوانساری و  
سرلشگر کاتوزیان پادرمیانی کردند تا کافی آزاد شود.

### ✿ دیدار عجیب شیخ احمد کافی با امام خمینی ✿

حاج عزت طلایی که بعد از انقلاب رئیس  
حراست شهرداری تهران شد، از دوستان حاج کافی و  
از بچه‌های مهدیه بود. ایشان برای معرفی می‌کرد  
که من در عراق بودم که حاج شیخ کافی آمد و گفت:  
من دام به دیدار آفای خمینی می‌روم. می‌آیی همراه  
من برویم؟ من هم قبول کرم. چند دقیقه‌ای در منزل  
امام نشسته بودیم که امام و حاج کافی یک‌طوری



داشت. قبل از جعفر، محمود آقا نامی بود که مورد ثوّق حاج کافی بود و در اواخر حیات حاج آقا به مشهد رفته بود و در آنجا مسافرکشی می‌کرد. نمی‌دانم جعفر را چه کسی معرفی کرده بود و بهنوعی نفوذی بود. بعد از تصادف، مرحوم کافی و خانواده‌اش را که در آن سفر همراه ایشان بودند، به درمانگاه بردند. از همان‌جا جعفر غیب شد و دیگر کسی او را ندید. بعد هم، هرچه گشتند، او را پیدا نکردند.

### شعار درود بر خمینی در تشییع جنازه مرحوم کافی

خاطرم هست که پیکر حاج کافی را به مهدیه آوردند؛ ولی با دخالت عمال رژیم نگذاشتند که پیکر ایشان وارد مهدیه شود. آن روز در مهدیه و خیابان‌های اطراف مملو از جمعیت بود. سید یاسینی آن روز منبر رفت و بنده هم، بعد از ایشان خواندم. من به مرحوم قاسم ملکی گفتم که در رابطه با شهادت حاج کافی شعری بسراید. مضمون این شعر این بود که تو را کشتند. مردم در مهدیه تهران جوری «دروド بر خمینی» می‌گفتند که ساختمان مهدیه به لرزه افتاده بود.

وقتی پیکر حاج کافی را ز تهران به مشهد منتقل کردند، بنا بود که در حرم امام رضا علیه السلام دفن کنند؛ ولیکن ولیان تولیت حرم و استاندار خراسان نگذاشت. نهایتاً پیکر حاج کافی را شبانه و به صورت مخفیانه در قبرستان خواجه‌ریبع دفن کردند و نگذاشتند که مردم وارد تمندان ایشان حضور داشته باشند.

### خدمات اجتماعی

#### ۱. ساخت مهدیه

استقبال گسترده مردم از جلسات سخنرانی مرحوم کافی و مراسم دعای کمیل و ندب، باعث شد که وی ساخت مهدیه را پیشنهاد کند. او با فروش منزل خود و

به من نگاه کردند که یعنی بلندشو برو بیرون. پنجره اتاق امام به حیاط مشرف بود و البته داخل اتاق هم، از بیرون قابل دیدن بود. من از پنجره داخل اتاق رانگاه کردم؛ امام و شیخ احمد حدود نیم ساعت ایستاده دست‌های شان روی شانه همدیگر بود؛ ولی صحبت‌های شان مفهوم نبود؛ امانیم ساعت گریه می‌کردند.

مواجهه مرحوم کافی با رژیم پهلوی در نیمه شعبان ۵۷ از طرف رژیم به حاج کافی فشار آورده که امسال باید جشن بگیرید. مراسم‌های نیمه شعبان و چراغانی مهدیه زبان‌زد بود. کافی هم به خاطر اطلاعیه امام، آن سال بنای گرفتن مراسم در نیمه شعبان رانداشت.

از غندی رئیس کلانتری ۱۲ ابوسعید - که برادرش هم شکنجه‌گر ساوک بود - به مهدیه می‌رود. حاج کافی کارگر و بینا آورده بود تا ساختمان مهدیه را تکمیل کند. جالب اینجاست که خودش هم، با کارگران مشغول کار بود. از غندی وارد مهدیه می‌شود و به حاج احمد می‌گوید که باید امسال جشن بگیرید. حاج کافی هم، پاسخ می‌دهد، ما امسال بودجه نداریم و نمی‌توانیم، جشن بگیریم. از غندی می‌گوید: هر چقدر بودجه بخواهید، ما تأمین می‌کنیم. نهایتاً حاج کافی می‌گوید که مرجع تقلید ما فرموده که امسال جشن نگیرید. به محض اینکه حاج کافی این جمله را می‌گوید، از غندی به صورت حاج کافی سیلی می‌زند و فحش رکیک به او می‌دهد و به حاج کافی می‌گوید که در تهران نباید بمانی و باید به مشهد بروی.

### قطعاً حاج کافی به شهادت رسید

وقتی از تهران حاج کافی و خانواده به سمت مشهد حرکت می‌کنند، تحت نظر نیروهای امنیتی قرار داشتند که در طول مسیر سفر تحمیلی و اجباری، آن حادثه را برایشان رقم می‌زنند و ایشان را به شهادت می‌رسانند. قطعاً حاج کافی به شهادت رسید. شخصی به نام جعفر اواخر عمر حاج کافی، رانندگی ایشان را بر عهده

مدرسه و مسجد در دیگر شهرهای استان ایلام و روستاهای اطراف آن، از جمله خدمات وی در زمان تبعید است. وی در شهرهای مختلف، بنای ۷۲ مهدیه را با کمک اهالی پی‌ریزی کرد.

او حتی در عربستان سعودی نیز که هرسال برای حج به آنجا می‌رفت، فعالیت داشت؛ احداث بنای مختلف مسجد، مدرسه و چاههای آب، از جمله موارد است.

### ﴿ارادت به امام خمینی﴾

وی از یاوران انقلاب اسلامی ایران و از یاران امام ره بود و بارها در سخنرانی‌های خود، از ایشان حمایت و او را به بزرگی یاد می‌کرد. وی در یکی از سخنرانی‌های خود خطاب به حضرت امام گفت: آیت‌الله العظمی خمینی! بزرگ مرجع شیعه! افتخار قرآن! افتخار اسلام! افتخار اهل بیت! افتخار این روحانیت! مدافعان اسلام و شیعه! با توان آقا! قربانت بشم آقا! کنار قبر جدت علی علیهم السلام بگو: آقا! آقایم کی می‌آید؟!.

امام نیز بارها نسبت به جلسات مهدیه اظهار علاقه کرده بودند و حتی برای ایشان پیام فرستاده و ایشان را به ادامه جلسات تشویق می‌کردند. وی پس از تور منصور، نخست وزیر وقت، به جرم همدستی با گروه شهید بخارایی دستگیر شد و شش ماه در زندان به سر برد. ایشان در حادثه ۱۵ خداد نیز، توسط مأموران رژیم، دستگیر و زندانی شد.

### ﴿عنایت امیرالمؤمنین﴾

#### به مرحوم کافی

ماجراهای زیادی از ایشان نقل شده است: در پنج سالی که در نجف بودند، رسم بود، طبله‌ها پنجه‌نبه‌ها پیاده به کربلا مشرف می‌شدند و

کمک چهارتمن از بازاریان خوش نام تهران و نیز عده بسیاری مردم، در سال ۱۳۴۸ قطعه زمین چهار هزار متری در خیابان ولی عصر ره تهران، با نام مهدیه خریداری کرد که ساختمان اولیه آن پانزده هزار نفر را در خود جای می‌داد.

#### \* ۴. کمک به نیازمندان

وی به شیوه‌های گوناگون به خانواده‌های بی‌سرپرست و محروم کمک می‌کرد. صدها خانواده بی‌بضاعت را تحت نظر خویش داشت. لوله‌کشی آب برای دههای خانواده، تأمین هدایایی چون کفش و لباس برای بی‌بضاعتان و... از جمله خدمات ایشان است که بعد از همین دلیل به عنوان کمک به خانواده خراب‌کاران و مخالفان شاه، دستگیر شد. پس از آزادی از زندان که تاسه ماه طول کشید، ساواک علاوه بر تعطیل همه برنامه‌های مهدیه، وی را برای یک سال به ایلام تبعید کرد.

#### \* ۳. ساخت درمانگاه

این واحد درمانی که در داخل ساختمان مهدیه بنا شده بود، داروهایی را که خود مردم به آنجا می‌آوردند که حتی بعضی بسیار کمیاب بودند، به رایگان در اختیار نیازمندان قرار می‌داد.

#### \* ۴. ایجاد صندوق قرض الحسنہ

بنای نخستین این صندوق در واپسین روزهای عمر مرحوم کافی گذارده شد؛ اما فعالیت اصلی آن، چندی پس از رحلت وی آغاز شد.

#### \* ۵. خدمات در تبعید

تأسیس حوزه علمیه، ساخت مسجد، مدرسه و حمام در ایلام، ساخت و بازسازی چندین حمام،



فوت شان، وصیت نامه را از من می‌گیرد تا تغییراتی در آن اعمال کنند و پس بدنه ند و دیگر فرصتی نشده که برگرداند؛ اما وصیت شفاهی داشتند که روی منبر گفته‌اند: که اگر من وسط هفته مردم، جنازه مراتا جمعه نگه دارید و کنار جنازه من، دعای ندب خوانده شود و شهادت ایشان هم، روز جمعه و نیمه شعبان بود؛ متأسفانه نگذشتند به وصیت عمل شود و زمزمه انقلاب هم بود و ساواک می‌ترسید که تشییع جنازه کافی، انقلاب را در تهران به سرانجام برساند و این اتفاق در تهران نیفتاد؛ اما در مشهد این اتفاق افتاد؛ در شهری که هنوز شعار مرگ بر شاه شروع نشده بود، این شعار شروع شد و ساواک جنازه را از مردم گرفت و سرانجام ساواک مخفیانه ایشان را در خواجه ریع دفن کرد؛ ساواک لقب شیخ آشوب گر را به ایشان داده بود.

گروهی از این طلاب به سرپرستی آیت‌الله مدنی حجت‌الله علیه راهی کربلای معلی می‌شدند و ایشان از مرحوم کافی می‌خواستند، در بین راه زمزمه‌ای داشته باشند؛ مشهور است در اوخری که ایشان در نجف بودند، نذر داشتند که چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله بروند و توسلاتی به ساحت قدس امام زمان عجّل اللہ تعالیٰ علیہ داشتند. یکی از دوستان ایشان هم که این سیره را داشت، می‌گوید: آقای کافی رادر پایان شب چله چهارشنبه دیدم که با حالت خاصی از مسجد بیرون می‌آید و ازاو سؤال کردم: آیا حاجتی گرفتی؟! ایشان در جواب گفت: وقتی آمدی ایران، می‌فهمی! ایران که آمدم، دیدم این آقای کافی آن کافی سابق نیست؛ البته ایشان برای کسی نقل نکرده است که خدمت حضرت رسیده‌ام؛ اما بزرگان حدس زده‌اند که حضرت عنایتی به ایشان داشته‌اند.

### فعالیت‌های سیاسی

براساس اسناد ساواک، او از چهره‌های فعال و مبارز و طرفدار امام حجت‌الله علیه بود که در حیات تبلیغی خود، نه تنها در امور سیاسی مملکت بی‌تفاوت نبود؛ بلکه به خاطر ورود به عرصه سیاسی و سخنرانی‌های افشاگرانه علیه رژیم، بارها دستگیری و روانه زندان گردید و متتحمل شکنجه‌های فراوان شد.

ایشان از ارادت‌مندان واقعی حضرت امام حجت‌الله علیه بود که از سال ۱۳۴۱ تا پایان حیات، همواره در صحنه‌های مختلف انقلاب حضور جدی داشت. او در زمانی که منزلش به علت برگزاری مراسم دعای کمیل و دعای ندب، کانون رفت و آمد مردم بود، با نصب تمثال حضرت امام حجت‌الله علیه در منزل خویش که در معرض دید مردم بود، عشق و ارادت خویش را به آن مرجع والامقام نشان داد و یاد و خاطره آن بزرگوار را در اذهان عموم مردم زنده نگه داشت و همچنین به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی خمینی حجت‌الله علیه مجلس باعظمی را در مهدیه منعقد ساخت که این امر، موجب خشم و عصبانیت رژیم طاغوت شد.

### حالات و کمالات

شیخ محسن کافی در این باره می‌گوید: من حدود ۱۵ ساله بودم که ایشان از دنیا رفتند؛ کثرت کار ایشان در خارج خانه، دلیلی بود که کمتر پدر را ببینیم. هفت الی هشت ماه سال، در سفرهای خارج تهران بودند؛ لذا کمتر دیده می‌شدند و تهران که بودند، ایشان را کم می‌دیدم. خانه ایشان را می‌توان به یک زائرسرا تشبیه کرد؛ هر که به تهران می‌آمد، در منزل کافی به روی او باز بود. به یاد دارم، خدمت کارانی در منزل بودند که همواره در حال خدمت به میهمانان بودند.<sup>۱</sup>

### وصیت‌نامه

متأسفانه از ایشان وصیت مکتوبی نمانده است. وصی ایشان شهید آیت‌الله مدنی تبریزی حجت‌الله علیه بودند. قبل از انقلاب پدر منزلی در تهران برای ایشان اجاره کردند و مرحوم مدنی می‌گفت: مرحوم کافی دو سه ماه قبل از

۱. هفتنه‌نامه افق حوزه، شماره ۳۵۰.

کنار جمعی از منبری‌های خراسان اعلامیه‌ای را در حمایت از قیام امام ره منتشر کرد.

همچنین این عالم وارسته در ۲۵ آذر ۱۳۴۲ خورشیدی در اعتراض به واردات مشروبات الکلی و دایر کردن مراکز فساد و فحشا در یکی از شهرها اعتراض و در مسجد گوهرشاد بالای منبر رفت و سخنرانی تندی را ایراد کرد. این سخنان تند و انتقادی وی، به مذاق رژیم خوش نیامد و عوامل حکومت این‌بار بهبهانه مشمول خدمت سربازی بودن، او را به خدمت سربازی فرستادند.

با این حال حجت‌الاسلام کافی دست از مبارزه بر نداشت و در سخنرانی‌های دیگر خود آشکارا از امام ره نام می‌برد و برای سلامتی ایشان دعا می‌کرد. به دنبال یکی از همین سخنرانی‌ها، توسط ساواک دستگیر و راهی زندان قزل‌قلعه شد.

به‌دلیل تداوم سخنرانی‌های مرحوم کافی علیه رژیم و تشبیه محمدرضا پهلوی به فرعون و طلب دعا برای سلامتی و خلاصی امام از دست رژیم، انتقاد از حکومت به‌دلیل زندانی کردن روحانیون، اظهار خشنودی از ترور حسنعلی منصور و به‌کار بردن تعبیر حکومت ظالم و ستمگر در باره رژیم پهلوی، جملگی مواردی بودند که عوامل رژیم نمی‌توانستند، به‌سادگی از آنها چشم‌پوشی کنند؛ بنابراین پس از سخنرانی وی در مسجد حضرتی در ۲ اسفند ۱۳۴۳، وی مجدداً دستگیر و روانه زندان قزل‌قلعه شد.

### تبیین به ایلام

#### به اتهام اخلال در نظام عمومی

البته علی‌رغم زندان رفتن‌های پی در پی این روحانی مجاهد و شجاع، دست از فعالیت‌های خود برنداشت و در بسیاری از سخنرانی‌های

### نماینده امام خمینی

#### در وجهات شرعیه

در سال‌های مبارزه مرحوم کافی علیه رژیم پهلوی، امام خمینی ره در نامه‌هایی ایشان را نسبت به ترویج اسلام و تربیت نسل جوان تشویق می‌کردند و در خصوص امور حسبيه و شرعیه نیز، به وی اجازه و وکالت داده بودند. امام در ۲۳ شهریور ۱۳۵۰ خورشیدی، در یکی از نامه‌های خود به ایشان، در خصوص وکالت امور حسبيه و شرعیه چنین فرمودند:

«راجع به ترویجات جناب عالی و اشتغال به تربیت طبقه جوان، جناب حجت‌الاسلام آقای مدنی شفاهی تذکر دادند، از غیر ایشان هم شنیده بودم. در این زمان که اوضاع اسلام و مسلمین چنین است که ملاحظه می‌کنید، ارزش خدمت‌های صادقانه در پیشگاه مقدس پروردگار عظیم، بیش از عصور سابقه است. امید است، خداوند تعالی بیش از پیش به جناب عالی توفیق خدمت به شرع مطاع دهد و خدمات شما منظور نظر ولی امر فخر ره بوده باشد. جناب عالی مجازید، سهم سادات را تا حدود قلم‌های هزار تومانی یا به خود اشخاص اجازه دهید، بدنهند یا خودتان به محال مقرره شرعیه برسانید؛ زائد بر آن را نصف به‌همان نحو و نصف دیگر را ایصال فرمایید، برای اقامه حوزه‌های مهمه. از جناب عالی امید دعای خیر دارم.

یکی دیگر از اقدامات سیاسی مرحوم کافی، بعد از ماجراه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی رخ داد. در پی این واقعه و دستگیری امام ره وی به‌همراه برخی از علمای دیگر شهرها، در اعتراض به این موضوع به تهران مهاجرت کرد و در این جریان، حضوری فعال داشت. وی همچنین در



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



کرد. تأسیس حوزه علمیه در ایلام، تبدیل مشروب فروشی به کتاب فروشی، احداث حمام و مدرسه دخترانه و ایراد سخنرانی و موعظه، بخش‌های مختلف فعالیت‌وی را در این حوزه تشکیل می‌داد. همین فعالیت‌ها سبب شد تا مردم ایلام بیش از پیش نسبت به وی علاقه واردات پیدا کنند و در نمازهای جماعت وی شرکت کرده و پای منبر او بنشینند. ساواک که این امر را بزنمی‌تابید، سرانجام از ادامه تبعید او صرف نظر کرد در ۲۹ آبان ۱۳۵۵ وی ایلام را ترک کرده و عازم تهران شد.

### رحلت غم‌انگیز

استاد محقق «علی دوانی» درباره رحلت غم‌انگیز مرحوم کافی و حوادث قبل و بعد از مرگ نابهنه‌نگام او چنین می‌نویسد: در ایامی که در تهران و شهرستان‌ها قیام مردم مسلمان بر ضد رژیم طاغوت وسعت بیشتری به

خود، به مخالفت با رژیم اشغالگر قدس پرداخت. آوازه این سخنرانی‌ها به گوش یوسف کهن، نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی رسید و او با در دست داشتن نوار کاستی از سخنرانی‌های حجت‌الاسلام کافی به ساواک مراجعه کرد و خواستار رسیدگی آنان به این موضوع شد. به دنبال این شکایت، ساواک در نامه‌ای به وزارت کشور، خواستار تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و تبعید حجت‌الاسلام کافی به ایلام، به اتهام اخلال در نظم عمومی شد. کمیسیون هم پس از تشکیل جلسه در ۱۵ آذر ۱۳۵۴ در فرمانداری تهران به اتفاق آراء، حجت‌الاسلام کافی را به سه سال تبعید به ایلام محکوم کرد. پس از ابلاغ این حکم، بلاfacسله وی دستگیر و در ۲۱ همان ماه به شهریانی ایلام تحویل داده شد. ایشان در طول دوران تبعید هم، همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داد و این بار در عرصه فرهنگی و عمرانی به مردم خدمت

برگزار گردید و مردم بعد از اتمام مجالس ختم، به صورت خودجوش طی تظاهراتی خشم و اعتراض خود را به رژیم طاغوت ابراز می‌داشتند و خاطره آن بلبل خوشالحان بوستان حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را گرامی داشتند.

آن که یک عمر گفت مهدی جان  
داد جان در روز عید مهدی جان

خود می‌گرفت و از جمله در ۲۸ خرداد به مناسبت کشتار مردم قم و یزد و جهرم و کازرون، تظاهراتی در سراسر کشور بپارگردید و طی آن، عده‌ای کشته و مجروح شدند. در اول مرداد ۱۳۵۷ مصادف با ۱۵ شعبان ۱۳۹۸ مرگ نابهنهنگام مرحوم حاج شیخ احمد کافی خراسانی واعظ معروف رخ داد. مرحوم کافی که خدمات او در مهدیه تهران و دیگر نقاط ایران و به راه آوردن بسیاری از مردم کوچه و بازار و توجه دادن آن‌ها به خط مشی امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى سهم به سزاگی داشت و خود چند بار دستگیر، زندانی و تبعید شده بود، در راه مشهد که به زیارت می‌رفت، در یک سانحه تصادف، جان خود را از دست داد و مرگ او موجی از غم و اندوه در میان ارادتمندانش و عame مردم مسلمان و روحانیون پدید آورد؛ به خصوص که گفته شد، تصادف هم عمدى بود است. والله العالم.

۱. نهضت روحانیون ایران علی دوانی، ج ۷ و ۸، ص ۱۹۴؛
۲. صحیفه امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، جلد ۲۱، نامه مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۵۰، ص ۶۰۳؛
۳. واعظ شهیر، حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳؛
۴. بخش اسناد، اسناد مورخ ۴۳.۶.۶ و ۴۵.۱۱.۲۵، ص ۱ او؛
۵. نقش وعظ وخطابه در تاریخ معاصر ایران (ویژه‌نامه یاد شماره ۷۸)؛
۶. اسناد انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۷۰؛
۷. حجت‌الاسلام حاج شیخ احمد کافی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳، بخش اسناد، اسناد مورخ ۴۳.۶.۴ و ۴۵.۱۱.۲۵، ص ۱۹ و ۳۴؛
۸. نشریه مبلغان شماره ۱۵۳؛
۹. جريان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران رسول جعفریان؛
۱۰. گفتگوی خبرگزاری حوزه، با حجت‌الاسلام والمسلمین محسن کافی، فرزند احمد کافی؛
۱۱. تحفه اهل ولا در گرامی داشت خطیب آله عَلَيْهِ السَّلَامُ، ص ۳۱۵؛
۱۲. زندگی نامه عاشق دلباخته امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، محمد رضا معادی خواه.

جنائزه مرحوم کافی را طبق وصیت به تهران آورده و در مهدیه نگاه داشتند تا پس از خواندن دعای ندبه در صبح جمعه به مشهد برد و دفن کنند؛ ولی رژیم اجازه نداد و جنازه را به زور از مردم گرفت و با هواپیما به مشهد برد و حتی نگذاشتند، در جایی که بنا بود، دفن شود و از بیم هجوم مردم ناراضی و انقلابی، جنازه را در بیرون مشهد در مقبره خواجه‌ریع دفن کرد و این، بر خشم بیشتر مردم افزود. در این حادثه مردم تهران و مشهد و دیگر شهرستان‌ها، نفرت بیشتری نسبت به دستگاه جبار پیدا کردند و مرگ مرحوم کافی، ضربت کوبنده دیگری بر پیکر رژیم ضد مردمی وارد ساخت.<sup>۱</sup>

به دنبال رحلت مرحوم کافی مجالس بزرگداشت باشکوهی در همه شهرهای کوچک و بزرگ ایران



<sup>۱</sup>. نهضت روحانیون ایران، ج ۷ و ۸، ص ۱۹۴.



## خوشید در خشان شکال

حجت الاسلام و المسلمين

حاج شیخ حسن

حجتی واعظ گیلانی رَحْمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی عَلَيْهِ



واعظ جوان گیلانی، از روحانیون مبارز پیش از انقلاب بود که در حفظ فرهنگ و آداب اسلامی خدمات مهمی داشت. مبارزات دلاور مردان «福德ائیان اسلام» راهمواره می‌ستود و درباره ملی شدن صنعت نفت سخنرانی‌های آتشینی داشت. قلمی توانداشت و آن‌چه رانمی‌توانست در بالای منابر بگوید، از طریق قلم در مقالاتش، خصوصاً نشریه «راه حق» منتشر می‌کرد. در فن خطابه و سخنوری، وارد استادش محمد تقی اشراقی بود. او واعظی شجاع و بی‌باک بود که با سخنان پر جاذبه‌اش شنوندگان خود را مات و مبهوت می‌کرد و شعله‌های هدایت در سینه‌ها بر می‌افروخت. یک فرد بیش نبود، ولی در چند جبهه علیه دشمنان کشور و دیانت مبارزه می‌کرد. قلم، قدم و زبان، حریبه‌های آتشین او در پیکار با دشمنان بود. در فن خطابه، شهامت قابل تحسینی داشت، مردم گیلان برخورد شدید ایشان را در منبر با استاندار مقدر وقت گیلان و وادار نمودن استاندار را به سکوت در مسجد جامع کاسه فروشان رشت، فراموش نکرده‌اند.

این انسان والا و آزاده، از تملق و کرنش بی جابه کلی بیزار و متنفر بود. آن‌چه را که دیگران جرأت گفتن و نوشتند نداشتند، مرحوم حجتی می‌گفت و می‌نوشت و در راه حق منتشر می‌ساخت شهامتش اجازه کرنش در برابر زور نمی‌داد اما برای ستاندن حق، زورگویی نیز نمی‌کرد. نمونه ایستادگی و تدبیر ایشان در ماجرا تغییر خط از فارسی به انگلیسی شاهد گویایی براین مدعاست. از هیچ‌کس جز خدا بیم و هراس نداشت. از تملق و کرنش بی جابه کلی بیزار بود و با صراحت عجیبی این شیوه ناپسند و مذموم را تقبیح می‌کرد. در راه مبارزه با فساد و منکرات سرسخت و در برابر حقایق، بی‌پرده و در انتقاد، مستدل و متھور بود.

هرگز به خاطر خوش‌آمدگویی این و آن، برخلاف معتقدات قلبی خود سخن نمی‌گفت. محضرش بسیار گرم و شیرین و سرشار از لطف و ذوق بود. تا آخرین لحظات عمر در راه اعتلای نام پرافتخار مذهب «تشیع» هیچ‌گاه از پای ننشست و با شهامت هر چه تمامتر از حريم مقدس «اسلام» در آن روزهای پر خوف و خطر، جانانه دفاع نمود.

این سخنور کمنظیر و سخنداں باصفا و صمیمی، حامی ضعفا و ستم دیدگان و خانه‌اش پناهگاه و ملجأ برای ارباب رجوع بود. آوازه شهرتش به سایر کشورهای اسلامی نیز رسیده بود.

که اولین مکتب تربیتی وی به شمار می‌روند، نخستین درس‌های تربیت را به خوبی فراگرفت و در سال ۱۳۱۱ شمسی به همراه والدین به ایران بازگشت و در شهر رشت رحل اقامت افکند و مشغول فراغیری تحصیلات علوم جدید شد و مدرک سیکل را دریافت نمود و در سال ۱۳۱۹ شمسی برای تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه قم گردید. به واسطه داشتن استعداد درخشان به سرعت دوره مقدمات و سطوح عالیه را به پایان رسانید. پدرش آیت‌الله حاجتی، سید حسین بروجردی، امام خمینی، سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری و میرزا محمد تقی اشراقی واعظ جعفر علیه السلام از استادان مبرز و مسلم وی می‌باشد.

تولد پا عنایت علوی

یکی از فرزندان رشید اسلام، خطیب جوان و نویسنده توانا، روحانی مبارز، حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسن حجتی واعظ گیلانی است. او عمر کوتاه خویش را با زبان، قلم و قدم در خدمت اسلامی و مکتب پویای علوی سپری کرد. در سال ۱۳۰۶ شمسی در نجف اشرف و در خانواده‌ای روحانی پایی به عرصه وجود گذاشت.

پدرش فقیه پارسا آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی از فقهای نامدار رشت بود که در اوخر عمر به قم مهاجرت نمود و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. مادرش از سادات طباطبایی و از زنان صالحه بود. از آنجایی که این خانم متدين (همسر آیت‌الله حجتی) فرزند ذکوری نداشت و دلش می‌خواست، خداوند فرزندی پسر به او مرحمت کند، برای به دست آوردن حاجت خود، متولّ می‌شد. بعد از توسل و اصرار به حضرت امام علی علیه السلام گردید. بعد از توسل و اصرار فراوان، شبی در عالم رؤیا مشاهده کرد که در حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول توسل و زیارت است. ناگهان دید که ضریح حضرت شکافته شد و آقایی بسیار نورانی و با هیبت از ضریح بیرون آمد و شمشیری را به دست این خانم داد و فرمود: بگیر این شمشیرم را. حاج شیخ ابوالقاسم حجتی وقتی خواب همسرش را جهت تعییر به آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی علیه السلام تعریف کرد، در جواب شنید که فرمود: خداوند متعال به شما بهزادی فرزندی ذکور عنایت خواهد فرمود که او آینده بسیار درخشانی خواهد داشت. دیری نپائید که خداوند متعال به برکت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به این خانواده با فضیلت فرزندی عنایت فرمود که نام او راحسن گذشتند.

شیفته استاد

مرحوم حجتی واعظ از افراد باهوش حوزه علمیه قم به شمار می آمد و توانست، مراحل طولانی تحصیل آن عصر و کتب متداول آن وقت را با سرعت و دقت طی و مبانی علمی خود را استوار نماید. وی اغلب دروس خارجه فقه و اصول، تفسیر و حکمت فن خطابه و مناظره را از محضر استاد الخطباء آیت الله میرزا محمد تقی اشرافی، واعظ معروف قم (پدر آیت الله آفاسه‌هاب اشرافی داماد حضرت امام ره فراگرفت و چون مرحوم اشرافی ذوق، استعداد سرشار، حافظه قوی، عشق به فراغیه، همت و پشتکار این شاگرد برومندش را مشاهده کرد، در تربیت و تعلیم و تهذیب وی از هیچ کوششی دریغ نورزید.

## حجتی آئینه تمام‌نمای من است

آیت‌الله حاج شیخ زین‌العابدین قربانی در این‌باره می‌نویسد: مرحوم حجتی از شاگردان خاص مرحوم میرزا محمد تقی اشرافی بود. روزی مرحوم اشرافی در مدرسه فیضیه این شاگرد و دست‌پروردۀ خویش را برای تمرین و امتحان، به منبر فرستاد. مرحوم حجتی هم در حضور

نیو گ علمی

شیخ حسن حاجتی نجفی که بعدها به حاجتی گیلانی شهرت یافت، دوران کودکی را در نجف اشرف سپری نمود و تا شش سالگی در دامن پرمهرو عاطفه پدر و مادر

انجام داد. در این ده سالی که آن روحانی شجاع در میان توده‌های مردم می‌زیست، به خوبی توانست در دل تمام افراد جامعه جا باز کند و به عنوان شخصیتی محقق و سخنوری متعهد در تمام نقاط گیلان و بسیاری از شهرهای ایران مطرح شود که فهرست برخی از خدمات وی را می‌توان بدین ترتیب برشمرد:

#### \* ۱. خطابه‌های پرشور

مرحوم حجتی واعظ در فن خطابه و سخنوری واعظی شجاع و بی‌باک بود و با سخنان پر جاذبه اش بر فراز منابر دین، در دل‌ها و لوله ایجاد می‌کرد و در جان‌ها غلغله می‌افکند. شراره نطق آتشین او، شعله‌های هدایت در سینه‌ها بر می‌افروخت.

آیت الله حاج شیخ عباس محفوظی، درباره خطابه‌های سحرآمیز آن مرحوم می‌گوید: مرحوم حجتی بیاناتی سحرآمیز و در انتخاب سوزه، استادی بی‌بدیل بود و به خوبی به یاد دارم که او به مناسبتی که در مدرسه حاج ملا صادق (از مدارس قدیمی قم) منبر رفت و آن‌چنان با حرارت سخن می‌گفت که حتی به آدم فرصت پلک زدن نمی‌داد. او وقتی اشعار حماسی آیت الله شیخ جعفر شمس لنگرودی رحمه‌للہ علیہ که متناسب با اوضاع آن زمان را با هیجان و شور خاصی می‌خواند:

ای بارگاه ظلم خرابی  
وی روزگار جور، شرابی  
ای نقشه‌های مفرز ستمگر  
می‌بینمت که نقش بر آبی  
ای زورمند، دست چه یازی  
یک چند نگزارد که ترابی  
این موج دل‌فریب که بینی  
این آب نیست، هست سرابی

هزاران نفر از مردم و طلبه و مجتهد و در حضور حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه‌للہ علیہ آن‌چنان مستدل، داغ، پرشور و با حرارت سخنرانی کرد که مورد تشویق همگان خصوصاً آیت الله العظمی بروجردی رحمه‌للہ علیہ قرار گرفت. وقتی از منبر پایین آمد، مرحوم اشراقی از جای برخاست و در حضور آن جمعیت، او را در آغوش گرفت و آنگاه خود بر عرشه منبر نشست و فرمود: حجتی آئینه تمام‌نمای من است و بعد از این، من خودم را در وجود او می‌بینم.<sup>۱</sup>

واعظ نامدار حاج شیخ محمد‌مهدی تاج لنگرودی در این‌باره می‌گوید: حجتی واعظ عشق و علاقه خاصی به استادش مرحوم میرزا محمد تقی اشراقی داشت. از این‌رو مرگ مرحوم اشراقی در سال ۱۳۲۸ شمسی در روایه او اثر بدی داشت و حتی شبی در یکی از روستاهای اطراف شهرستان لنگرود، یکی از آقایان اهل منبر با لحن و آهنگ مرحوم اشراقی ایياتی از مرحوم حافظ را خواند:

سحر بلبل حکایت با صبا کرد  
که بوی عشق گل با ما چه‌ها کرد  
من از بیگانگان هرگز ننالم  
که با من هرچه کرد، آن آشنا کرد  
مرحوم حجتی که در آن جلسه حضور داشت، آن‌چنان گریست که سرانجام بی‌هوش شد و به هر نحو ممکن او را به هوش آوردند.<sup>۲</sup>

#### خدمات ده ساله

مرحوم حجتی واعظ در سال ۱۳۲۸ شمسی در پی ارتحال استادش مرحوم اشراقی، قم را ترک و در شهرستان رشت رحل اقامت افکند و در صحنه‌های مختلف، خدمات ارزشمندی را

۱. خورشید درخشان شمال، ص ۱۹۱.

۲. همان، ۲۵۲.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

«مرحوم حجتی در بیان حقایق و افشاءی مظالم، کمترین ترس و وحشتی از مقامات رژیم طاغوت نداشت. روزی در مسجد کاسه‌فروشان، در بالای منبر در حالی جمعیت زیادی تمام مسجد و کوچه و خیابان اطراف آن را پر کرده بودند، شروع کرد مظالم جامعه را افشا کردن که ناگهان آقای اشتی استاندار آن زمان گیلان که در مجلس حضور داشت، با صدای بلند فریاد زد: آقا شیخ! شما روضه‌تان را بخوانید و کاری به این کارها نداشته باشید. در این هنگام مرحوم حجتی واعظ برآشافت و بلا فاصله استاندار را مورد خطاب قرار داد و فرمود: آقای استاندار! روضه من همین است، قرآن و نهج البلاعه من همین است. من باید حقایق را بگویم و مظالم را تشریح کنم و وظایف خطیر مسئولان را به آن‌ها گوشزد نمایم و...»

این مطالب آن چنان صریح و با حرارت و نافذ بود که بسیاری از مردم وحشت‌زده، نگران عواقب سخنان شجاعانه این واعظ جوان و نامدارشان بودند؛ ولی چون استاندار از محبوبیت و پیشوานه مستحکم مردمی ایشان خبردار بود، در عمل اقدامی نتوانست انجام دهد.<sup>۲</sup>

### \* ۳. عالم زمان‌شناس

مرحوم حجتی واعظ سیاست‌مداری آگاه و عالمی زمان‌شناس بود و از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران خود غافل نبود. او با تحلیل و بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی در محافل و مجالس زیادی نقش به‌سزایی در بیداری و آگاهی مردم داشت. مردم رشت هنوز سخنرانی‌های ایشان درباره ماجراهای ملی شدن صنعت نفت ایران در میدان شهرداری را از یاد نبرده‌اند. او از

ای آزمند خیره‌سر، آرام  
بگشای چشم خویش که خوابی  
جمعیت به وجود می‌آمد و من یک لحظه احساس کردم  
که زمین و زمان به دور ما می‌چرخد و می‌لرزد و یا شعر  
کمپانی را که سروده است:  
باده بده ساقیا ولی ز خُمْ غدیر  
چنگ بزن مطربا ولی به یاد امیر...  
که بسیار طولانی است، با شور و حرارت وصف ناپذیری  
می‌خوانند.<sup>۱</sup>

### \* ۲. شجاعت در تبلیغ

نمونه کامل شجاعت و رشدات این فرزند رشید اسلام در تبلیغات دینی بوده است که خداوند می‌فرماید: ﴿الذین يبلغون رسالات الله ويخشونه ولا يخسون احداً إِلَّا اللَّهُ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً﴾.

او در گفته‌های دینی خویش به مسائل روز آگاه بود و خود را مجری اوامر و دستورهای باری تعالی می‌دانست و در تبلیغ رسالت‌های خداوند از نعمت یقین برخوردار بود و در مقابل تهدیدهای گوناگون با کمال قدرت و نیرومندی استاد، کمترین ضعف و سستی از خود نشان نداد و دست از وظیفه خود بر نداشت. دچار وحشت و هراس نگردید و همواره قلب او در برابر طوفان حوادث بانام و یاد خدا آرامش داشت. نمونه‌ای از شجاعت و شهامت این خطیب جوان و اسوه استقامت و ایمان در برابر استاندار با قدرت آن زمان گیلان، زبان زد عالم و خاص است.

آیت الله حاج سید مجتبی رودباری از دوستان مرحوم حجتی و از علمای بزرگ شهر رشت در این‌باره می‌گوید:

۱. خورشید درخشنان شمال، ص ۱۷۹.

• مرحوم حجتی واعظ سیاست‌مداری آگاه و عالمی زمان‌شناس بود و از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوران خود غافل نبود. او با تحلیل و بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی در محافل و مجالس زیادی نقش به‌سزایی در بیداری و آگاهی مردم داشت.

و قمارخانه‌های آنان، قلب مردم مؤمن گیلان به ویژه بندرانزلی را جریحه‌دار کرده بود؛ ولی در عمل هیچ‌گونه اقدام عملی برای از بین بردن این کانون‌های فساد ممکن نبود. مرحوم حجتی در سفر به بندرانزلی با دیدن صحنه‌های غیراخلاقی با تعصب، غیرت و شهامت، خطرات و عواقب این‌گونه اعمال ضد دینی را به مردم غیور انزلی تشریح نمود؛ به‌طوری‌که جوانان غیور انزلی بدون ترس و واهمه از مسئولان شهر و استان، به کنار دریا رفته و تمام بساط گناه و مظاهر فساد را تخریب نمودند.

اقدام شجاعانه وی مورد تحسین علماء، مراجع دینی و توده‌های مردم قرار گرفته و اشرار و دایرکنندگان کانون‌های فساد و فحشا را وحشت‌زده متواری کرده بود و آیت‌الله العظمی بروجردی جهانگیری نیز، با ارسال تلگرافاتی مردم رشت و بندرانزلی را مود تحسین و تشویق قرار دادند.

مرحوم حجتی در مجله راه حق شماره ۱۲۶ در این باره می‌نویسد: «نمی‌دانم چرا حتی لیاقت استفاده مشروع از مواهب طبیعی را نداریم؟! و هرچه برای مردم دنیا نعمت است، برای ما نعمت و عذاب است. دریا یکی از مواهب خداست که باید بندگانش از آن متعتم شوند؛ لیکن به مصدقاق هرجا گل است، خار هم هست، عده‌ای هرزه و هوای پست از این آمد و رفت‌ها سوء استفاده نموده، با دایر کردن کلبه‌های مخصوص وضع پلاژها را به مراتب تغییر داده‌اند. پلاژها را به اماکن فساد تبدیل کرده، زنان و مردان عیاش هرجایی را به کنار دریا ریخته، عفت عمومی را جریحه‌دار نموده‌اند...»

دoustan صمیمی فدائیان اسلام به خصوص شهید نواب صفوی جهانگیری به شمار می‌رفت و از حرکت انقلابی آنان حمایت می‌کرد. او مرحوم آیت‌الله شیخ غلامحسین تبریزی جهانگیری را که در کشتن کسری مهره ضد دین استعمار در ایران نقش داشت، مدتی در گیلان به دور از چشم ساواک پنهان کرد.

در زمانی که آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی جهانگیری مورد غضب دشمنان و بی‌مهری دوستان مواجه شده بود و بعد از بازگشت از تبعید، منزوی و خانه‌نشین شد، مرحوم حجتی غیرت‌مندانه و شجاعانه وارد میدان شد و برای اثبات حقانیت اسلام و مرجعیت و دفاع از حریم مرزبان رشید اسلام، در یک اقدامی جالب و تاریخی آیت‌الله کاشانی جهانگیری را به گیلان دعوت کرد. مردم ولایت‌مدار گیلان با تشویق‌های پرشور این واعظ انقلابی، کیلومترها به استقبال آیت‌الله کاشانی رفتند. استقبال مردم و علماء از آیت‌الله کاشانی به قدری چشم‌گیر بود که عوامل رژیم در استان گیلان را به وحشت انداخته بود.

#### \* ۴. مبارزه با فساد

رژیم فاسد پهلوی در راستای سست نمودن پایه‌های دینی و اخلاقی مردم، اقدام به تأسیس کانون‌های فساد و فحشا در سواحل شمال به ویژه در سواحل بندرانزلی (پهلوی سابق) نمود. ایدی مزدور و انسان‌های عیاش و اراذل و اوباش با حمایت رژیم، دست به هر جنایتی می‌زدند. حتی وقیحانه هیچ حریمی را برای مردم قائل نبوده و حرمت ماههای محرم و صفر و ... را پاس نمی‌داشتند. کارهای رشت و ضد اخلاق و دیانت، اختلاط زنان و مردان، مسکرات، کازینو



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



به چه علت مرحوم حجتی آیه ۶۲ سوره بقره را عنوان کرد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ أَجْرٌ هُمْ عِنْ رَبِّهِمْ لَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ و درباره اینکه چگونه شد که خداوند متعال مؤمنین، یهود و نصارا را در ردیف هم قرار داده، مباحثه و گفت و گو درگرفت. اظهار نظرها شروع شد؛ ولی خودم شاهد بودم و پیوسته نگاه به امام می کردم تا جمله ای بشنوم؛ ولی نمی دانم چه مصلحتی بود، سخنی نمی گفت و فقط تحسین می کرد و بعد از پایان جلسه با آقای حجتی معانقه، تعارف و خداحافظی کردند و تشریف بردنند. اصولاً حضرت امام از طلاب خوش استعدادی که دارای نبوغ فکری و علمی بودند، خوشش می آمد.<sup>۱</sup>

#### \* ۵. رابطه با امام راحل

مرحوم حجتی از شاگردان ممتاز حضرت امام ره و از دوستان صمیمی فرزند بزرگوارش آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی ره و دامادش آیت الله آفاسه‌هاب اشراقی به شمار می‌رفتند. عکس‌ها و تصاویر زیادی از این بزرگواران با مرحوم حجتی که در رشت و ازلن گرفته شده بود، موجود است. آقای حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی ره می‌گوید: سالی مرحوم حجتی که در رشت اقامت داشت، جهت زیارت به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف شده بود. آقیان طلاب و علمایی که ایشان را می‌شناختند، به دیدن شان رفتند. زمانی که جمعیت زیادی حضور داشتند، ناگهان چهره نورانی معمار انقلاب بزرگ اسلامی، چون آفتاب فضا را منور کرد که در آن زمان به حاج آقا روح الله شهرت داشت. تشریف فرمایی معظم له بر عظمت آقای حجتی افزود و چهره مجلس را دگرگون ساخت. نمی دانم

۱. خورشید درخشان شمال، ص ۲۵۳.

فرزانه تهیه و تدوین می شد. آیت‌الله زین‌العابدین قربانی درباره نشریه راه حق و محتوای غنی و پرمحتوای آن می‌نویسد: هرکس که با نشریه دینی راه حق آشنایی کامل داشته است، می‌داند که نشریه وی مقالات متنوع از نویسنده‌گان فاضل و ارجمند آن عصر و زمان کشور داشته است و مخصوصاً سرمهالهای انتقادی و در عین حال مستدل که بر علیه مفاسد و مظالم حاکم بر کشور با قلم توانای آن مرحوم نوشه می‌شد، نقش عالی را در عالم مطبوعات بازی می‌کرد و خدمتی بزرگ به این آب و خاک، به این افکار خسته، به این قرآن و دین و به این اجتماع می‌نمود.

استاد حسین انصاریان می‌نویسد: در گیلان و در رشت حوزه‌های پرنشاط و پرباری از نظر علمی وجود داشته است. حال آنچه من از حوزه گیلان به یاد دارم، زعمای آن حوزه مانند مرحوم ضیاء‌بری، بحرالعلوم و لakanی از شاگردان مرحوم نائینی و مرحوم کمپانی و از معلمانی بودند که طلاب را پژوهش می‌دادند و تربیت می‌کردند. این طلبه‌ها، یا منبری‌های پرقدرتی می‌شدند و یا نویسنده‌های پرقدرتی مانند مرحوم آقای حجتی که یک نشریه‌ای منتشر می‌کرد و مخاطبان و خریداران بسیار داشت.<sup>۳</sup>

#### \*.۸. دفاع از فرهنگ و زبان فارسی

یکی از مهمترین هجمه‌های دشمنان اسلام و ایران، طرح تغییر خط فارسی به لاتین در ایران بود. استعمار غرب برای نابودی فرهنگ، اقتصاد و دیانت مردم، طرح مذکور را توسط یکی از ایادی خود فروخته در ایران مطرح ساخت که موجب واکنش‌های زیادی شد و خطبا، گویندگان و

#### \*.۶. نشریه راه حق

آیت‌الله سید مجتبی روباری می‌گوید: آقای حجتی دو حربه کاری داشت؛ خطابه و قلم؛ او قلمی توانا و قدرتمند داشت و آنچه را نمی‌توانست در بالای منابر در اجتماعات بگوید، از طریق قلم در خلال سطور مقالاتش در مطبوعات در نشریه راه حق منتشر می‌کرد. مرحوم حجتی ابتدا با مجله طالب حق به مدیریت یکی از دوستانش مرحوم حاج محمد جوادی همکاری می‌کرد و مقاله می‌نوشت و سپس در سال ۱۳۳۵ شمسی، مجله وزین و علمی راه حق را تأسیس کرد و موفق شد، ۲۷ شماره آن را به چاپ برساند. حجتی در گرفتن مجوز نشریه و در چاپ آن با کارشناسی‌های فراوانی مواجه گردید.<sup>۱</sup>

حجت‌الاسلام والمسلمین تاج لنگرودی در این‌باره می‌گوید: زمانی که آقای حجتی مصلحت دانست، امتیاز مجله راه حق را بگیرید تا در کنار بیان، با بنان (قلم) نیز، در خدمت خدا و خلق باشد. استاندار وقت گیلان آقای اشتی که از سخنرانی‌ها و خطابه‌های مرحوم حجتی به شدت عصبانی بود، مخالفت با ایشان را آغاز کرد تا جایی که انتشار مجله نامبرده را ممنوع اعلام کرد و هیچ مطبعه‌ای حق نداشت، مجله نامبرده را چاپ کند؛ ولی مرحوم حجتی علی‌رغم خواسته استاندار، در تهران مجله را چاپ کرد و به همه مشترکان رساند و یک نسخه را هم برای استاندار فرستاد که وی با دیدن مجله خیلی عصبانی و شگفت‌زده شد.<sup>۲</sup>

#### \*.۷. محتوای غنی نشریه

مقالات مجله راه حق در چهار بخش علمی، دینی، تاریخی و اجتماعی به وسیله نویسنده‌گان



۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۲۰۴.

دلسوزان ارباب جراید، نسبت به آن اعتراض کردند و توده‌های عظیم ملت را از عوامل پشت پرده استعمارگران که سعی در صاف کردن جاده برای به یغما رفتن ثروت، فرهنگ و قطع پشتونه فرهنگ و تمدن یک ملت می‌گردید، برای عموم مردم تشریح کردند. مرحوم حجتی در آخرین شماره نشریه مجله راه حق با صراحت و شهامت تمام، به طراحان استعماری این موضوع حمله ور شد و عواقب این‌گونه کارها را به مسئولان مملکتی گوش زد نمود. متن مقاله حجتی همزمان با رحلت آن واعظ جوان، چاپ و به حضرت آیت‌الله‌عظمی بروجردی رض نشان داده شد و ایشان با دقت مطالعه کردند و آنگاه با تأثیر شدید به اطرافیان فرمودند: چرا این‌گونه افراد نخبه را در زمان حیات‌شان به من معرفی نمی‌کنید؟ لازم به ذکر است، موضع‌گیری قاطع این مرجع بزرگ دینی، باعث خنثی شدن توطئه دشمنان اسلام و ایران گردید.

#### \* ۹. ویژگی‌های ممتاز

دکتر محمد باقر نوبخت درباره ویژگی‌های ممتاز دایی بزرگوارش، مرحوم حجتی این‌گونه می‌نویسد: «مرحوم حجتی در زمان خود نه تنها طلبه‌ای سخنور و خوش‌بیان بود؛ بلکه او را طلبه‌ای روشن فکر و نوآوری داشتند. در دوره سوم مجلس که مرحوم استاد عمید زنجانی نماینده تهران، نویسنده و رئیس وقت دانشگاه تهران فهمیدند، من خواهرزاده مرحوم حجتی هستم، از خاطرات خود با مرحوم حجتی برايم بسیار گفت. او می‌گفت: در زمان ما، مرحوم حجتی و آیت‌الله‌عظمی مکارم شیرازی، همواره به دانش، روشن فکری و نوآوری معروف بودند. در آلبوم عکس‌های مرحوم حجتی، تصاویری از تاریخ مبارزات ملی شدن

نفت، اعتراضات و راهپیمایی‌های مردم رشت به رهبری مرحوم حجتی وجود دارد. عکس‌هایی از آیت‌الله کاشانی و دیگر علمای نشان می‌دهد، در منزل مرحوم حجتی در رشت مهمان ایشان بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی، با ابعاد دیگری از شخصیت محبوب و بزرگ گیلان آشنا شدم. هر شخصیت انقلابی که به رشت می‌آمد، با خاطره‌ای از مرحوم حجتی همراه بود. در سال ۱۳۶۳ پس از اینکه مسئول آموزش و پژوهش ناحیه ۲ رشت شدم، در نماز جمعه رشت با حضور مرحوم آیت‌الله احسان بخش سخنرانی کردم. بعد از صحبت حقیر در اولین خطبه امام جمعه فقید رشت، به بانه معرفی این جانب به نمازگزاران، بخشی از خطبه را به توصیف بزرگ مرد گیلان؛ یعنی مرحوم حجتی اختصاص داد. وقتی در سال ۱۳۶۵ به عنوان مدیرکل آموزش و پژوهش به باختصار رفتم، روحانیون آن شهر نیز، مرحوم حجتی را به خوبی می‌شناختند و ... پس از حضور در کابینه یازدهم به عنوان معاون رئیس جمهور و سخنگوی دولت، برای ملاقات با مراجع تقليید به محضر آیات عظام رسیدم؛ نخست آیت‌الله‌عظمی صافی گلپایگانی رض وقتی یکی از حاضرین گفت که ایشان نوی آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم حجتی هستند، آن مرجع بزرگ با نگاهی پر عطفوت به من و حاضران، فرمودند که ایشان دایی جوان و پراوازه‌ای داشت و از اوصاف مرحوم حجتی بیاناتی فرمودند؛ همچنین آیت‌الله‌عظمی مکارم شیرازی، به دفعات تکرار کردند که چقدر حیف شد که مرحوم حجتی زود از دست مارفت...

وقتی برای نخستین بار پس از مسئولیت معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور برای گزارش در خصوص برنامه ششم در یک ملاقات خصوصی محضر

- آقای حجتی دو حربه کاری داشت؛ خطابه و قلم؛ او قلمی توانا و قدرتمند داشت و آنچه رانمی‌توانست در بالای منابر در اجتماعات بگوید، از طریق قلم در خلال سطور مقالاتش در مطبوعات در نشریه راه حق منتشر می‌کرد.



## ● ویژگی‌های ممتاز مرحوم حجتی از دیدگاه بزرگان

\* آیت‌الله حاج شیخ محمد لakanی

حجتی شیخ حسن حجتی واعظ، چند ویژگی مهم داشت؛ اول هوش و استعداد عجیب به‌گونه‌ای از ابتدای شرح امثاله تا شرایع رادرمدت یک سال فراگرفت و ظرف چند سال همه علوم و معارف حوزوی را به پایان رسانید و به جهت همین استعداد فوق العاده‌اش توسط آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر موفق به پوشیدن لباس روحانیت شد و نیز در اثر نبوغ ذاتی و هوش سرشار، قرار گرفت و با تشویق ایشان در مسجد امام حسن عسکری علیهم السلام نیز منبر می‌رفت. دوم اطلاعات گسترده و متنوع تاریخی، اجتماعی، سیاسی و

مقام معظم رهبری شرفیاب شدم، پس از ورود به داخل اتاق و نشستن در کنارشان با این پرسش آغاز فرمودند که شما خواهرزاده مرحوم حجتی هستید؟ هرچند انتظار شناخت از مرحوم حجتی توسط روحانیون و علمای بزرگوار برایم عادی بود؛ ولی از اینکه رهبر انقلاب درباره یک روحانی گیلان که پیش از سال ۱۳۳۸ در حوزه علمیه قم بوده‌اند؛ شناخت داشته باشند، جداً غیرمنتظره بود؛ به ویژه اینکه وقتی مقام معظم رهبری به‌دقت از اوصاف و ویژگی‌هایی درباره مرحوم حجتی فرمودند که من با رها از دوستان و اطرافیان نزدیک آن مرحوم شینده بودم. متعجب بودم که ایشان حتی چگونگی بستن عمامه و زیبایی چهره، تمیزپوشی، شیوه‌ای بیان و .... را نیز اشاره فرمودند.<sup>۱</sup>

.....  
۱. خورشید درخشان شمال، ص ۲۴۳ - ۲۴۸.

دینی داشت. در فقه، اصول، تفسیر، کلام، فن مجادله و قدرت بیان و قلم تبحر خاصی داشت. سوم اینکه او مبارزه با دستگاه فاسد شاه و نیز با گروههای الحادی را بعد از ساکن شدن در رشت و از سال ۱۳۳۰ شمسی شروع کرد. تشکیل انجمن مبارزه با احزاب منحرف را در سرلوحه کار خود قرار داد و نیز در جنبش‌های ملی همچون ملی شدن صنعت نفت و حمایت از آیت‌الله کاشانی نیز، نقش فعال و گسترده‌ای داشت. او شهید راه ترویج اسلام و احکام قرآن گردید. تصادف او در جاده اصفهان تصادف عمدی بود که توسط رژیم پهلوی طراحی و انجام گردید.

#### \* آیت‌الله سید مجتبی روبداری

مرحوم حجتی نابغه سخن بود. در فوت یکی از مراجع تقلید از حجتی برای سخنرانی در سه مجلس باشکوه و مجزا در یک روز دعوت به عمل آمد. بنده با چند نفر از فضلای دیگر ایشان را در این مجالس همراهی می‌کردیم. ایشان که خطیب منحصر به فرد آن مجالس بود، سه سخنرانی بسیار ارزشمند و سودمندی ارائه دادند. سخنان او کاملاً متفاوت و بدون تکرار و مترحمانه بود. حجتی معتقد بود که گویندگان مذهبی، زبان‌گویای دین و به عنوان مدافعان واقعی اسلام و تشیع در صف اول جامعه و مردم می‌باشند و مشکلات و گرفتاری‌های توده‌های مردم را بهتر از دیگران درک و لمس می‌کنند؛ لذا ضرورت دارد، خطبا و گویندگان کشور درباره مسائل مهم و کلی کشور تشکیلات داشته و حداقل سالی یک بار گرد همایی و تبادل نظر نمایند. وی این پیشنهاد

۱. خورشید در خشان شمال، ص ۱۴۶.

را به حجت‌الاسلام والمسلمین فلسفی واعظ معروف ایران ارائه دادند. وقتی زمزمه تغییر خط توسط برخی از اشخاص خود فروخته در ایران مطرح شد، حجتی نیز به مقابله با آن افکار پلید پرداخت و سرمهقاله آخرین شماره نشریه «راه حق» را به این موضوع اختصاص داد که همان مقاله نقش به سزاگی در افکار بزرگان و اقدامات بعدی آنان در برخورد قاطع با این مسئله داشت. به یاد دارم که بعد از رحلت مرحوم حجتی، کاروان بزرگ مردم رشت در قم به محضر آیت‌الله العظمی بروجردی رسیدند و یک نسخه از همان مجله را خدمت ایشان تقدیم کردند. آیت‌الله بروجردی علی‌رغم کهولت سن و استغلالات فراوان، درحالی‌که بهشدت متاثر بودند، سرمهقاله حجتی را درباره تغییر خط با دقت مطالعه کردند و آن‌گاه فرمودند: چه کسی مسأله تغییر خط را مطرح کرده است؟ مرحوم آیت‌الله آقا شهاب اشرفی داماد حضرت امام که از دوستان حجتی بود، در آنجا حضور داشت، در جواب آقا گفت: آقای سعید نفیسی. آنگاه آیت‌الله العظمی بروجردی، با جدیت و قاطعیت فرمودند: من تا زنده‌ام نخواهم گذاشت، این کار عملی شود. در منزل ایشان به روی همه مردم باز بود و هیچ‌کس ناامید از منزل ایشان برنمی‌گشت و با درایت خاص مشکل‌گشای مردم بود. دوستان فراوان و کارگشایی در میان همه اصناف حتی در ادارات دولتی داشتند که به‌وسیله آنان، در رفع گرفتاری مردم استفاده می‌کرد.

حجتی به‌شدت به استادش مرحوم میرزا محمد تقی اشرفی واعظ معروف علاقه‌مند بود و به او عشق می‌ورزید و با نام ویادش زنده بود و زندگی می‌کرد. به قدری شیفته استادش بود که هرساله در ۲۵ رمضان به‌مناسب

- تشکیل انجمن مبارزه با احزاب منحرف را در سرلوحه کار خود قرار داد و نیز در جنبش‌های ملی همچون ملی شدن صنعت نفت و حمایت از آیت‌الله کاشانی نیز، نقش فعال و گسترده‌ای داشت. او شهید راه ترویج اسلام و احکام قرآن گردید.

می‌گوید: آشیخ روضه‌ات را بخوان! تو چه کار به کارهای سیاسی و دخالت در امور دولتی داری؟ مرحوم حجتی بلاfacسله در جواب می‌گوید: قرآن می‌خوانم و تفسیر قرآن را با مردم در میان می‌گذارم و اگر تو تاب شنیدن این مطلب رانداری، خودت از مجلس بیرون برو. این حرف‌ها امروز ممکن است، از هر طلبه منتقد شنیده شود؛ ولی آن روز در چنان فضای خلقان‌آلد و وحشتزا به یک استاندار در بالای منبر و در یک مجلس بزرگ با جمعیت فراوان چنین توپیدن کار هرکسی نبود. جرئت فراوان لازم داشت.<sup>۲</sup>

#### \* آیت‌الله زین‌العابدین قربانی

فضیلت‌های مرحوم حجتی از دو دیدگاه کلی قابل بررسی است:

نخست در آن زمان که قلم‌ها شکسته و زبان‌ها بسته بود، قلم مرحوم حجتی در مجله راه حق همانند تیری بر قلب طاغوتیان و عاملین استکبار نشانه می‌رفت و از رهگذر سرمهقاله‌ها و تفسیر سوره یاسین که از درس‌های مرحوم حجت‌الاسلام اشراقی سرمنشأ می‌گرفت، افکار جامعه را علیه نظام طاغوت و عوامل فساد و گمراهی جامعه روشن می‌ساخت و در آن‌روز این‌گونه قلم زدن همانند جهاد اکبر بود و به حق می‌توان گفت، قلمی که قرآن به آن سوگند یاد کرده، مصدق نوشتارهای مرحوم حجتی بود. در آن زمان که حتی صنف روحانیون با انتشار مجله و کتاب بیگانه بودند و برخی این نوع کارها را بی‌اساس و بی‌ثمر می‌دانستند، اقدام شجاعانه در انتشار مجله آن هم با چنان وضعی که استان گیلان داشت، کاری بسیار بزرگ و مهم بود.

.۲. همان، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

سالگردش، مجلس با شکوهی منعقد می‌ساخت و مردم رادرهمین مسجد صفحی به فیض می‌رساند و به مردم اطعام و افطار می‌دادند و این تجلیل از مقام استاد و معلم، از خصوصیات بارز وی به شمار می‌رفت.<sup>۱</sup>

#### \* ۳. آیت‌الله حاج شیخ صادق احسان‌بخش

مرحوم حجتی در دوستی ثابت‌قدم بود. او وقتی دید، مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی در مظلومیت قرار گرفته و می‌خواهند، او را منزوی کنند و روزنامه‌ها به دستور برخی دست‌نشانده‌های آرم‌دار انگلیسی و با تیتر درشت، به کاشانی فحاشی می‌کردند، در چنین موقعی که کسی جرئت نداشت، از حریم به حق آیت‌الله کاشانی دفاع کند، مرحوم حجتی در یک اقدام به موقع و سنجیده آیت‌الله کاشانی رحمه‌الله علیه را به گیلان دعوت کرد و مردم را به استقبال ایشان برد و ایشان را با تجلیل فراوان به منزل آیت‌الله سید محمود ضیاء‌بری آورد و چندین روز در رشت از ایشان پذیرایی صمیمانه‌ای نمود و نشان داد، پایداری ایشان در اخلاص و ارادت بسیار بالرزش است. همین حمایت علنی باعث شد که استاندار وقت، حرکت و رفتار وی را در لیست سیاه جای دهد و تصمیماتی علیه ایشان بگیرند و به قول خودشان زمان را مغتنم شمردند تا در مسجد کاسه‌فروشان او را منکوب کنند. وقتی حجتی انتقادهای تندی علیه دستگاه دولت و سازمان‌های وابسته و مسئولان آن روز در مسجد کاسه‌فروشان طی سخنرانی داغ خود به عمل آورد. استاندار که در آن جلسه حضور داشت، کنترل خود را از دست می‌دهد و با صدایی بلند

.۱. (همان، ص ۱۴۹ - ۱۵۰).



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

محو مفاخر و متون اسلامی اثبات نمود. در عین اینکه بزرگ‌ترین رجال دولتی را به تحقیر می‌نگریست، به خوبان و مردم احترام فراوان می‌گذاشت.<sup>۲</sup>

### \* گوینده‌ای شجاع و خوش‌بیان

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمدابراهیم رضایی واعظ درباره وی می‌گوید: حجتی گوینده‌ای شجاع و خوش‌بیان بود. در یکی از سال‌ها آیت‌الله کاشانی تصمیم گرفته بود، مراسم نماز عید قربان را در بیابان‌های اطراف راه‌آهن تهران که هنوز به شکل امروزی در نیامده بود، برگزار نماید. موضوع نماز ایشان در قم منتشر شد. مرحوم حجتی که بسیار مورد احترام و علاقه مند آیت‌الله کاشانی بود، با جمعی از طلبه‌های علاقه مند به تهران و محل برگزاری و اقامه نماز عید قربان رفتیم. صدای تکبیر جمعیت انبوه زمین را به لرزه درآورده بود. آیت‌الله کاشانی نماز عید قربان را اقامه کرد و آنگاه به دستور وی مرحوم آقای حجتی در جایگاه قرار گرفت و خطبه‌های نماز را با صلابت و کوبنده ایجاد و آنچنان داغ و پرشور سخنرانی کرد که واقعاً بهاد ماندنی بود. پلیس تهران به دستور رئیس شهربانی وقت و به فرمان نخست وزیر آن زمان به نام هژیر، جمعیت را متفرق کردند؛ زیرا آنان دریافته بودند که هدف آیت‌الله کاشانی از اجرای این برنامه دینی و سخنرانی حاد و شجاعانه آقای حجتی، منهدم کردن حظیره‌قدس مرکز بهائیت است.<sup>۳</sup>

دوم: سخن گفتن نیز در آن زمان که زبان‌ها را بریده بودند، کاری دشوارتر از قلم بود و معمولاً واعظ‌السلطین بودند که مجالس سخنرانی را اداره می‌کردند. مجالس سخنرانی ایشان در آن زمان، پرجمعیت‌ترین مجالس روضه‌خوانی و تبلیغات دینی به شمار می‌رفت و مستمعین از گفتارش روزنه امیدی به سوی صبح پیروزی می‌یافتدند و بی‌شک آن سخنرانی‌های آتشین و انتقادهای کوبنده در زمینه‌سازی جامعه برای پیدایش انقلاب نقشی اساسی در منطقه داشته است. دست دستگاه جبار در کشتن ایشان مؤثر بود تا با معذوم کردن ایشان به قول خود، از این زبان که به حق از شمشیر مالک اشتر ضد معاویه زمان و عمل‌الش تیزتر بود، خلاص شود.<sup>۱</sup>

### \* سخنور چیره‌دست

آیت‌الله شیخ جعفر شمس لنگرودی درباره وی می‌گوید: سخن را آرام شروع می‌کرد، آرام آرام سخن را گرم می‌کرد و شنونده را با خود به پروازی هم‌پا می‌برد، قدرت عجیبی در شروع، ادامه و نتیجه‌گیری منبر داشت. از این رو شنوندگان منبرهایش بسیار خوشبخت بودند. از حیث فصاحت و بلاغت مورد تصدیق دوست و دشمن بود. وقت‌شناسی دقیق و صاحب مطالعه وافی در فن خود بود. از اوضاع و احوال جهان بالاطلاع بود. مهمتر اینکه ریزه‌کاری‌های دشمن را خوب درک می‌کرد. به سرمهاله‌هایش در مجله راه حق بنگرید یا با موضوع‌گیری عجیب، دقیق و مطمئناً در مورد نجوای تغییر خط با تأمل نظر کنید. افشاگری او ریشه این مسئله را در ایران سوزانید و هدف و نیت دشمن را برای تلاش در

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۱. همان، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

• مجالس سخنرانی ایشان، پرجمعیت‌ترین مجالس روضه‌خوانی و تبلیغات دینی به شمار می‌رفت و مستمعین از گفتارش روزنه امیدی به سوی صبح پیروزی می‌یافتدند و بی‌شک آن سخنرانی‌های آتشین و انتقادهای کوبنده در زمینه‌سازی جامعه برای پیدایش انقلاب نقشی اساسی در منطقه داشته است.

محکم دین، رکن اسلام والمسلمین ثقة المحدثین  
آقای حاج شیخ حسن حجتی نجفی طاب ثراه  
غروب کرده است.

## منابع

۱. خورشید درخشان شمال، محمدتقی ادhem نژاد؛
۲. ستارگان حرم، جلد ۱۶؛
۳. مجله مبلغان شماره ۴۲؛
۴. زندگینامه بزرگان مدفن در شیخان کبیر، مینا الحمدی؛
۵. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش.

## \* خطیب جوان و ظلم ستیز

حجت‌الاسلام و المسلمين شیخ حسین انصاریان درباره وی می‌گوید: مرحوم حجتی یک منبری جوان و در عین حال، فاضل، عالم، آگاه و بصیر بود. معلومات گستره‌ای داشت؛ از فقه و کلام گرفته تا فن مجادله و مناظره و پاسخ‌گویی به شباهات روز تبحر داشت. او در خطابه تسلط کامل داشت و نیز شخصیت انقلابی و مبارز و ضد ظلم و ظالم به شمار می‌رفت. وقتی به منبر می‌رفت، ولوله‌ای ایجاد می‌کرد. هرجا که می‌رفت، مردم دنبالش می‌رفتند و مشتاقانه پای منبر او می‌نشستند. منابر او خریداران زیادی داشت. او نویسنده پرقدرتی بود در آن روزگار یک مجله‌ای منتشر می‌کرد که خریداران بسیاری داشت!

## رحلت شهادت‌گونه

مرحوم حاج شیخ حسن حجتی واعظ، به دعوت علمای بزرگ اصفهان و فارس جهت سخنرانی، عازم آن دیار بود که در پنجم آبان ماه ۱۳۳۸ شمسی در اثر تصادف که توسط عوامل رژیم منحوس پهلوی طراحی شده بود، دارفانی را وداع گفت. پیکر پاکش بعد از تشییع کم‌نظیری بعد از اقامه نماز توسط آیت‌الله حاج سید مرتضی مرتضوی لنگرودی در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمۃ اللہ علیہ در بزرگداشت خدمات این سرباز فداکار مجلس ختم باعظمتی در مدرسه فیضیه منعقد ساخت. آیت‌الله شهید مصطفی خمینی و امام موسی صدر رحمۃ اللہ علیہ بر روی مزار دوست قدیمی خود حجتی، این‌گونه نوشتند: در این مکان خورشید درخشان شمال ایران، زبان گویای اسلام، سپر



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



## مبلغ خود ساخته و محبوب

حجت الاسلام وال المسلمين

حاج سید علی محمد

وزیری یزدی

الله تَعَالَى يَعْلَمُ



واعظ نامدار و با اخلاص حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید علی محمد وزیری یزدی (رض)

بنیانگذار کتابخانه باعظامت و بزرگ وزیری، از شخصیت‌های ممتاز و مشهور تبلیغی و از روحانیان با فضیلت و آگاه دوران معاصر یزد است. ایشان با همت، جذبیت، درایت و اخلاص فوق العاده خود توانست منشأ آثار و خدمات و برکات فراوان مادی و معنوی در عرصه‌های گوناگون تبلیغی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و... شوند و نام و آثار خویش را جاودانه نمایند. منبری توانایی بود، مطالب دینی و اخلاقی را با بیانی شیرین و جذاب ادامی نمود و در روضه خوانی نیز به خصوص که با آوایی دل‌چسب و لحنی سوزناک و انتخاب اشعار مناسب از شهادت سیدالشهداء و یارانش علیه السلام و فجایعی که برایشان و با زماندگانش رفته بود یاد می‌کرد و مجلس رایکپارچه شور و غوغامی نمود.

چنانچه سخنان شیوه‌ای خود را که با فصاحت قرین بود، با حال و موقعیت شنونده همراه می‌ساخت. در مجالسی که آن بزرگوار بر منبر می‌رفت، اهل مجلس - از عوام تا خواص - همگی مجذوب سحر بیان وی می‌گردیدند و سکوت بر مجلس حاکم می‌گشت و تنها طنین خوش سخنان ایشان فضای مجلس را پرمی‌کرد. در ذکر مصیبت شیوه‌ای خاص داشت آن‌گونه کلام رامی آراست که گویی ذکر مصیبت تالی کلام پیشین او است. احاطه به احادیث و روایات در خصوص موضوعات اخلاقی داشت. در مقتل و مراثی مسلط بود. اطلاعات تاریخی بالایی داشت. می‌توان گفت که یک دایرة المعارف سیّار بود. وقتی روضه می‌خواند، سنگ را به لزه درمی‌آورد. در فن بکاء و گریاندن، ید طولایی داشت. یک چیزهایی مخصوص به خود در اداره منبر داشت. در عرض کمتر کسی به پای ایشان می‌رسید.

تولد و تحصیل

واعظ با اخلاص حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید علی محمد وزیری در سال ۱۲۷۰ شمسی در بیت علم و تقوا در یزد دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله حاج سید مهدی وزیری از مجتهدین طراز اول یزد، عالم زاده و مادرش نیاز از سادات محترم یزد به شمار می‌رفت. نسب شریف آن بزرگوار با ۳۸ واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد. مرحوم وزیری خود از نوادگان امام زاده سید رکن الدین که قبر شریفش در نزدیکی مسجد جامع کبیر یزد قرار دارد می‌باشد.

حاج سید علی محمد وزیری ۱۲ ساله بود که پدرش را از دست داد و تحت تکفل مرحوم معتمدالاطبا قرار گرفت و با ارشاد و هدایت او علوم دینی را در نزد خود مرحوم معتمدالاطباء که از عالمان سرشناس زمانش بود آموخت و در سن ۳۱ سالگی نیاز از نعمت وجود مادر محروم گردید. این عالم ربانی سپس معلومات خود را در مدارس دینی یزد و در نزد بزرگانی چون حضرات آیات: حاج شیخ غلام رضا فقیه خراسانی رحمۃ اللہ علیہ، میرزا سید علی مدرسی رحمۃ اللہ علیہ و شیخ جلال آیت الله رحمۃ اللہ علیہ تکمیل کرد. وی جهت عمق بخشیدن به معلومات و استفاده از علمای قم و نجف اشرف رهسپار آن دیار شد و از محضر فرزانگان علمی، بهره مند گردید. وی بعد از تکمیل تحصیلات و معلومات خود و در اوان جوانی، به وعظ و تبلیغ روی آورد و سرآمدِ واعظان دوران خود گردید.

ویژگی‌ها و کمالات

\* واعظ محیوب و با اخلاص

او عاشق تبلیغ بود و در این راه اهتمام فراوان نمود.  
در دورانِ معاصر او خطبای بر جسته زیادی بوده‌اند؛ اما  
مرحوم وزیری در میان آنان پیشرو و جلوه‌دار بود؛ زیرا از  
واعظان تاثیرگذار، محبوب و مورد احترام مردم، روحانیون،  
علماء و مراجع تقلید به شمار می‌آمد. وی به خاطر دارا

بودن معلوماتِ گستردہ و احاطہ بر احادیث به ویژه احادیث اخلاقی و همچنین صوت حزین، بیان گرم، شوق سرشار، حافظه قوی و اخلاص، دراندک زمانی گوی سبقت را از همنوعان خویش ربود و در مجالس و محافل دینی خوش درخشید و مورد استقبال شدید مردم یزد واقع گردید. می‌گویند الگوی منابر مرحوم وزیری، مرحوم حاجی نصیرالاسلام سیرجانی رحمۃ اللہ علیہ، یکی از عاظظ محترم یزد (مدفون در طبس) بوده است و مرحوم وزیری به خاطر شدت علاوه به لحن و نکته‌های منبری ایشان، به منبر، وعظ و خطابه روی آورده است.

\* سحرپیان

منابر سودمند و مواعظ نافذ آن روحانی عالیقدر چنان  
جذاب بود که گاهی مردم قبل از اذان صبح در محل  
سخنرانی و پای منبر وی اجتماع می‌کردند. روش ایشان  
در تاسوعا و عاشورای حسینی این بود که روی پله‌های  
منبر می‌ایستاد و عمامه را از سر برمی‌داشت و با صوت  
حرزین و لحن سوزناک چنان شوری در مجلس به وجود  
می‌آورد که چند نفر غش می‌کردند. او در روضه خوانی  
نیز به خصوص که با آوای دلچسب و لحنی سوزناک و  
انتخاب اشعار مناسب از شهادت سیدالشهدا و یارانش  
و فجایعی که بر ایشان و بازماندگانش رفته بود، یاد می‌کرد  
و مجلس را یکپارچه شور و غوغای نمود. سحر بیان او  
مستمعان در پای منبر را میخکوب می‌کرد و سکوت  
مطلقی بر مجالس حاکم می‌گشت. او در ذکر مصیبت با  
شیوه بسیار حرفه‌ای و عالمانه، صحنه و صحرای کربلا را  
به گونه‌ای برای شنوندگان مجسم می‌ساخت به حدی که  
که هر شنونده‌ای را مسحور و مدهوش می‌کرد.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد حسین وزیری  
نوه آن مرحوم در این باره می‌گوید: آیت الله العظمی  
به‌حجت علیه السلام درباره مرحوم وزیری دو نکته بسیار با ارزش  
فرمودند که یکی اخلاق آفای وزیری و دیگری همت

محبوبیت ایشان باید بگوییم که مورد علاقه اکثریت بود اگر نگوییم تمام. در چشم و دل و مردم عزیز بود و حکومت بر قلوب مردم داشت. ایشان به تمام معنا یک فرد اجتماعی و اهل معاشرت صحیح و ارتباط سازنده بود. وزیری به واسطه آنکه یک تعصب ذاتی به دین و قرآن داشت، حق دوست و خداخواه بود. زمانه هم جوری بود که روحانیت از هر طرف مورد هجمه حکومت بودند. یک علاقه و شوق وافری برای ترویج علم نشان می‌داد. او یک پارچه سلیقه بود. خیلی با ذوق بود. لحن جذابی داشت. گفتارهای ایشان مطبوع بود. وقتی منبر می‌رفت مستمع را جذب می‌کرد. منبر ایشان هم برای عوام قابل استفاده بود و هم برای طبقات دیگر. در بیان احادیث اخلاقی و مقتل خوانی و مراثی بسیار مسلط بود. اطلاعات تاریخی بالایی داشت می‌توان گفت که یک دایرةالمعارف سیار بود. وقتی روضه می‌خواند، همه منقلب می‌شدنده و بی اختیار اشک می‌ریختند. در فن بکا و گریاندن ید طولایی داشت. چیزهایی مخصوصی در اداره منبر داشت. در ععظ کمتر کسی به پای ایشان می‌رسید.<sup>۲</sup>

## حکایتی از مرحوم آیت‌الله فرساد

### استاد امام خمینی

در یک روز برفی مرحوم آیت‌الله شیخ محمود فرساد<sup>آیت‌الله علیه السلام</sup> (استاد امام راحل) در بازگشت از منزل مرحوم حاج آقای وزیری باوجودی که در شکه داشتنده، بنا به اصرار و احترام مرحوم وزیری با الاغ ایشان و به همراه خادم آقای وزیری به خانه خود بر می‌گردند در مسیر راه، الاغ روی برفها سُر می‌خورد و آیت‌الله فرساد<sup>آیت‌الله علیه السلام</sup> به زمین می‌افتدند و به کمک

آن بزرگوار بود؛ درباره اخلاص ایشان فرمودند: اگر همه مبلغان در کار تبلیغ اخلاص آقای وزیری را می‌داشتند هیچ شباهی باقی نمی‌ماند. اما در مورد همت بالای مرحوم وزیری ایشان این حدیث را خوانندند «ماکانَ اللَّهِ يَنْمُو» و بعد فرمودند: اگر همت او را بین طلاب تقسیم می‌کردند همه آن‌ها واجدِ همتِ والامی شدند.<sup>۱</sup>

مرحوم حجت‌الاسلام سید‌احمد‌دعایی می‌گوید: جهت روضه‌خوانی به قریه بنادک سادات رفتم. موقعی رسیدم که روضه مرحوم وزیری تمام شده بود. در این مجلس مرحوم وزیری روضه سوزناکی خوانده بود مردم که از مجلس روضه برمی‌گشتنند از آن‌ها شنیدم که به هم‌دیگر می‌گفتند: به قدری روضه آقای وزیری سوزناک و تاثیرگذار بود دلمان می‌خواست برویم لب‌های او را بپویم؟! بندۀ بعد از مراسم به منزل ایشان رفتم و عرض کردم شما امروز چه کردید چه روضه‌ای خواندید؟! و بعد سخنان آن‌ها را برای ایشان بازگو کردم، ایشان که همیشه از تعریف و تمجید و شهرت گریزان بود، بسیار ناراحت شدنده و سرش را پایین انداختند و چند لحظه بعد سرشان را بلند کردنده و فرمودند: به جده‌ام زهراء<sup>علیها السلام</sup> دیگر این روضه را نخواهم خواند.

### \* دائرةالمعارف سیّار

مرحوم آیت‌الله سید‌عباس خاتم در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۲۲ شمسی بود که بعد از جریانات زمان رضاخان به دعوت و تشویق حجت‌الاسلام والمسلمین آقای وزیری وارد حوزه علمیه یزد شدم. آن موقع سرپرستی حوزه علمیه و طلاب نیز با ایشان بود. ایشان دارای یک شخصیت و وجهه قابل توجه بودند. در میزان

۲. سیمای فضیلت، ص ۱۱۶ - ۱۱۴.

۱. مصاحبه با دکتر سید‌محمد وزیری.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

مؤسس انجمن واعظین یزد

وزیری خطیب موفقی بود و جهت ارتقای موقفيت سایر مبلغان و تشویق روحانیان برای بهتر ساختن برنامه های دینی و تبلیغی و مدیریت صحیح و سازنده آن، اقدام به تاسیس شکل دینی به نام انجمن واعظین یزد نمود. گردهمایی مبلغان جوان در کنار خطبای با تجربه و کارآزموده در عصر دوشبه هر هفته و تبادل افکار، تجارب و اطلاعات جهت تحکیم برنامه های تبلیغی از ابتکارات مبارک و ارزشمندی بود که به دست توانای این روحانی با بصیرت و دوراندیش آغاز شد؛ به طوری که در جامعه دینی یزد بسیار کارآمد و موثر واقع گردید. اقدام وی جهت توجه دادن وعظ و روحانیون به ذکر احادیث و روایات موثق و هماهنگ کردن آنان به منظور بهبود برنامه های اهل منبر و کیفیت تبلیغات مذهبی به تاسیس چنین شکلی سال های متمادی تداوم داشت.

محمد هاشم (خادم)، بلند می‌شوند و از جیب خود کاغذی درمی‌آورد و فی البداهه دویست شعری می‌سرایند و در آن کاغذ می‌نویسند و به خادم آفای وزیری می‌دهند خادم هم که سوادی نداشته، نمی‌دانست که چه چیزی در آن نوشته شده، برای آنکه آفای وزیری ناراحت نشوند، ماجرا زمین خوردن را نمی‌گوید؛ ولی کاغذ را به رسم امامت به ایشان می‌دهد که ناگهان متوجه می‌شود، آفای وزیری مرتب به پیشانی خود می‌زنند و می‌پرسند چه شد؟ که زمین خوردند؟ چون در آن کاغذ این دویستی درج شده است:

چو افتادم زیع فوروزی  
به ناگه بر زمین در شام تاری  
بخود انصاف دادم کار من نیست  
بمانند وزیری خرسواری

مسافرت‌های تبلیغی

آقای وزیری الله علیه السلام واعظ بلند آوازه‌ای بود که با بیان گرم و جذابش مردم را به خدا، روز جزا و ائمه اطهار علیهم السلام فرا می‌خواند و به راه رستگاری رهنمون می‌ساخت. ایشان به خدمت دینی و تبلیغی در خود یزد بسته نکرد؛ بلکه سفرهای فراوانی در شهرهای مختلف استان یزد و کرمان و هم‌چنین شیراز، زاهدان، بندر عباس، قم، مشهد، تهران و... داشت و در این مناطق منشأ برکات تبلیغی و مذهبی و اجتماعی گردید. از جمله ساختن حسینیه بزرگی در زاهدان و این در سالی بود که وی به دعوت مرحوم آیت‌الله کفعمی امام جمعه و روحانی پرنفوذ زاهدان برای تبلیغ و ارشاد مردم بدان سامان عزیمت کرده بود. ایشان علاوه بر سخنرانی و تبلیغ به روحانیون و مدارسان، به برخی از مستمندان مساعدت مادی و مالی می‌کردند و نیز عهده دار اعزام مبلغان به شهرها و روستاهای هم بودند.

مؤسسه کتابخانه وزیری یزد

مهمنترین سر جاویدان معنوی وزیری، کتابخانه عظیم اوست که در سال ۱۳۴۲ شمسی تأسیس گردید که اینک به نام آن بزرگوار شهرت دارد. این کتابخانه بزرگترین کتابخانه جنوب شرق و در عداد چند کتابخانه مهم و معتبر ایران است. که نسخ خطی و کتب نفیس آن، مشتاقان علم و دوستداران کتاب را مجدوب خود کرده و آنان را به سوی خود کشانده است. وجود گنجینه اسناد، فرمان‌ها، قباله‌ها، نوشته‌های تاریخی، آثار نویسنده‌گان و شاعران و هزاران جلد از مجلات متنوع و قدیمی و معاصر موجب رونق خاص کتابخانه وزیری شده است. وزیری هسته اولیه کتابخانه را از کتاب‌های شخصی خود که شامل ۲ هزار جلد کتاب بود قرار داد. وزیری از کودکی به کتاب علاقه وافری داشت و بعدها با دیدن کتابخانه غلامعلی رئیس با اشتیاق به تاسیس کتابخانه پرداخت و به جمع آوری کتب خطی همت گماشت. و برای به

## وقف به آستان قدس رضوی

وی می‌گوید: در دی ماه سال ۱۳۸۶ شمسی که مقام معظم رهبری به یزد تشریف آورده بود در یک روز صبح خیلی زود ایشان جهت بازدید کتابخانه وزیری و مسجد جامع تشریف آورده بود در کنار مزار آن بزرگوار به قرائت سوره مبارکه حمد مشغول شدند و بعداز آن فرمودند: این بزرگوار یک مشورتی با ما کرد؛ ولی بدان عمل نکرد. همه ما جا خوردیم آن وقت فرمودند: بعدها فهمیدم که حق با ایشان بود آن بزرگوار با من مشورت کرد که من کتابخانه را چند سال است تاسیس کردم الان هم سال‌های آخر عمرم می‌باشد. این کتابخانه را به کی بسپارم؟ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرموده بودند نظر خودتون چیست؟ ایشان گفته بود هر چه فکر می‌کنم باید وقف امام رضا علیه السلام کنم و متصل به دریای بی‌پایان رضوی نمایم و بعد، چند بیت شعر برای امام رضا علیه السلام خوانند و متأثر شدند و ما هم متأثر شدیم.

من گفتم این کار را نکن؛ چون تولیت آستان قدس رضوی و چپاول‌های آنها را از نزدیک دیده بودم لذا با تصمیم ایشان کتابخانه را به آستان بعداز چند ماه شنیدم ایشان کتابخانه را به آستان قدس رضوی علیه السلام وقف کرده‌اند بعدها و بعداز پیروزی انقلاب اسلامی معلوم شد که حق با ایشان بود و ضمانت آن با این وقف تامین گردید. البته مقام معظم رهبری که در آن زمان جوان سی و چند ساله بودند به یزد آمده بودند و در منزل تاجری که از دوستان و ارادتمندان پدر بزرگوارش آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای بود سکونت داشتند. مرحوم حاج آقا وزیری به محض شنیدن و خبر دار شدن به دیدن این روحانی جوان، به منزل آن تاجر می‌روند. آن تاجر، آقا وزیری را به آیت‌الله

دست آورده کتاب، مسافت‌ها کرد و متوجه مراتب‌ها شد. خصوصاً در زمان رضاشاه برای مصون ماندن کتب خطی از چپاول غارتگران، آن‌ها را در جعبه‌های فلزی گذاشتند و در سرداب منزلش مخفی کرد و جلوی آن‌ها را دیوار کشید و بعد از سقوط رضاخان آن‌ها را بیرون آورد و در اختیار طالبان علم قرار داد.

## رؤیای صادقه

حجت‌الاسلام سید محمود وزیری می‌گوید: مرحوم آقای حاج سید علی محمد وزیری درباره دست مایه کتابخانه می‌گوید: پیش از ظهری در عالم رویا می‌بیند که در یک بیابان وحشتناکی هستم و آفتاب در حال غروب بود. خیلی وحشت کرده بودم و در همان حال متوجه امام حسین علیه السلام شدم ناگهان دیدم شخصیت دل آرای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به نزد آمدند و در دستشان چند جلد کتاب بود که آنها را به من دادند. در همین اثنای صدای درب منزل به گوشم رسید و بیدار شدم. معمولاً باز و بسته کردن درب ورودی خانه به عهده خدیجه خانم خادمه منزل بود. همین که او خواست برو درب را باز کند. مرحوم وزیری می‌گوید: صبر کن خودم درب را باز می‌کنم. وقتی در باز کردم دیدم آقای سید احمد دعایی بقچه‌ای به دست گرفته‌اند که سه جلد کتاب در آن بود همین که آقای وزیری را دیدند عرض کرد: این کتاب را آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام به جناب‌الله دهیه داده‌اند. همین سه جلد کتاب را که در خواب دیده بودند دست مایه تأسیس کتابخانه عظیم حاج آقا وزیری دریزد شد!

۱. مصاحبه با دکتر سید محمود وزیری.





و پایگاه هاست. همچنان در عزلت خانه کتابها و کتابخانه‌ها زندانی است. و در محوطه‌ای بس دور از زندگی و عمل پیروان اسمی، تبعیدی و متولیان، منادیان و مدعیانش را چیزی که کمتر به خاطر است و بیشتر در نسیان رسالت و مسئولیت و تعهد خطیری است که قرآن و اسلام بر دوش آنان نهاده که «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَتَبِعِنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكُنُّونَهُ...»؛ به امید آن روز که امت عظیم اسلام، قرآن و اسلام را همچون برنامه زندگی و بنیان اساسی نظام اجتماعی به کار گیرند... به امید بیداری‌ها و درس گیری‌ها به امید تجلی حماسه اسلام و تشیع در زادگاه و در پورشگاه اسلام و تشیع... در روز شنبه ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۹۴ هجری قمری در کتابخانه موسس عالی قدر ادام‌الله برکات وجوده‌الشرف نگاشته آمد.<sup>۳</sup>

سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۵۳/۱/۱۷

### تأسیس مدارس تعلیمات اسلامی

حاج شیخ عباسعلی اسلامی پایه‌گذار مدارس جامعه تعلیمات دینی در یزد است و برخی از عالمان و بزرگان دینی به تأسیس از آن بزرگوار اقدام به تأسیس مدارس اعم از دبستان و دبیرستان در شهرهای ایران کردند که حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدعلی محمد وزیری از جمله آن‌هاست. یکی از ابتکارات جانب مرحوم وزیری در عصر دین ستیزی رژیم طاغوت، تأسیس مدارس تعلیمات دینی در یزد به سال ۱۳۳۴ شمسی بود که با برنامه‌های کامل دینی تحت نظارت مستقیم آن بزرگوار اداره می‌شد. این مدارس در عصری که فرهنگ، آموزش و تربیت مدارس کشور تحت

۲. آل عمران: ۱۸۷.

۳. سیمای فضیلت، ص ۳۱۱.

خامنه‌ای معرفی می‌کنند. آقای وزیری به قدری شیفته این بزرگوار می‌شود که ایشان را به بازدید از کتابخانه و بعداز بازدید به منزلش برای صرف شام یا نهاری دعوت می‌کند و بعداز پذیرایی از ایشان و موقع خدا حافظی می‌گوید: همین‌طور نمی‌شود که بروید؟ باید در دفتر من یک دست نوشته‌ای بگذارید که آیت‌الله خامنه‌ای نیز دست نوشته‌ای دارند که در دفتر مخصوص هنوز هم موجود است نکته جالب این است که مرحوم وزیری تشخیص و درایت در شناخت شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای داشته و از ایشان خواستار دست نوشته می‌شوند درحالی که بسیاری از مدرسین و علماء که شاید از لحاظ فضل و علم از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان یک جوان سی و چند ساله بوده هیچ وقت درخواست دست نوشته نکرده است!<sup>۱</sup>

### دست خط مبارک امام خامنه‌ای

کتابخانه وزیری از بدرو تاسیس تا کنون مورد بازدید شخصیت‌های گوناگون علمی، فرهنگی و سیاسی قرار گرفته است از جمله مقام معظم رهبری در سال ۱۳۵۳ شمسی ضمن بازدید از کتابخانه مزبور، دست خط ارزشمندی در دفتر یادبودی مرقوم فرمودند که متن آن عبارتند از:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

زيارت گنجينه گران‌بهائي از كتاب و نوشته اسلامي که محسول کوششی ارجمند است بيننده را به ياد اقيانوس ييکران فرهنگ عميق، غني و عريق اسلام عزيز می‌افکند که در روزگار تركتازی افکار و مکاتب و فرهنگ‌های سنت و بی‌پایه بشری و در عهدی که پوشالی ترين بنيان‌های فكري رادر فکر و دل جهانيان مرتبت‌ها



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر داعلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

۱. خاطراتی از حجت‌الاسلام وزیری، ص ۷۳ - ۹۹.

## ● احیای مسجد جامع کبیر

مسجد جامع کبیر یزد یکی از خارق العاده‌ترین و منحصر به فردترین بناهای تاریخی است که قدمت آن به قرن ششم هـ ق باز می‌گردد و از لحاظ شاھکار معماری و عظمت ساختمان و کاشی کاری‌های نفیس و زیبایی که دارد، در ردیف بناهای بسیار باشکوه و باستانی کشور قرار گرفته و مورد توجه سیاحان و کارشناسان باستانی واقع شده است. این مسجد باشکوه همانند دیگر اماکن مذهبی کشور از جفای ظالمانه حکومت رضاخان در امان نماند و متروک گردید.

از اقدامات مهم و چشم‌گیر مرحوم وزیری، نوسازی مسجد جامع یزد است. ایشان در یکی از لیالی قدر سال ۱۳۴۲ شمسی، هنگامی که دیر وقت از مجلس احیاء به منزل مراجعت می‌فرمود، نگاهشان به مسجد خاموش و بی‌رونق مسجد جامع افتاد که در آن زمان رضاخانی تقریباً به خرابه‌ای تبدیل شده و جز مشتی کبوتر حتی سگ‌های ولگرد در آن مکان مقدس رفت و آمدی نداشت مرحوم وزیری با مشاهده این صحنه با تاثر شدید در نزد خدای خود متعهد شد که در راه تعمیر و آبادانی و ترویج این مسجد کمر همت بربندد اما موقعیت خاص آن زمان اجازه بازسازی به او نمی‌داد؛ لذا بعداز سقوط رضاخان، مرحوم وزیری به تعمیر و تکمیل این مکان مقدس پرداخت و آن را به شکل آبومندی احیای نمود.

## ● مناظره با بهائیت، انگیزه احیای مسجد

چگونگی احیای مسجد جامع کبیر یزد به دست با کفایت حجت‌الاسلام والمسلمین وزیری ماجرای جالبی دارد که: روزی جوانی مومن از آشنايان مرحوم وزیری به ایشان مراجعه کرده اظهار می‌دارد که با مبلغان بهائیت مواجه شده و به علت نداشتن اطلاعات لازم نتوانسته در مقابل گفته‌های اغفال کننده آن‌ها جوابی بدهد. مرحوم وزیری به آن جوان دستور می‌دهند جلسه‌ای با

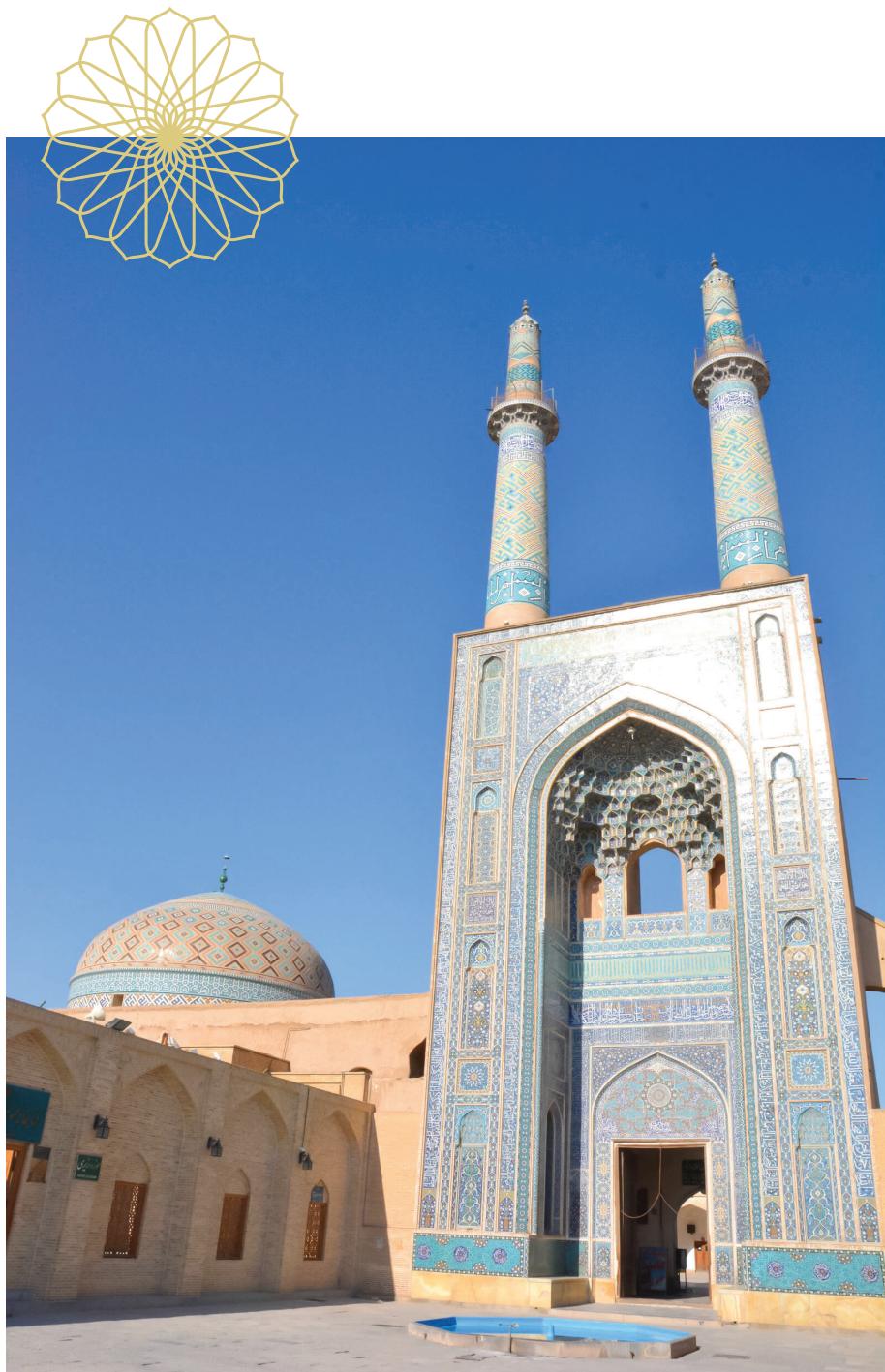
سيطره فرهنگ منحط غربی و توسط معلمان بهایی یا منحرف قرار داشت، وزیری در جذب دانش‌آموزان و معلمان متعهد و اداره کردن مکان‌های مناسب به اسکان دانش‌آموزان و بعدها با ساخت ساختمان مدارس زحمات فراوانی کشید. البته احداث و توسعه این مدارس با اجازه آیت‌الله العظمی بروجردی بود.

جناب آقای انتظاری مدیر سابق کتابخانه که از نوجوانی در رکاب مرحوم حاج آقای وزیری بودند در این باره می‌گوید: در سال ۱۳۴۴ شمسی حاج آقای وزیری تشخیص می‌دهد که متأسفانه بچه مسلمان‌ها در مدارسی درس می‌خوانند که معلم دینی و معارف آنان بهایی است لذا احساس تکلیف کرد و با امر و اجازه مرجع عالی قدر حضرت آیت‌الله بروجردی بیان مدارس جامع تعلیمات اسلامی را پایه‌گذاری می‌کنند. ابتدا از یک خانه استیجاری بسیار کوچک و با میز و صندلی‌های عاریه؛ اما با استخدام بهترین مدیران و معلمان کار را شروع می‌کنند و به ثبت نام بچه‌ها می‌پردازند و با کمک افراد خیر... جمعاً باب مدرسه اعم از دبستان و دبیرستان در یزد تاسیس می‌نمایند که تحت سرپرستی خود حاج آقا وزیری اداره می‌شده‌اند. این مدارس هم‌اکنون تحت عنوان مجتمع آموزشی حضرت سید الشهداء علیهم السلام چندین مدرسه است مشغول فعالیت‌های آموزشی می‌باشند.

مرحوم وزیری بارها فرموده است: من دو فرزند دارم که با آن‌ها عشق می‌ورزم؛ یکی کتابخانه و دیگری مدارس است که خودم آن‌ها را پایه‌گذاری کرم. در حقیقت باید گفت، دهه‌های عمر آقای وزیری را باید دهه‌های پربار نامید. احداث مدارس اسلامی منشأ خدمات فرهنگی عظیمی برای نونهالان و جوانان این دیار گردید. و هم‌اکنون جمعی از خدمتگزاران نظام مقدس اسلامی در عرصه‌های مختلف از فارغ تحصیلان این مدارس می‌باشند!

۱. نجوم الشر بذكر علماء یزد، ص ۴۵۸.

حضور مبلغین این گروه منعقد سازد و به ایشان اطلاع دهد. مرحوم وزیری بعد از تشکیل این جلسه با چند طلبه برای بحث با آن‌ها حضور می‌یابند و ضمن مباحثات توجه آن مرحوم به دو موضوع بسیار مهم جلب می‌گردد که انگیزه خدمت بسیار بزرگ فرهنگی و دینی معظم له می‌گردد. اول: استناد به کتبی می‌شود که قبل از پیدایش بهائیت به رشتہ تحریر در آمده است و منحرفین، این کتب چاپی را به این بهانه که مطالب آن تحریف شده، رد می‌کنند و با توجه به این‌که دسترسی به نسخ اصلی و خطی بسیار دشوار بود. این موضوع محرك آن مرحوم برای گردآوری کتب خطی می‌شود که درنهایت منتهی به تاسیس کتابخانه باعظمت وزیری می‌شود. دوم گروه گفت و گوها ادعا می‌کنند که هر امته را اجلی است که بعداز مدت زمانی در مسیر زوال و فراموشی قرار می‌گیرد و اظهار می‌دارند بعداز هزار سال اکنون، مساجد و آثار اسلام از رونق افتاده و دیگر مسجدی ساخته نمی‌شود و مساجد سابق نیز در حال ویرانی و نابودی است نمونه آن را هم مسجد جامع کبیر یزد معرفی می‌کنند که ویران گشته و کسی موفق به تعمیر آن نیز نخواهد شد. این گفته نیز قلب مرحوم وزیری را آتش می‌زند و منتهی به مرمت اساسی آن مسجد می‌گردد و یا نقل است که روزی آقای وزیری از کنار مسجد جامع می‌کرده و همزمان رئیس بهائیان نیز با اشاره به خرابی‌های مسجد جامع خطاب به وزیری می‌گوید: خوشبختانه اسلام هم دیگر تمام شد بروید برایش فاتحه بخوانید. آقای وزیری جوابی نمی‌دهد؛ اما از آن‌جا که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» آن بزرگوار با عزم راسخ کمر همت به تعمیر مسجد جامع می‌بندد.



هیئت حامیان مسجد

مرحوم وزیری جهت احیای مسجد جامع دست به اقدام جالبی زد و آن تشکیل هیئت حامیان مسجد بود که با دعوت او افراد سرشناس و اقشار مختلف جامعه اعم از تجار، کسبه، علماء و عاظ، فرهنگیان و حتی بزرگانی چون آیت الله فقیه خراسانی حضور و مشارکت داشتند. وزیری در جلسه اول این هیئت می‌گوید: این مسجد الان آبروی اسلام است. آبروی ایران و یزد ماست دارد خراب می‌شود باید همت کنیم و تعمیرش نماییم. بعد خود به عنوان اولین نفر مبلغی را به این امر اختصاص داد. و بقیه نیز تأسی نموده و مردم به تدریج کمک می‌کنند.

مدیر سابق کتابخانه حاج آقای وزیری در این باره می‌گوید: حاج آقا وزیری هر وقت که منبر می‌رفتند مردم را به کمک در امر بازسازی مسجد جامع دعوت می‌کردند. مردم آن چه در توان شان بود کمک می‌کردند. در پای منبر ایشان گاهی زن‌ها گوشواره، انگشت و النگوهای شان را جهت کمک به ساخت مسجد تقدیم می‌نمودند. حاج آقا وزیری به‌پاس این کمک‌ها هر از چند گاهی شعری را که آیت الله فرساد یزدی رحمه‌الله علیه در همین رابطه سروده بود می‌خواندند که:

نیمی از این شکوه زمرد است یادگار  
نیمی دگر زهمت مردانه زن است  
نسبت به خدمتی که به مسجد نموده‌ای  
مزد تو با خداست دعای تو با من است

مردم با تشویق ایشان علاوه بر کمک‌های نقدی، هر کار دیگری که لازم بود انجام دادند. من شاهد بودم که کوهی از آجر در مقابل مسجد جمع شده بود. حاج آقا فرمودند مردم! این آجر باید برود پشت بام، من به اندازه توانم، هر بار می‌توانم سه آجر ببرم بالا. شما هم کمک کنید و هر کدام هر تعداد که می‌توانید دو تا، سه تا، چهار تا، پنج تا ببرید بالا. من خودم دیدم که ظرف سه دقیقه آجرها رفت بالا. بدینگونه با همت و تشویق حاج آقا وزیری و کمک

مجمع الجوادر

مرحوم وزیری دفتری داشت که آن را مجمع الجوهر می‌نامید و در سفرها همراه خود می‌برد و در دیدار با علماء از آنان می‌خواست در دفترش نوشه‌هایی به یادگار بگذارند. که هم اکنون مجموعه‌ای چهار جلدی مجمع الجوهر در کتابخانه ایشان موجود است. این مجموعه نفیس شامل: دستخط دانشمندان با تمثیل ایشان و حاوی نکات علمی، ادبی، روایت و احادیث، مسائل سیاسی و اجتماعی، دینی، تاریخی، اخلاقی و... و برخی مکاتبات خصوصی است از نظر آشنایی با روحیه و طرز تفکر نویسنده‌گان در اوضاع و احوال زمان تحریر برای اهل تحقیق در خور توجه است. دست خط مبارک امام خمینی ره که در ۱۱ جمادی الاولی ۱۳۶۳ قمری که آن زمان از مدرسین طراز اول حوزه علمیه قم به شمار می‌رفتند در مجمع الجوهر موجود است. این اولین نامه؛ یعنی قدیمی‌ترین دستخط حضرت امام با مضامین انقلابی و مبارزاتی است. داماد آیت‌الله شهید صدوqi ره می‌گوید: من در آن جلسه‌ای که حضرت امام این مطلب را نوشتند حضور داشتم. جریان از این قرار بوده است که حاج آقا وزیری تشریف می‌برند. این آیت‌الله صدوqi ره حضرت امام ره هم با خبر می‌شوند

<sup>۱۹</sup>. وزیری اسطوره خاطره‌های ماندگار، ص.



رساندید خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضا می گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می شد همه یکدل و یک جهت از تمام کشور قیام می کردند.<sup>۲</sup>

### مراسم مذهبی یوم الدفن

یکی از سنت های ماندگار مرحوم وزیری که بیش از ۸۰ سال از اوایل حکومت رضاخان تاکنون هرساله باشکوه هرچه تمام تر برگزار می شود. مراسم عزاداری محروم که روز دفن شهدای کربلاست، می باشد. این مراسم در مسجد ملا اسماعیل یزد با شرکت هیئت های مذهبی به میزبانی روحانیون یزد

۲. نجوم السر بر ذکر علماء یزد، ص ۴۶۱، نهضت روحانیون ایران،

ج ۲، ص ۴۲۸.

که حاج آقا وزیری تشریف آوردند. آن جا حاج آقا وزیری دفتر خود را که همیشه به همراه داشتند باز می کنند و می گویند: لطفاً شرحی در این دفتر بنویسید امام خمینی <sup>ره</sup> هم دو صفحه و نیم در آن دفتر مطلب می نویسند؛ یعنی همان مطلبی را که تبدیل به یکی از یادگاری های شگرف حضرت امام خمینی <sup>ره</sup> در تاریخ شد.

مطلوبی که با بسم الله الرحمن الرحيم و عبارت «بخوانید و به کار بیندید» شروع می شود. در این سند تاریخی حضرت امام خمینی <sup>ره</sup> ذیل آیه شریفه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مُثْنَى وَفُرَادَى...﴾<sup>۱</sup> با اشاره به جنایات رضاشاه مرقوم فرموده اند: «ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان

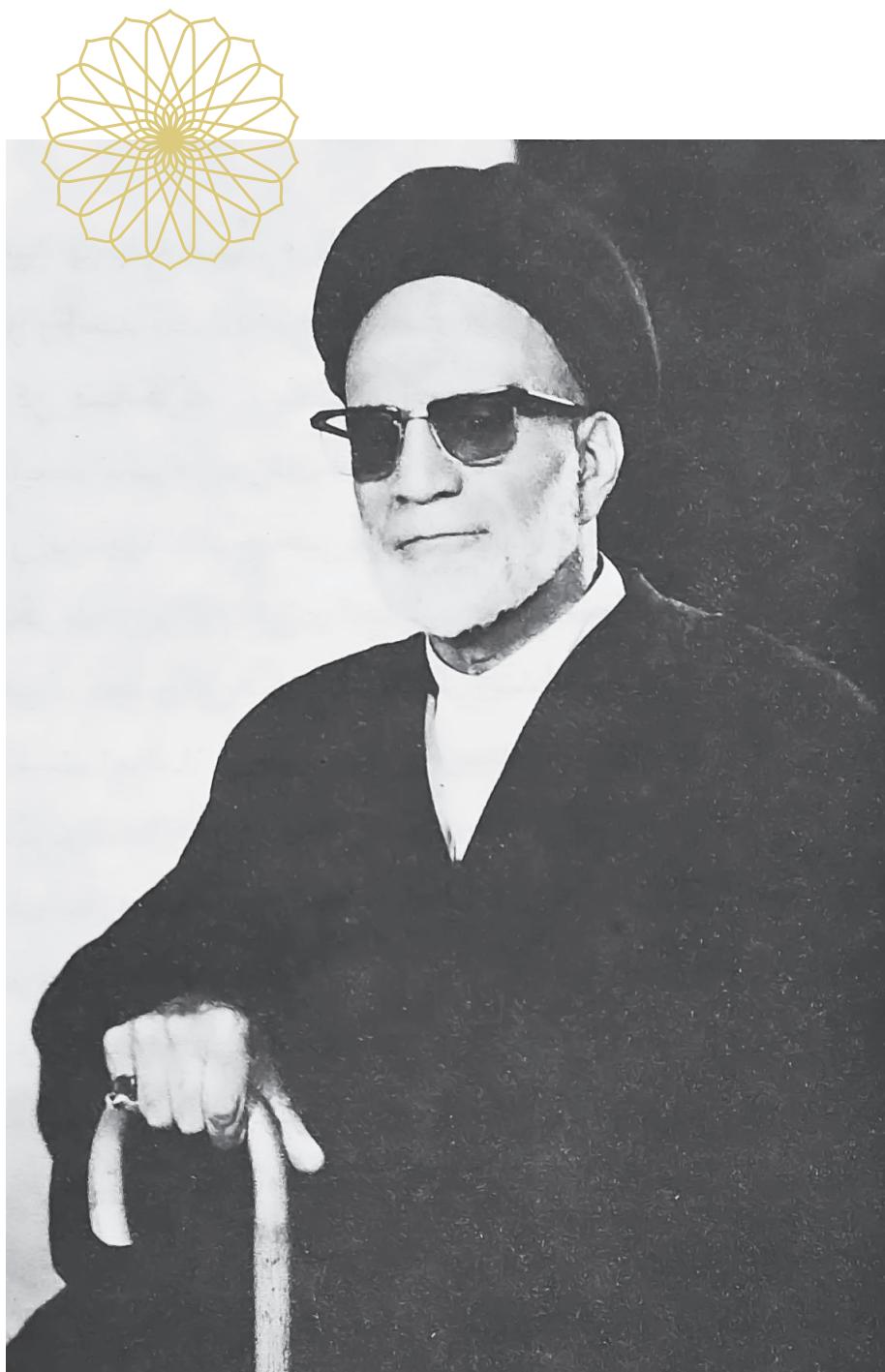


### ● مبارزه با فرقه بهائیت

مرحوم وزیری در طول عمر شریف خود مبارزات بی امامی را با فرقه گمراه و ضاله بهائیت که عامل سرسپرده استعمار غرب در ایران است داشته است که به یک نمونه از آن اشاره خواهیم کرد: این معاندین از خدا بی خبر در سال ۱۳۳۸ شمسی در قریه اسفندآباد ابرکوه یزد مرتکب جنایتی بسیار فجیع و دلخراش شدند. آنان شبانه به خانه زنی مسلمان و بی سرپرست می ریزند و به جرم انتقادی که می کرده، او و ۵ فرزند بی گناهش را با ضربات بیل و کلنگ با وضعی بسیار دلخراش می کشند. با آن که متهم به وسیله دولت وقت دستگیر و چندی هم زندانی شد؛ ولی حامیان قدرتمند این فرقه، قاتل را آزاد کردند وقتی که مرحوم وزیری این جریان را از زبان رئیس دادگستری وقت می شنود، بیانیه ای در محکومیت این جنایت صادر می کند و چون تعقیب موضوع نیاز به اقدامات همه جانبه عمومی داشته،

منعقد می شود. موسس این مجلس در آغاز مرحوم حاج نصیرالاسلام سیرجانی علیه السلام، مدفون در طبس که یکی از عاظ خوش سلیقه و محترم یزد بوده می باشد. با گذشت زمان به همت عاظ معروف دیگری چون حجتالاسلام وزیری، حاج شیخ محمد مالمیری و آقا سید عبدالحق طباطبایی سازماندهی و ترویج شد. این مجلس که از طرف روحانیون به عنوان روز دفن شهدا یا سوم امام حسین علیه السلام برگزار می شود. کارکنان آن روحانی بوده و می باشند. هم اکنون این مجلس از ساعت هفت صبح تا غروب آفتاب طول می کشد و عاقبت تمام دسته جات توفیق شرکت در آن را ندارند. در پایان روحانیان حاضر با سرو پای برهنه و حالت عزاداری در صدر مجلس رفته، اشعار جانسوزی می خوانند و چند نفر از خطبای محترم به خواندن روپه می پردازند.

در صدد ایجاد تشکیلاتی بدین منظور بر می آید و با کمک جمعی از روحانیون بزرگ یزد و مردم متدين این سامان جهت بسیج عمومی، تشکیلاتی را به نام جامعه مسلمین یزد به وجود می آورد. نخست بیانیه‌ای تهیه می شود. سپس این این بیانیه در جمع اعضای هیئت حامیان مسجد و سپس در جمع اعضای جامعه مسلمین قرائت می شود و پس از تصویب، تحت عنوان نامه سرگشاده، در روزنامه صدای یزد منتشر می گردد. این نامه سرگشاده به قدری مؤثر و تکان دهنده بود که نه تنها مردم مسلمان یزد را به عمق فاجعه و ابعاد قضیه آگاه کرد و آنان را برای تعقیب جنایت کاران متعدد و به ایجاد هیئت‌های دینی اصناف و محلات و پرداخت کمک‌های مالی ترغیب نمود؛ بلکه مردم سایر شهرها را نیز به اظهار همدردی واداشت و بالاتر این‌که ۱۰ نفر از وکلای طراز اول دادگستری مقیم تهران رایگان وکالت این پرونده را پذیرفتند. هم‌چنین مرحوم وزیری به منظور انجام اقدامات لازم در مرکز و تعقیب پرونده نمایندگانی به سرپرستی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر شیخ محمد محققی لاهیجانی (نماینده آیت‌الله العظمی بروجردی در آلمان) که آن موقع در یزد اقامت داشت به تهران اعزام نمودند و در نتیجه، جلسات دادگاه تهران بسیار با حساسیت تشکیل شد. هیجان و احساسات عمومی مسلمانان و مخابره هزاران تلگراف از طبقات مختلف یزد به مقامات دولتی و مراجع عالی قدر تقلید و هم‌چنین اقدامات وکلای فوق الذکر و توجه ویژه آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله موجب شد تلاش‌ها و حمایت‌های همه‌جانبه بهائیت جهت تبرئه کردن مرتکبین جنایت نتیجه ندهد و قاتل اصلی سرانجام در میدان امیرچخماق یزد اعدام شد و سایر شرکای



او نیز محاکومیت‌هایی یافتند و همین امر، موجب متواری شدن معاندین سرشناس بهائیت از یزد گردید.

دعوت آیت اللہ صدوقی

وزیری در سال ۱۳۴۰ شمسی احساس نمود که آیت الله فقیه خراسانی به علت کهولت سن، قدرت اداره حوزه یزد را ندارند. لذا جهت رونق بخشیدن این حوزه از آیت الله صدوqi به دست بگیرند. که این درخواست، مورد پذیرش ایشان واقع گردید. تشویق‌ها و اقدامات فدایکارانه وزیری در استقبال از آیت الله صدوqi در رونق علمی و معنوی حوزه یزد و بهره‌مند شدن مردم از علوم و برکات معنوی آن بزرگوار، ستودنی و فراموش نشدنی است. یکی از بزرگان یزد در این باره می‌گوید: با وجود این که آیت الله شهید صدوqi از مدرسین عالی مقام و بزرگ قم بودند؛ ولی مردم یزد غیر از اهل علم کمتر آن بزرگوار را می‌شناختند وقتی مرحوم صدوqi با آن استقبال بی‌سابقه وارد یزد شدند و در طول مسیر در حدود ۵ کیلومتر دهها مرتبه مرحوم وزیری در آن اجتماع آیت الله صدوqi را معرفی و از مقام مقدس روحانیت تجلیل به عمل آورده‌اند.

مبارزه با طاغوت

در زمان رضاخان که برقراری مجالس مذهبی تعطیل بود اقدام به برقراری مجالس روضه خوانی و ترویج معارف دینی کرد که بهمین منظور دستگیر گردید. او هم چنین به منظور اعتراض به اقدامات سخت‌گیرانه رژیم طاغوت درباره عمامه و لباس روحانیت تلگراف تهیه کرد که به امضای جمعی از روحانیون رسید و خود اولین امضای آن را زده و نامه را مخابره می‌کند و ضمناً این ایيات را که از صائب تبریزی است ضمیمه می‌کند:

کاری ممکن که رو به در آسمان نهم  
هر تیر ناله‌ای که بود در کمان نهم

کاری مکن که پاکشم از آستان تو  
داغ صبوری که ندارم، به جان نهم  
وی در ابتدای نهضت اسلامی به رهبری امام  
خمینی رهبر اسلام به دفاع از اسلام و روحانیت تشیع برخاست  
که نام و امضای آن بزرگوار به همراه عالمان بزرگ یزد در  
اعتراض به تصویب لایحه غیرقانونی انجمان‌های ایالتی و  
ولایتی و فاجعه خونین مدرسه فیضیه در کتاب نهضت  
روحانیون ایران آمده است. یکی از علمای محترم یزد  
می‌گوید: مرحوم وزیری می‌فرمود هر دفعه که به حرم مطهر  
حضرت رضا علیه السلام مشرف می‌شوم پایین پای حضرت  
ستمکاران رژیم پهلوی را لعنت می‌کنم.

احیای نماز جمعه یزد

نماز عبادی سیاسی جمعه در زمان طاغوت در برخی از شهرهای ایران اقامه می شد و در یزد توسط مرحوم وزیری اقامه می گردید. مدیر سابق کتابخانه آن مرحوم در این باره می گوید: خیل عظیم جمعیت نمازگزاران برای اقامه نماز جمعه در مسجد یزد اجتماع می کردند. علاوه بر مردم یزد مردم روستاهای اطراف یزد نیز در نماز جمعه حاضر می شدند؛ به نحوی که بزرگترین نماز جمعه مملکت در اینجا برگزار می شد و مسجد پر از آدم می شد و بوی عطر و گلاب و مشک و عنبر در فضای مسجد می پیچید. آقای وزیری شخصی به نام آقا شیخ عبدالحسین عرب عجم را جلوی درب مسجد گذاشتند بود که هر کس وارد می شد، چنان چه حمد و سوره را خوب نمی داند اول نزد او حمد و سوره اش را درست کند و بعد وارد مسجد شود. روحانیت و معنویت غریبی داشت. آن نمازهای جمعه آقای وزیری علاقه بسیار شدیدی به نماز جمعه داشتند. ایشان از روز پنجشنبه هر منبری که می رفتند، فوراً آیات سوره جمعه را با لحن بسیار زیبا و دلنشیینی می خواندند و مردم را برای آوردن به نماز جمعه نشویق و ترغیب می کردند.

چنان بود که وقتی در سال ۱۳۴۶ شمسی میریض شد و مداوای اطبای یزد و تهران بی‌نتیجه ماند مردم یزد جهت شفای ایشان به مسجد رفتند و با دعا و نیایش، سلامتی وزیری را از خدا خواستار شدند. به طلاق علوم دینی و فقرا توجه خاصی داشت. در فصل زمستان و نیز ماههای رمضان اقلام زیادی برای آنان ارسال می‌کرد. او هیچ وقت از مشکلات مردم غافل نبود و اگر می‌فهمید کسی مشکلی دارد تا آن را حل نمی‌کرد آرام نمی‌نشست گاهی خود می‌فرمود:

بس که من از غمگساری دوستدار مردم  
هر که دندان می‌کشد من درد دندان می‌کشم  
او درباره اهمیت خدمت به خلق می‌فرمود:  
عبادت بجز خدمت خلق نیست  
به تسبیح و سجاده و دلّق نیست  
و یا می‌فرمود:

هر آن قدری که بهر خدمت مردم علم گردد  
بود از قامتی بهتر که در محراب خم گردد  
او نیز با اقلیت‌های دینی گرم و صمیمی بود؛  
به طوری که برخی از آنان، مالی را برای کتابخانه  
اهدامی کردند.

### ❖ فضایل و کمالات

وزیری با آن همه شهرت و محبوبیت و صناعت منبری در عمر خویش مال اندوزی نکرد. بعداز رحلت شان فقط یک خانه معمولی باقی گذاشتند؛ درحالی که نمایندگی بسیاری از آیات عظام قم و نجف مانند: آیات عظام بروجردی، امام خمینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی، سید محمد هادی میلانی، سید محمود شاهروodi و... داشت و وجودهای فراوانی به دستش می‌رسید؛ اما زندگی

### ❖ خدمت به خلق

مرحوم وزیری همه عمر شریف و طولانی خود را وقف مردم متدين خطه یزد کرد و از خدمتگزاران راستین اسلام و مسلمین بود. دستگیری از مستمندان، کمک به آبرومندان محروم، تهیه مایحتاج زندگی آنان اعم از خوراک و پوشاسک و تهیه زغال و رساندن آن به درب منازل در محلات مختلف یزد از جمله کارهای خیرخواهانه آن بزرگوار به شمار می‌رود. او به وسیله افراد خیر و نیکوکار همان محلات به محروم آنجا رسیدگی می‌نمود. وزیری جوانان مجرد زیادی را متأهل و جهیزیه نوعروسان فراوانی را تهیه و تکمیل کرد و به وضعیت آنان سر و سامان داد. او صدها ورشکسته را بی‌نیاز کرد و به اعتبار اولیه بازگرداند می‌فرمود:

روزی که شادمان نشود خاطری زمن  
آن روز من ز زندگی خود مکدرم  
و یا فرمود:

صدها فرشته بوسه برآن دست می‌زنند  
کز کار خلق یک گره بسته واکند  
اصلاح کار خلق نه در حد ما و توست  
از دست ما چه کار برآید، خدا کند

بی‌اندازه دلسوز و مردمدار و در غم و شادی مردم شریک بود. به اقوام و ارحام خود رسیدگی می‌کرد و از حال آنان غفلت نداشت روی گشاده و قلبی رئوف داشت. بسیاری از خانواده‌ها را از فروپاشی نجات داد و رشته پیوند و محبت را در میان آنان استوار ساخت می‌همان دوست و مهمان نواز بود. هر غریبه‌ای وارد می‌شد وزیری او را ضیافت داده به مردم می‌شناساند. هر واعظ معروفی به یزد دعوت می‌شد او را همراهی می‌کرد. جایگاه و محبوبیت ایشان در میان مردم یزد



بلکه جهان شیعه کمتر علمایی یافت می‌شوند که حافظ و خواننده کل خطابه‌های حضرات زینب و ام کلثوم باشند، ایشان این خطبه‌ها را بسیار پرشور و با لحنی سوزناک می‌خوانند. دو سال قبل از رحلت، قبری را در ورودی کتابخانه حفر کرده بود و حتی سنگ قبرشان را آماده کرده بود، آقای وزیری هر صبح و عصر وقت رفتن به کتابخانه اول می‌رفت کنار قبرشان می‌نشست و فاتحه می‌خواند آن‌گاه داخل کتابخانه می‌شد.

### ﴿ایجاد وحدت بین شیعه و سنی﴾

دکتر سید محمود وزیری نوه آن مرحوم می‌گوید: آقای وزیری در سال ۱۳۳۲ شمسی اهتمام جدی و ویژه‌ای در ایجاد وحدت بین شیعه و سنی داشت و برای این کار مبلغانی را به مناطق سنی نشین جنوب و بندرعباس اعزام کردند و به آنان توصیه می‌کرد که در نماز جماعت علمای سنی شرکت نمایند و در صف اول هم حاضر شوند و برای این کار به مبلغان محترم اعزامی در آن زمان مبلغ ۲۰۰ تومان به عنوان پاداش مرحومت کرد.<sup>۱</sup>

### ﴿احترام مادر﴾

حاج آقا وزیری از سن ۱۲ تا ۳۱ سالگی در خدمت مادرش بود و در منزل خود از او پذیرایی می‌کردند در باب احترام به مادر همسر آقای وزیری نقل می‌کند که ایشان هر وقت برای کاری می‌خواست، از منزل بیرون برود دست مادرش را می‌بوسید و عقب عقب از منزل بیرون می‌رفت که مبادا پشت به مادر کند.

.....  
۱. مصاحبه با دکتر سید محمود وزیری.

Zahedanهای داشت و در خانه‌ای خراب زندگی می‌کرد و حتی فرش‌های کهن و وسایل شکسته منزل خود را تعویض نکرد. با اهل خانواده خصوصاً همسرشان گرم و صمیمی بودند. طلاق را دوست می‌داشت. عاشق کتاب و کتابخانه بود به دوستانی که مسافرت می‌رفتند، می‌فرمود: اگر برایت مقدور است و مشکلی نیست، برای سوغاتی یک کتاب برای کتابخانه بیاور. طبع روانی داشت و با تشکیل انجمن ادبی، شاعران را دعوت کرده و جلسات باشکوهی با آنان برگزار می‌کرد. سال‌های متمادی مدیریت مدارس دینی یزد را بر عهده داشت و در قریه بنادک سادات حوزه دینی تأسیس کرد. خطبه‌های عقد آن مرحوم در یزد شهرت خاصی داشت؛ به گونه‌ای که اغلب زوجین و خانواده‌های آنان دوست داشتند که خطبه عقدشان را مرحوم وزیری بخواند. او همواره در آخر خطبه عقد این اشعار را می‌خواند:

بُوَدْ بِرْ عَاقِلْ وَ جَاهِلْ مُبَرَّهَنْ  
كَهْ زَنْ رَا مَرَدْ بَايِدْ، مَرَدْ رَا زَنْ  
جَهَازْ وَ مَهْرَزْنَ، مِهْرَاسْتَ اَيْ دَوْسْتَ  
مَحْبَّتْ مَغْزْ باشَدْ مَا بَقَىْ پَوْسْتَ  
دَرْ آنْ خَانَهْ كَهْ نَبَوَدْ مَهْرَبَانَىْ  
جَهَنَّمْ دَانْ وَ نَامَشْ زَنَدَگَانَىْ  
هَرَگَزْ نَمازْ جَمَاعَتْ وَيْ تَرَكْ نَشَدْ. دَرْ هَرْ جَاْ وَ هَرْ مَحَلَّ  
بَوْدَنَدْ اَوْ وَقْتْ نَمازْ، بَرَايْ نَمازْ جَمَاعَتْ حَاضَرْ مَىْ شَدْ وَ  
دِيَگَرَانْ رَاتْشُوَيْقْ وَ سَفَارَشْ بَهْ نَمازْ جَمَاعَتْ مَىْ كَرَدْ. اَهَلْ  
تَهْجَدْ وَ نَمازْ شَبْ بَوَدْ. كَمْ مَىْ خَوَابِيدْ. دَيْنْ باَورْ، مَتَعَصَّبْ،  
پَاكْ اَعْتَقادْ وَ بَاتَقَواْ بَوَدْ دَرْ قَرَآنْ وَ تَفَاسِيرْ مَطَالِعَهْ عَمِيقْ  
دَاشَتْ. خَطَبَهَاهِيْ حَضَرَتْ زَهَرَاءُ عَلَيْهَا سَلَامٌ وَ اَمَامْ سَجَادَ عَلَيْهِ سَلَامٌ  
وَ حَضَرَتْ زَينَبُ عَلَيْهَا سَلَامٌ وَ حَضَرَتْ اَمَّاَلَثُومَ عَلَيْهَا سَلَامٌ كَهْ دَرْ اَيرَانْ

- او علی‌رغم تسلط و احاطه کامل علمی، به دنبال این نبود که به او آیت‌الله بگویند و یا حجت‌الاسلام طوری و انmod می‌کرد که به عنوان عالمی بزرگ یاد نشود و این شیوه رفتارشان، خود از فروتنی کم‌نظیر این روحانی‌ربانی نشأت می‌گرفت.



روحانی ربانی نشأت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

### مقام علمی

حجت‌الاسلام سید محمود وزیری می‌گوید:  
آیت‌الله سید علی محمد علاقه‌بند برای  
این جانب نقل کردند: مرحوم حاج آقا وزیری بر  
کتاب کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی<sup>۲</sup>  
و سایر کتب درسی حوزه مانند رسائل و لمعه  
سلط بودند و گاهی طلاب خوش استعداد  
نژدش می‌آمدند و یک کلمه از یک صفحه را  
می‌خواندند. مابقی مطالب همان صفحه را  
ایشان از حفظ می‌خواندند که حکایت از حافظه  
قوی ایشان داشت. او علی‌رغم این تسلط و  
احاطه کامل علمی، به دنبال این نبود که به  
او آیت‌الله بگویند و یا حجت‌الاسلام. طوری  
وانمود می‌کرد که به عنوان عالی‌می بزرگ یاد نشود  
و این شیوه رفتارشان، خود از فروتنی کم‌نظیر این

عنایت فاطمی

در زمان رضاخان پوشیدن لباس روحانیت  
منوع بود. چند بار مرحوم آقای وزیری بابت  
پوشیدن لباس و روضه‌خوانی، احضار و دستگیر  
شد و به ایشان اخطار و تذکر دادند. تا این‌که  
روزی در دلان ورودی منزل مشغول پوشیدن  
لباس جهت رفتن به روضه بود که ناگهان پاسبانی  
مچ دست ایشان را گرفت مرحوم آقای وزیری  
گفت: «یا فاطمة الزهراء<sup>علیها السلام</sup> اغیثینی» به محض  
گفتن این جمله، پاسبان نقش زمین شد و غش  
کرد. ایشان هم از فرصت استفاده نموده و صحنه  
را ترک کرد.

.....  
۱. مصاحبه با دکتر سید محمود وزیری.



مسجد جامع کبیر یزد و مرحوم وزیری بود. موضوع به وسیله‌ای به اطلاع مرحوم وزیری رسید؛ ولی آن مرحوم عذر آورد؛ ولی با عجز و التماس استاندار مواجه شد که اگر قبول نکنی مرا عزل می‌کنند. مرحوم وزیری ناچار شد که به دیدن فرح دیبا برود؛ اما به جهت این‌که با فرح دست ندهد دست خود را گچ گرفت. هم‌چنان وقتی شاه به یزد رفت و خواستار دیدار مرحوم وزیری و بازدید از مسجد جامع گردید. آقای وزیری وقتی با اصرار و التماس استاندار مواجه شد قبول کرد به شرطی که آیت‌الله فرساد (استاد امام راحل) و دو نفر از عالمان بزرگ یزد باشند.

وقتی بازدید شاه از مسجد جامع تمام شد وزیری به علت تمارض، خیلی سریع از شاه جدا شد.

### ● پذیرایی از آیت‌الله فاضل لنکرانی

آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی در زمان طاغوت به یزد تبعید شدند و از آن جایی که ممنوع المنبر بود، بر اثر یک سخنرانی تحت تعقیب ساواک قرار گرفتند تا او را از یزد اخراج و به جای دیگری تبعید کنند؛ چون ساواک با توجه به جو مذهبی حاکم بر یزد تبعید حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی را به صلاح نمی‌دانست مرحوم حاج آقا وزیری با اطلاع از موضوع، ایشان را در منزل خود پناه دادند و از ایشان پذیرایی کردند. آیت‌الله فاضل لنکرانی در سرداد منزل آن بزرگوار مشغول تالیف و کارهای علمی شدند تا این‌که آب‌ها از آسیاب افتاد.

### ● تمارض و فطانت

حاج آقای وزیری عالمی زیرک و با فطانت بود. سالی فرح دیبا (شهربانو فرح) به یزد رفت و خواستار دیدن

## کما بِرَسُولِ اللّٰهِ تَفَخَّرُ عَدَنٌ

که این شعر از شاعری قدیمی و عرب‌زبان است؛ اما مرحوم وزیری به مناسبت شهادت امام کاظم علیه السلام آن را در فضیلت آن امام خوانده و تطبیق برآن مرجع عظیم الشأن آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی کرد و سپس روضه‌ای خواند که عرب‌های نجف می‌گفتند: سأّلت منها الدّموع و خشعت لها القلوب (اشک‌ها را برگونه‌ها جاری و موجب شکستن دل‌ها گردید).  
به قدری روضه سوزناک خواند که آیت‌الله‌العظمی اصفهانی از روضه‌خوانی کم‌نظر، حزین و سوزناک ایشان عمامه از سرش برداشت و سخت منقلب شدند.  
هم‌چنین آفای وزیری با همکاری استاندار وقت روز شهادت امام صادق علیه السلام را در یزد تعطیل اعلام کرد و مردم به عزاداری و عرض ارادت پرداختند.

## جوان سیگاری

روزی حاج آقا وزیری نوجوانی را دید که در دستش سیگار بود. در اولین برخورد با این جوان، این شعر را خواند:  
ای آن که رُخت بِه از بهشت است  
سیگار کشیدن ت چه زشت است  
بعد خطاب به جوان فرمود: ای عزیز! چرا درس نمی‌خوانی؟ تو باید الان مانند همسالانت در مدرسه باشی؟ سیگار کشیدن زینده تو نیست. او در جواب گفت: خانواده و پدرم و شرایط اقتصادی به من اجازه تحصیل نمی‌دهد مرحوم خانواده آن نوجوان را راضی ساخت و او را به مدرسه فرستاد و موفق به کسب مدارج عالی شد و آن، یک تاجر و صاحب شرکت معتبر می‌باشد.

## پیشنهاد وزیری

### به آیت‌الله‌العظمی بروجردی

آقای وزیری در خلال مبارزه با بهایی‌ها متوجه شد که سر منشا برخی از تحریکات از آلمان است؛ لذا خدمت آیت‌الله بروجردی رسید و موضوع را مطرح کردند که جلوی این تحریکات و حمایت‌ها از سرچشمۀ که آلمان باشد، باید گرفته شود و پیشنهاد دادند یک مرکز دینی در آنجا تاسیس کنند که با موافقت آن مرجع والامقام واقع شد و مرحوم دکتر محمد محققی لاهیجانی رحمه‌الله که در آن موقع در یزد سکونت داشت و مردی جامع در علوم منقول و معقول و نیز مسلط به زبان خارجی بود را جهت انجام این امر خطیر معرفی کردند و این مهم در سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۱ شمسی اتفاق افتاد.

## روضه امام هفتم

مرحوم وزیری به آیت‌الله‌العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله به شدت علاقه‌مند بود. چند بار هم به نجف اشرف مشرف شد. یک بار مصادف با شهادت امام هفتم علیه السلام بود. مرحوم وزیری به پیشنهاد یزدی‌های مقیم نجف اشرف ابتدا قراربود، در مدرسه سید یزدی منبر بود؛ اما در نهایت قرار شد در صحن مطهر علوی و بعد از نماز جماعت به امامت آیت‌الله اصفهانی منبر بروند. شب شهادت امام هفتم علیه السلام، آن مرجع عظیم الشأن نیز در مجلس حضور داشت. وزیری یک متن از شعر آن حضرت را در بالای منبر با اوصاف آیت‌الله اصفهانی رحمه‌الله تطبیق داد و شروع به روضه خوانی کرد:

ابا حسنٍ فی ذاتکَ العقلُ حیرانُ  
یالیت شعری ما لوصفِکَ بُرهانُ  
بِکَ افتَحَرتَ أحفادُ موسى بنِ جعفر



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایل‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



مشتری بهتر پیدا شود. آن مرد نیکوکار مبلغ دو برابر قیمت فرش را به ایشان پرداخت کرد. ایشان یکی از آن دو خانم را صدای کرد و آن مبلغ را به او داد تا جهیزیه دخترش را تهیه کند. مرحوم آیت الله صدوqi از جیب خود پاکتی که سه برابر مبلغ آن فرش بود را تقدیم حاج آقا وزیری کرد. ایشان با صدا کردن خانم دوم، در پاکت را باز کرد و مقداری از پول را به او داد و مابقی را برای مصارف دیگر نگه داشت.

### فرج و گشایش

روزی به آیت الله شهید صدوqi خبر رسید که حاج آقای وزیری می خواهد فرش منزل خود را بفروشد. ایشان با شنیدن خبر تعجب کرد و به یکی از دوستان خود که مردی خیر و نیکوکار بود و در مجلس حضور داشت پرسید که موضوع چیست و نظرتان چیست؟ آن مرد گفت: با شناختی که من از حاج آقا وزیری دارم، حتماً فرد مستحقی به منزل شان آمده و چون ایشان پول نداشته به او بدهد، ناچار شده فرش خانه خود را بفروشد. مرحوم شهید صدوqi به اتفاق دوست خیر و نیکوکارش آمدند و دیدند آقای وزیری ناراحت است و دارد در صحن مسجد قدم می زند و می گوید: ای امام زمان پس فرجتان کو؟ جریان (کمی دورتر نشسته بودند) نیازمند کمک و مساعدت هستند. به ایشان وعده کمک داده ام. فرش را برای فروش به بازار آورده ام و آن را به قیمت نازل می خرندا فکر کدم مقداری صبر کنم تا شاید

### مسنوم شدن

مرگ مرحوم آقای وزیری طبیعی نبود. به علت مبارزه با بهایی ها، آنان فردی را اجیر کرده بودند تا به شکل ماهرانه سمی را در استکان چای ایشان ریخته و ایشان را مسموم کرد که بعداً خود آن فرد اعتراف و اقرار کرد. مرحوم وزیری به مدت دو ماه تمام در بستر بیماری افتاده بود و حتی قدرت حرف زدن نداشت و اگر کاری داشت، آن را با این واشاره به خانواده می فهماند. عجیب این که ایشان با این

کار تدفین ایشان پس از تشییعی که تا آن تاریخ استان یزد مانند آن را ندیده بود(بنابه آمار رسمی و اطلاع روزنامه های اطلاعات و کیهان وقت) توسط جناب حجت‌الاسلام والمسلمین راشد یزدی که خود از یاران آن مرحوم بود و تحت اشراف آیت‌الله شهید صدوqi و با حضور قاطبه علما خطبا روحانیت و شرکت بی‌نظری و گستره طبقات مختلف مردم و در میان آه و شیون زن و مرد که هم‌زمان با دفنش صدای دلنشیں و سوزناک و آتشین آن خطیب توانا که از ضبط صوت خطبه امام سجاد علیه السلام بانوای مرحوم وزیری پخش می‌شد، انجام گشت و بدین سان شخصیت فرزانه و ستاره تابناکی که عشق به دین و قرآن و مردم در سینه اش موج می‌زد در زیر خاک پنهان شد. اما پس از ارتحال وی روزنامه‌ها تا ۴۰ روز مرتب از فضایل و خدمات و مجالس ترحیم وی مطلب نوشتند.

## منابع

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود وزیری
۲. سیمای فضیلت، سید ضیا قریشی
۳. دانشنامه مشاهیر و مفاخر یزد ویژه عالمان دینی
۴. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۷
۵. نجوم السرد بذکر علما یزد، شرح حال عالمان دینی یزد، تالیف جواد مدرسی طباطبائی یزدی
۶. وزیری اسطوره خاطره‌های ماندگار، حبیب الله مهرنیا
۷. مجله مبلغان، شماره‌های ۱۷۸ و ۱۸۱

حال و اوضاع وقت نماز که می‌شد با صدای رسان و صوت حزین نماز می‌خواند؛ به طوری که دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دادند؛ ولی همین که نمازش تمام می‌شد باز به همان وضع سابق بر می‌گشت و صدایشان قطع می‌شد و به سختی و با لکنت طی آن دوماه قبل رحلت سخن می‌گفت. ایشان قبل از ارتحال، آب و تربت را مخلوط کرده و به همسرش سفارش کرده بود که در موقع احتضار به ایشان بدهد. ساعات آخر عمرش مرتب این آیه را با حال و لحن خاصی می‌خواند ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزَعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعْرُمُ مَنْ تَشاءُ وَ تُذَلِّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ می‌خواند. آن‌گاه شروع کرد به سلام دادن و فرمود: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة. وقتی شروع به سلام دادن کرد، همسرش آب مخلوط به تربت به ایشان داد و بعداز خوردن بلافاصله رحلت کرد.

آیت‌الله صدوqi به محض شنیدن خبر ارتحال به اتفاق برخی از علما به منزلش تشریف آورد و دستور داد که جسد ایشان را در همین منزل غسل داده شود. پیکرش در منزلش توسط علمایی چون حضرات آقایان انوری و دعائی تحت اشراف شهید صدوqi غسل داده و کفن شد و بدن مطهرش را از شب تا صبح در صحن مسجد جامع جهت زیارت مردم و آمادگی برای تشییع قرار دادند.

## رحلت

مرحوم وزیری پس از هشتاد و شش سال عمری مشحون از خدمات سرانجام در سوم اردیبهشت ۱۳۵۶ شمسی دارفانی را وداع گفت و مرغ روحش به ملکوت اعلا پرکشید.

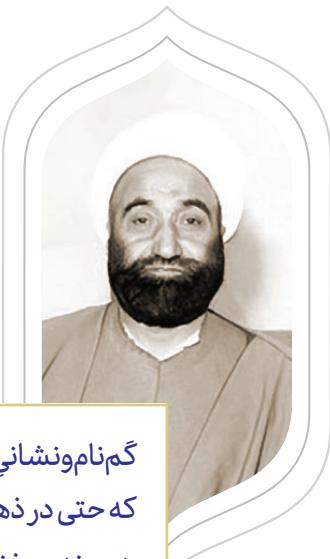




## مبلغ نهادیش و مبارز

آیت‌الله شیخ عباسعلی

اسلامی واعظ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ



گَنَام و نشانِ شیخ عباسعلی اسلامی. نه تنها برای نسل سوم و چهارم انقلاب که حتی در ذهن و خاطر پا به سن گذاشته‌های انقلاب بقدرتی هست که اگر گفته شود امام خمینی رض در چند سخنرانی به حمایت از شیخ جملاتی ایراد کرده

بسیاری تعجب خواهند کرد و خواهند پرسید: «کدام شیخ عباسعلی اسلامی؟» مردی که در هشتادونه سال زندگی اش، هیچ قطعه‌ای از هیچ خاک و زمین، جز آن حجره‌ی محقق در ضلع شرقی حرم، آرام و قرارش را به خاطر ندارد. سفر، پاسداری از پرچم دین و روش نگهداشت چراغ مکتب اهل بیت علیهم السلام در دوره‌ی تاریک پهلوی‌ها خلاصه‌ی مفصلی است از روزهای زندگی اش.

با مشاهده تابلوی مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در نقاط مختلف تهران و سایر شهرها ناخودآگاه نام حاج شیخ عباسعلی اسلامی به ذهن متبار می‌شود. او شخصیتی بود که در پی سفر

به برخی کشورها و دیدن اوضاع و احوال آنان، از جمله عوامل اصلی و زمینه‌ساز تسلط و سیطره استعمارگران بر ملت‌های فقر فرهنگی آنان تشخیص داد و برهمنی اساس

بیشترین همت خود را در جهت تعالی فرهنگی افراد جامعه به خصوص خانواده‌های مذهبی قرارداد.

مرحوم اسلامی مانند طبیبی دوّار از این شهر به آن شهر سفر می‌کرد و با بنای دبستان‌ها

مدارس راهنمایی و دبیرستان‌های اسلامی، نور و روشنایی را جایگزین جهل و ظلمت می‌نمود.

ایشان در کنار این حرکت عظیم فرهنگی، به عنوان خطیبی برجسته و توانا با ایراد نطق‌های کوبنده

رژیم شاه و ایادی آن را به باد انتقاد می‌گرفت و در مقاطع مختلف به آنچه وظیفه و تکلیف‌ش بود

عمل می‌نمود. حمایت بی‌شائبه از فدائیان اسلام، همراهی با نهضت ملی شدن صنعت نفت

سفر به اقصی نقاط کشور به عنوان نماینده آیت‌الله کاشانی، مخالفت با نخست وزیران سرسپرده‌ای

چون عبدالحسین هژیر و بالآخره همگامی با نهضت امام خمینی رض

از جمله فعالیت‌های اساسی وی به شمار می‌رود.

با اقامتش در تهران، فصل نوینی از فعالیت‌های خود را آغاز گردید.

مشاهده وضعیت فرهنگی و اجتماعی شهر تهران وی را بر آن داشت که با همکاری برخی کسبه بازار

و جمعی از مردم، «جمعیت پیروان قرآن» را بنانهد. اساس کار جمعیت برپایه

امر به معروف و نهی از منکر بود. در جلسات مرتب و پی در پی جمعیت که در منازل افراد تشکیل می‌شد

با بیانات خود به تبلیغ علیه مظاهر بی‌دینی و فساد می‌پرداخت.

## تولد و تحصیل

شرح زندگی و خدمات ماندگار خطیب تأثیرگذار حاج شیخ عباسعلی اسلامی، به تنها یی می‌تواند الگوی خوبی برای همه شیفتگان خدمت به دین و وطن اسلامی باشد. شیخ عباسعلی اسلامی در سال ۱۲۷۵ شمسی در سبزوار به دنیا آمد. مقدمات علوم دینی را در زادگاهش فراگرفت و آن‌گاه به حوزه علمیه مشهد مقدس مهاجرت کرد و در نزد استادان نامدار آن دیار از جمله ادیب برجسته شیخ عبدالجواد نیشابوری معروف به ادیب اول، به تکمیل علوم و معارف پرداخت و مبانی علمی خود را استوار ساخت و خود از مدرسین حوزه خراسان گردید. در سال ۱۳۰۵ شمسی به همراه عده‌ای از مردم خراسان راهی عراق گردید و سال‌های متتمادی از محضر فرزانگان علمی چون سید ابوالحسن اصفهانی و ... بهره‌های علمی فراوانی برد. مهم‌ترین ویژگی آن مرحوم در دوران سکونت در نجف و کربلا، کثرت مطالعه و پژوهش و اشتغالات متعدد علمی بود که در اثر آن مبتلا به عارضه درد چشم گردید و اطباء او را از مطالعه کتاب بر حذر داشتند.

## مسافرت به هندوستان

شیخ عباسعلی اسلامی واعظ در سال ۱۳۱۰ شمسی به ایران بازگشت و به مدت ۳ سال علی‌رغم فشار حکومت رضاخان در شهرهای سبزوار، مشهد و بیرون به تبلیغ، ارشاد و هدایت مردم پرداخت و در سال ۱۳۱۳ شمسی عازم هندوستان شد و به مدت هفت سال در آن دیار مشغول تبلیغ و نشر معارف اسلامی گردید. انگیزه مسافرت وی به هند از آن جایی آغاز شد که در نجف اشرف، با یکی از روحانیون سرشناس شهر «لکنه» در هند به نام نجم العلماء که مؤسس مدرسه‌ای به نام مدرسة‌الواعظین بود، آشنا گردید. نجم العلماء در آن زمان از علماء و مراجع بزرگ نجف درخواست کرده بود تا عده‌ای از روحانیون فاضل را جهت تقویت شعائر اسلامی شیعیان و پریار کردن توانایی علمی

و دینی دانش آموزان مدرسه‌الواعظین به هندوستان اعزام دارند. آن مرحوم بعد از مراجعت به ایران و اقامت سه ساله به منظور کمک و مساعدت، با هدف تبلیغ احکام دین در سال ۱۳۱۳ شمسی راهی سرزمین عجائب هند گردید وارد شهر لکنه شد و مورد استقبال نجم العلماء موسس مدرسه‌الواعظین قرار گرفت. ورود مرحوم اسلامی به هند در زمانی اتفاق افتاد که این دیار تحت تسلط و سیطره استعمار انگلیس بود. در آن روزگار انگلیسی‌ها تلاش داشتند، برای پیشبرد اهداف استعماری خود حداقل بخشی از مردم هندوستان را با این هدف هماهنگ کنند؛ به همین منظور مدارس جدیدی برای آموزش دروس مورد نظرشان ساختند و کوشش گسترده‌ای را صورت دادند تا با سنت‌هایی که به‌زعم آنان، مانع پیش‌رفت هندوستان بود، مبارزه شود. بخشی از هندوها با انگلیسی‌ها از درآشتی و مسالمت وارد شدند و فرزندان خود را برای فرآگیری علوم و فنون جدید در مدارس انگلیسی‌ها ثبت نام کردند. تحولات فوق برخی از چهره‌های شاخص شیعه هند را به فکر اندیخت تاهم، برای عقب نماندن از هندوها و هم‌آلوده نشدن به همکاری با اجانب بیگانه، مستقل‌اً مدارسی ایجاد کنند. هدف آنان از این کار، هم دست یافتن به علوم و فنون جدید و هم حفظ و نگهداری میراث و سنت دینی تشیع بود. تأسیس مدرسه‌ای تحت عنوان مدرسه‌الواعظین در راستای تحولات فوق، به دست توانای نجم العلماء عالم برجسته شیعه هند بود که دروس فقه، اصول، زبان انگلیسی و عربی، مقاله‌نویسی و ... در آن تدریس می‌شد و دارای کتابخانه بزرگی بود که دانش آموزان از آن استفاده می‌کردند. مرحوم اسلامی ضمن تحصیل نزد نجم العلماء، خود به علت دارا بودن نعمت قدرت بیان و وسعت معلومات در محافل و مجالس علمی و فرهنگی، در شهرهای مختلف خصوصاً در میان شیعیان خوش درخشید و با شیوه‌های ابتکاری آموزشی مدرسه بهره‌های فراوان برد و آشنایی کامل پیدا کرد.

مطبوعات و نشریات کشور؛ ۱۴. طرح عمران و آبادانی مناطق و روستاهای تحت عنوان «هیئت خیریه» به منظور احداث مساجد، حسینیه‌ها، حمام‌ها، بیمارستان‌ها، حفر چاه‌های عمیق و....

### پایه‌گذاری مدارس تعلیمات اسلامی

مرحوم اسلامی بانی و پایه‌گذار بزرگترین مدارس زنجیره‌ای به سبک جدید و نوین در عصر طاغوت بود. او موفق شد، در طول حیات پریکت خود، بیش از ۱۸۰ باب مدرسه در تهران و شهرستان‌ها تأسیس و پایه‌گذاری نماید. این مدارس که شامل مقاطع ابتدایی، راهنمایی، دیبرستان و به دو صورت پسرانه و دخترانه بود، توانست هزاران نفر از فرزندان این مژه و بوم را تربیت نماید.

### خدمات فرهنگی نوین و مبارک

#### که با استقبال مواجه شد

مدارس جامعه تعلیمات اسلامی در سال ۱۳۲۸ ش صاحب اساسنامه و مرامنامه شد و بدین وسیله همه راه‌های نفوذ طاغوت مسدود گردید. عوامل منفور رژیم پهلوی به ویژه ساواک با همه توان و علی‌رغم اخلال‌گری‌ها، کارشنکنی‌ها، فشارها و محدودیت‌های گوناگون هیچ‌گاه موفق به تعطیلی این مدارس نشدند و حتی نتوانستند خللی در اجرای برنامه‌های علمی و آموزشی آن وارد سازند. ایشان امتیاز اولین مدرسه اسلامی را (غیر دولتی) در سال ۱۳۲۲ شمسی کسب نمود؛ اما قبل از تأسیس مدرسه، اولین تشکل مذهبی تحت عنوان جمیعت پیروان قرآن را ایجاد کرد که خود عهده‌دار تدریس اصول عقاید بهشیوه نوین در آن تشکل بود. استادان و معلمان مدارس، از برجستگان فرهنگی و نویسندهای مذهبی چون:

### فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی

مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی بعد از هفت سال اقامت در هند در سال ۱۳۱۹ شمسی به ایران آمد و کارهای خود را در مشهد شروع کرد؛ ولی به دنبال لورفتن عمل تبلیغی و شدت عمل مأموران رضاخان بهناچار در همان سال به تهران مهاجرت کرد. وی در روزگاری که در هندوستان به سر می‌برد، از اوضاع غریب روزگار خود مطلع شد و به این نتیجه رسید که تنها راه رسیدن به پیشرفت، دست یافتن به علوم جدید، همراه با حفظ میراث و سنت گذشته است؛ لذا بعد از استقرار در تهران و به دنبال سقوط حکومت رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ شمسی، فعالیت‌های گسترده‌ای را در بخش فرهنگی، سیاسی، تبلیغی و اجتماعی انجام داد و با مسافرت به شهرهای ایران، به تأسیس مدارس و حوزه‌های علمیه و اماکن عام‌المنفعه پرداخت که

فهرست آثار جاویدان وی عبارتند از:

۱. تأسیس مدارس تعلیمات اسلامی در تهران و سایر شهرهای کشور؛ ۲. تأسیس بیش از ۸۰ مسجد و حسینیه؛ ۳. تأسیس مدارس دینی در شهرستان‌های مختلف؛ ۴. تأسیس ده‌ها کتابخانه بزرگ در شهرهای مختلف؛ ۵. تأسیس چندین باب دارالایتمام؛ ۶. انتشار مجله‌ای تحت عنوان مجله تعلیمات اسلامی؛ ۷. تشکیل جمیعت پیروان قرآن؛ ۸. تألیف ده‌ها کتاب و مقاله سودمند؛ ۹. طرح تأسیس تربیت مبلغ با استمداد از آراء مراجع دینی؛ ۱۰. تأسیس مرکز چاپ و انتشارات برای چاپ کتاب‌های سودمند؛ ۱۱. انجمن روابط فرهنگی با تمام کتابخانه‌های جهان و دانشمندان و مستشرقان جهان؛ ۱۲. طرح تشکیل درمانگاه‌های مجهز برای رفاه حال مردم محروم و بی‌بضاعت به طور رایگان؛ ۱۳. طرح تشکیل هیئت بررسی



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته



فرزندان خود در این مدارس و نگرانی‌های دولت وقت بهویژه وزارت فرهنگ، در گزارش‌های ساواک به کرات منعکس شده است. مدارس و شیوه آموزش اسلامی و دینی آن، موجب خرسندی علماء و مراجع و با حمایت‌های گسترده آنان همراه بود.

سید محمدحسین بهشتی، محمدتقی جعفری، سیدعلی اکبر حسینی، عبدالمجید رشیدپور، غلامحسین شکوهی، احمد توana، مرتضی مطهری، و علی محمد کارдан و... بودند که مباحث گوناگون را در حوزه تعلیم و تربیت برای جوانان مذهبی علاقه‌مند به شغل معلمی مطرح می‌کردند.

## طرح تأسیس تربیت مبلغ

### با استمداد از آراء مراجع دینی

وضع نابسامان و بی ضابطه امر تبلیغات دینی در زمان مرحوم اسلامی به اوج خود رسیده بود! زیرا بدون هیچ برنامه و ضابطه‌ای هر کس از هر کجا و به هر کیفیت و سلیقه‌ای بی‌محاجا دست به آن امر خطیر و حساس می‌زد! و چه بسا مفاسدی که به بار می‌آورد به مراتب بیشتر از مصالح آن بود و در این راستا بعضی از ساده اندیشان - که گاهی در لباس روحانی هم بودند - مورد تشویق بلکه تحریک دشمنان دین قرار می‌گرفتند و به نام دین لطمہ‌ای جبران ناپذیر به دین وارد می‌کردند!

آقای اسلامی، همانند بسیاری از علمای راستین از این وضع نابهنه‌نگار رنج می‌برد و تا حد توان می‌کوشید که شاید سر و سامانی به آن وضع داده و جلوی این خطر بزرگ را بگیرد. وی در کتاب «طلاییدار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق» می‌نویسد: ... آیات عظام، خوانساری، حجت، صدر، فیض و بروجردی دعوت ما را پذیرفتند؛ به نظر می‌رسد تا به حال اجتماعی این گونه کمتر برپا شده بود. از این رو موفقیت بسیار مغتنمی فراهم شده تا از محضر آیات در خصوص استمرار فعالیت فرهنگی استمداد شود... سپس مسئله تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی و فعالیت آن به میان آمد و من در آغاز طرح مسئله، به دیدار خویش با آیت‌الله گلپایگانی جهانگیری و مذاکرات خود

مدارس و شیوه آموزش اسلامی و دینی ایشان با حمایت‌های گسترده علماء و مراجع همراه بود. حضرات آیات عظام: بروجردی، سید محمدتقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت، فیض قمی، امام خمینی، حکیم، گلپایگانی، سید احمد خوانساری، سید ابوالقاسم کاشانی، میلانی، مرعشی نجفی، بهبهانی و... نیز با حمایت‌های همه جانبه، از وجود چنین مدارسی اظهار خرسندی کردند و به دنبال حمایت مراجع، بسیاری از بازاریان متدين در کار حمایت مالی این مدارس نقش مؤثری ایفا نمودند و نیز بسیاری از چهره‌های فرهیخته که عمده‌ای از شاگردان حضرت امام راحل رهنیت بودند، به تأسیس مدارس اسلامی در شهرهای مختلف اقدام به تأسیس مدارس جدید نمودند، همانند: شهید بهشتی در قم، آیت‌الله احسان بخش در رشت، علامه کرباسچی در تهران، مرحوم وزیری در ریزد و...

تأسیس مدارس که همراه با جذب افراد مؤمن و کارآمد و با شیوه آموزشی متفاوت با دولت طاغوت بود، با استقبال گسترده عموم مردم متدين و مسلمان رویه رو شد. مرحوم اسلامی به هر شهری که مسافرت می‌کرد و در منابر از شیوه کار مدارس سخن می‌گفت، بلاfacسله عده‌ای از متدينان شهر و تجار محترم، اقدام به تأسیس مدرسه تحت مدیریت وی می‌نمودند. هجوم افراد برای ثبت نام





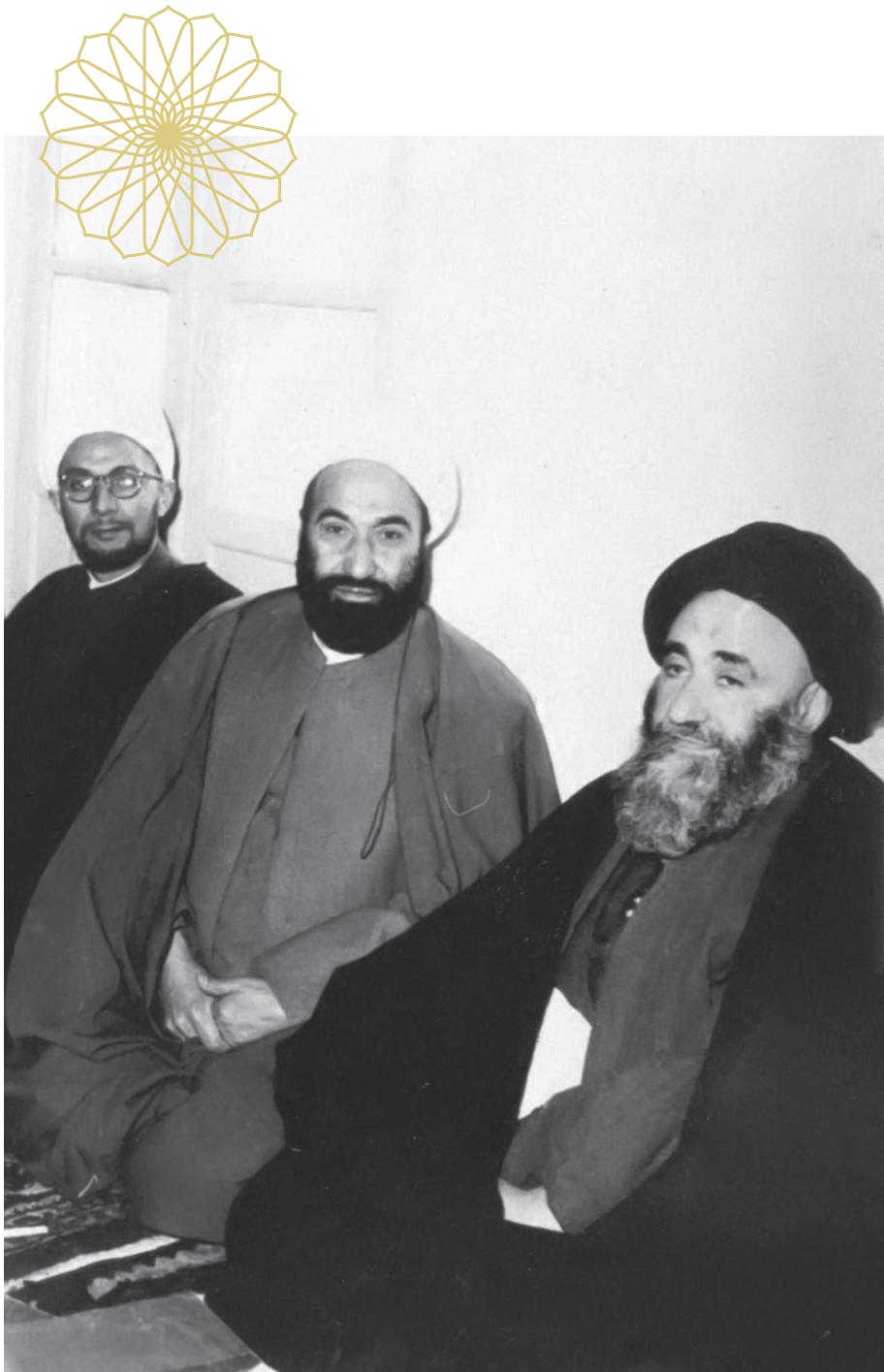
پرهیجان ایراد کلام فرمود که حاضران را تحت تأثیر قرار داد... در یکی از شب‌های آخر اقامتم در قم، همراه جمعی از آشنايان به منزل آیت‌الله العظمی خمینی رهبر رفتم تا از طرح تأسیس «مدرسه تربیت مبلغ» از ایشان استمداد نمایم، آن جناب نیز نظر حضرات عظام مخصوصاً مرحوم آیت‌الله صدر را تأیید نمودند.

با معظم له اشاره کردم و در ادامه کلام این چنین افزودم: ... موضوع دوم هجوم ادیان و مکاتب مختلف علیه اسلام و به خصوص تشیع است. امروزه پیروان ملل و نحل گوناگون - آنان که نقش ایدئولوگ را به عهده دارند - می‌کوشند تا اصول و مبانی دینی را مورد انتقاد و نکوهش قرار دهند و انحصار مختلف خدش را بر مبانی ایمانی مردم وارد سازند. به عقیده این جانب گام نخست در این مبارزه، تأسیس مدرسه‌ای برای تربیت «مبلغ» است تا پژوهش‌یافتگان آن چون سرباز خط مقدم جبهه همواره در مصاف دشمنان اندیشه و فکر و آرمان الهی مهیا باشند. عرایض بنده که به اینجا رسید، سکوت مجلس را فرا گرفت؛ سپس مرحوم آیت‌الله العظمی فیض رشته کلام را این‌گونه در دست گرفت: «طرح تأسیس تربیت مبلغ در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی حائری نیز مطرح بود...» سپس مرحوم آیت‌الله خوانساری شروع به سخن کرده، آن‌چنان

### ● دشمن‌ستیزی و روحیه انقلابی

چهره انقلابی و دشمن‌ستیزی مرحوم اسلامی و سوابق زندان‌های طولانی او، به سال‌های بسیار دور بر می‌گردد. درگیری او در حادثه کشف حجاب با رژیم منحط پهلوی او را تا پای اعدام به پیش برد. روابط بسیار نزدیک وی با فدائیان اسلام و رهبر شجاع و جهادگران نهضت، شهید نواب صفوی رهبر و همکاری نزدیک او با مرحوم آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی رهبر و

مسافرت‌های او به نمایندگی از اوی به شهرهای مختلف کشور و سخنرانی‌های پرشور او، همه و همه نشانگر چهه انقلابی و مبارزاتی آن مجاهد آگاه می‌باشد. از همه مهم‌تر، همکاری بالخلاص آن دانشمند فرزانه در کنار رهبری در دوران پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی ایران و در آن روزهای حساس و خطرناک، گویای این واقعیت است که او در هر فرصت و زمانی به فکر یاری اسلام و مسلمین بوده است.



### ● فعالیت‌های تبلیغی-سیاسی

اسلامی واعظ در سنگر تبلیغ و خطابه یکی از مدافعان واقعی اسلام به شمارمی آمد و با همه توان از حریم اسلام دفاع می‌کرد و با شجاعتی وصف ناپذیر از شاه و رجال مملکتی انتقاد می‌نمود که به همین دلیل ۱۲ بار زندان افتاد و هر بار با وساطت مراجع تقليد و فشارهای افکار عمومی از زندان آزاد گردید. او از جمله واعظ انقلابی و طرفدار امام بود که هر بار به جرم حق‌گویی و طرفداری از نهضت اسلامی امام، زندانی، ممنوع‌المنبر و یا ممنوع‌الخروج شد. نام و امضای ایشان در پای بسیاری از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های علماء، مدرسین و خطباد در کتب اسناد انقلاب اسلامی آمده است و علی‌رغم کهولت سن در راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات مردم مسلمان به رهبری امام خمینی شرکت می‌کرد.

### ● قیام پانزده خرداد

شیخ عباسعلی اسلامی از جمله واعظی بود که در قیام خونین پانزده خرداد لب به سخن‌گشوده و با خطابه‌های پرشور و اعتراض‌آمیز خود، همگام با سایر علماء و روحانیون نقش آفرین بود. وی در روزهای قبل از واقعه در حسینیه شهر ری و نقاط

او در سنگرهای بسیجیان، دوشادوش جوانان رزمنده و دلاواران ایران اسلامی به پیش می‌رفت و با جان و دل از حریم اسلام دفاع می‌نمود. وی در بازگشت از جبهه، قطعات کوچک خمپاره‌های دشمن را به عنوان سوغات با خود می‌آورد و بارها می‌گفت: مدت‌ها در انتظار بودم که قطعه‌ای از این‌ها نیز نصیب من می‌گشت تا فوز عظیم شهادت در راه خدا را در آغوش گیرم ولی نصیبم نگشت.

### شیخ عباسعلی اسلامی واعظ از دیدگاه مراجع تقلید

۱. امام خمینی در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱ در سخنرانی پژوهشی در ذکر جنایات رژیم پهلوی فرمود: اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی منبر رفتند و حقیقت را آن‌جا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شک نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد و هرجا که فرصت پیدا کند، مطالibus را به گوش مردم خواهد رساند.

۲. آیت‌الله العظمی سید محمد تقی خوانساری، که یکی از یاوران اصلی جامعه تعلیمات اسلامی به حساب می‌آمد، درباره مرحوم اسلامی فرمود: این عالم ربانی چون تشخیص داده بود که بزرگترین راه اصلاح جامعه، توسعه و تقویت تعلیمات دینی و فرهنگی است ...

۳. آیت‌الله العظمی بروجردی: چه قدر خوب بود که وزارت فرهنگ، همه دبستان‌های ما را مانند این آقایان (اعضای هیأت مدیره جامعه تعلیمات اسلامی) بر وفق دستورات اسلام تشکیل می‌داد و محصلان را با تلفیق عقاید حقه و تعلیم قرآن و معارف اسلامیه دیندار و با ایمان تربیت می‌نمود و برای تعلیم و تربیت برنامه‌ای بر طبق موازین شرع مقدس تنظیم می‌نمود. برای اجرای آن نیز آموزگاران و دبیران خدایپرست و متدين انتخاب می‌نمود تا اطفال مسلمان این کشور که مردان آینده هستند، از دین و

دیگر سخنان تند و مهیجی علیه دستگاه پهلوی بیان کرد. رواج فساد و فحشاء در کشور، محدودیت و فشار بر علماء و توهین به مقدسات دینی از جمله انتقادهای وی به رژیم بود. روابط دوستانه شاه و اسرائیل از جمله محورهای حملات وی و دیگر عواطف و خطبا علیه رژیم بود.

اظهارات شیخ عباسعلی اسلامی در ساعت ۱۱ روز ۴۲/۳/۱۴ در تکیه میدان شهر ری به گوشه‌ای از روابط با اسرائیل می‌پردازد: «روزنامه‌ها و مجلات عکس‌های لخت رفاصه‌ها را گراور می‌نمایند ولی دولت جلوگیری از صدور و نشر نشريات و اعلاميه‌ها و احکام قران و دستورات علماء می‌نماید که باید شب‌ها منت یهودی‌ها را بکشیم تا اعلاميه‌ها را چاپ نمایند. یهودی‌ها را آزاد می‌گذارند ولی علماء و روحانیون در منبر و غیره آزاد نیستند تا بتوانند احکام دین را برای مردم بگویند و از مسئولین تکایا التزام و تعهد می‌گیرند که احکام قران را نگویند اگر ما را بکشند ننگ‌ها از دامن شما پاک نخواهد شد با سر نیزه ما را وادار می‌نمایند که رو به دیکتاتوری برویم باید به ریش این دولت خنده دید و مثال‌هایی از اسرائیل و حضرت لوط بیان و اضافه کرده که دانشجویانی که در خارج تحصیل می‌کنند و کرده‌اند با عقاید نصرانی‌ها پرورش یافته و به شما حکومت می‌کنند.»

گزارش این سخنرانی‌ها پیوسته توسط مأموران، به سواک ارسال می‌شد و به همین دلیل در یک اقدام هماهنگ در مورخه ۴۲/۳/۱۵ شیخ عباسعلی اسلامی و جمعی دیگر از علماء به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر و روانه زندان شهربانی گردیدند.

### شیخ اسلامی در جبهه حق علیه باطل

مرحوم اسلامی در اواخر عمر خود با وجود کهولت سن می‌کوشید به هر کیفیت خود را به جبهه‌های حق علیه باطل برساند و وظیفه دینی خود را نسبت به اسلام ایفا نماید.

## رحلت

مرحوم اسلامی واعظ پس از عمری تلاش و خدمت به مکتب اسلام و کارنامه‌ای مشحون از حسنات، سرانجام در ۲۰ فروردین ۱۳۶۴ شمسی در تهران وفات یافت و پیکر پاکش با تشییع باشکوهی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

## منابع

۱. ستارگان حرم، ج ۷، ص ۴۲؛
۲. مجله مبلغان، ش ۹۸
۳. مجله یاد، ش ۱۸؛
۴. طاییدار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق جامعه تعلیمات اسلامی؛
۵. آئینه دانشوران ص ۶۸؛
۶. تربیت پاکان قم، ج ۲، ص ۸۵۹؛
۷. دانشوران قم، ص ۲۸۷؛
۸. مرکز بررسی اسناد تاریخی، سند مورخه ۱۳۴۲/۳/۱۵، صفحه ۲۲۲.

حقیقت بهره داشته باشند. همین که افراد جامعه دیندار و با ایمان باشند، دارای امانت و صداقت خواهند بود و آن‌گاه در هر مقام و هر کاری که قرار بگیرند، وظیفه خود را به درستی انجام خواهند داد و از خیانت و نادرستی پرهیز می‌کنند.

۴. آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی: آیت‌الله شیخ عباسعلی بنیان‌گذار جامعه تبلیغات اسلامی بود که برای فرهنگیان و استادان حوزه و دانشگاه اسوه هستند. تأسیس ۱۸۰ مدرسه از یک انسان امری شگفت‌انگیز است. این جانب از نزدیک آن عالم بزرگوار را می‌شناختم و به ایشان ارادت داشتم.

۵. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی: آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی با مدارس تعلیمات اسلامی به مبارزه با حکومت پهلوی برخاست. برخی از افراد اقدام آیت‌الله اسلامی در تأسیس مدارس تعلیمات اسلامی در دوران خفقان‌بار پهلوی را، دست زدن به کاری بی‌ثمر می‌دانستند؛ اما آن مرحوم به تأسیس مدارس سالم ایمان داشت و می‌گفت اصلاح جامعه را باید از مدارس شروع کنیم. آیت‌الله شیخ عباسعلی اسلامی که ۱۲ بار به زندان رفت، به واسطه مبارزاتی که در منبر داشت و هم به واسطه کار تعلیمات اسلامی، نهایت مقاومت را داشت که باید الگو گرفته شود.

۶. آیت‌الله العظمی سبحانی: ملت ایران خدمات ارزنده این مرد بزرگ را که از روحانیون پیشتاز مبارز با حکومت پهلوی بود، هرگز فراموش نخواهد کرد. او با هوشیاری و آگاهی از اوضاع زمان، پیوسته در محضر مراجع و علمای اسلام و در کنار جامعه متدين و مبارز ایران بود و آنی از حرکت، فعالیت و سازندگی باز نایستاد. با آنان هم‌پیمان بود و صمیمانه آن‌ها را کمک می‌کرد.



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلاییداران محراب و منبر داعلایی  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



شيخ المحدثين دوران

حجت الاسلام والمسلمين

حاج شیخ مرتضی

انصاری قمی رحمۃ اللہ علیہ



شیخ مرتضی سخنوری فصیح و بلیغ و واعظی دلسوز به حال جامعه بود. محبت و اخلاص وی به ائمّه اطهار علیهم السلام به حد کمال بود و برای اشاعه روایات و احادیث آنان می‌کوشید. مردی روان‌شناس بود و بیشتر مطالب روز را با احادیث و روایات تطبیق می‌کرد و با شیرینی و ملاحظی که داشت، آنها را به جامعه تفهیم می‌کرد. تخصص وی بیشتر در نشر احادیث و اخبار بود و مطالب را با استناد به آیاتی از قرآن عنوان و تا آخر منبر برپایه آن، ده‌ها حديث و روایت را تفسیر می‌کرد و آن را با الشعار، امثال و حکایت‌های دلنشیین می‌آمیخت. به هر جا که شیخ مرتضی قدم می‌نمهد، منشأ خیر و برکت بسیاری روی می‌آورد. چه بسیار اشخاص گنه‌کار در محضر او توبه کردند و از کارهای زشت به یکباره دست کشیدند. آیت‌الله مشکینی رض در خطبه‌های نماز جمعه قم - ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۴۱۸ق فرمودند: زمانی که ما وارد قم شدیم، آقای انصاری بسیار مشهور بود. او در هر منبرش بیش از یک صد حدیث می‌خواند. من از صدا و سیما می‌خواهم نوارهای ایشان و امثال او را پیدا کنند و برای مردم پخش کنند. اینها به گردن مردم حق دارند. اینها بودند که دین مردم را حفظ کردند.

### نکته

پس از چاپ این مقاله در هفتنه‌نامه «افق حوزه» و طبق روال معمول، نسخه‌ای از آن به محضر مرجع عالی قدر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی ره تقدیم گردید. معظم له پس از دیدن این مقاله ابراز خوشنودی نمودند و سپس با جناب استاد ناصرالدین انصاری قمی تماس تلفنی برقرار کردند و با اظهار شعف و خوشحالی فرمودند: آیا شما هم این مقاله را دیده‌اید؟ چه مطالب ارزنده و چه عکس‌های نایی دارد. آن‌گاه برای نویسنده و دست‌اندرکاران مقاله دعا کردند.

## تولد و تحصیل

چیست؟ و چرا تاکنون معمم نشده‌ای؟ شیخ انصاری گفت: آقا نام من شیخ مرتضی است و تاکنون در خودم اهلیت و صلاحیت معمم شدن را ندیده‌ام. آیت‌الله حائری فرمود: ان شاء‌الله که شیخ مرتضی انصاری بوده باشی (واز همان زمان نام خانوادگی اش در میان علماء مردم به انصاری معروف شد).

تو بهترین کسی هستی که شایستگی عمامه نهادن را دارد. فردا من به حجراهات در مدرسه فیضیه می‌آیم و عمامه بر سرت می‌گذارم. روز بعد که مردم، بازاریان و طلاب باخبر شدند که آقای حاج شیخ به مدرسه فیضیه برای عمامه نهادن بر سر شیخ مرتضی می‌رود، همه به مدرسه آمده بودند و دایی‌اش آقای حاج غلامحسین مقتصدی که از قنادهای مهم شهر بود، با نقل و شیرینی پذیرایی مفصلی از مردم نموده بود.<sup>۱</sup>

## حافظ بیش از سی‌هزار حدیث

حاج شیخ انصاری از پایه‌گذاران هجرت برای تبلیغ بود و به همراه دوستان خود ایام محرم و صفر و رمضان به تبلیغ می‌رفتند. او به مدت ده سال تبلیغ در گرگان (اطراف اراک) و آشتیان، ضمن آشنا کردن مردم آن سامان به احکام و معارف دینی، خود نیز به مطالعه کتاب بحار الانوار پرداخت. وی حافظ بیش از سی‌هزار حدیث بود و از گنجینه گرانبهای آن در منابر خود به خوبی استفاده می‌کرد.

## هجرت برای تبلیغ

شریف رازی در این باره می‌نویسد: آقای انصاری، حسب الامر آیت‌الله حائری چندین سال برای اقامه جماعت و ترویج دین به قصبه گرگان - دو فرسخی آشتیان - رفت و مردم آن سامان را با مواعظ و خطابهای خود ارشاد نمود و در حقیقت دین مردم گرگان و آشتیان

خطیب نامدار و محدث عالی مقام حاج شیخ مرتضی انصاری قمی حاج شیخ مرتضی انصاری در سال ۱۳۲۳ قمری در شهر مذهبی قم و در خانواده‌ای پرفضیلت که نسب شریف‌شان به شیخ الطائفه جناب سعد بن عبد الله اشعری قمی صحابی جلیل‌القدر امام حسن عسکری علیهم السلام می‌رسد، زاده شد.

پدر بزرگوارش شیخ محمدحسین زاهد، یکی از عباد و زهاد شهر قم و از معتمدین مورد ثوق عالمان بزرگ آن زمان بوده است. شیخ مرتضی از اوان تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ قمری به تحصیل علوم دینی روی آورد. مقدمات و سطوح را به خوبی در نزد فرزانگان علمی چون آیات میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، میرزا محمد همدانی، آخوند ملاعلی همدانی، شیخ محمدعلی حائری قمی و سید محمد تقی خوانساری فراغرفت و در سال ۱۳۴۷ قمری بعد از تکمیل سطوح در درس فقه و اصول آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری حاضر شد و در زمرة شاگردان مبرز و برجسته وی درآمد و شیخ مرتضی انصاری بعد از تکمیل معلومات و استوار نمودن مبانی علمی خود، وارد عرصه تبلیغ دین و شریعت اسلام و ترویج مکتب علوم اهل‌بیت علیهم السلام گردید و به حق یکی از خطبای برجسته و معروف کشور شد و منشأ خدمات دینی و تبلیغی ارزنده فراوانی در قم و سایر شهرها گردید که به برخی از خدمات تبلیغی آن بزرگ مرد علم و وعظ و خطابه اشاره می‌شود.

## ان شاء‌الله که

### شیخ مرتضی انصاری بوده باشی

استاد ناصرالدین انصاری قمی می‌نویسد: شیخ مرتضی انصاری پیش از آن که به لباس روحانیت ملبس شود، روزی در تیمچه بزرگ بازار بر فراز منبر بود که آیت‌الله حایری حاج شیخ مرتضی انصاری وارد مجلس شدند و زمانی که منبر شیرین وی را مشاهده کرد، او را به نزد خود طلبید و فرمود نام شما

۱. دست نوشته‌های استاد ناصرالدین انصاری قمی.

پشت سرا او هستند.

آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی می‌فرمایند: «در یک مجلس با تسبیح شمردم که هفتاد حدیث صحیح خواند.»

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی می‌فرمایند: «آقای انصاری روحیه قوی و پرصلابت در امر به معروف و نهی از منکر داشت و کسی مانند او ندیدم. حاج آقای ما نیز از منبر آقای انصاری خیلی خوش می‌آمد و می‌گفت: منبر جای حدیث و ععظ است و باید افراد را اصلاح کند و جای هنرنمایی نیست و چون منبر ایشان واجد موعظه و حدیث بود، از آن تعریف می‌کرد. خودم دیدم آقای تربتی بالای منبر از مرحوم انصاری تبلیغ و تمجید می‌کرد و می‌گفت: ایشان در انزلی بی‌نمازها را نمازخوان کرده و قماربازها و اهل فحشا را توبه داده است.

آیت‌الله‌العظمی سبحانی هم می‌فرمایند: «در یک شب اربعین پای منبر او بودم. او چهل حدیث بالفظ اربعین خواند و همه را توضیح داد. هنروی آن بود که آب در دل او تکان نمی‌خورد، برای هر موضوعی منبری آماده داشت و بیم در دل او ایجاد نمی‌شد.»

آیت‌الله مشکینی<sup>جع</sup> نیز روزی در خطبه‌های نماز جمعه قم می‌فرمود: «زمانی که ما وارد قم شدیم، آقای انصاری بسیار مشهور بود. او در هر منبرش ده‌ها حدیث می‌خواند. من از صداوسیما می‌خواهم، نوارهای ایشان و امثال او را پیدا کنند و برای مردم پخش نمایند. این‌ها به گردن مردم حق دارند. این‌ها بودند که دین مردم را حفظ کردند.»<sup>۲</sup>

۲. برگفته از دست نوشته‌های استاد ناصرالدین انصاری قمی، ستارگان حرم، ج ۴، ص ۱۳۴.

تاکنون مرهون اقامت چندین ساله وی و زحمات

بی‌دریغ و شبانه‌روزی اش بوده است.<sup>۱</sup>

استاد ناصرالدین انصاری قمی در این باره می‌نویسد: زمانی من برای سخنرانی در کنگره میرزا آشتیانی به آشتیان رفتم و پس از اعلام نامم و خاتمه سخنرانی، گروهی از حضار که اهل آشتیان بودند دور من جمع شدند و از خاطرات پدرانشان از مرحوم حاج انصاری سخن گفتند و به من نهایت احترام را نمودند و خواهش ماندن چند روزه را داشتند و می‌گفتند: دین ما مرهون زحمات حاج انصاری است و هنوز در خانه‌های ما ذکر خیر ایشان جاری است.

علامه سید عبدالعزیز طباطبائی<sup>جع</sup> در این باره می‌گوید: «آقای انصاری در این مدت نهایت بهره و استفاده را از اوقات خویش بردا؛ هم نسلی متدين تربیت کرد و هم دوره کتاب بحار الانوار را به همراه خود برد و از ابتدای آن تا به انتهاش رفت و از آخر به اولش آمد و همه را دقیق مطالعه کرد و به خاطر سپرد. او به اندازه‌ای در حدیث‌شناسی متبحر و چیره‌دست بود که هر حدیثی را از او می‌پرسیدند، با ذکر دقیق منبع آن پاسخ می‌داد.»

## محدث عالی مقام

وی خطیبی رشید و سخنوری فصیح و واعظی بلیغ و دلسوز به حال جامعه بود. او مردی روان‌شناس بود و اغلب مطالب روز را با احادیث و روایات تطبیق و تلفیق و باشیرینی و ملاحتی که داشت، آن‌ها را به جامعه تفهیم می‌کرد.

امام خمینی<sup>ره</sup> فرموده بودند: انصاری، زبان گویای مردم قم است و تنها نیست و همه جمیعت



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر در اعتلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

۱. آثار الحجة، ج ۲، ص ۱۴۴.



ایرانی‌ها نیستند. حال و حوصله پند و اندرز و موعظه ندارند و اگر ما از این راه وارد شویم، اصلاً پای منبر نمی‌نشینند که البته عذر بدتر از گناه بود و می‌شد و می‌شود، با برنامه‌ریزی و هماهنگی کامل میان خود اهل منبر، عرب‌ها را مانند ایرانی‌ها ساخت.

#### بيانات خود را ادامه دهید؛

#### امروز نماز نمی‌رویم

منبر حاج انصاری واعظ به قدری مفید و با ارزش بود که همه از عالی و دانی و از فقیه و مجتهد تا آدم‌های عادی از منبرش استفاده می‌بردند و منبر او را برهمه چیز ترجیح می‌دادند. سالی در کربلا در منزل مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی منبر می‌رفت. روزی سخشن به طول انجامید و نزدیک ظهر شد. خواست منبر را خاتمه دهد. آیت‌الله قمی فرمودند: به بیانات خود ادامه دهید.

#### اساس منبر این‌هاست

استاد علی دوانی ضمن توصیف خصوصیات و کمالات انصاری واعظ این‌گونه می‌نویسد: «یکی از واعظان مشهور قم، حاج شیخ مرتضی انصاری معروف به حاج انصاری قمی بود. منبر ایشان موضوع نداشت. اغلب حدیثی را می‌خواند و آن را اساس بحث قرار می‌داد. خمیرمایه منبرش احادیث و اخبار بود. لطائف او در منبر معروف بود. هنوز هم بعضی از آن‌ها برسر زبان‌هاست. منبرش ساده و بسیار مؤثر و سخنانش بی‌پیرایه بود. بیشتر سعی داشت از حدیث استفاده کند. وقتی به نجف آمد و منبر رفت، وعاظ نجف را ملاقات کرد و مورد انتقاد قرار داد که چرا فقط تاریخ می‌گویند و مقتل می‌خوانند؛ ولی از موعظه و امر به معروف و نهی از منکر خبری نیست. حال آن که اساس منبر این‌هاست. اهل منبر نجف به او گفته بودند: عرب‌ها مانند شما

و نصیحت می‌کرد. یکی از تذکرات ایشان، همان بحث عرضه گوشت نجس بود. هم تذکر می‌داد و هم تشویق می‌کرد و هم سرزنش می‌نمود. چند شب در این مورد صحبت کرد که چرا گوشت نجس عرضه می‌کنید؟ با تذکراتی که ایشان داد، چندین تن از قصاب‌های اطراف مسجد قول دادند که دیگر گوشت‌ها را آب بکشنند و گوشت نجس به مردم ندهند. یکی از آن‌ها به نام حاج احمد بود. اتفاقاً این‌ها به قول شان عمل کردند و گاو و گوسفند را در کشتارگاه‌ها آب می‌کشیدند و گوشت پاک و تمیز عرضه می‌کردند. بعضی از آن‌ها به دلیل آن‌که مغازه‌شان هم نجس شده بود، مغازه را تعمیر کردند. هرچه نجس بود؛ مثل ترازو و ساطور را آب کشیدند. حالا اگر غیر از آقای انصاری چند منبری دیگر هم تذکر می‌دادند، اوضاع به کلی عوض می‌شد. یک ایرانی فقط در ماه رمضان و آن‌هم به زبان فارسی چند جلسه تعداد منبری‌ها بیشتر بود، قطعاً بیشتر اثر می‌کرد. بعداز این‌که مرحوم حاج انصاری نتوانست، به نجف بیاید و منبر برود و تذکر بدهد، قصاب‌ها هم به حالت اول برگشتند.

### ● منشأ خیر و برکت بود.

حاج انصاری واعظ به هر جا که قدم می‌نهاد، منشأ خیر و برکت بسیار می‌شد. چه بسا افراد گنه‌کار از شراب‌خوار و قمارباز و مردان و زنان بدکاره به محضر ایشان آمدند و توبه کردند و از کارهای رشت‌شان به یکباره دست کشیدند. او خود گفته بود: «زمانی در شب‌های محرم در تهران پس از نماز مغرب و عشا سه مجلس را اداره می‌کردم. طیب‌خان رضایی پیش من آمد و مرا به

امروز نماز جماعت نمی‌روم و این امر از شخصی زاهد و متقد مانند مرحوم آیت‌الله قمی رهنماه بسیار عجیب است.

### ● منبر انصاری گفتني نیست:

#### دیدنی است

مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری، چندسالی در ماه رمضان در نجف و در مسجد شیخ انصاری منبر می‌رفت. آیت‌الله سید محمد روحانی می‌فرمود: «آیت‌الله العظمی خویی شب‌ها در مسجد خضراء درس می‌داد. ما به ایشان گفتیم: آقا درس را کمی زودتر تعطیل کنید تا به منبر آقای انصاری هم برسیم. ایشان پرسیدند: مگر آقای انصاری در منبر چه می‌گوید که شما می‌خواهید از درس من کم کنید؟ گفتم: آقا! منبر ایشان گفتني نیست؛ دیدنی است و باید خود ببینید. ایشان شبی درس را زودتر تعطیل نمود و به مجلس آقای انصاری حاضر شد و از کثرت نقل احادیث در شگفت آمد و فرمود: آری! شما حق دارید. این مجلس خیلی قابل استفاده است» و از آن روز به بعد، هر شب درس را کمی زودتر تعطیل می‌نمود.

### ● تذکر در مراعات حلال و حرام الهی

استاد فاضل استرآبادی در خاطرات خود می‌نویسد: «حاج شیخ مرتضی انصاری چند سالی در ماه مبارک رمضان در مسجد شیخ انصاری نجف منبر می‌رفت. شیوه منبر او ایرانی بود. طبع ایرانی‌ها در تبلیغ رعایت ادب و نظم و انضباط و تذکر حلال و حرام است. او هم در منبرهای خود تذکر می‌داد و مردم را نسبت به حلال و حرام آگاه می‌کرد. مطالب تاریخ می‌گفت



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلایه‌داران محراب و منبر داعلای  
فرهنگ دینی در یکصدسال گذشته



## مقابله با فرقه بهائیت

### \* (الف) نجف آباد

یکی از بزرگان علمی حوزه علمیه قم در این باره می‌گوید: زمانی نجف آباد بهایی زیاد داشت و در همان ایام من برای نماز و تبلیغ دینی می‌رفتم به نجف آباد. من از آیت الله العظمی بروجردی راجع به معاشرت و خرید و فروش و معامله با بهایی‌ها سؤالی کردم و ایشان در جواب مرقوم فرموند: «بسمه تعالی لازم است مسلمین با این فرقه معاشرت و مخالطه و معامله راترک کنند. فقط از مسلمین تقاضا دارد، آرامش و حفظ انتظام را از دست ندهند». حسین الطباطبایی. بعد برای این‌که این نوشته، اثر عمیق‌تری در میان مردم بگذارد، آقای انصاری را از قم دعوت کردیم که بیایند نجف آباد و چند جلسه صحبت و مقدمه‌چینی کنند. بعد حکم و نظریه آیت الله العظمی بروجردی را برای مردم بخوانند. اعلامیه در سطح شهر

مجلس بارفوشنان میدان شوش دعوت کرد. عذر آوردم و گفتم: طیب خان! من بعد از نماز سه مجلس دارم و دیگر به مجلس شما نمی‌رسم و انگهی ساعت از نیمه شب هم می‌گذرد. من نمی‌آیم. او گفت آقای انصاری ما ده بیست نفر بودیم که همه جور کارهای خلاف را انجام می‌دادیم و در اثر منبرهای پارسال شما از همه آن‌ها دست کشیدیم. حالا می‌خواهی بیا، می‌خواهی نیا؛ ولی من شما را چه دعوت ما را قبول کنی و چه قبول نکنی، بهزور هم که شده، می‌آیم و می‌برم و من هم قبول کردم و فکر کردم که مجلس بسیار خلوت است؛ اما وقتی رفتم، دیدم، مجلس ملامال از جمعیت است و از بهترین مجالس من در تهران شد».

پخش شد و تبلیغات زیادی در مساجد و جاهای دیگر انجام گرفت که حاج انصاری برای سخنرانی به نجف آباد می‌آید و حکم مهمی هم از آیت‌الله العظمی بروجردی به همراه دارد. جمعیت زیادی پای مبنبر حاج انصاری می‌آمدند. البته وی خودش آن حکم را نخواند. او منبر رفت و زمینه را فراهم ساخت و آقای حاج شیخ ابوطالب مصطفایی حکم را خواند. با خوانده شدن این حکم، جو گسترهای علیه بهائیت در نجف آباد ایجاد شد.

#### \* ب) رفسنجان

هم‌چنین منابر حاج انصاری در محرم ۱۳۳۱ شمسی در رفسنجان علیه بهائیت انعکاس خبری فراوانی داشت. مردم رفسنجان که از تبلیغات و تحریکات فرقه بهائیت به تنگ آمده بودند، طی درخواست از آیت‌الله العظمی بروجردی علیه السلام خواستار اعزام روحانی با سواد متقنی جهت مقابله با آنان کرده بودند که حاج انصاری از طرف آن مرجع والامقام به رفسنجان اعزام گردید.

سخنرانی‌های مهیج حاج انصاری باعث قیام عمومی مردم علیه بهائیت گردید و منازل و باغات آنان را تخریب کردند. علی‌رغم شکایت فراوان بهائی‌ها و نفوذ عمیق آنان در ادارات و ارگان‌های دولتی و حمایت سیاسی و اقتصادی و... دولت از آنان، خوشبختانه اقدامات بهائی‌ها به جایی نرسید و مردم متدين و مسلمان رفسنجان در اثر تبلیغات ارزشمند دینی حاج انصاری بر بهائیت فائق آمده و جوانان از گمراهی و ضلالت نجات پیدا کردند که شرح آنان در جراید آن زمان انعکاس وسیع یافت.



## انصاری خدمتگزار واقعی

حاج انصاری در حدود چهل سال در شرق و غرب و شمال و جنوب ایران و نیز در خارج ایران خصوصاً عتبات عالیات به موعظه پرداخت و در هر شهری از شهرهای ایران برای ریومن جوانان اسلام، اگر گرگی خمیازه می‌کشید و دهان می‌گشود، او مانند شیری خروشان بروی می‌تابخت، دندانش رامی شکست و دهانش رامی دوخت. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رهنما می‌فرمودند: «بیان انصاری و قلم سید شرف الدین هر دو خدمتگزار واقعی اسلام‌اند».

## منابر تأثیرگذار در بندر انزلی

### الف) شهر مارابه یک شهر مذهبی تبدیل کرد

حاج شیخ محمد علی انصاری به نمونه‌ای از خدمات اخوی بزرگوارش اشاره کرده و می‌نویسد: «در زمان سوادکوهی (رضا شاه) و پس از آن، رشت و بندر انزلی در اثر سیطره حزب توده در آن، مرکز فحشا و منکرات بود و زن و مرد در انواع مشتهیات نفسانی آزاد بودند. در چنین شرایط سخت که مردم بی‌بندوبار و هم حزب توده قوی و هم از طرف حکام وقت کسی را یاری انتقاد و نشر احکام اسلامی نبود، عده‌ای از متدينین بندر به فکر رفته و از مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری دعوت کردند که دو ماه محرم و صفر برای تبلیغ به آن شهر برود. چند روز به ماه محرم باقی مانده و من با مرحوم اخوی در منزل نشسته بودیم که تلگراف دعوت و یادآوری اهالی رسید. آن مرحوم که قبلًاً قول داده بود و از طرفی با این شرایط روبه رو بود، به فکر فرو رفت که چه کند؟ دیوان حافظ در کنارم بود، گفت: می‌خواهید تفأّلی از حافظ بگیریم؟!

### \* ب) مردم و امداد دینی او هستند

نگارنده می‌گوید: «روزی همراه چند نفر از دوستان محضر آیت‌الله حاج شیخ صادق احسان بخش نماینده امام در گیلان و امام جمعه رشت رسیدیم. ایشان در راستای نقش روحانیت در هدایت دینی خاطره جالبی نقل فرمودند:

در دوران پس از حکومت ضد دینی رضاخان، مردم بندر انزلی از لحاظ دینی نسبت به دیگر شهرهای گیلان

- مردم رفسنجان که از تبلیغات و تحریکات فرقه بهائیت به تنگ آمده بودند، طی درخواست از آیت‌الله العظمی بروجردی رهنما خواستار اعزام روحانی باسواند متقی جهت مقابله با آنان کرده بودند که حاج انصاری از طرف آن مرجع والامقام به رفسنجان اعزام گردید.

و او را به انزلی دعوت کنید.  
آفایان دیگر که از حاج انصاری شناخت  
نداشتند گفتند: فلان واعظ معروف نتوانسته کاری  
کند، از دست حاج انصاری چه برمی آید؟

شیخ محمد لakanی مجدداً می‌گوید: من  
می‌گوییم کلید درست شدن دیانت و اعتقادات  
این مردم دست اوست. آقای پیشوایی بعد از  
شنیدن این مطلب امیدوار شدند. چون شناختی  
از آقای انصاری نداشتند لذا از آقای لakanی تقاضا  
کرد تا ایشان را به انزلی دعوت کنند. آقای لakanی  
چندی بعد سفری به قم داشت و موضوع دعوت را  
با حاج انصاری در میان می‌گذارد که حاج انصاری  
قبول می‌کند، ضمناً آقای لakanی مشکلات انزلی  
و توقعات آقای پیشوایی را با حاج انصاری مطرح  
کرده بود، لذا حاج انصاری با آمادگی کامل وارد  
انزلی شدند.

مرحوم آیت الله پیشوایی از پیش، همه  
امکانات را برای اقامت حاج انصاری برای ماه  
مبارک رمضان مهیا کرده بود. سخنرانی‌های  
حاج انصاری در مسجد جامع انزلی شروع شد و  
دیری نگذشت که آوازه سخنان او به گوش مردم  
سایر شهرهای گیلان مانند رشت و لاهیجان و  
فومن رسید. اغلب علمای بزرگ گیلان تحصیل  
کرده نجف بودند و شناختی از حاج انصاری  
نداشتند، آنان برای استماع سخنان ایشان به  
انزلی رفتند و حضور مراجع رشت در اجتماع  
بزرگ مردم انزلی تاثیرگذار بود. الحق والاصاف  
حاج انصاری عالمی باسوساد و مسلط بر علوم و  
معارف و فوق العاده مهارت در شناخت زمان و  
مخاطب داشت، او شنوندگان را مسحور بیانات  
خود می‌کرد. محور سخنان وی در منابر روایات  
بود که با اشعار و طنز و مسائل روز همراه می‌شد.

خیلی ضعیف و تحت تأثیر تبلیغات گسترده و  
مسوم گروههای الحادی بودند تا اینکه مرحوم  
آیت الله حاج سید ابوطالب پیشوایی، از شاگردان  
طراز اول مرحوم نائینی که در مسجد جامع انزلی  
به اقامه جماعت می‌پرداختند تلاش گسترده‌ای  
در جهت اصلاح امور دینی و رفع مفاسد کرد. او  
از اینکه مردم مراعات حلال و حرام خداوند را  
نمی‌کردند، غرق در فحشا و شهوت و معاصی  
و جوانان شان گمراه و دارای گرایشات الحادی  
بودند و رغبتی به مساجد و معنویات دینی  
نداشتند، به شدت رنج می‌بردند، لذا جهت  
نجات مردم و جوانان از گمراهی و تباہی و  
چنگال توده‌ای‌ها چاره‌ای اندیشید و دست به  
دامن خطبای نامدار و واعظان معروف گردید.  
او علاوه بر دعوت از خطبای رشت و گیلان،  
بسیاری از واعظ نامدار مشهد و تهران و قم را  
برای ارشاد و هدایت مردم به انزلی آوردند. شیخ  
عباسعلی اسلامی شیخ علی اکبر تربتی، محقق  
خراسانی، سلطان الوعاظین، اعتمادزاده و... با  
اینکه خطبا از لحاظ علمی اهل فن و در قدرت  
بیان و انتقال مطالب کم نظر بودند. ولی آیت الله  
پیشوایی عملأً پیشرفت خاصی را در رفتارهای  
دینی مردم ملاحظه نمی‌کردند، روزی برخی از  
بزرگان گیلان مانند حضرات آیات سید حسن  
بحرالعلوم و سید محمود ضیابری و شیخ محمد  
لakanی و... در انزلی بر ایشان وارد شدند. در آن  
جلسه آقای پیشوایی از رفتارهای مردم گلایه و  
از کم اثر بودن تبلیغات خطبای بنام کشور بر  
آن گفت و ابراز ناراحتی کرد و از حضرات آیات  
درخواست مساعدت نمودند. آیت الله لakanی در  
آن جلسه فرمود: اگر می‌خواهید مردم انزلی دیندار  
شوند باید دست به دامن حاج انصاری قمی شده



مردم انزلی سال‌ها میزبان حاج انصاری بودند و ایشان دعوت می‌کردند و دین‌شان را وامدار آن واعظ نامدار می‌دانند».

### ● انصاری زبان گویای مردم قم

مرحوم حاج انصاری در دهه ۳۰ و ۴۰ یکی از معروف‌ترین وعاظ نامی کشور و زبان گویای مراجع عظام و حوزه علمیه قم بود و نقش اساسی در هدایت افکار عامه و روشن ساختن مردم داشت. وی در زمان آیت‌الله العظمی بروجردی رهنما و شیخ به عنوان نماینده ویژه ایشان در تمام ایران به منبر می‌رفت و مقاصد شرع مقدس را ترویج می‌نمود و منبرهای او در آبادان در ایام ملی شدن صنعت نفت و کوتاه شدن دست غارتگرانگلیس در سینه تاریخ ماندگار است.

### ● نقش انصاری در روشنگری

#### \* الف) غائله‌انجمان ایالتی و ولایتی

در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی سال ۱۳۴۱ حاج انصاری هم گام با امام خمینی رهنما و شیخ و مراجع عالی قدر و علمای بزرگ به میدان آمد و به عنوان سخنگوی آنان در مجمع حوزوی و مردمی حضور پیدا کرد و با سخنرانی‌های خود، حقایق را روشن ساخت و با صراحة نوشته فرقه بهائیت در تدوین آن، اشاره کرد و عبارت سوگند به «قرآن» به جای سوگند به «كتاب آسماني» و حذف شرط «اسلام» از شرایط انتخاب شوندگان را توطئه‌ای از طرف رژیم پهلوی به منظور دین‌زادی از جامعه دانست.

سخنرانی‌های پی‌درپی انصاری ساواک را برآن داشت تا او را ممنوع‌المنبر سازد؛ اما این ترفند هم، کاری نشد و

سخنان ایشان مورد توجه و تحسین علمای بزرگ رشت واقع شد. حتی برخی از بزرگان او را به مساجد خود در رشت دعوت کردند. وقتی ماه رمضان از نیمه گذشت کم‌کم اثرات سخنان ایشان در مردم هویدا گردید و سیل نامه‌ها به طرف ایشان سرازیر شد. حاج انصاری تا آن زمان متوجه ارسال نامه‌ها و هدف اصلی مردم نبود تا اینکه در یکی از شب‌های بعد از احیا بالای منبر فرمود: آفایان! منظورتان از اینکه نوشتید حمام ندارید و حمام کم است و مردان و زنان در امر حمام مراتب‌ها می‌کشند و نمازشان قضا و روزه شان خراب می‌شود چیست؟ و اصلاً این امور چه ربطی به من دارد؟ چه کاری از من ساخته است؟

بعد از اتمام منبر مردم دورش حلقه زده و می‌گویند: منظورمان این است تا قبل از آمدن شما از احکام جنابت و حیض و غسل، از باطل شدن نماز و روزه و... بی‌خبر بودیم، امسال به برکت منابر شما نسبت به وظایف شرعی خود آگاه شدیم، از جنابعالی خواهش می‌کنیم برای ما حمام بسازید، حمام‌های شهر کم و جوابگوی مردم نیست، ازدحام جمعیت زنان و مردان، برای حمام رفتن خیلی زیاد است و برای رفع مشکلات ما باید حمام بسازید.

مرحوم حاج انصاری هم استقبال کردند و با کمک علمای بزرگ گیلان و قم چندین باب حمام عمومی مجهز ساختند و در اثر منابر کم مردم متشعر شدند و معرفت دینی‌شان زیاد گردید، پرداخت وجهات شرعی که تا آن زمان متداول نبود شروع شد و امور خیریه رونق گرفت، قبرستان، حمام‌های عمومی، مدرسه علمیه احداث و مساجد توسط آن واعظ عامل احیا و آباد گردید.

- در دهه ۳۰ و ۴۰ یکی از معروف‌ترین وعاظ نامی کشور و زبان گویای مراجع عظام و حوزه علمیه قم بود و نقش اساسی در هدایت افکار عامه و روشن ساختن مردم داشت. وی در زمان آیت‌الله العظمی بروجردی رهنما و شیخ به عنوان نماینده ویژه ایشان در تمام ایران به منبر می‌رفت.



#### \* ب) سخنرانی در واقعه مدرسه فیضیه

سید حمید روحانی می‌نویسد: «عصر روز جمعه دوم فروردین برابر ۲۵ شوال به مناسبت شهادت امام صادق علیه السلام از سوی مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی رهنماه اللہ علیہ السلام در مدرسه فیضیه مجلس عزاداری برقرار بود. از حام جمعیت بسیار زیاد و چشم‌گیر بود. پس از سخنرانی آقای آل طه رهنماه اللہ علیہ السلام، مرحوم حاج انصاری برپای منبر قرار گرفت و درباره زندگی امام صادق علیه السلام و کوشش‌های دامنه‌دار آن حضرت در آگاه ساختن مردم به حقایق قرآن و مکتب تشیع و کارشناسی‌های شدید مخالفان و معاندان در مقابل آن حضرت داد سخن داد. آن‌گاه از حوزه علمیه قم به عنوان دانشگاه امام صادق علیه السلام و سربازخانه امام زمان رهنماه اللہ علیہ السلام سخن به میان آورد و رشته سخن را به نقش آن حوزه در

او به درخواست امام خمینی رهنماه اللہ علیہ السلام منبرهای خود را پی‌گرفت. امام در حضور مردم خطاب به او فرمود: «شنیده‌ام دو شب است زبان تو را بسته‌اند. چه می‌شود که اگر دستنبند به دست من و شما بزنند و به گوشه زندان بیندازن! مگر ما از حسین بن علی و امام سجاد علیهم السلام بالاتر هستیم؟ سازمان‌های اداری باشیستی به دولت بگویند. انصاری زبان گویای مردم قم است و تنها نیست و همه جمعیت پشت سر او هستند و حتماً امشب باشیستی بر منبر بروی و جریان را کاملاً شرح دهی که مردم بیدار شوند». مرحوم حاج انصاری در محکومیت آن طرح ضداسلامی در مسجد اعظم و در حضور مراجع معظم تقليد و دهها هزار نفر سخنرانی کرد و به روشنگری مردم پرداخت.



چشمان شرارت بار به او خیره شده‌اند، به‌گفته خودش عوضی هستند که برای برهم زدن مجلس و آشوب‌گری بدان جا آمده‌اند، لحن سخن خود را عوض کرد و با زبان نرم جهت آرام ساختن درخیمان وحشی اظهار داشت: ما که باکسی سر جنگ نداریم. ما در اینجا جمع شده‌ایم تا برای ششمین پیشوای شیعیان ذکر مصیبتی بکنیم و اگر حرفی می‌زنیم و سخنی می‌گوییم، جز نصیحت مشفقانه منظوری نداریم. ما وظیفه داریم خیر و صلاح ملک و ملت را.... که صدای صلوات بار دیگر طنین افکند و یکی از آن‌ها از منبر بالا آمد تا بلندگو را از جلوی او بکشد. حاج آقای انصاری رحمه‌الله هم یک پله به پایین آمد و بلندگو را از دست او کشید و فریاد براورد: آی مردم! ای مسلمان‌هایی که از صدھا فرسخ راه به این شهر مقدس آمده‌اید، به شهر و دیار خود که بازگشته‌ید، به همه برسانید که دیگر به روحانیت اجازه ذکر مصیت برای

حفظ و حراست احکام اسلام و استقلال ایران کشانید که یک باره صدای پرمھیب صلوات در فضای مدرسه پیچید و سخن او را قطع کرد. او بی‌اعتنای به این صلوات بی‌مورد خواست به سخنان خود ادامه دهد که بار دیگر صدای صلوات او را از سخن گفتن بازداشت. در این هنگام یک سیدروحانی، مرد نابکاری را دید که مرتب صلوات می‌فرستاد و به او حمله کرد. مشت محکمی بر دهان او کویید که یک باره صدھا مشت از چپ و راست به سر و صورت آن سیدروحانی فرود آمد.... حاج آقای انصاری که سخت کوشش داشت، آرامش مجلس به هم نخورد، کوشید با بذله‌گویی و شوخی جریان را به اصطلاح ماست‌مالی نماید. از این روی مردم را دعوت به آرامش کرد و گفت: بنشینید! چند نفر پای منبر ما سر یک دانه سیگار کشمکش داشتند و تمام شد. آن‌گاه دریافت، تمام افرادی که دور منبرش نشسته و با

اتاق شدند و با محافظین. که شمارشان بیش از ۵۰ نفر بود. به زد و خورد پرداختند...»

### بناهای خیریه

حاج شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله در اغلب شهرهای ایران مردم را ترغیب و تشویق به ساختن اماکن مذهبی و ایجاد مساجد و بناهای خیریه می‌کرد و در این زمینه موفقیت بسیار کسب کرده بود. در هر محلی که آب انبار یا مسجد و یا حسینیه نداشت، کافی بود مرحوم انصاری منبر برود و به همت مردم نیکوکار ساخته می‌شد که از نمونه‌های آن می‌توان به تعمیر مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و مسجد جامع قم، مسجد حاج زینل در خیابان هفت تیر قم، مسجد ارک تهران و احداث دو باب مسجد در بندرانزلی و آبادی چندین مسجد متروکه و مخروبه و... اشاره کرد.

حاج انصاری خود می‌گفت: در بندرانزلی کنار دریا قبرستانی بود که در اثر باد و طوفان از شن‌ها و ماسه‌های ساحل پوشیده شده بود و در اثر رفت و آمد چهارپایان که برای کشتی‌ها بار حمل می‌کردند، به وضع بدی درآمده بود و با پول آن روز شصت هزار تومان خرج برداشتن خاک‌ها و شن‌ها بود. من به مردم گفتم: روزهای جمعه خود من با بیل و زنبه سر قبرستان برای خاک‌برداری حاضرم. روحانیون شهر هم حاضر شده و مردم هم به کمک آمده بودند و شن‌ها را به دریا ریختند و قبرستان ظاهر گردید.

### مبارزه با مظاہر فساد

حاج شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله در مبارزه با مظاہر فساد ید طولی داشت که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

رئیس مذهب جعفری هم نمی‌دهند .... که بار دیگر صدای صلوات رشته سخن را از کَفَش ربود. او که می‌دید به هیچ وجه نمی‌تواند سخن بگوید و اوضاع وخیم‌تر از آن است که فکر می‌کرد، فوراً سر و ته مطالب را هم آورد و رفت کنار آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی رحمه‌الله نشست. در همین لحظه صدها کماندوی گارد با دستور سرهنگ مولوی به مردم و روحانیون حمله ورشدند که از آن جایی که قصد کشتن حاج انصاری را داشتند، پس از درگیری شدید روحانیون با دژخیمان و خروج حضرت آیت‌الله گلپایگانی رحمه‌الله از مدرسه فیضیه، حاج انصاری از طریق رودخانه متواری شد و تا مدت چهل روز در تهران و کاشان مخفیانه زندگی می‌کرد که شرح قضایای آن خیلی مفصل در کتب تاریخ انقلاب اسلامی به ثبت رسیده است. آیت‌الله علی کریمی جهرمی در این باره نوشته است:

«.... در همین لحظه صدها کماندوی گارد با دستور سرهنگ مولوی به مردم و روحانیون حمله ورشدند و به قصد کشتن آنان را با سبعیت و درندگی هرچه تمام‌تر می‌زدند. حمله دژخیمان با شدت هرچه تمام‌تر تا پاسی از شب ادامه داشت در حین زد و خورد بستگان آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی و عده‌ای از طلاب خرم‌آبادی و دیگران معظم له و آقای انصاری را به اتاق دوم سمت شرقی مدرس می‌برند و کماندوها - که از منبرهای آقای حاج انصاری در صبح و عصر در مدرسه حجتیه و فیضیه سخت عصبانی بودند و قصد کشتن او را داشتند. همین که متوجه شدند آیت‌الله گلپایگانی و آقای انصاری در آن اتاق هستند به آنجا حمله برندند و در و پنجه اتاق را درهم شکستند و خرد کردند و به دنبال آن وارد



بسیار می‌رفت.

حاج انصاری در آن زمان بفراز منبر از آیات مبارکه سوره واقعه ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ \* أَنْتُمْ تَرْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الظَّارِعُونَ \* لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا هُطَامًا فَظَلَّمْتُمْ تَفَكَّهُونَ \* إِنَّا لَمُغَرِّمُونَ \* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ \* أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشَرَّبُونَ \* أَنْتُمْ أَنْتَرَثُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ \* لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشَكُّرُونَ﴾ استفاده کرده و پس از شرح و تفسیر آن‌ها گفت: مردم! چرا جماعت‌ها را به هم می‌زنید؟ اگر می‌خواهید انقلاب کنید و نتیجه بگیرید، بریزید شراب‌فروشی‌ها را به هم بزنید که در این شهر دینی و مذهبی علیه قرآن و مقدسات مذهبی اشاعه منکرات نکنند! شما درب این مغازه‌ها که در از خیابان حضرت معصومه علیها السلام هست را بینندید! من از آسمان به شما آب می‌دهم! رفتن به محلات و نیماورد و جنگ کردن لازم نیست. صبح روز بعد جوانان و روحانیون تمام مشروب‌فروشی‌ها و خانه‌های فواحش، عمدۀ فروشی‌های مسکرات و... را به آتش کشیدند. عصر روز بعد ابرهایی در آسمان پدیدار شد و باران شدید بارید که در رودخانه سیل جاری شد و زراعات و باغات سیراب گردید و نیازی به رفتن به محلات و نیماورد نیفتاد.

#### \* ج) به برکت حاج انصاری قم فسق و فجور نداشت

آیت الله العظمی شیعی زنجانی می‌فرماید: مدتی در قم خشکسالی شد و باران نیامد و معیشت مردم دچار سختی شده بود. احتمالاً سال قبل از نماز باران، عده‌ای از قمی‌ها طاقت‌شان طاق شده تا حدی که سجاده آقای آسید محمد تقی خوانساری را جمع کردند. بعد از این جسارت مرحوم حاج انصاری که از منبری‌های

#### \* الف) آتش کشیده شدن سینماها

انصاری واعظ در مبارزه با فساد و منکرات بسیار می‌کوشید و هرجا قدم می‌نهاد، علیه مظاهر گناه به تبلیغ می‌پرداخت چه بسیار سینماها [که در آن زمان کانون فساد و فحشا بود] و شراب‌فروشی‌ها که در اثر تبلیغات وی تخریب و به آتش کشیده شد. وی در یکی از ماه‌های مبارک رمضان که در کاشان منبر می‌رفت، شنید سینمایی در دست ساخت است. مردم را تحریک نمود و به سوی آن هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند و یا در اصفهان مردم بعداز تخریب سینما، به دعوت ایشان آن مکان را خریداری کرده و برای حسینیه وقف نمودند. وی بقیه منبرهای خویش را بدان مکان منتقال داد.

#### \* ب) من از آسمان به شما آب می‌دهم

در سال ۱۳۲۲ شمسی چند باب مغازه شراب‌فروشی در خیابان حضرتی در مجاورت آستانه مقدسه باز شده و اشاعه فساد می‌نمودند. از طرفی هم در اثر خشک‌سالی اغلب زراعات مردم قم از آب بازماند. مردم محلات و نیماورد به پشتیبانی قدرت نخست وزیر وقت صدرالاشراف محلاتی، عهدنامه هزار ساله قم را نادیده انگاشته و آب رودخانه را به کلی به روی مردم قم بستند. فریاد مردم قم به گوش دولت فرو نرفت و از این راه نگرانی شدیدی برای اهل قم ایجاد شد. زارعان به ستوه آمدند و ماشین‌هایی چند تهیه دیدند و با چوب و چماق و تفنگ بر آن شدند تا به محلات رفته و سدها را بشکند و آب را به طرف قم جاری نمایند. بیم فتنه‌ای بزرگ و کشتاری

- در اغلب شهرهای ایران مردم را ترغیب و تشویق به ساختن اماکن مذهبی و ایجاد مساجد و بناهای خیریه می‌کرد و در این زمینه موفقیت بسیار کسب کرده بود. در هر محلی که آب انبار یا مسجد و یا حسینیه نداشت، کافی بود مرحوم انصاری منبر برود و به همت مردم نیکوکار ساخته می‌شد.

منبر با حرارت سخن گفت و صدای ایشان به تمام خیابان‌های اطراف که جمعیت آن، حدود پنجاه هزار نفر در مسجد و اطرافش اجتماع کرده بود، می‌رسید. بعداز اتمام مجلس توسط پلیس شهربانی دستیگر شد. وقتی خبر دستگیری او به آیت‌الله محمد بهبهانی رحمه‌للهم علیه رسید. او در تماس با رئیس شهربانی آزادی فوری آقای انصاری را خواستار شد و گفت: آقای انصاری نماینده آیت‌الله العظمی بروجردی رحمه‌للهم علیه است تا خبر به قم نرسیده، با معذرت خواهی ایشان را آزاد سازید و همین طور هم شد.<sup>۱</sup>

### لطف در منابر

مرحوم استاد دوانی می‌نویسد:

حاج انصاری، بلندقاامت متناسب، عینکی، سفید مهتابی، و خوش‌هیکل بود. لطف او در منبر معروف بود هنوز هم بعضی از آن‌ها سر زبان‌هاست. شنیدم برای چند روز در تهران در محلی بهنام سرای کج دعوت داشته است. شب اول بعد از خطبه منبر از حاضران می‌پرسد: اینجا کجاست؟ از پای منبر می‌گویند: سرای کج. حاج انصاری می‌گوید: کی می‌گه کجه؟ و با شلیک خنده حضار وارد مطلب می‌شود.

آن زمان تلویزیون که به دست ثابت پاسال یهودی بهایی راهاندازی شده بود به همین جهت در قم، استفاده از تلویزیون تحریم علنی بود، لذا بعضی از کارمندان دولت، آتن آن را پایین می‌کشیدند و شب‌ها بالا می‌بردند. افشاری این خبر حاج انصاری را بر آن داشته بود که گاهی بر منبر می‌گفت: این چیه که روزها در قم می‌خوابد و شب‌ها راست می‌شود؟

<sup>۱</sup>. مقدمه دیوان انصاری، ص ۱۴۰.

معروف قم بود و زبان آن‌ها را خوب می‌دانست بالای منبر به این رفتار قمی‌ها اعتراض کرد و گفت: شما به جای این که سجاده آقایان را این طور جمع کنید و از آن‌ها بخواهید به فکر مردم باشند به عوامل این خشکسالی توجه کنید و آن‌ها را از بین ببرید. در قم، مرکز تشیع و حوزه علمیه و جوار حرم حضرت معصومه، شما علنا شراب فروشی و فاحشه‌خانه هست. این‌ها مایه غصب خداست و باید این‌ها را از بین ببرید. در آن زمان در یکی از محلات قم، علنا شراب فروشی و فاحشه‌خانه وجود داشت. پس از این سخنرانی حاج انصاری، قمی‌ها به سمت شراب فروشی و فاحشه‌خانه حمله‌ور شدند و آن‌ها را تعطیل کردند و به برکت حاج انصاری از آن به بعد، در قم مرکز علنی فسق و فجور وجود نداشت.

### \* (د) یک مشت فاحشه از جان این ملت مسلمان چه می‌خواهد؟

در یکی از سال‌ها در ماه رمضان حاج انصاری رحمه‌للهم علیه در مسجد ارک تهران منبر می‌رفت. در شب ۱۹ ماه رمضان که شب قدر بود، وزرای وقت در کاخ گلستان مقابل مسجد، مجلس شب‌نشینی و زیبایی اندام تشکیل داده بودند که در آن شب، اشرف پهلوی جایزه ۲۰۰ هزار تومانی را از آن خود کرد. روز بعد که مرحوم انصاری باخبر شد، از شدت خشم چشمانش سرخ و رنگش برافروخته گردید و به منبر رفت و دودمان کثیف پهلوی را به باد انتقاد گرفت و گفت: یک مشت فاحشه بی‌بند و بار از جان این ملت مسلمان چه می‌خواهد؟ شب قدر شب ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام رجال دولت مشغول عیش و نوش و بدمستی‌اند؟ و تا پایان



خدمات سیاسی و اجتماعی  
طلاید اران محراب و منبر در اعلای  
فرهنگ دینی در یکصد سال گذشته

یا می‌گفت: طلبه‌ها! پس از تحصیل از قم خارج شوید.  
بروید برای تبلیغ، در قم نمانید. خدا در آیه نفر می‌فرماید:  
(فَلِينذروا قومهم) نه (قُمُّهُمْ).

### ﴿ رحلت غم انگیز ﴾

حاج انصاری واعظ پس از عمری خدمت صادقانه در راه نشر، تبلیغ و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام سرانجام در روز چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۰ شمسی برابر با ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۹۱ قمری در سن ۶۹ سالگی دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش با تشییع باشکوه بعداز اقامه نماز توسط آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمه‌للہ علیہ در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

### ﴿ منابع ﴾

۱. دست‌نوشته‌های حجت‌الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی؛
۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۲۹؛
۳. آثار الحجۃ، ج ۲، ص ۱۴۴؛
۴. آئینه دانشوران، ص ۲۳۱؛
۵. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۹۵۰.
۶. مجله مبلغان، ش ۹۵.
۷. ستارگان حرم، ج ۸، ص ۱۳۰ - ۱۴۷.
۸. پیام حوزه، ش ۲۳.
۹. دائرة المعارف تشییع، ج ۲، ص ۲۰۰.
۱۰. رجال قم، ص ۱۵۸.
۱۱. دانشوران قم، ص ۱۸۷.
۱۲. تحف اهل ولاء، ص ۲۹۷، مقاله حضرت آیت‌الله استادی.

